



گلچینی از

ضرب المثل‌های جهان



دکتر سیف الله اسدی

عضو هیئت علمی دانشکده پزشکی

گلچینی از ضرب المثل های جهان

دکتر سیف ... اسدی



سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
ناشر
مشخصات ظاهری
شابک
وضعیت فهرست نویسی
موضوع
رده بندی کنگره
شماره کتابشناسی ملی

اسدی، سیف الله گردآورنده و مترجم.
: گلچینی از ضرب المثل های جهان / نویسنده سیف الله اسدی.
: اشجع، میکائیل. تهران.
: ۳۳۶ص
: 978-964-2613-05-2
: فیپا
: ضرب المثل ها.
: ۱۳۸۶ ۵ الف ۲ ف / ۹۰۶۴ PN
: ۱۰۶۸۷۶۲



گلچینی از ضرب المثل های جهان

مؤلف: دکتر سیف اله اسدی

ناشر: اشجع، با همکاری میکائیل

چاپ: ششم، ۱۳۹۰

قیمت: ۵۵۰۰ تومان

شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۶۱۳-۰۵-۲

ارتباط با مؤلف: ۴۴۰۷۹۱۲۸ و ۰۹۱۲۱۲۳۵۴۳۷

تهران، بزرگراه رسالت، مجیدیه شمالی، خیابان برادران محمودی شرقی، کوچه امید، پلاک ۱

تلفن: ۲۲۵۱۲۸۳۴ و ۲۲۵۲۰۷۰۲، دورنگار: ۰۶۶۸-۲۶۳۰۰

www.ashja.com info@ashja.com

سخنی چند با خوانندگان

کتاب حاضر تحت عنوان گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان می‌باشد و همان گونه که از نام آن هویدا است ضرب‌المثل‌های انتخابی به گونه‌ای گلچین شده است که با توجه به روحیات، اخلاق و خصوصیات این مرز و بوم باشد. با توجه به این مسئله مهم که هر ضرب‌المثل در گویش یک کشور، یک منطقه لطف مخصوص به خویش را دارد، چرا که ترجمه نیز تا حدی از لطف و آهنگ سخن می‌کاهد.

ضرب‌المثل‌ها خود نشان‌دهنده قسمت اعظمی از فرهنگ بومی و عوام یک قوم یا یک ملت است که در بین مردمان آن سرزمین رایج می‌باشد. به عبارتی، جملاتی کوتاه هستند که می‌توانند در یک لحظه اثراتی به شگفتی خواندن یک کتاب قطور و یا یک نطق چندین ساعته را داشته باشند.

لذا بسیاری از ناطقان، نویسندگان بزرگ و مردمان عادی از این شیوه در سخن گفتن خود سود می‌برند. کتاب حاضر کتابی است که محدود به قشر خاصی از جامعه نمی‌باشد بلکه هر شخصی از هر قشری اعم از اینکه دارای تحصیلات عالی باشد یا خیر می‌تواند از آن بهره برداری کند.

نکته مهم که در خواندن تمامی مطالب کتاب در لحظه اول به نظر می‌آید این است که نقاط مشترک بسیاری بین ضرب‌المثل‌های نقاط مختلف جهان از شرق تا غرب، از شمال تا جنوب به چشم می‌خورد و چه بسا که یک ضرب‌المثل در سرزمین‌های مختلف و اما با گویش‌های متفاوت رواج دارد علت آن است که تمامی مردم دنیا با مشکلات گوناگون زندگی همچون عشق، فقر، گرسنگی، ... به نوعی درگیر می‌باشند.

واژه ضرب‌المثل در گویش ملل دیگر با واژه‌های تحت لفظی چون سخن عبرت آمیز، گفته عامیانه، سخن کهن، سخن برگزیده و ممتاز، سرمشق و سخنان پدربزرگ معنا شده است.

به عنوان نمونه آلمانی به ضرب‌المثل Spichwörter، یونانی Paroemia، مجارستانی Kozmondas، لاتین Proverbiur، انگلیسی Proverb، ژاپنی Koto-Waza، هندی Lokokti، ترکی Atalar-sozu، سوئدی Ordsprak، اسپانیای Refrau، گرجستان شرقی Qudoza گفته اند.

خوانندگان عزیز همچنین این نکته را مدنظر داشته باشند که بعلت تفاوت ساختار نگارشی این کتاب با کتب دیگر خواندن این گونه کتابها با تأنی، تفکر و تدریجی، به آدمی لذتی صدچندان می‌دهد.

ایرانیان مردمانی ادب دوست هستند و از ادبیاتی بسیار غنی و گوه‌ر بار برخوردار هستند و از دسته مللی هستند که در مراودات اجتماعی خود بسیاری از سخنان خود را با ضرب‌المثل و شاید کنایه مطرح می‌نمایند و خود گنجینه‌ای پر بار از ضرب‌المثل می‌باشند چه بسا بسیاری از ضرب‌المثل‌های ایرانی که در این مجموعه ذکر نشده است. هدف حذف نبوده است بلکه همچنان که یادآور شدیم گلچینی از آن مجموعه عظیم شده است.

باشد که این مجموعه کوچک مورد پسند ایرانیان و هموطنان عزیز قرار گیرد و نواقص و کاستی‌های این مجموعه را با دیده اغماض بپذیرند.

والسلام

دکتر سیف ا... اسدی

فهرست مطالب

۷.....	حرف الف
۵۷.....	حرف ب
۸۳.....	حرف پ
۱۰۱.....	حرف ث
۱۰۳.....	حرف ج
۱۰۷.....	حرف چ
۱۱۳.....	حرف ح
۱۲۱.....	حرف خ
۱۳۱.....	حرف د
۱۵۳.....	حرف ذ
۱۵۵.....	حرف ر
۱۶۱.....	حرف ز
۱۷۵.....	حرف س
۱۸۵.....	حرف ش
۱۹۳.....	حرف ص
۱۹۷.....	حرف ض
۱۹۹.....	حرف ط
۲۰۱.....	حرف ظ
۲۰۳.....	حرف ع
۲۱۳.....	حرف غ

۲۱۵.....	حرف ف
۲۲۱.....	حرف ق
۲۲۷.....	حرف ک
۲۵۳.....	حرف گ
۲۶۱.....	حرف ل
۲۶۳.....	حرف م
۲۸۳.....	حرف ن
۲۹۱.....	حرف و
۳۰۵.....	حرف ه
۳۲۷.....	حرف ی

حرف الف

۸ حرف الف

- چینی ۱- انسان صد سال هم زندگی نمی کند، ولی غصه هزار سال را می خورد.
- چینی ۲- آنها در رختخواب زن و شوهرند و خارج از رختخواب میهمان.
- چینی ۳- اگر سالخورده هستی پند و اندرز بده و اگر جوان هستی به نصیحت دیگران گوش فراده.
- چینی ۴- اگر نمی خواهی سرت کلاه برود قیمت جنس را از سه مغازه پرس.
- چینی ۵- از داخل باهوش باش و از خارج مسخره گی پیشه کن.
- چینی ۶- انسان می میرد و نامی از خود باقی می گذارد. شیر می میرد و از خود پوستی بر جای می گذارد.
- چینی ۷- اگر مرضی در معده نباشد بیمار نمی میرد.
- چینی ۸- اگر نسبت به مردی بدگمان هستی استخدامش مکن و اگر استخدامش کردی دیگر نسبت به او سوءظن نداشته باش.
- چینی ۹- اشتباه یک لحظه، یک عمر اندوه به بار می آورد.
- چینی ۱۰- آنچه که چشم نمی بیند، دل غصه اش را نمی خورد.
- چینی ۱۱- انسان عیوب خود را فقط از طریق چشمان افراد دیگر تواند دید.
- چینی ۱۲- اگر گل سالم باشد، میوه اش سالم خواهد بود.
- چینی ۱۳- اگر هیمه را از بین ببری، شعله هم از بین خواهد رفت.
- چینی ۱۴- ارزش دختر یک دهم ارزش پسر است!
- چینی ۱۵- اگر می خواهی مزرعه خوشبختی خود را توسعه بدهی، خاک قلبت را هموار کن.
- چینی ۱۶- اگر به دیگران صدمه برسانی به خودت صدمه رسانده ای.
- چینی ۱۷- آهن خوب برای ساختن میخ مصرف نمی شود و افراد خوب سربار نمی شوند.
- چینی ۱۸- اگر یشم سبز (نوعی سنگ) صیقل نشود، نمی تواند مورد استفاده قرار گیرد.

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۹

- چینی ۱۹- اگر نخ دراز باشد، بادبک خیلی دور پرواز می‌کند.
- چینی ۲۰- آنهایی که می‌دانند چگونه باید کاری را انجام داد، آن را دشوار نمی‌یابند، فقط کسانی یک کار را دشوار می‌یابند که بلد نیستند انجامش دهند.
- چینی ۲۱- اگر از تلاش دست برداری از زیستن هم دست برداشته‌ای.
- چینی ۲۲- اگر مردی لثیم (خسیس) باشد، پسرش حتماً به اسراف خواهد پرداخت.
- چینی ۲۳- اگر پول داشته باشی ازدها هستی و اگر پول نداشته باشی کرم.
- چینی ۲۴- اعم از اینکه برحق باشی یا نباشی اهمیتی ندارد. اگر پول نداشته باشی خطاکار به شمار خواهی رفت.
- چینی ۲۵- اگر سوگوار باشی نمی‌توانی آواز بخوانی، اگر آواز بخوانی نمی‌توانی به سوگواری پردازی.
- چینی ۲۶- اگر اقبال بیاید، کی نمی‌آید؟ اگر اقبال نیاید، کی می‌آید؟
- چینی ۲۷- اگر پیر هستید اندرز بدهید. اگر جوان هستید، اندرزپذیر باشید.
- چینی ۲۸- انسان در هنگام خوردن غذای دیگران چندان می‌خورد که بدنش عرق کند ولی هنگام خوردن غذای خود، اشک از چشمانش جاری می‌شود.
- چینی ۲۹- آن که درباره همه چیز می‌اندیشد، درباره هیچ چیز تصمیم نمی‌گیرد.
- چینی ۳۰- اگر کسی بخواهد از حال و از گذشته با خبر باشد باید پنج‌گاری کتاب بخواند.
- چینی ۳۱- اگر کتب دارید، خوش خواهید بود ولی خوشتر خواهید بود زمانی که دیگر احتیاجی به کتب ندارید.
- چینی ۳۲- ابله هیچ وقت بیش از موقعی که یک شاهکار ابلهانه به انجام می‌رساند، به خود به اعجاب نمی‌نگرد.
- چینی ۳۳- ایمان بیش از امید غذا می‌خورد.

۱۰ حرف الف

- چینی ۳۴- آموختن هر چیز آسانست ولی متبحر شدن در آن سخت و مشکل.
- چینی ۳۵- اگر می‌خواهی بدانی چه بوده‌ای بنگر که چستی؟
- چینی ۳۶- اگر شما توانستید، یک روز خودتان را اصلاح کنید، خواهید توانست همین کار را در روزهای آینده تکرار کنید.
- چینی ۳۷- اگر نیکبخت هستید، لازم نیست به حيله متوسل شوید و اگر دلتان پاک است لازم نیست لباس تقوی بر تن کنید.
- چینی ۳۸- اگر به خاموش کردن آتش می‌روی، لباس علفی بر تن مکن.
- چینی ۳۹- اگر می‌خواهی کاری را خوب انجام بدهی با سه تن از سالخوردگان مشورت کن.
- چینی ۴۰- اگر خیلی مؤدب باشی هیچ کس ترا مقصر نخواهد دانست.
- چینی ۴۱- اگر فقیر با ثروتمند معاشرت کند، دیگر شلوار نخواهد داشت که به پا کند.
- چینی ۴۲- اگر به حسن شهرت خود علاقه نداشته باشی می‌توانی به هر عملی که دلت بخواهد دست بزنی.
- چینی ۴۳- آن که تهمت می‌زند هزار بار می‌کشد و قاتل فقط یک بار.
- چینی ۴۴- از آهسته رفتن مترس؛ از بی حرکت ایستادن بترس.
- چینی ۴۵- اگر ریگ در کفشت باشد نمی‌توانی راه بروی و به ستارگان بنگری.
- چینی ۴۶- اگر در جوانی سوزنی بدزدی، در پیری پول خواهی دزدید.
- چینی ۴۷- انسان موفق در قید نیست و انسان لاقید، موفق نه.
- چینی ۴۸- آدم باهوش دردسرهای بزرگ را به دردسر کوچک تبدیل می‌کند و دردسرهای کوچک را از بین می‌برد.
- چینی ۴۹- اگر مردی نسبت به زنش بی‌وفا باشد مانند آن است که از درون خانه به خارج تف کند ولی اگر زنی نسبت به شوهرش بی‌وفا باشد مانند آن است که از خیابان در داخل منزل تف اندازد.

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۱۱

- چینی ۵۰ - از افراد انسانی هم‌چنان استفاده کن که از چوب، فقط به علت این که یک سانتی‌متر چوب کرم خورده و فرسوده است نباید تمام آن را به دور انداخت.
- چینی ۵۱ - اسب خوب برای خوردن علف به قفا بر نمی‌گردد؛ زن خوب نیز شوهر دوم اختیار نمی‌کند.
- چینی ۵۲ - اگر چه در کنار جنگل زندگی می‌کنی قدر چوب را بدان.
- چینی ۵۳ - اگر می‌خواهی برای یک روز معذب باشی مهمانی بگیر و اگر می‌خواهی برای یک سال معذب باشی پرنده نگاهدار و اگر می‌خواهی مادام‌العمر معذب باشی زن بگیر.
- چینی ۵۴ - اسب بی‌لگام و زن بی‌ادب انسان را به نابودی می‌کشد.
- چینی ۵۵ - اگر رقص هم بلد نباشی لااقل توانایی حرکت دادن دست و پا را که داری.
- چینی ۵۶ - او شاعر صله‌بگیر است (قابل اعتماد نیست)
- چینی ۵۷ - آزادی که نباشد لقمه را بی‌اجازه نمی‌توان برداشت.
- چینی ۵۸ - آنگاه که دروازه شهر می‌سوزد ماهیان بر که نیز از حرارت آتش در عذابند.
- چینی ۵۹ - اول لاغرهای سرمای زمستان را حس می‌کنند.
- چینی ۶۰ - اگر می‌خواهید دشمنان بر اسرار شما آگاه نشوند به دوستان خود افشا نکنید.
- چینی ۶۱ - آنکس که در هر جا دوستانی دارد همه جا را دوست داشتنی می‌یابد.
- چینی ۶۲ - آن که تف خونین بر دیگران می‌اندازد پیش از همه لبهای خود را می‌آلاید.
- چینی ۶۳ - افتادن در دریا بهتر از افتادن در دهان خان است.
- چینی ۶۴ - اگر برادران با هم کار کنند، کوه طلا می‌شود.
- چینی ۶۵ - آهو مشگ را همراه دارد.
- چینی ۶۶ - اگر آب رودخانه را گل‌آلود کنی، ماهی توانی گرفت.

۱۲ حرف الف

- چینی ۶۷ - افراد انسانی بالفطره شبیه به هم هستند ولی عاداتشان بین آنها فاصله می‌اندازد.
- چینی ۶۸ - اگر می‌خواهی بر اسرار مردی واقف شوی، فقط از همسایگانش سؤال کن.
- چینی ۶۹ - آنهایی که پول تحصیل می‌کنند کم کار می‌کنند، کسانی که زیاد کار می‌کنند، پول تحصیل نمی‌کنند.
- چینی ۷۰ - از طریق ادب می‌توانی همه چیز تحصیل کنی.
- تازی ۷۱ - اگر گربه کور هم باشد باز عقب موش می‌رود.
- تازی ۷۲ - اگر می‌خواهی زنی را گولی بزنی، تعریفش کن.
- تازی ۷۳ - اطاعت از زنان مقدمه ندامت است.
- تازی ۷۴ - اگر به سخن دیگران گوش بدهم من بهره می‌برم و اگر من حرف بزنم دیگران مستفیض می‌شوند.
- تازی ۷۵ - اندوه زده، نمی‌تواند به اندوه زده تسلی دهد.
- تازی ۷۶ - اگر سندان باشی مانند سندان رنج خواهی برد و اگر چکش شوی مانند چکش ضربه وارد خواهی ساخت.
- تازی ۷۷ - اگر هم تو ارباب باشی و هم من ارباب باشم، پس کی الاغ‌ها را خواهد راند؟
- تازی ۷۸ - آدم بیکاره و تنبل، اهل رمل و اَصْطِرْلَاب می‌شود.
- تازی ۷۹ - انسان عبد و عبید احسان است.
- تازی ۸۰ - اِمْسَاک، بسیاری از ناخوشی‌های را از بین می‌برد. (خودداری از غذا خوردن)
- تازی ۸۱ - اگر زاغ را رهبر خودنمایی، به سوی لاشه‌ها و مردار رهنمون خواهی شد.
- تازی ۸۲ - اقامتگاه خود را دائم تغییر بده زیرا لذت زندگی در تنوع است.
- تازی ۸۳ - آدمی فرزند اشتباه است.

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۱۳

- تازی ۸۴- از خود گریختن بهتر از گریختن از شیر است.
- تازی ۸۵- افسانه پلی است که به حقیقت منتهی می‌شود.
- تازی ۸۶- آتش مختصری که انسان را گرم می‌کند بهتر از آتش زیادی است که او را می‌سوزاند.
- تازی ۸۷- اگر می‌خواهی همه به تو احترام بگذارند سعی کن وانمود کنی که احمق هستی.
- تازی ۸۸- انسان حریص است به چیزی که از او منع شده است.
- تازی ۸۹- اگر دوستت عسل است او را نخور.
- تازی ۹۰- آستانه در، چهل روز می‌گردد موقعی که دختری به دنیا می‌آید.
- تازی ۹۱- اگر همه یک‌طور فکر می‌کردند، اجناس در بازار کهنه و پوسیده می‌شد.
- تازی ۹۲- اگر نتوانی اشیاء را با سرشان بگیری، پس با دمشان بگیر!
- تازی ۹۳- آنچه از دهان بیرون می‌آید از دل هم بیرون می‌آید.
- تازی ۹۴- «اگر» را در دره «بود» کاشتم و از آن «ای کاش» سبز شد!
- تازی ۹۵- آیا پاداش مهربانی چیزی غیر از مهربانی است؟
- تازی ۹۶- اگر می‌خواهی پادشاه باشی، گورخر شو؟
- تازی ۹۷- انجمنی که در آن یک عده از دانایان جمع شده‌اند به منزله یک کتابخانه زنده است.
- تازی ۹۸- اگر یک مرد خوشبخت را در «نیل» بیندازی، در حال که ماهی در دهن دارد، از آن بیرون خواهد جست.
- تازی ۹۹- آن که اسیر عادت است لایق زندگی نیست.
- تازی ۱۰۰- اگر بشنوی که کوه از جای خود نقل مکان کرده است باور کن ولی اگر بشنوی که کسی اخلاقش را تغییر داده باور مکن.
- تازی ۱۰۱- آدم مغرور حاضر است گم بشود تا اینکه راه را از دیگران پیرسد.

۱۴ حرف الف

- تازی ۱۰۲ - آنچه در شب گفته می شود روزش محوش می کند.
- تازی ۱۰۳ - اگر پدر پیاز باشد و مادر سیر، چگونه می توان انتظار بوی خوش را داشت؟
- تازی ۱۰۴ - اگر از جغد متابعت کنی به ویرانه ات خواهد برد.
- تازی ۱۰۵ - اگر تو را دروگر خواندند، داست را تیز کن.
- تازی ۱۰۶ - اگر عزت نفس نداشته باشی می توانی هر کاری را که بخواهی بکنی.
- تازی ۱۰۷ - اگر خیلی نرم باشی تو را له می کنند و اگر خیلی خشک باشی تو را می شکنند.
- تازی ۱۰۸ - الاغ، صبر کن تا بهار بیاید!
- تازی ۱۰۹ - اگر می توانی بنشین بایست و اگر می توانی دراز بکشی منشین.
- تازی ۱۱۰ - اگر کسی نسبت به تو حسن ظن داشت کاری بکن که گمان او تحقق یابد.
- تازی ۱۱۱ - انسان پشت زبانش مخفی است.
- تازی ۱۱۲ - از درخت سکوت، میوه آرامش آویزان است.
- تازی ۱۱۳ - استبداد و ظلم ترک خیلی بهتر از عدالت عرب است!
- تازی ۱۱۴ - اگر گریه نبود سرز مین وداع آتش می رفت.
- تازی ۱۱۵ - از باران فرار کرده زیر ناوان پناهنده می شود.
- تازی ۱۱۶ - انسان فرزند کوشش خود می باشد.
- تازی ۱۱۷ - از بی ملاحظگی پرهیز زیرا که مادر پشیمانی ها خوانده شده است.
- تازی ۱۱۸ - الاغ هفت طریقه شنا بلدست ولی موقعی که آب را می بیند هر هفت طریقه را از یاد می برد.
- تازی ۱۱۹ - احمق هرگز اندوهگین، و دانا همیشه خوشحال نیست.
- ارمنی ۱۲۰ - ارزش یک دختر خوب خیلی بیش از هفت پسر است.

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۱۵

- ۱۲۱ - اگر بنا باشد همه کس، کدخدا شود چه کسی آسیاب را خواهد
ارمنی
چرخانید؟
- ۱۲۲ - اگر نمی‌توانی پولدار شوی، همسایه مرد پولدار شو.
ارمنی
- ۱۲۳ - اگر می‌خواهی رازی بر تو فاش شود، از یک طفل، دیوانه، مرد
ارمنی
مست و یا از زن خود پرس!
- ۱۲۴ - اگر افعی سرمازده را گرم کنی قبل از همه زهرش را روی خود تو
ارمنی
خواهد پاشید.
- ۱۲۵ - آبی که در آن غرق می‌شوم اقیانوس می‌خوانم.
ارمنی
- ۱۲۶ - اقبال، حافظ مال است.
برمائی
- ۱۲۷ - اگر سؤال هست، جوابی هم هست.
برمائی
- ۱۲۸ - اشتهای زن دو برابر اشتهای مرد است، هوش او چهار برابر و
برمائی
هوس‌های او هشت برابر.
- ۱۲۹ - آبی که پر سر و صداست، ماهی ندارد.
چاوتنک
- ۱۳۰ - اگر دل بخواهد هزار راه پیدا می‌شود و اگر نخواهد هزار عذر و
برنثو
بهانه می‌تراشد.
- ۱۳۱ - اگر درخت قرص و محکم باشد، از طوفان چه باک؟
برنثو
- ۱۳۲ - اگر با یک مرد عاقل به مشورت پردازی، دارای نصف حکمت و
عبری
خردمندی او خواهی گشت.
- ۱۳۳ - اگر یک نفر به تو بگوید دارای گوش‌ش شبیه الاغ هستی اعتنایی به
عبری
او مکن، ولی اگر دو نفر این سخن را به تو گفتند برای خود
پالانی تهیه کن!
- ۱۳۴ - انسان می‌تواند خود را از دشمنانش پنهان کند ولی از دوستانش
عبری
نمی‌تواند.
- ۱۳۵ - اگر کنی سیر نخورد دهانش هم بوی بد نمی‌دهد.
عبری

۱۶ حرف الف

- عبری ۱۳۶ - اول یاد بگیر و بعد مستقلانه به تفکر پرداز.
- عبری ۱۳۷ - اشک‌ها زبان دارند و معنایش فقط بر کسی که گریسته است روشن است.
- عبری ۱۳۸ - اگر می‌خواهی نانت توی روغن باشد به دنیا تملق بگو.
- عبری ۱۳۹ - اندوه و شادی یک چرخ گردانند.
- عبری ۱۴۰ - امید و شجاعت دو الماس درخشانند که در تاج موفقیت دیده می‌شوند.
- عبری ۱۴۱ - اگر یک نفر را بکشی، قاتل هستی و اگر هزار نفر را بکشی، قهرمان.
- عبری ۱۴۲ - از کسی که نمی‌داند و نمی‌داند که نمی‌داند برحذر باش. به کسی که نمی‌داند و می‌داند که نمی‌داند، تعلیم بده. کسی که می‌داند و نمی‌داند که می‌داند، روشنش کن! از کسی که می‌داند و می‌داند که می‌داند پیروی کن.
- عبری ۱۴۳ - اگر معشوقه‌ات را دوست میداری، باید افکارش را هم دوست بداری.
- عبری ۱۴۴ - ارزان گران است و گران ارزان.
- عبری ۱۴۵ - اگر به عیوب افراد توجه کنی، هرگز دوست پیدا نخواهی کرد.
- عبری ۱۴۶ - آدم فربه، بی‌دین است.
- عبری ۱۴۷ - اگر مرد دنبال زن افتد به ازدواج گرفتار می‌شود، اگر زن به دنبال مرد افتد بدبخت و بیچاره می‌شود.
- عبری ۱۴۸ - ارزش پدر پس از مرگش معلوم می‌شود و ارزش نمک پس از تمام شدن.
- عبری ۱۴۹ - اگر عیوب خودمان را به خاطر داشته باشیم، عیوب دیگران را از یاد می‌بریم.
- عبری ۱۵۰ - اگر در رودخانه به سر می‌بری باید با تمساح دوست شوی.
- عبری ۱۵۱ - آنچه می‌کاری درو خواهی کرد.

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۱۷

- ۱۵۲ - احمق پناهگاه احمق است. عبری
- ۱۵۳ - اگر بعد از صرف غذا چهار دانه خرما بخوری، هر چه خورده باشی هضم می‌شود. عبری
- ۱۵۴ - امراض مانند اسب‌های تیز پا می‌آیند و مانند شپش آهسته می‌روند. عبری
- ۱۵۵ - اشک‌های کسانی که گریان به نزدت می‌آیند پاک کن. عبری
- ۱۵۶ - آیا کسی هست که از زنان و ثروت خسته شود؟ عبری
- ۱۵۷ - اول ضررها را حساب کن و بعد منافع را. عبری
- ۱۵۸ - آیا بیماری‌های شیرین و دواهای خوشمزه وجود دارد؟ عبری
- ۱۵۹ - آن زن همسرش نیست بلکه سرنوشتش است. عبری
- ۱۶۰ - آهنگر می‌داند با آهن چه باید کرد. هندی
- ۱۶۱ - احمق چون نمی‌داند چطور راه برود، داد می‌زند که راه ناهموار است. هندی
- ۱۶۲ - آلك به سوزن می‌گوید: «زیر دمت سوراخ است». هندی
- ۱۶۳ - آنچه شروع می‌شود پایان می‌یابد. هندی
- ۱۶۴ - آن مرغ دلیر است که در گوش گربه مأوی می‌گیرد. هندی
- ۱۶۵ - از هنگام تولد کور است و «چشمان درخشان» نامیده شده است. هندی
- ۱۶۶ - اندوه نخست مغز را از بین می‌برد و سپس جسم را. هندی
- ۱۶۷ - انسان شیطان نفس خودش است. هندی
- ۱۶۸ - اگر یک در بسته شود هزار در باز می‌گردد. هندی
- ۱۶۹ - از دری که دارای چندین کلید است برحذر باش. هندی
- ۱۷۰ - اگر مرغ هستی تخم بگذار و اگر خروس هستی بانگ بردار. هندی
- ۱۷۱ - اعتدال و روزه‌داری بسیاری از امراض را درمان می‌کند. هندی
- ۱۷۲ - اگر می‌خواهی بدانی شیر چه قیافه‌ای دارد به گربه نگاه کن. هندی
- ۱۷۳ - آدم نابینا یک بار عصایش را گرم می‌کند. هندی

۱۸ حرف الف

- ۱۷۴ - از دل به دل راه هست. هندی
- ۱۷۵ - امید و توانایی دو گوهر درخشان افسر پیروزی هستند. هندی
- ۱۷۶ - آتش گرسنگی را نمی‌توان با شبنم فرو نشاند. هندی
- ۱۷۷ - انسان یک چشم در میان کوران پادشاه است. هندی
- ۱۷۸ - اگر خر نمی‌بود قاضی نمی‌شد. هندی
- ۱۷۹ - اندک دان بسیار گوست. فارسی
- ۱۸۰ - آئینه داری در محله کوران. فارسی
- ۱۸۱ - آدم دست‌پاچه، دو پا را می‌کند در یک پاچه. فارسی
- ۱۸۲ - از قاطر پرسیدند پدرت کیست؟ گفت: دائیم اسب است. فارسی
- ۱۸۳ - اندک اندک خیلی شود و قطره قطره سیلی. فارسی
- ۱۸۴ - آه، صاحب درد را، باشد اثر. فارسی
- ۱۸۵ - آب حیوان درون تاریکی است. فارسی
- ۱۸۶ - آن‌ها دو نفر بودند همراه، ما صد نفر بودیم تنها! فارسی
- ۱۸۷ - آدم و حوا به فارسی با هم معاشقه می‌کردند و فرشته‌ای که آنها را از بهشت بیرون کرد به ترکی صحبت کرد. فارسی
- ۱۸۸ - آن سبو بشکست و آن پیمان ریخت. فارسی
- ۱۸۹ - آدم پول را پیدا می‌کند نه پول آدم را. فارسی
- ۱۹۰ - آدم بد حساب دو دفعه می‌دهد. فارسی
- ۱۹۱ - اگر عسل نمی‌دهی باری نیش مز. فارسی
- ۱۹۲ - ارزان خری انبان خری. فارسی
- ۱۹۳ - اول چاه را بکن بعد منار را بدزد. فارسی
- ۱۹۴ - آن را که سخاوت است حاجت به شجاعت نیست. فارسی
- ۱۹۵ - آرزومند پیوسته نیازمند بود. فارسی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۱۹

- فارسی ۱۹۶- آتش نشانیدن و اخگر گذاشتن کار خردمندان نیست.
- فارسی ۱۹۷- اگر حسود نباشد، جهان گلستان است.
- فارسی ۱۹۸- «اگر» را با «مگر» تزویج کردند از آنان بچه‌ای شد «کاشکی» نام.
- فارسی ۱۹۹- آن کس که تن سالمی دارد گیجی دارد که خودش نمی‌داند.
- فارسی ۲۰۰- آزموده را، آزمودن خطاست.
- فارسی ۲۰۱- آب جو آبرو نمی‌آورد.
- فارسی ۲۰۲- آدمی را به ادب بشناسند.
- فارسی ۲۰۳- از کوزه برون همان تراود که در اوست.
- فارسی ۲۰۴- آدم گرسنه دین و ایمان ندارد.
- فارسی ۲۰۵- از پس هر گریه آخر خنده‌ایست.
- فارسی ۲۰۶- از تو حرکت از خدا برکت.
- فارسی ۲۰۷- آب که از سرگذشت چه یک نی، چه صد نی.
- فارسی ۲۰۸- آدم همه کاره، هیچ کاره است.
- فارسی ۲۰۹- آدم دروغگو کم حافظه است.
- فارسی ۲۱۰- احتیاج، مادر اختراع است.
- فارسی ۲۱۱- امروز همان فردایی است که دیروز این قدر منتظرش بودی.
- فارسی ۲۱۲- آب رفته را دوباره نتوان به جوی بازگرداند.
- فارسی ۲۱۳- از دل برود هر آن که از دیده برفت.
- فارسی ۲۱۴- آشپز که دوتا شد آش یا شور است یا بی‌نمک.
- فارسی ۲۱۵- از ماست که برماست.
- فارسی ۲۱۶- از کاه، کوه نساز.
- فارسی ۲۱۷- اگر هست مرد از هنر بهره‌ور

هنر خود بگوید، نه صاحب هنر

۲۰ حرف الف

- فارسی ۲۱۸- ادب مرد به زد دولت اوست.
- فارسی ۲۱۹- امیدواری یعنی پیروزی.
- فارسی ۲۲۰- ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
- تاتو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
- فارسی ۲۲۱- اگرچه پیش خردمند خامشی ادبست
- به وقت مصلحت آن به که در سخن کوشی
- فارسی ۲۲۲- اول اندیشه وانگهی گفتار.
- فارسی ۲۲۳- ادب از که آموختی؟ از بی ادبان.
- فارسی ۲۲۴- آدمی اول اسیر نان بود بعد از آن طالب مدح است و بس.
- فارسی ۲۲۵- آن کس که خود را بیشتر شناخت خدا را بیشتر شناخته است.
- فارسی ۲۲۶- آن زنده که کاری نکند مرده به است.
- فارسی ۲۲۷- آزموده کار دوباره فریب نمی خورد.
- فارسی ۲۲۸- این دغل دوستان که می بینی
- مگس‌اند گرد شیرینی
- فارسی ۲۲۹- آینه چون نقش تو بنمود راست
- خودشکن آینه شکستن خطاست
- فارسی ۲۳۰- امروز توانی و ندانی، فردا که بدانی نتوانی.
- فارسی ۲۳۱- آن که بر دینار دسترسی ندارد، در همه دنیا کس ندارد.
- فارسی ۲۳۲- احق را ستایش خوش آید.
- فارسی ۲۳۳- از نفس پرور، هنروری نیاید و بی هنر، سروری را نشاید.
- فارسی ۲۳۴- استعداد بی تربیت دریغ است و تربیت نامستعد ضایع.
- فارسی ۲۳۵- اگر رفتی بُردی و گر خفتی مُردی.
- فارسی ۲۳۶- اگر شب‌ها همه قدر بودی، شب قدر بی قدر بودی.

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۲۱

- ۲۳۷- اندیشه کردن که چه گویم به از پشیمانی خوردن که چرا گفتم. فارسی
- ۲۳۸- ای مردان، بکوشید یا جامه زنان بپوشید. فارسی
- ۲۳۹- اگر به فرمان زنت عمل می‌کنی نام مردی را از روی خود بردار. آذربایجانی
- ۲۴۰- آن قدر به ماه بی‌اعتنا باش تا زیر پایت بیفتد. آذربایجانی
- ۲۴۱- آنچه باهای می‌آید، با هوی هم می‌رود. آذربایجانی
- ۲۴۲- اگر دروغگو نبود، راستگو شناخته نمی‌شد. آذربایجانی
- ۲۴۳- آقا میاره نواله، خانم می‌ریزد تو گاله. آذربایجانی
- ۲۴۴- آبستنی نهان بود، زادن آشکارا. آذربایجانی
- ۲۴۵- اگر یابو را تیمار کنی جفتک می‌اندازد. آذربایجانی
- ۲۴۶- از حرارتش خیری ندیدیم، از دودش کور شدیم. آذربایجانی
- ۲۴۷- از بی‌آجیلی سنجد را قاقالی می‌خواند. آذربایجانی
- ۲۴۸- اگر خوراک آسیا را نرسانی سنگ‌ها همدیگر را می‌سایند. آذربایجانی
- ۲۴۹- از دشمن توقع دوستی داشتن به مثابه انتظار سازگاری بین پنبه و آتش است. آذربایجانی
- ۲۵۰- آخر شوخی به دعوا می‌کشد. آذربایجانی
- ۲۵۱- آواز خوانی در حمام، خودستایی در غربت. آذربایجانی
- ۲۵۲- اگر خان لباس نو پوشد گویند: مبارک باد ولی اگر گدا پوشد همه پرسند: از کجا آورده‌ای؟ آذربایجانی
- ۲۵۳- از یار فانی دوستی نیاید. آذربایجانی
- ۲۵۴- اسب تیزرو مواظب جلوش است و مرد حسابی مواظب حرفش. آذربایجانی
- ۲۵۵- اگر دیدی که یارت یار نیست، ترکش عار نیست. آذربایجانی
- ۲۵۶- اجلس رسیده بود و اگر نه سردرد بهانه‌ای بیش نبود. آذربایجانی
- ۲۵۷- اگر نمی‌توانی در را مجدداً ببندی چفت فتری را بیرون مکش. ترکی

۲۲ حرف الف

- ۲۵۸ - انسان آنچه را که میل دارد نمی خورد بلکه آنچه را که بدست می آورد
ترکی می خورد.
- ۲۵۹ - از چشم دور و از دل دورتر.
ترکی
- ۲۶۰ - انسان عبد هدایاست.
ترکی
- ۲۶۱ - امید نصف خوشبختی است.
ترکی
- ۲۶۲ - ارباب خانه مهمان نوکر است.
ترکی
- ۲۶۳ - انسان سخت تر از سنگ و لطیف تر از گل سرخ است.
ترکی
- ۲۶۴ - از هر کجا اسب ترک می گذرد، در آن جا علف نمی روید.
ترکی
- ۲۶۵ - اگر دعوت گرگ را قبول کردی سگ را هم همراه خود ببر.
ترکی
- ۲۶۶ - اگر از قرض می ترسی در خانه ات را باز نکن.
ترکی
- ۲۶۷ - اگر زن حسود است بدان که ترا دوست دارد.
ترکی
- ۲۶۸ - آتش هر جا که افتد خودش جا باز می کند.
ترکی
- ۲۶۹ - از جاییکه گمان نبری، روباه بیرون آید.
ترکی
- ۲۷۰ - ابتکار مشکل است و انتقاد آسان.
ترکی
- ۲۷۱ - از دشمن حذر کن ولو مورچه باشد.
ترکی
- ۲۷۲ - آتشی مانند هوس نفسانی و کوسه ای مانند نفرت، دامی مانند
کعب مقدس جهالت و عذابی مانند آذ وجود ندارد.
- ۲۷۳ - آب ها سنگ ها را می ساینند.
کعب مقدس
- ۲۷۴ - ای تنبل، برو نزد مورچه و راه و روش او را بیاموز و عاقل باش.
کعب مقدس
- ۲۷۵ - اگر کور، کور را هدایت کند هر دو در گودال می افتند.
کعب مقدس
- ۲۷۶ - آنچه نمی خواهی دیگران به تو کنند، تو به دیگران روا مدار.
کعب مقدس
- ۲۷۷ - آنچه هستیم نتیجه افکاری است که در سر می پرورانده ایم، مبنای وجود
ما روی افکار ماست بلکه باید گفت تار و پود وجود ما از افکار ماست.
کعب مقدس

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۲۳

- ۲۷۸- آیا مرد حبشی پوستش را و پلنگ لکه‌هایش را عوض تواند کرد؟ کتب مقدس
- ۲۷۹- آزریشه گناه است. کتب مقدس
- ۲۸۰- انسان در بیم و ترس بدنیا می‌آید و در بیم و ترس می‌میرد. کتب مقدس
- ۲۸۱- ادب زیادی بی ادبی است. ژاپنی
- ۲۸۲- این مرغ است که به خروس می‌گوید بانگ بردار. ژاپنی
- ۲۸۳- اگر از کسی متنفری، بگذار زنده بماند. ژاپنی
- ۲۸۴- اگر می‌خواهی در دنیا پیشرفت کنی، نخست به دیگران کمک کن که پیشرفت کنند. ژاپنی
- ۲۸۵- آب صاف و روشن ماهی ندارد. ژاپنی
- ۲۸۶- امراض از طریق دهان وارد بدن می‌شوند. ژاپنی
- ۲۸۷- افرادی که بوی بد می‌دهند خود متوجه بوی بد خود نیستند. ژاپنی
- ۲۸۸- اندوه مانند دل پر خارش است که با خاریدن بیشتر می‌شود. ژاپنی
- ۲۸۹- اگر منبع یک جوی گل آلود باشد تمام جوی گل آلود خواهد بود. ژاپنی
- ۲۹۰- انسان از پیروزی چیزی یاد نمی‌گیرد ولی از شکست خیلی چیزها فرا می‌گیرد. ژاپنی
- ۲۹۱- از زنان زیبا هم چنان پرهیزد که از فلفل سرخ هندی. ژاپنی
- ۲۹۲- از دم سگ نمی‌توان دنبه بدست آورد. کردی
- ۲۹۳- اگر دشمنت زیر پایت افتاده او را له کن. کردی
- ۲۹۴- اگر در خانه همسایه‌ات را نرنی او هم در خانه ترا نخواهد زد. کردی
- ۲۹۵- از آب آرام و بی حرکت بترسید که خیلی خطرناکتر از آبی است که جریان دارد. کردی
- ۲۹۶- آنچه ترک برداشته است باید بشکند. مالایا

۲۴ حرف الف

- ۲۹۷ - اگر باید بمیری، خیلی بهتر است تمساح ترا بخورد تا این که ماهیان کوچک قطعه قطعه‌ات کنند. مالایا
- ۲۹۸ - آتش وقتی که کم است رفیق است ولی وقتی که زیاد می‌شود دشمن می‌گردد. مالایا
- ۲۹۹ - اگر باد نباشد درختان نمی‌لرزند. مالایا
- ۳۰۰ - اگر شب تاریک باشد، سیب‌ها را می‌شمارند (در حالی که احتمال خطر است، احتیاط لازم است) افغانی
- ۳۰۱ - اگر لازم شود حتی الاغ پدر خوانده می‌شود. افغانی
- ۳۰۲ - آدم گر دوبار می‌خندد (یکبار وقتی که می‌بیند دیگران می‌خندند و بار دیگر وقتی که می‌فهمد چرا می‌خندند!) افغانی
- ۳۰۳ - آنچه می‌کنی ممکن است گل سرخ شود، ولی آنچه می‌خوری به نجاست تبدیل خواهد شد. افغانی
- ۳۰۴ - اگر طلا ناب و خالص است چرا از آتش بترسد. افغانی
- ۳۰۵ - اسب می‌تواند لگد اسب را تحمل کند. افغانی
- ۳۰۶ - از کسی بد گفتن به منزله بد گفتن از خویشان است. افغانی
- ۳۰۷ - از بین دو نفر خفته که صدای بانگ خروس را می‌شنوند، آن که اول از رختخواب برنخیزد به بهشت می‌رود. شرقی (متفرقه)
- ۳۰۸ - ابر سیاه فقط تهدید می‌کند. این ابر سفید است که باران می‌دهد. شرقی (متفرقه)
- ۳۰۹ - انسان شیطان واقعی است. شرقی (متفرقه)
- ۳۱۰ - اگر تقدیر به طرف تو کارد اندازد به دو طریق می‌توان آن را گرفت: یا از تیغه‌اش یا از دسته‌اش. شرقی (متفرقه)
- ۳۱۱ - آنچه در دیگ است توی بشقاب خواهد آمد. شرقی (متفرقه)
- ۳۱۲ - اگر به من اردیبهشت و خرداد را بدهی به تو تمام دنیا را می‌بخشم. اسپانیولی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۲۵

۳۱۳- از کسی که گدا بوده گدایی مکن و پیش کسی هم که نوکر بوده
اسپانیولی خدمت مکن.

۳۱۴- آیا می‌خواهی چیزی را ارزان بخری؟ از یک احمق محتاج بخر!

اسپانیولی ۳۱۵- از مردی که چانه‌اش دراز است برحذر باش.

اسپانیولی ۳۱۶- آغاز درمان، تشخیص بیماری است.

اسپانیولی ۳۱۷- انسان باید به احمق و گاو نر راه بدهد.

اسپانیولی ۳۱۸- اگر ابلهان به بازار نمی‌رفتند کالای بنجل به فروش نمی‌رفت.

اسپانیولی ۳۱۹- از بزرگان نه تعریف کن و نه بد بگو زیرا اگر تعریف کنی دروغ
گفتی و اگر بدگویی کنی خودت را به خطر می‌اندازی!

اسپانیولی ۳۲۰- آزادی بها ندارد.

اسپانیولی ۳۲۱- اگر می‌خواهی زیاد عمر کنی، در جوانی پیر بشو.

اسپانیولی ۳۲۲- آنچه می‌کشد زیادی بار است نه نفس بار.

اسپانیولی ۳۲۳- انسان از هر مرضی که بترسد می‌میرد.

اسپانیولی ۳۲۴- ازدواج مانند داخل کردن دست در یک کیسه پر از مار است به
خیال شانس بدست آوردن یک مارماهی!

اسپانیولی ۳۲۵- از فرط غرور «نه» و از فرط ضعف «آری» مگو.

اسپانیولی ۳۲۶- اگر می‌خواهی نیفتی راه میانه را گزین.

اسپانیولی ۳۲۷- ایتالیا جای مناسبی است برای به دنیا آمدن، فرانسه برای زندگانی
کردن و اسپانیا برای مردن.

اسپانیولی ۳۲۸- اگر می‌خواهی شناخته شوی، حرف بزن.

اسپانیولی ۳۲۹- این فردای شما تا ابد ادامه دارد.

اسپانیولی ۳۳۰- از زن ظالم پرهیز و به زن خوب اعتماد مکن.

اسپانیولی ۳۳۱- اگر به زنی بگویی زیباست دیوانه می‌شود.

۲۶ حرف الف

- ۳۳۲ - الاغ‌های زیادی در بازار هست که شیه به هم هستند. اسپانیولی
- ۳۳۳ - آدم متقلب مانند زنبور در دهان عسل دارد و در دم نیش. اسپانیولی
- ۳۳۴ - از تلخی بیماری می‌توان به شیرینی سلامتی پی برد. اسپانیولی
- ۳۳۵ - اگر می‌خواهی مردی را بشناسی پرس بین دوستانش چه کسانی هستند؟ اسپانیولی
- ۳۳۶ - آن که امید را از دست می‌دهد خیلی چیزها را از دست می‌دهد. اسپانیولی
- ۳۳۷ - از دعوای بزرگ دوستی بزرگ می‌زاید. اسپانیولی
- ۳۳۸ - آب دریا را از هر کجایش بچشی شور است. اسپانیولی
- ۳۳۹ - از آبی که روان نیست و گربه‌ای که «میو» نمی‌کند احتراز کن. اسپانیولی
- ۳۴۰ - اختلاف بین عشق زن و مرد این است که زن مرد را قلباً و روحاً دوست دارد ولی مرد جسماً و فکراً. اسپانیولی
- ۳۴۱ - از کسی که با چاقوی خود دست خود را می‌برد نترس. اسپانیولی
- ۳۴۲ - ای زن اگر خواستی اختیار شوهرت را در دست بگیری، اختیار شکمش را در دست بگیر. اسپانیولی
- ۳۴۳ - آسیبی که از پر غاز به انسان می‌رسد گاهی از آسیب چنگال شیر سخت‌تر است. اسپانیولی
- ۳۴۴ - این جزء نهاد زن است که از کسانی متنفر است که دوستش دارند و به کسانی مهر می‌ورزد که از او متنفرند. اسپانیولی
- ۳۴۵ - اگر به یک مرد بزرگ خدمت کنی خواهی فهمید که اندوه چیست؟ اسپانیولی
- ۳۴۶ - اگر زنان بدند، تقصیر از مردان است. اسپانیولی
- ۳۴۷ - از افراد خاموش و سگ‌هایی که پارس نمی‌کنند برحذر باش. اسپانیولی
- ۳۴۸ - آن مرغ، مرغ بدی است که غذایش را در خانه می‌خورد و تخمش را در خارج از خانه می‌گذارد. اسپانیولی
- ۳۴۹ - اشتها با خوردن زیاد می‌شود. سوئدی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۲۷

- ۳۵۰- افتادن آسان است و برخاستن مشکل. سوئدی
- ۳۵۱- اقبال دنبال کسی می‌رود که از او فرار می‌کند و فرار می‌کند از کسی که دنبالش می‌کند. سوئدی
- ۳۵۲- اقبال حامی ابلهان است. سوئدی
- ۳۵۳- افتخار سایه‌ای بزرگ است. سوئدی
- ۳۵۴- آنچه یک نفر می‌داند هیچ کس نمی‌داند، آنچه دو نفر می‌دانند همه کس می‌داند. سوئدی
- ۳۵۵- اگر دروغ‌ها به اندازه سنگ‌ها سنگین بودند، بسیاری از افراد راستی را ترجیح می‌دادند. سوئدی
- ۳۵۶- آنچه زندگی می‌بخشد، مرگ پس می‌گیرد. سوئدی
- ۳۵۷- اقبال هرگز چیزی را نمی‌بخشد بلکه فقط قرض می‌دهد. سوئدی
- ۳۵۸- ابله‌ترین دهقانان درشت‌ترین سیب زمینی‌ها را بدست می‌آورند. سوئدی
- ۳۵۹- آنچه آخر از همه داخل کیسه می‌رود، قبل از همه از آن بیرون می‌آید. سوئدی
- ۳۶۰- اگر به نوکر غذای خوب بدهی گاو شیر بیشتری خواهد داد و گربه کمتر خواهد آشامید. سوئدی
- ۳۶۱- آفتاب، حتی در داخل یک اطاق کوچک هم می‌تابد. سوئدی
- ۳۶۲- اگر تله دنبال موش برود، زن نجیب هم دنبال مرد می‌رود. سوئدی
- ۳۶۳- اول فکر نان کن، بعد فکر عروسی. نروژی
- ۳۶۴- اقبال و بداقبالی همسایه یکدیگرند. نروژی
- ۳۶۵- انسان می‌تواند به هر کجا که دلش خواست برود ولی نمی‌تواند از جلد خود خارج شود. نروژی
- ۳۶۶- اسیدهای قوی ظروفی را که در آن ریخته شده‌اند، می‌سایند. آلبانی
- ۳۶۷- استخوان خشک هرگز لیسیده نمی‌شود. آلبانی

۲۸ حرف الف

- ۳۶۸- آتش برده‌ای خوب ولی اربابی است بد. آلبانی
- ۳۶۹- آتش و آب و دولت‌ها رحم سرشان نمی‌شود. آلبانی
- ۳۷۰- اگر از مادرت اطاعت نکنی از زن پدرت اطاعت خواهی کرد. آلبانی
- ۳۷۱- اگر «می‌داشتم» اگر «می‌بودم» دوش به دوش هم راه می‌روند. باسک
- ۳۷۲- اگر می‌خواهی ترا گرگ ندانند خود را در پوست گرگ بپوشان. باسک
- ۳۷۳- از زنان ریشدار و مردان بی‌ریش برحذر باش. باسک
- ۳۷۴- اقبال در پرواز است، هر کس آن را بگیرد، مالکش خواهد گشت. بلژیکی
- ۳۷۵- افراد طبقات پست از رفت و آمد در محل طبقات بالا سود چندانی نمی‌برند. بلژیکی
- ۳۷۶- اگر شر تو را ترک نمی‌کند، تو شر را ترک کن. بوسنی
- ۳۷۷- اگر خودت را با سبوس قاطی کنی، خوک‌ان می‌خورندت. بوسنی
- ۳۷۸- اگر با عسل قادری کسی را به قتل برسانی چرا سم به کار می‌بری. بوسنی
- ۳۷۹- اگر همه بگویند خری، به عز‌عز پرداز! انگلیسی
- ۳۸۰- اگر وکیل دادگستری را با اردنگی پایین پله‌ها اندازید تا پایان عمر به شما خواهد چسبید. انگلیسی
- ۳۸۱- اگر کله‌ات از کره است آشپز مشو (برابری با ضرب‌المثل فارسی تو را که خانه نشین است بازی نه این است). انگلیسی
- ۳۸۲- آدم بی‌اولاد شاه بنی غم است. انگلیسی
- ۳۸۳- انبارهای خالی احتیاج به سقف ندارند. انگلیسی
- ۳۸۴- آنچه یکی را نوش است دیگری را نیش است. انگلیسی
- ۳۸۵- آن‌طور بخور که خودخواهی و آن‌طور بپوش که مردم خواهند. انگلیسی
- ۳۸۶- اسبی را که می‌خواهی کرایه کنی یک‌بار سوار شو! انگلیسی
- ۳۸۷- اگر نمی‌توانی گاز بگیری دندان‌ت را نشان مده. انگلیسی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۲۹

- انگلیسی ۳۸۸- آنهائی که در زمستان کار نمی‌کنند بایستی در تابستان گرسنه بمانند.
- انگلیسی ۳۸۹- از شیرین‌ترین شراب‌ها تندترین سرکه‌ها ساخته می‌شود.
- انگلیسی ۳۹۰- ازدواج دوباره یعنی تجربه روی تجربه، یعنی کار غلط.
- انگلیسی ۳۹۱- آخرین قطره باعث لبریز شدن فنجان می‌شود.
- انگلیسی ۳۹۲- ابر پر سر و صدا بارش ندارد.
- انگلیسی ۳۹۳- آسان قول بده ولی در انجام آن سخت استوار باش.
- انگلیسی ۳۹۴- آدم باشرف زود عروسی می‌کند اما آدم عاقل اصلاً زن نمی‌گیرد.
- انگلیسی ۳۹۵- اگر می‌خواهی کاری انجام یابد، خودت آن را انجام بده.
- انگلیسی ۳۹۶- اگر ابر نبود قدر آفتاب معلوم نبود.
- انگلیسی ۳۹۷- از حسادت فقط یک نتیجه مثبت عاید حسود می‌شود و آن از بین رفتن تدریجی خود اوست.
- انگلیسی ۳۹۸- اشک و عرق و خون هرگز بی‌نتیجه نمی‌ماند.
- انگلیسی ۳۹۹- اگر می‌خواهی موفقیت از آن تو باشد به ظاهر احمق باش و در باطن عاقل.
- انگلیسی ۴۰۰- اگر دشمنی به سلامتیت جامی نوشید کارت تمام است.
- انگلیسی ۴۰۱- احمق خوشحال است که وعده کند و بدان عمل ننماید.
- انگلیسی ۴۰۲- اگر می‌خواهی آسایش داشته باشید، اول باید بدانی همسایه‌ات کیست و بعد خانه را بخری.
- آلمانی ۴۰۳- ابلهان در کلیه کارها فضولی و مداخله می‌کنند به جز کار خود.
- آلمانی ۴۰۴- از زن در همان حال که بازو به بازوی هم داده گردش می‌کنی برحذر باش.
- آلمانی ۴۰۵- الاغ را در پوست شیر هم می‌شناسند.
- آلمانی ۴۰۶- ازدواج غذایی است که تا دم مرگ باید جویده شود.

۳۰ حرف الف

- ۴۰۷- ازدواج غصه‌های خیالی و موهوم را به غصه نقد و واقعی تبدیل می‌کند. آلمانی
- ۴۰۸- اگر حادثه‌ای رخ ندهد دیوانه هم حکومت تواند کرد. آلمانی
- ۴۰۹- امر محال را نمی‌توان از هیچ کس متوقع بود. آلمانی
- ۴۱۰- اقبال اقلأً یک‌بار به هر در می‌زند. آلمانی
- ۴۱۱- اول نان سیاه را بخور و بعد نان سفید را. سوئیسی
- ۴۱۲- احمق بودن به هنگام خود نیز هنر است. سوئیسی
- ۴۱۳- اسب پیر از شلاق نمی‌ترسد. سوئیسی
- ۴۱۴- ازدواج بشقابی است که رویش پوشیده است. سوئیسی
- ۴۱۵- آدمیان مانند پرندگان اجازه می‌دهند که در همان تورهایی که سابقاً گرفتار شده بودند مجدداً گرفتار شوند! سوئیسی
- ۴۱۶- از ریش قرمز بر حذر باش، زیرا ریش قرمز هرگز خوب نبوده است. سوئیسی
- ۴۱۷- آنچه هنگام روز نمی‌درخشد در هنگام شب می‌درخشد. سوئیسی
- ۴۱۸- اگر از عهده نگهداری دو زن بر نمی‌آیی نباید اصلاً زن بگیری. سوئیسی
- ۴۱۹- اگر می‌خواهی خبری میان مردم پخش کنی آن را به یک زن بگو و ضمناً تذکر بده که این موضوع بسیار محرمانه است. سوئیسی
- ۴۲۰- آنچه که زیباست عزیز نیست بلکه آنچه که عزیزست زیباست. اروپا
- ۴۲۱- از عاقل پرس؛ از آدم مجرب پرس. اروپا
- ۴۲۲- ازدواج مانند نردبان است: هر چه بیشتر خمش کنی بهتر می‌توانی بالا بروی. اروپا
- ۴۲۳- آینه، پرده از روی حقیقت بر می‌دارد. اروپا
- ۴۲۴- انسان باید به درخت بلوطی که زیر سایه‌اش به سر می‌برد احترام بگذارد. اروپا
- ۴۲۵- اگر دوست پزشک است او را نزد دشمن خود فرست. اروپا
- ۴۲۶- آب کثیف چیزی را پاک نمی‌شود. ایتالیایی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۳۱

۴۲۷- آشفتگی غالباً موجب نظم و هماهنگی می‌گردد. ایتالیایی

۴۲۸- انگلستان برای مردان جهنم است، برای زنان بهشت، برای نوکران
برزخ و برای اسب‌ها دوزخ. ایتالیایی

۴۲۹- از همه حسودتر چشم است. ایتالیایی

۴۳۰- اگر می‌خواهی ماهی فراوانی بگیری به دریا برو. ایتالیایی

۴۳۱- انسان عاقل احمق است در خانه دیگران و احمق عاقل است در
خانه خودش. ایتالیایی

۴۳۲- از شوخی قاضی فقط خودش می‌خندد و همنشینش. ایتالیایی

۴۳۳- اقبال گاوی است که به برخی سر خود را و به بعضی دم خود را
نشان می‌دهد. ایتالیایی

۴۳۴- از دوست به نیکی یاد کن ولی از دشمن نه تعریف کن و نه بدگویی. ایتالیایی

۴۳۵- آنچه ارزش طلا را دارد نفس طلاست. ایتالیایی

۴۳۶- آخرین چیزی که از دست می‌رود، امید است. ایتالیایی

۴۳۷- امید، نان بیچارگان است. ایتالیایی

۴۳۸- اگر بچه شیشه را نشکند بازرگان از گرسنگی می‌میرد. ایتالیایی

۴۳۹- ایتالیایی‌ها قبل از عمل عاقل‌اند؛ آلمان‌ها در حین انجام آن، و
فرانسوی‌ها پس از انجامش. ایتالیایی

۴۴۰- اگر جوانان دارای عقل و پیران دارای قدرت شوند کارها درست
خواهد شد. ایتالیایی

۴۴۱- آیا از همسایه‌ات بیزار هستی؟ پول قرضش بده! ایتالیایی

۴۴۲- آدم شتابزده دشمن خود است. ایتالیایی

۴۴۳- از شعراء و خوبان فقط پس از مرگ قدردانی می‌شود. ایتالیایی

۴۴۴- افرادی هستند که کبر و نخوت را با کبر و نخوت بیشتر تحقیر می‌کنند. ایتالیایی

۳۲ حرف الف

- ۴۴۵ - اشتباه چشم را کیف پول می پردازد. ایتالیایی
- ۴۴۶ - احترام مایه آبادی و بی احترامی و بدگمانی مایه ویرانی دنیاست. ایتالیایی
- ۴۴۷ - آن که از زن خوشگل بدش می آید زن بدگل است. ایتالیایی
- ۴۴۸ - انسان تنها یا فرشته است یا حیوان. ایتالیایی
- ۴۴۹ - آن که تدریس می کند غالباً خود تعلیم می گیرد. ایتالیایی
- ۴۵۰ - از چشم زن دو نوع اشک سرازیر می شود: یکی برای ابراز غم و اندوه و دیگری به خاطر فریب دادن! ایتالیایی
- ۴۵۱ - آنچه را که می دانی مگو، آنچه را که می شنوی باور مکن، و هر آنچه را که می توانی انجام مده. ایتالیایی
- ۴۵۲ - اشیاء آنچنان که به خاطر می رسند نیستند بلکه آنچنانند که پنداشته می شوند که هستند. ایتالیایی
- ۴۵۳ - از سرکه ای که از شراب شیرین ساخته شده پرهیز. ایتالیایی
- ۴۵۴ - آب، دود و زن بد، مردان را از خانه بیرون می راند. ایتالیایی
- ۴۵۵ - اگر زن مرتکب گناه شود، شوهر بی گناه نیست. ایتالیایی
- ۴۵۶ - اگر الاغ لگدت بزند، تو لگدش مزن. ایتالیایی
- ۴۵۷ - آن کس که پیشرفت نمی کند، عقب می افتد. لاتینی
- ۴۵۸ - از خود وام بگیر. لاتینی
- ۴۵۹ - انسان یک بطری چرمی مملو از بار است. لاتینی
- ۴۶۰ - اگر نمی توانی خوب باشی لااقل عقیف باش. لاتینی
- ۴۶۱ - اعتراف برای کسی که به صلاّت افتاده چون دواست. لاتینی
- ۴۶۲ - آن که نابه هنگام عاقل است، نابه هنگام هم می میرد! لاتینی
- ۴۶۳ - آن که دوبار روی سنگ واحد سکندری می خورد، احمق است. لاتینی
- ۴۶۴ - از یونانیان بترس حتی وقتی که برای تو هدیه می آورند. لاتینی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۳۳

- ۴۶۵- اگر خودت را دوست نداری عده‌ای زیاد از تو متنفر خواهند شد. لاتینی
- ۴۶۶- آنچه از طریق نامشروع تحصیل گشته در طریق نامشروع هم خرج می‌شود. لاتینی
- ۴۶۷- استفاده از زیرکی دیگران خود نوعی زیرکی است. لاتینی
- ۴۶۸- اگر عاقلی، بخند. لاتینی
- ۴۶۹- از طریق تدریس، یاد بگیر. لاتینی
- ۴۷۰- اگر می‌خواهی دوستت بدارند، دوست بدار. لاتینی
- ۴۷۱- احتیاج آخرین و بزرگترین سلاح است. لاتینی
- ۴۷۲- آن که نمی‌تواند اطاعت کند می‌تواند فرمان بدهد. لاتینی
- ۴۷۳- اشیایی که دیگران دارند برای ما بیشتر دلپذیر است و اشیایی که ما داریم برای دیگران بیشتر دلپذیر است! لاتینی
- ۴۷۴- افعی ازدها نمی‌شود مگر اینکه افعی‌های دیگر را ببلعد. لاتینی
- ۴۷۵- آن که در انزوا و تنهایی به سر می‌برد، یا شیطان است یا خدا. لاتینی
- ۴۷۶- اخگرها شعله می‌شوند. لاتینی
- ۴۷۷- اندوه‌های کوچک حرف می‌زنند؛ ولی اندوه‌های بزرگ خاموشند. لاتینی
- ۴۷۸- اول برگ‌ها می‌ریزند و بعد درختها می‌افتند. لاتینی
- ۴۷۹- از حق، نفرت می‌زاید. لاتینی
- ۴۸۰- آب در سرچشمه خوش طعم‌تر است. لاتینی
- ۴۸۱- انسان، گرگ انسان است. لاتینی
- ۴۸۲- آنچه را که نمی‌توانی بلند کنی حملش هم نتوانی کرد. لاتویا
- ۴۸۳- آنچه صدا می‌کند باید روغن کاری شود. لاتویا
- ۴۸۴- اگر نمی‌توانی از چشمانت استفاده کنی، از بینی‌ات متابعت کن. لاتویا
- ۴۸۵- اسب زین شده را هر کس بلد است براند. لاتویا
- ۴۸۶- اگر یک گوسفند بربع کند، رمه تغذیه می‌شود. لاتویا

۳۴ حرف الف

- ۴۸۷- اگر از خاک مواظبت کنی، خاک هم از تو مواظبت خواهد کرد. لاتویا
- ۴۸۸- آن که سخن می گوید، می کارد و آن که می شنود درو می کند. لاتویا
- ۴۸۹- این درخت های بزرگ هستند که در برابر وزش هر نوع باد به حرکت در می آیند. لاتویا
- ۴۹۰- از هر نوع چوب نمی توان سوت ساخت. لاتویا
- ۴۹۱- از کلمات تا اعمال راه دراز است. لاتویا
- ۴۹۲- او کلبه کوچکی دارد ولی مال خودش است. لتوانی
- ۴۹۳- از ابر بزرگ، باران کم می بارد. لتوانی
- ۴۹۴- اگر می خواهی زود به هدف برسی، در کنار جاده منشین. لتوانی
- ۴۹۵- اگر به کشوری می روی که مردمانش دارای یک چشم اند چشمان خود را هم کور کن. مالت
- ۴۹۶- آن که زیاد وعده می دهد، چیزی نمی دهد. مالت
- ۴۹۷- اگر می خواهی خشمگین شوی بهای چیزی را از قبل پرداز. مونتوگرویی
- ۴۹۸- اگر می خواهی کسی را بشناسی به او اختیار بده. مونتوگرویی
- ۴۹۹- اگر بدهکار مرده، بدهی اش نمرده است. مونتوگرویی
- ۵۰۰- اگر سگ عوعو می کند علتش را بجو. مونتوگرویی
- ۵۰۱- اگر همه به تو بگویند مست هستی به بستر برو ولو اینکه فقط آب نوشیده باشی. مونتوگرویی
- ۵۰۲- اگر دشمن تو به اندازه مورچه کوچک باشد از او همچنان بر حذر باش که از یک شیر حذر می کنی. مونتوگرویی
- ۵۰۳- احمق همیشه سرگرم آغاز کردن یک کار است. مونتوگرویی
- ۵۰۴- اگر بز دروغ می گوید، شاخ هایش دروغ نمی گویند. مونتوگرویی
- ۵۰۵- اگر «اگر» و «ولی» نبود همه سعادت مند می بودند. مونتوگرویی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۳۵

- ۵۰۶- اگر ما برادر هم هستیم، کیف پول ما با هم خواهر نیستند. مونتونگرویی
- ۵۰۷- از آنچه اجتناب ناپذیر است، استقبال کن. مونتونگرویی
- ۵۰۸- اطفال دهقان سرمایه اویند: اولاد یک «آقا» بدهی‌های اویند و
فرزندان اعیان دزدانی بیش نیستند. لهستانی
- ۵۰۹- ارباب سرما خورده است و تمام نوکران عطسه می‌کنند. لهستانی
- ۵۱۰- اشتباهات پزشک را خاک می‌پوشاند. لهستانی
- ۵۱۱- آنقدر یک پزشک از یک پزشک دیگر متنفر است که یک گدا
از یک گدای دیگر. لهستانی
- ۵۱۲- امید، مادر ابلهان است. لهستانی
- ۵۱۳- ارباب نجیب، خر رعیت می‌شود. لهستانی
- ۵۱۴- آزادی که زیاد شد مردم در لجن فرو می‌روند. لهستانی
- ۵۱۵- افراد علیل بیش از همه عمر می‌کنند. لهستانی
- ۵۱۶- از یک سالخورده مه‌رس: حالت چطور است؟ بلکه سؤال کن «چه
کسالتی داری؟» لهستانی
- ۵۱۷- آتش فقط از نزدیک می‌سوزاند؛ یک زن زیبا، هم از نزدیک و
هم از دور می‌سوزاند. لهستانی
- ۵۱۸- آنچه مفید است ممکن است مضر هم باشد. لهستانی
- ۵۱۹- این بیماری الاغ‌های ماست که ما را دامپزشک نموده است. پرتقالی
- ۵۲۰- آن که باد می‌کارد طوفان‌ها درو می‌کند. پرتقالی
- ۵۲۱- امروز دزدان در ادارات هستند نه در جنگل‌ها و بیابان‌ها. پرتقالی
- ۵۲۲- آنچه انسان را گرم نگه می‌دارد، نان است نه پتو. روسی
- ۵۲۳- انسان دژها را می‌سازد، روزگار ویرانشان می‌کند. روسی
- ۵۲۴- انسان نعلش متحرک است. روسی

۳۶ حرف الف

- ۵۲۵- آینده به کسی تعلق دارد که می داند چگونه منتظر نشیند. روسی
- ۵۲۶- اجل تقویم ندارد. روسی
- ۵۲۷- اگر شوهر به باده خواری پردازد نصف خانه مشتعل می شود و اگر زن باده بنوشد، تمام خانه دچار حریق می گردد. روسی
- ۵۲۸- از زندگی بترس ولی از مرگ مترس. روسی
- ۵۲۹- اگر احمق قوز داشته باشد هیچ کس به آن توجه ندارد، ولی اگر عاقل یک جوش درآورد همه از آن صحبت خواهند کرد. روسی
- ۵۳۰- احمق امیدوار است حتی از زنبور عادی غسل بدست آورد. روسی
- ۵۳۱- آلمانی را به دار بیاویز ولو اینکه یک آدم خوبی باشد. روسی
- ۵۳۲- آنچه گرانبهاست هدیه نیست بلکه محبت است. روسی
- ۵۳۳- از یک «تشکر می کنم» نمی توان پالتو پوستی تهیه کرد. روسی
- ۵۳۴- از دهان کسی که دلش گل سرخ است، سخنان معطر بیرون می آید. روسی
- ۵۳۵- اسب های «امید» با یورتمه می دونند ولی اسب های «تجربه» آهسته گام برمی دارند. روسی
- ۵۳۶- اگر سر یک یهودی کلاه بگذاری دستت را خواهد بوسید و اگر دست یک یهودی را ببوسی سرت کلاه خواهد گذاشت. روسی
- ۵۳۷- اگر یک یهودی طنابی به رایگان بدست آورد، اجازه خواهد داد که با آن به دارش آویزند. روسی
- ۵۳۸- احتیاج قانون را تغییر می دهد. روسی
- ۵۳۹- از قانون مترس، از قانون بترس. روسی
- ۵۴۰- اگر راست می گویی وقتی که سیاه هستم دوستم بدار، وقتی که سفید هستم همه دوستم دارند. روسی
- ۵۴۱- اقبال بدون عقل مانند یک کوله پستی پر از سوراخ است. (منظور این است که آدم بی عقل هر چه بدست می آورد از دست می دهد).

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۳۷

- ۵۴۲- اگر از تیره‌روزی بترسی هرگز به خوشبختی نخواهی رسید. روسی
- ۵۴۳- ازدواج مسابقه نیست. شما همیشه می‌توانید به موقع به آن برسید. روسی
- ۵۴۴- ازدواج قبر عشق است. روسی
- ۵۴۵- اگر به جنگ می‌روی یک‌بار عبادت کن؛ اگر قصد مسافرت روی دریا داری دوبار عبادت کن ولی اگر قصد ازدواج داری سه بار عبادت کن. روسی
- ۵۴۶- اگر تند راه می‌روی بدبختی را خواهی گرفت؛ و اگر آهسته راه بروی بدبختی تو را خواهد گرفت. روسی
- ۵۴۷- اگر وارد دسته‌ای شدی لازم نیست پارس کنی ولی حتماً باید دمت را تکان بدهی. روسی
- ۵۴۸- از ضرر نترس تا نفع ببری. روسی
- ۵۴۹- اگر از آسمان شیر بیارد، فقط اغنیاء سطل در اختیار خواهند داشت که آنرا در داخلش جمع کنند. روسی
- ۵۵۰- اگر خویشان زنت آمدند در را برویشان بگشای؛ اگر خویشان خودت آمدند، در را برویشان ببند. روسی
- ۵۵۱- از حرف تا عمل صد منزل راه است. روسی
- ۵۵۲- اگر تزار به شما یک تخم مرغ ببخشد، از شما یک مرغ می‌گیرد. روسی
- ۵۵۳- آنچه چشم‌ها نمی‌بیند، دل نمی‌خواهد. روسی
- ۵۵۴- از من نپرس پسر کیستم، بلکه پسر کیستم. روسی
- ۵۵۵- آزادی کامل برای زن نجیب خطر بزرگیست. روسی
- ۵۵۶- اگر پدر ماهیگیر باشد بچه‌اش نیز به آب تمایل دارد. روسی
- ۵۵۷- او، از خروس حسودتر است. روسی
- ۵۵۸- این سه چیز را نباید به دیگران قرض داد: زن، سگ، اسلحه. روسی
- ۵۵۹- آفتاب روشن را یک ابر کوچک تاریک می‌سازد. روسی

۳۸ حرف الف

- ۵۶۰- اگر ماری بر شما حمله کند می‌توانید بگریزید ولی از تهمت مردم
روسی نمی‌توان گریخت.
- ۵۶۱- انسان می‌تواند خود را حتی به جهنم هم عادت دهد.
روسی
- ۵۶۲- اگر در شناختن کسی درماندی، جستجو کن بین با چه افرادی
یوگسلاوی معاشرت می‌کند. در این صورت تو او را خواهی شناخت.
- ۵۶۳- اگر یگانه فضیلت و برتری در زور نهفته بود، گاوان، خرگوش
یوگسلاوی شکار می‌کردند.
- ۵۶۴- از دست تا دهان راه دراز است.
یوگسلاوی
- ۵۶۵- انسان نباید با دست عریان مار بگیرد.
یوگسلاوی
- ۵۶۶- آن‌که در ۲۰ سالگی هنری یاد نمی‌گیرد و تا ۳۰ سالگی پول
یوگسلاوی پس‌انداز نمی‌کند، سربار مردم خواهد شد.
- ۵۶۷- انداختن سنگ در رود دانوب آسان است ولی بیرون آوردنش دشوار.
یوگسلاوی
- ۵۶۸- انسان سخت‌تر از صخره و شکننده‌تر از یک تخم‌مرغ است.
یوگسلاوی
- ۵۶۹- انسان در طول عمر مشغول یادگرفتن است ولی معذک نادان می‌میرد.
یوگسلاوی
- ۵۷۰- اگر نمی‌توانی دندان بگیری نباید پارس کنی!
یوگسلاوی
- ۵۷۱- از کسی که از تو تواناتر است برحذر باش.
یوگسلاوی
- ۵۷۲- اگر حسادت خاصیت سوختن می‌داشت، احتیاجی به هیچ نوع
یوگسلاوی سوخت دیگر نمی‌بود.
- ۵۷۳- انسان حریص چشم‌های درشت و شکم کوچک دارد.
یوگسلاوی
- ۵۷۴- اعم از اینکه سنگ را به کوزه بزنی یا کوزه را روی سنگ
یوگسلاوی بیندازی در هر حال کوزه می‌شکند!
- ۵۷۵- آنچه حیوان بار بردار را می‌کشد بار نیست بلکه تحمل بار زیاد است.
اسکاتلندی
- ۵۷۶- آن‌که خیلی مؤدب است خیلی محیل است.
اسکاتلندی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۳۹

- ۵۷۷- اگر مدت یکسال با آدم لنگ معاشرت کنی در پایان سال با او
اسکاتلندی خواهی لنگید.
- ۵۷۸- از افراد چلاق کارهای بزرگ بر می‌آید - پایت را بشکن و امتحان کن.
اسکاتلندی
- ۵۷۹- اگر در میان زاغان می‌بودی، تیر نمی‌خوردی.
اسکاتلندی
- ۵۸۰- اگر شیطان می‌مرد، مردم خیلی کم محض رضای خدا کار می‌کردند.
اسکاتلندی
- ۵۸۱- اگر ما آنچه بایستی بکنیم می‌کردیم، به آنچه بایستی داشته باشیم
اسکاتلندی می‌رسیدیم.
- ۵۸۲- آن‌که با هدیه می‌آید لازم نیست زیاد دم در بایستد.
اسکاتلندی
- ۵۸۳- آنچه می‌بخشی همیشه می‌درخشد، آنچه می‌گیری روز بعد متعفن
اسکاتلندی می‌شود.
- ۵۸۴- اگر امید نبود دل می‌شکست!
اسکاتلندی
- ۵۸۵- او مانند مرغی که آب می‌نوشد همیشه سر به هوا است.
اسکاتلندی
- ۵۸۶- از کیف پولت بپرس که چه باید بخری.
اسکاتلندی
- ۵۸۷- اگر می‌خواهی جسمت آزاد باشد زبانت را زندانی کن.
اسکاتلندی
- ۵۸۸- اگر درخت پیر را جابه‌جا کنی خشک می‌شود.
اسکاتلندی
- ۵۸۹- انسان هر کجا که مایلست می‌تواند عشق ورزد ولی فقط در جایی
ازدواج می‌کند که مقدر است ازدواج کند.
- ۵۹۰- اگر آنچه کهنه است بخری، مجبوری مجدداً بخری.
ولز
- ۵۹۱- امید بدون تلاش مانند مسافرت بدون کشتی است.
ولز
- ۵۹۲- آدم تنبل عصای شیطان است.
ولز
- ۵۹۳- احتیاج قانون را نقض می‌کند.
ولز
- ۵۹۴- آینه هر کس همسایه اوست.
ولز
- ۵۹۵- اسلحه دلیر، در دلش نهفته است.
ولز

۴۰ حرف الف

- ۵۹۶- آسان‌ترین کارها شکست خوردن است. ولز
- ۵۹۷- الاغ به وین می‌رود و الاغ از وین برمی‌گردد. بلغارستانی
- ۵۹۸- آدم تمیز خیلی آسان‌تر کثیف می‌شود. بلغارستانی
- ۵۹۹- آب و آتش نوکران خوب و اربابان بدی هستند. بلغارستانی
- ۶۰۰- اگر قلب حرف نزند، دل حرف می‌زند. بلغارستانی
- ۶۰۱- اگر مرگ نبود، زندگی عالی و با شکوه می‌بود. بلغارستانی
- ۶۰۲- اگر مرگ نبود، زندگی عالی و با شکوه می‌بود. بلغارستانی
- ۶۰۳- اگر بداقبالی تو را پیدا نکرده، یک لحظه صبر تو، او را پیدا خواهد کرد. بلغارستانی
- ۶۰۴- از قول تا عمل به اندازه یک روز مسافت است. بلغارستانی
- ۶۰۵- او را «آقا» بخوان و خشنودش کن. بلغارستانی
- ۶۰۶- اول به درخت نگاه کن بعد زیرش بنشین. بلغارستانی
- ۶۰۷- آب ممکن است بخواب رود ولی دشمن بخواب نمی‌رود. بلغارستانی
- ۶۰۸- انسان ضعیف قوی می‌گردد و انسان قوی می‌میرد. بلغارستانی
- ۶۰۹- اگر وحشی را بزنی وحشی‌تر می‌شود. بلغارستانی
- ۶۱۰- آهسته آهسته پرنده آشیانه خود را می‌سازد. جزائر انگلیس
- ۶۱۱- اول کار کن و بعد استراحت. جزائر انگلیس
- ۶۱۲- اگر می‌خواهی چیزی را خوب فراگیری، باید خوب کار کنی. جزائر انگلیس
- ۶۱۳- اعمال ما معرف ماست نه گفتارمان. جزائر انگلیس
- ۶۱۴- اگر دو خرگوش را تعقیب کنی، هیچ یک را شکار نخواهی کرد. جزائر انگلیس
- ۶۱۵- اگر می‌خواهی راستی درو کنی، تخم راستی بکار. جزائر انگلیس
- ۶۱۶- اوقات تلف شده هرگز به کف نیاید باز. جزائر انگلیس
- ۶۱۷- آنجا که وحشت است، خوشی برگیرد رخت. جزائر انگلیس
- ۶۱۸- آدم بد بده دو مرتبه می‌دهد. جزائر انگلیس

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۴۱

- ۶۱۹- اشتهای خوب خورش لازم ندارد. جزائر انگلیس
- ۶۲۰- اخبار بد زود منتشر می‌شود. جزائر انگلیس
- ۶۲۱- آنچه را که درک نمی‌کنیم، با نظر اعجاب می‌نگریم. کروات
- ۶۲۲- اگر رگبار را تحمل کردی از طوفان ترس خواهی داشت. چک
- ۶۲۳- اگر آنچه را لازم نداری بخری، به زودی آنچه را که لازمش داری خواهی فروخت. چک
- ۶۲۴- اول بجو و بعد تف کن. چک
- ۶۲۵- آنجا که آفتاب نمی‌آید، پزشک می‌آید. چک
- ۶۲۶- اگر بزدم طویل‌تری می‌داشت ستارگان را با آن پاره می‌کرد. چک
- ۶۲۷- آنچه از آن متنفریم به ما می‌چسبد؛ آنچه را که دوست داریم ما را نمی‌خواهد. چک
- ۶۲۸- اسب را با چشمانت بخر نه با گوشه‌ایت. چک
- ۶۲۹- ارباب باید برای نیکان سگک باشد و برای بدان چکش. چک
- ۶۳۰- از روز تعریف مکن قبل از این که آفتاب غروب کرده و از اسب قبل از این که سال به پایان رسیده و از زنت قبل از این که مرده باشد! چک
- ۶۳۱- ادب حتی گربه را خشنود می‌کند. چک
- ۶۳۲- اگر می‌خواهی گرم باشی باید دود را تحمل کنی. چک
- ۶۳۳- آدم دست و دلباز مفلس می‌شود ولی لثیم همیشه مفلس است. چک
- ۶۳۴- آن که می‌دزدد به دار آویخته نمی‌شود بلکه آن که گرفتار می‌گردد به دار آویخته می‌شود. چک
- ۶۳۵- آنچه مردان را طاس می‌کند گذر زمان است نه شانه. چک
- ۶۳۶- اگر شخص در ۲۰ سالگی شکیل، در ۳۰ سالگی نیرومند، در ۴۰ سالگی پولدار و در ۵۰ سالگی عاقل نشود، هرگز دارای این مزایا نخواهد شد. چک

۴۲ حرف الف

- ۶۳۷- اگر زن جوان باشد و شوهر پیر، بچه دار شدن حتمی است؛ و اگر زن پیر باشد و شوهر جوان، کتک خوردن حتمی است.
- ۶۳۸- الاغ ها فقط برای این به دنیا می آیند که گونی ها را حمل می کنند.
- ۶۳۹- اگر سر شما از کره است، نانوايي کار خوبی نیست.
- ۶۴۰- اگر پرنده می دانست چقدر فقیر است این قدر شیرین آواز نمی خواند.
- ۶۴۱- آدم مست یا بره است یا خوک، یا میمون و یا شیر.
- ۶۴۲- انسان از طریق گوش بیش از طریق چشم چیز یاد می گیرد.
- ۶۴۳- آن که موقع خرید چشمانش را باز نمی کند باید موقع پرداخت کیف پولش را بگشاید.
- ۶۴۴- احمق همیشه در بازی اول برنده می شود.
- ۶۴۵- اگر احمق را بستایی، دارای گوش الاغ خواهد شد.
- ۶۴۶- احمق موقعی که ساکت است مانند سایر افراد است.
- ۶۴۷- ابلهان احتیاجی به گذرنامه ندارند.
- ۶۴۸- اگر می خواهی روباه را بگیری باید با غاز به شکار بروی.
- ۶۴۹- آدم درستکار به خاطر یک قطعه استخوان خود را به سگ تبدیل نمی کند.
- ۶۵۰- امید رؤیای بیداران است.
- ۶۵۱- اگر کسی بخواهد از نردبان بالا برود باید از پایین ترین پله شروع کند.
- ۶۵۲- آب به طرف ساحل می رود و پول به طرف مرد ثروتمند.
- ۶۵۳- احتیاج انسان را مخترع و مبتکر می کند.
- ۶۵۴- اگر بخواهی همیشه می توانی فرصت را در آستین خود بیابی.
- ۶۵۵- از فقر، شپش و کک خود به خود پدید می آیند.
- ۶۵۶- اگر بتوانی در فقر بسربری، دیگر نیازی به ثروتمند شدن نیست.
- ۶۵۷- آن کیفی که در آن طلای دیگری نهفته است، تهی است.

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۴۳

- ۶۵۸ - انسان باید انگشتان خوبی داشته باشد تا بتواند کینه قدیمی را از ریشه به در آورد. دانمارکی
- ۶۵۹ - انسان باید با دیگران کم و با خودش زیاد حرف بزند. دانمارکی
- ۶۶۰ - اگر مرد بد مانند شیطان باشد، زن بد مانند سرتاسر جهنم است. دانمارکی
- ۶۶۱ - اگر نمی‌توانی زخم را درمان کنی آن را باز مکن. دانمارکی
- ۶۶۲ - آنچه محال و امکان‌ناپذیر است احتیاجی به بهانه‌تراشی ندارد. دانمارکی
- ۶۶۳ - احتیاج قوانین را از بین می‌برد. دانمارکی
- ۶۶۴ - آنچه برای پا خوب است برای پوتین مضر است. دانمارکی
- ۶۶۵ - از کیسه چیزی غیر از آنچه نهاده شده بیرون نمی‌آید. دانمارکی
- ۶۶۶ - اسبهای مان نمی‌توانند در یک اصطبل بمانند. هلندی
- ۶۶۷ - اگر حق نوکرت را ندهی او حق خودش را به زور خواهد گرفت. هلندی
- ۶۶۸ - انسان می‌تواند همه چیز را تحمل کند غیر از ایام نیکبختی را. هلندی
- ۶۶۹ - اگر گاه دنبال اسب افتد، خورده می‌شود. هلندی
- ۶۷۰ - انسان فرزند مرگ است. هلندی
- ۶۷۱ - انسان پیرتر می‌شود و بیماری جوانتر. هلندی
- ۶۷۲ - از هر چه بررسی دچارش می‌شوی. استونی
- ۶۷۳ - آنچه خم نمی‌شود می‌شکند. استونی
- ۶۷۴ - اول تخم را بگذار بعد قدقد کن. استونی
- ۶۷۵ - اگر انبر داری چرا دست‌هایت را به کار می‌بری؟ استونی
- ۶۷۶ - اقبال کور است؛ نمی‌داند در بغل چه کسی خواهد نشست. استونی
- ۶۷۷ - آنچه امروز طلاست ممکن است فردا تبدیل به خاک شود. استونی
- ۶۷۸ - اعمال نیک را روی سنگ ثبت کن و اعمال بد را روی برف. استونی
- ۶۷۹ - انسانی که روزگار را به کاهلی و بطالت می‌گذراند، بزرگترین دزد است. استونی

۴۴ حرف الف

- ۶۸۰- اول خودت را بشناس، بعد همنواعت را. استونی
- ۶۸۱- اگر می‌خواهی دوست داشته شوی، دوست بدار. استونی
- ۶۸۲- آن پیوند زناشویی سلامت بخش است، که در آن شوهر سراسر است و زن دل. استونی
- ۶۸۳- آنها که سیرند نفس می‌کشند و آنها که مریضند می‌نالند. استونی
- ۶۸۴- آنچه که به دیگران می‌گویی نخست به خودت بگو. استونی
- ۶۸۵- آهسته بران، خیلی دور خواهی رفت. استونی
- ۶۸۶- آفتابه دزد به دار آویخته می‌شود؛ آن که اموال کلانی را می‌دزد با دلیجان در می‌رود. استونی
- ۶۸۷- آن که رنج می‌برد زیاد عمر می‌کند. استونی
- ۶۸۸- اگر مزه تلخی را نجشی، مزه شیرینی را هم هرگز نتوانی چشید. استونی
- ۶۸۹- اگر می‌خواهی در زمستان مسافرت کنی در تابستان چرخ بساز. استونی
- ۶۹۰- اگر انسان می‌دانست کجا سقوط می‌کند، اول زیر پای خود کاه پهن می‌کرد. فنلاندی
- ۶۹۱- احمق ناراحتی‌های خود را برای کسی تعریف می‌کند که زندگی مرفهی دارد. فنلاندی
- ۶۹۲- از بیماری اغنیاء همه خبردار می‌شوند؛ ولی حتی از مرگ فقیر کسی اطلاع حاصل نمی‌کند. فنلاندی
- ۶۹۳- امید فقراء فقیرتر از همه تیره‌روزان بدبخت‌تر کیست؟ فنلاندی
- ۶۹۴- آدم عاقل فقط یک‌بار فریب می‌خورد. فنلاندی
- ۶۹۵- اعجاب دختر جهالت است. فرانسوی
- ۶۹۶- اندرز دادن خوب است ولی درمان کردن بهتر می‌باشد. فرانسوی
- ۶۹۷- افتراهایی هست که در برابرش حتی بی‌گناهی جرأت خود را از دست می‌دهد. فرانسوی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۴۵

- فرانسوی ۶۹۸- اگر می‌خواهی با مادر آشنا شوی، به بچه‌اش ملاطفت کن.
- فرانسوی ۶۹۹- از پزشک باید بیش از نفس بیماری ترسید.
- فرانسوی ۷۰۰- انگلیسی‌ها صد مذهب دارند و فقط یک سُس!
- فرانسوی ۷۰۱- آنچه «کافی» است هرگز «کم» نبوده است.
- فرانسوی ۷۰۲- انسان هرگز نمی‌افتد مگر به طرفی که به سوییش تکیه می‌کند.
- فرانسوی ۷۰۳- ابلهان برای دانایان بیشتر مفید واقع می‌شوند تا عقلا برای حمقاء!
- فرانسوی ۷۰۴- ازدواج زودش اشتباه است و دیرش اشتباهی بزرگتر.
- فرانسوی ۷۰۵- اگر می‌خواهی یک روز خوش باشی مست کن، اگر می‌خواهی سه روز خوش باشی زن بگیر، اگر می‌خواهی هشت روز خوش باشی خوکی بکش، اگر می‌خواهی تمام عمر خوش باشی کشیش شو!
- فرانسوی ۷۰۶- اگر دوستت فقط یک چشم دارد، به نیم‌رخش نگاه کن.
- فرانسوی ۷۰۷- اقبال وقتی به سراغ ما می‌آید که خواب هستیم.
- فرانسوی ۷۰۸- انسان در هر کار باید بداند کجا باید ترمز کرد.
- فرانسوی ۷۰۹- امید نان بیچارگان است.
- فرانسوی ۷۱۰- امید رؤیای مرد بیدار است.
- فرانسوی ۷۱۱- امید است که آینده را می‌سازد.
- فرانسوی ۷۱۲- از دو کس حقیقت را مپوش، یکی پزشک و دیگر وکیل عدلیه.
- فرانسوی ۷۱۳- افراد تنبل همیشه مشتاقند که کاری انجام بدهند.
- فرانسوی ۷۱۴- آن که می‌لیسد می‌تواند دندان هم بگیرد.
- فرانسوی ۷۱۵- اگر نتوانیم آنچه را که دوست داریم بدست بیاوریم باید آنچه را که در اختیار داریم دوست داشته باشیم.
- فرانسوی ۷۱۶- آن که دیرتر از همه می‌آید غالباً ارباب است.
- فرانسوی ۷۱۷- اشک، زبان خاموش اندوه است.

۴۶ حرف الف

- ۷۱۸- اگر می‌خواهی ارزش پول را بدانی مبلغی قرض کن. فرانسوی
- ۷۱۹- اگر به اندازه توت سیاه، سیاه باشی برای کسی که دوستت دارد
سفید و وجیه هستی. فرانسوی
- ۷۲۰- اگر گزنه را نوازش کنی نیش می‌زند ولی اگر آن را محکم
قبضه کنی به اندازه حریر نرم خواهد بود. فرانسوی
- ۷۲۱- از سئوالات یک مرد نه جواب‌هایش، درباره‌اش قضاوت کن. فرانسوی
- ۷۲۲- آنجا که کاغذ سخن می‌گوید ریش حرف می‌زند. فرانسوی
- ۷۲۳- اگر به زارع غذا بدهی چشمش را از حدقه بیرون خواهد آورد. فرانسوی
- ۷۲۴- اگر کسی در اثر کار زیاد پولدار می‌شد، الاغ می‌بایست بار طلا بر
پشتش داشته باشد. فرانسوی
- ۷۲۵- اگر می‌خواهی یک جفت کفش محکم و خوب بسازی برای
پاشنه‌اش از زبان زن استفاده کن که هرگز فرسوده نخواهد شد. فرانسوی
- ۷۲۶- اگر می‌خواهی آب پاک بنوشی به چشمه سر بز. فرانسوی
- ۷۲۷- اسطبل بیش از جاده است را خسته می‌کند. فرانسوی
- ۷۲۸- آدم بخیل همیشه فقیر است. فرانسوی
- ۷۲۹- امروزه آنچه که ارزش گفتن ندارد، به صورت آواز خوانده می‌شود. فرانسوی
- ۷۳۰- آب، چشم زمین است. فرانسوی
- ۷۳۱- آنچه که زن می‌خواهد خدا می‌خواهد. فرانسوی
- ۷۳۲- انتخاب یک زن و یک هندوانه دشوار است. فرانسوی
- ۷۳۳- اگر می‌خواهی مردان را بشناسی زنان را مطالعه کن. فرانسوی
- ۷۳۴- ارزش اشیاء بستگی دارد به طرزی که ما از آنها استفاده می‌کنیم. فرانسوی
- ۷۳۵- اگر زنت خواست نقش گرگ را بازی کند تو هم سگ شو. فرانسوی
- ۷۳۶- از دیدن خاکستر روی آتش خیال نکن که خاموش است. فرانسوی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۴۷

۷۳۷ - اگر توانستی جلوی زبانت را بگیری توانایی زندگانی با زن را خواهی داشت. فرانسوی

۷۳۸ - اگر مار را می‌کشی بچه‌اش را هم بکشد. فرانسوی

۷۳۹ - از زنِ بینی بزرگ، انتظار بوسه دلنشین را نداشته باش. فرانسوی

۷۴۰ - ازدواج قمار است؛ قماری که پس از باخت نمی‌شود بلیطش را پاره کرد. فرانسوی

۷۴۱ - اصلاح همه چیز ممکن است غیر از اصلاح زن. فرانسوی

۷۴۲ - اولادِ پدرِ خسیس، ولخرج می‌شوند. فرانسوی

۷۴۳ - انتقاد آسان است و هنر دشوار. فرانسوی

۷۴۴ - اشخاص پرگو فعال نیستند. فرانسوی

۷۴۵ - آنچه وعده داده شد مانند قرض به گردن آدمی است. فرانسوی

۷۴۶ - آن که «الف» می‌گوید سرانجام به «ی» می‌رسد. آلمانی

۷۴۷ - انسان عاقل دارای گوش‌های دراز و زبان کوتاه است. آلمانی

۷۴۸ - آدم سیب را خورد و ما هنوز به تب آن دچاریم. آلمانی

۷۴۹ - آوریل و مه، کلید تمام سالند. آلمانی

۷۵۰ - الاغی که بار دارد عرعر می‌کند. آلمانی

۷۵۱ - آنچه را که انسان نمی‌تواند درک کند باید به آن ایمان بیاورد. آلمانی

۷۵۲ - آواز کسی را می‌خوانم که نانش را می‌خورم. آلمانی

۷۵۳ - اضطراب و ناراحتی‌های کوچک، پر سر و صدا و ناراحتی‌های بزرگ خاموشند. آلمانی

۷۵۴ - اطفال مانند برف روی چمن‌اند. آلمانی

۷۵۵ - انسان می‌تواند حتی از کوچکترین روزنه‌ها روشنایی روز را ببیند. آلمانی

۷۵۶ - اگر هر کس جلو خانه خود را بروید، شهر تمیز می‌شود. آلمانی

۷۵۷ - آسمان پتوی کسی است که بسترش زمین است. آلمانی

۴۸ حرف الف

- ۷۵۸- آدمی همان است که می خورد. آلمانی
- ۷۵۹- انسان باید به دشمن خود احترام بگذارد زیرا می تواند از اشتباهات او عبرت گرفته، خود مرتکب اشتباه نشود. آلمانی
- ۷۶۰- اقبال و زمان، طرفدار ابلهان و تهی مغزان است. آلمانی
- ۷۶۱- اگر قورباغه را در صندلی طلا بگذاری مجدداً در مرداب می جهد. آلمانی
- ۷۶۲- افتخار و جلال دایره‌ای است در آب که مرتب وسیع تر می شود و سپس ناپدید می گردد. آلمانی
- ۷۶۳- آنچه با دست ساخته می شود با پا نابود و لگد مال می شود. آلمانی
- ۷۶۴- از دست به دهان خیلی دورتر از دهان به شکم است. آلمانی
- ۷۶۵- اگر می خواهی عمر طولانی داشته باشی مانند گربه بخور و مانند سگ بنوش. آلمانی
- ۷۶۶- امید، دارایی مرد فقیر است. آلمانی
- ۷۶۷- اگر خانه‌ای می سازی، آن را تا بامش بساز. آلمانی
- ۷۶۸- آنچه مستقیماً از قلب بیرون می آید، مستقیماً در قلب فرومی نشیند. آلمانی
- ۷۶۹- افتخار، روی چوب پای شیشه‌ای راه می رود. آلمانی
- ۷۷۰- امید تخم مرغی است که گروهی پوستش را در اختیار دارند و گروه دیگر سفیده‌اش را و گروه سوم زرده‌اش را. آلمانی
- ۷۷۱- امید طنابی است که آن را با تمام قوای خود می کشیم. آلمانی
- ۷۷۲- انسان باید یا شاه به دنیا آید یا یک دیوانه. آلمانی
- ۷۷۳- آدم چلاق همیشه برای رقص آماده است. آلمانی
- ۷۷۴- انسان نباید با چکش آهنین در قاضی را بزند. آلمانی
- ۷۷۵- انسان باید خانه را طوری بسازد که گویی تا ابد زنده است و طوری زندگی کند که گویی فردا خواهد مرد. آلمانی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۴۹

- ۷۷۶ - آنچه از طریق ضرر فرا گرفته می‌شود تا زمانی دیر به خاطر می‌ماند. آلمانی
- ۷۷۷ - انسان، عاشق هر چه که زیباست نمی‌شود. بلکه آنچه را که عاشق گشته در نظرش زیباست. آلمانی
- ۷۷۸ - اقبال و شیشه زود می‌شکنند. آلمانی
- ۷۷۹ - ازدواج تب معکوس است: با حرارت شروع می‌شود و به سردی خاتمه می‌یابد. آلمانی
- ۷۸۰ - ازدواج مدرسه‌ای است که در آن انسان خیلی دیر چیز یاد می‌گیرد. آلمانی
- ۷۸۱ - ازدواج بیمارستان عشق است. آلمانی
- ۷۸۲ - آسیابی که گندم ندارد، خودش را می‌فرساید. آلمانی
- ۷۸۳ - انسان نباید آرزوی مسطح کردن تمام کوه‌ها را داشته باشد و آنچه که کج و معوج است راست گرداند. آلمانی
- ۷۸۴ - آنچه برای دهان تلخ است، در بدن سلامتی ایجاد می‌کند. آلمانی
- ۷۸۵ - آن که یک‌بار در دهان مردم راه پیدا می‌کند، به ندرت از آن بیرون تواند آمد. آلمانی
- ۷۸۶ - افتادن در گل و لای ننگ نیست؛ ننگ در این است که در همان جا بمانی. آلمانی
- ۷۸۷ - آنچه را که طبیعت رنگ می‌کند هرگز نمی‌پرد. آلمانی
- ۷۸۸ - اسب مانند تشکچه بادی است که اگر چه درونش تهی است، از شدت ضربات زندگی می‌کاهد. آلمانی
- ۷۸۹ - آزادی مرد فقیر آن است که به او اجازه داده شود که گدایی کند. آلمانی
- ۷۹۰ - انتقام غذایی است که باید همین‌طور سرد صرف شود. آلمانی
- ۷۹۱ - استراحت دائم پا را خسته می‌کند. آلمانی
- ۷۹۲ - آنچه را که انسان دوست دارد ببیند، دوست دارد که باور کند. آلمانی
- ۷۹۳ - آنچه زیر آفتاب قرار می‌گیرد یا می‌رسد و یا پژمرده می‌شود. آلمانی

۵۰ حرف الف

- ۷۹۴- آفتابه دزدها را به دار می آویزیم و به دزدان بزرگ درود می فرستیم. آلمانی
- ۷۹۵- اگر می خواهی قوی باشی نقاط ضعف خود را بدان. آلمانی
- ۷۹۶- اوضاع را طوری جور کن که هم خشنودی گرگ حاصل شود و هم بره بتواند آسوده زندگی کند. آلمانی
- ۷۹۷- آنچه که شیطان نمی تواند، زن می تواند. آلمانی
- ۷۹۸- از کلمات مانند پول استفاده کن. آلمانی
- ۷۹۹- اگر «مال تو» و «مال من» از بین برود، دنیا بهشت می شود. آلمانی
- ۸۰۰- آنچه در جوانی کج و معوج شده، در پیری نمی توان راستش کرد. آلمانی
- ۸۰۱- ارباب خشم خود شو. یونانی
- ۸۰۲- آنچه برای کندو خوب است برای زنبور عسل خوب نیست. یونانی
- ۸۰۳- اگر با تیرهای سیمین جنگ کنی، همه جا را تسخیر خواهی کرد. یونانی
- ۸۰۴- آتش را نمی توان با آتش خاموش کرد. یونانی
- ۸۰۵- اگر امید نبود دل می شکست. یونانی
- ۸۰۶- از عدالت، عدالت می زاید و از آزار، آزار. یونانی
- ۸۰۷- اگر پوست شیر در دسترس نیست پوست روباه را بر تن کن. یونانی
- ۸۰۸- امری بی تفاوت است، چه انسان ازدواج بکند چه نکند زیرا در هر دو حال پشیمان خواهد بود. یونانی
- ۸۰۹- انسان خدای انسان است. یونانی
- ۸۱۰- اگر نمی توانی گاوها را برانی الاغ ها را بران. یونانی
- ۸۱۱- انسان ها نه ناگهان ثروتمند می شوند و نه ناگهان خوب. یونانی
- ۸۱۲- اگر از گرگ در زمستان نگاهداری کنی در تابستان می خوردت. یونانی
- ۸۱۳- اگر دو نفر به تو گفتند که نابینا هستی، یک چشمت را ببند. گرجستانی
- ۸۱۴- اگر روباه را برای دزدیدن مرغ ببخشی، گوسفندت را هم خواهد برد. گرجستانی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۵۱

- ۸۱۵- اگر بینی بین دو چشم نبود، چشم‌ها همدیگر را می‌خوردند. گرجستانی
- ۸۱۶- آدم محتاط از سکندری خوردن حذر می‌کند ولی وقتی که سکندری خورد، گردنش می‌شکند. گرجستانی
- ۸۱۷- آن کس که از همه کس متابعت می‌کند در اشتباه است و آن کس که از هیچ کس متابعت نمی‌کند دچار اشتباه بزرگتری است. طبرستانی
- ۸۱۸- اگر دردرس نمی‌خواهی روابطت را با دیگران مختصرتر کن. طبرستانی
- ۸۱۹- امید، زن بدی است. طبرستانی
- ۸۲۰- از اسب مانند یک دوست نگهداری کن و مانند یک دشمن سوارش شو. طبرستانی
- ۸۲۱- ازدواج در جوانی خیلی زود است و ازدواج در پیری خیلی دیر. طبرستانی
- ۸۲۲- اگر داخل آسیاب شوی، آلوده با آرد بیرون خواهی آمد. طبرستانی
- ۸۲۳- اگر می‌خواهی مردی را بشناسی، به او قدرت بده. طبرستانی
- ۸۲۴- اگر باد نمی‌بود عنکبوتان آسمان را با تار خود مستور می‌کردند. طبرستانی
- ۸۲۵- آتش، زن و دریا، چه کس می‌تواند بگوید کدامیک از این سه تا بدترند. طبرستانی
- ۸۲۶- اگر روزت کوتاه است، سال کوتاه نیست. اسلواکی
- ۸۲۷- انتظار نیکی نداشته باش ولی مگذار شر بر تو شیخون بزند. اسلواکی
- ۸۲۸- اسب تندرو زود خسته می‌شود. اسلواکی
- ۸۲۹- ارباب خانه بزرگترین نوکر است. اسلواکی
- ۸۳۰- آنچه را که می‌توانی با شاخ بگیری سعی مکن با دم بگیری. اسلواکی
- ۸۳۱- آب پاک نخستین و بهترین داروهای دنیاست. اسلواکی
- ۸۳۲- آدم عاقل فقط روزهای طلایی را می‌شمارد. اسلواکی
- ۸۳۳- ایمان آوردن ساده‌تر و آسان‌تر از تحقیق کردن است. اسلواکی
- ۸۳۴- آنچه از دل بیرون نمی‌آید. بر دل نمی‌نشیند. اسلواکی
- ۸۳۵- از آنچه چاره ناپذیرست باید استقبال کرد. اسلواکی

۵۲ حرف الف

- ۸۳۶- آنچه که تعمیرناپذیر است. از یاد ببر و کمتر ناراحت شو. اسلواکی
- ۸۳۷- آن که لنگ است دورتر از کسی که نشسته پیش می‌رود. اسلواکی
- ۸۳۸- آنچه را که می‌توانی از دست بدهی به دوستت وام بده. اسلواکی
- ۸۳۹- اگر از پشه فرار کنی، نیشش تیزتر خواهد بود. اسلواکی
- ۸۴۰- اگر ثروت‌ها نبودند، فقر هم نمی‌بود. اسلواکی
- ۸۴۱- احمق، پزشک را وارث خود می‌سازد. مجارستان
- ۸۴۲- اگر می‌خواهی از شر دوست خلاص شوی به او مبلغی پول قرض بده. مجارستان
- ۸۴۳- اخگرها می‌پرند حتی از یک کوره کوچک. مجارستان
- ۸۴۴- اگر به یک نفر که «اسلواکی» است پناه بدهی، ترا از خانه بیرون خواهد کرد. مجارستان
- ۸۴۵- انسان پست‌تر از فرشتگان آفریده شده و روزیروز هم پست می‌شود. مجارستان
- ۸۴۶- «اشتباه» می‌تواند حتی از یک شکاف بگذرد، ولی «حقیقت» در یک دروازه گیر می‌کند. اتازونی
- ۸۴۷- اگر نمی‌توانی هل بدهی، بکش، اگر نمی‌توانی بکشی، راه را سد مکن. اتازونی
- ۸۴۸- اگر کسی به اندازه مادر عاقل باشد، می‌تواند به اندازه کبوتر هم کم آزار باشد. اتازونی
- ۸۴۹- احمق از روی تجربه‌ای که خود می‌نماید درس عبرت می‌گیرد و دانا از روی تجربه احمق درس عبرت می‌گیرد. اتازونی
- ۸۵۰- اگر می‌خواهی دارای حسن شهرت باشی هرگز در رختخواب به ملاقات خورشید مرو. برزیلی
- ۸۵۱- اراده خوب، راه را کوتاه می‌کند. برزیلی
- ۸۵۲- اگر می‌خواهی قاضی خوبی باشی باید به حرف‌های همه گوش بدهی. برزیلی
- ۸۵۳- آنچه شب انجام می‌گیرد، هنگام روز آشکار می‌شود. برزیلی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۵۳

- ۸۵۴- اگر سلیقه بد نبود، کالا به فروش نمی‌رفت. شیلی
- ۸۵۵- آنچه برای دیگران گناه است موقعی که در نفس خودمان وجود داشته باشد فضیلت است. شیلی
- ۸۵۶- آنچه با آب می‌آید، آبش هم می‌برد. شیلی
- ۸۵۷- از یک باران محصولی به بار نمی‌آید. کیچی (سرخپوستان شمالی)
- ۸۵۸- آن قدر بلند پروازی نکن که روی یک شمع افتی. کیچی
- ۸۵۹- اگر چاهی برای من بکنی، چاهی هم برای خود کنده‌ای. کیچی
- ۸۶۰- آتش، دیگ پر را نمی‌ترکاند. کیچی
- ۸۶۱- اقوام و خورشید هر چه دورتر باشند، بهتر است. مکزیکی
- ۸۶۲- اگر همه چیز را بخواهی، همه چیز را از دست خواهی داد. مکزیکی
- ۸۶۳- اگر تمساح بگوید که گذار عمیق است باورش کن. نگرویی (امریکایی)
- ۸۶۴- امروز نقد، فردا نسیه. نگرویی
- ۸۶۵- اگر مجبور به خوردن کثافت هستی، کثافت تمیز بخور! نگرویی
- ۸۶۶- آدم مست همیشه راست می‌گوید. نگرویی
- ۸۶۷- اگر می‌خواهی تخم مرغ بخوری باید پوستش را بشکنی. نگرویی
- ۸۶۸- ابرو سالخورده‌تر از ریش است. نگرویی
- ۸۶۹- آنچه در آتش گم می‌کنی در خاکستر پیدا می‌نمایی. نگرویی
- ۸۷۰- اگر احمق وجود نداشت، آدم نیرنگ باز هم نمی‌توانست زندگانی کند. نگرویی
- ۸۷۱- انگور زمستانی ترش است. اعم از آن که دستت به آن برسد یا نرسد. نگرویی
- ۸۷۲- اگر با گوش‌هایت نشنوی، با پوست خواهی شنید. نگرویی
- ۸۷۳- امید، ستون دنیاست. نگرویی
- ۸۷۴- اقبال می‌گوید: «دهانت را باز کن و چشمانت را ببند».

۵۴ حرف الف

- نگرویی ۸۷۵- از قهوه نمی‌توانی شیر بگیری.
- نگرویی ۸۷۶- اگر پول داشته باشید، دوست هم خواهید داشت.
- نگرویی ۸۷۷- اگر روی نداری که ببندی، دهانت را ببند.
- نگرویی ۸۷۸- اگر تماشای قوس قزح مجانی نبود، خیلی زیباتر از آنچه هست به نظر می‌رسید.
- نگرویی ۸۷۹- اگر کسی آه نمی‌کشید دنیا خفه می‌شد.
- نگرویی ۸۸۰- اگر زمین برای انسان‌ها خیلی لیز است برای قورباغه‌ها لیز نیست.
- نگرویی ۸۸۱- اگر روی چهره‌ات تبسم نداری، بهتر است دکان باز نکنی.
- نگرویی ۸۸۲- اگر از دم بترسی، نمی‌توانی سر را بخوری.
- نگرویی ۸۸۳- امروز نمی‌تواند فردا را بگیرد.
- نگرویی ۸۸۴- امروز برادر بزرگ فرداست.
- نگرویی ۸۸۵- اگر دنبال زن پیر بیفتی، ته‌دیگ خواهی خورد.
- نگرویی ۸۸۶- آنچه باید بشود خواهد شد.
- استرالیایی ۸۸۷- اضطراب، رفیق دائمی حسادت است.
- حبشه ۸۸۸- از مردی که نمی‌تواند کتک بزند بر حذر باش.
- حبشه ۸۸۹- اگر درخت خرما هستی، باید سنگ‌هایی که به طرفت انداخته می‌شود تحمل کنی.
- حبشه ۸۹۰- اگر رود نیل از اسرار و واقف باشد، به زودی در صحرا فاش خواهد شد.
- بانتو ۸۹۱- آب هرگز راهش را گم نمی‌کند.
- کلیمانجارو ۸۹۲- اگر رئیس قبیله به تو انگشتر هدیه داد آن را در لباس پنهان کن.
- ترانسوال ۸۹۳- از یک فرد همیشه پس از مرگ سپاسگزاری می‌شود.
- ترانسوال ۸۹۴- اگر به پزشک با چشم حقارت نگاه می‌کنی به بیماری هم به چشم حقارت نگاه کن.

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۵۵

- ۸۹۵- احمق برای دانا گنجی است. ترانسوال
- ۸۹۶- آب هرگز از جریان داشتن خسته نمی‌شود. ترانسوال
- ۸۹۷- آنجا که ثروت نیست؛ فقر هم نیست. ترانسوال
- ۸۹۸- «آری» مرد «آری» است ولی «آری» زن غالباً «نه» است. ترانسوال
- ۸۹۹- «آز» آنچه را که «ازمنه» به چنگ آورده است، از بین می‌برد. مصری
- ۹۰۰- انسان بنده احسان است. مصری
- ۹۰۱- اگر چیزی به سگ بدهکار هستی او را «آقا» صدا بزن. مصری
- ۹۰۲- اگر تقصیری سر نمی‌زند، عذرخواهی هم لازم نمی‌بود. مصری
- ۹۰۳- آدم خوشبخت را در نیل بینداز، در حالی که یک ماهی در دهان دارد از آن بیرون خواهد آمد. مصری
- ۹۰۴- اگر عاشق می‌شوی، عاشق ماه شو و اگر می‌خواهی دزدی کنی، شتر بدزد! مصری
- ۹۰۵- اگر قوم و خویش نداری عروسی کن. مصری
- ۹۰۶- انسان می‌تواند بدون دوستان زندگی کند، ولی بدون همسایگان نمی‌تواند. مصری
- ۹۰۷- اگر از جغد متابعت کنی تو را به ویرانه خواهد برد. مصری
- ۹۰۸- از افراد مجرب درمان بخواه، نه از طیب. مصری
- ۹۰۹- اگر بنا باشد، هم تو شاهزاده باشی و هم من شاهزاده باشم پس چه کسی الاغ را می‌راند؟ مصری
- ۹۱۰- اقارب تو، عقارب توآند. (نزدیکان تو دشمنان تو هستند) مصری
- ۹۱۱- اگر زشت هستی، دلربا باش. مصری
- ۹۱۲- اشک در زن کید طلاق است. مصری
- ۹۱۳- اتاق خواب (مرگ) پایان همه راه‌هاست. مصری
- ۹۱۴- آب کثیف هم می‌تواند کثافت را پاک کند. داهومی
- ۹۱۵- آنچه گرم است می‌تواند سرد شود و آنچه سرد است می‌تواند گرم شود. گینه فرانسوی

- ۹۱۶ - اگر می‌خواهی سرزنشت کنند ازدواج کن و اگر می‌خواهی
تعریف کنند بمیر. گالا
- ۹۱۷ - احتیاط جبن (اجبار) نیست حتی مورچه‌ها موقع حرکت خود را
مسلح می‌کنند. اوگاندا
- ۹۱۸ - افراد انسانی به یکدیگر محبت ندارند. کنیا
- ۹۱۹ - احمق همیشه برده است. نیجریای
- ۹۲۰ - اگر خودت را دوست بداری، دیگران از تو متنفر خواهند بود،
اگر از خود نفرت داشته باشی، دیگران دوستت خواهند داشت. نیجریای
شمالی
- ۹۲۱ - آهسته رفتن مانع رسیده به مقصد نمی‌شود. نیجریای
شمالی
- ۹۲۲ - آب کثیف را نمی‌توان شست. هو
- ۹۲۳ - اگر اوقات پزشکت را تلخ کنی، بیماری خنده‌کنان به نزدت خواهد آمد. رودسیای
شمالی
- ۹۲۴ - افرادی هستند که به شما در برداشتن سبد کمک می‌کنند زیرا
کنجکاوند بدانند داخل سبد چیست؟ لیریا
- ۹۲۵ - اگر بازن زیبا عروسی کنی، بازحمت و دردسر عروسی کرده‌ای. لیریا
- ۹۲۶ - آنچه را که دریا می‌بلعد، دوباره استفراغش نخواهد کرد. لیریا
- ۹۲۷ - انسان نمی‌تواند از سایه خود دور شود (نمی‌تواند از آنچه
چاره‌ناپذیر است برحذر باشد). چوگون
- ۹۲۸ - امید ستون دنیا است. کانوری
- ۹۲۹ - از دیگران انتقاد نمی‌کنم تا دیگران هم از من انتقاد نکنند. کنگوی
بلژیک
- ۹۳۰ - امید هیچ کس را نمی‌کشد. کنگوی
بلژیک
- ۹۳۱ - از مردم متنفر مباش زیرا مردم ثروتمند. ماداسگار

حرف ف ب

۵۸ حرف ب

- چینی ۱- بهترین نوع آشنایی، آشنایی قلوب با یکدیگر است.
- چینی ۲- به سگ نام اشتها آوری بده و او را بخور.
- چینی ۳- بادام نصیب کسی می شود که دندان ندارد.
- چینی ۴- برای هر برگ علفِ شبنمی است.
- چینی ۵- برای قانع حتی فقر و گمنامی خوشی آور است؛ برای ناراضی حتی ثروت و افتخار محنت‌زا است.
- چینی ۶- برای به خاک سپردن مرده هر خاکی مناسب است.
- چینی ۷- بهترین طریقه درمان مستی آن است که در حال هوشیاری مرد مست را تماشا کنیم.
- چینی ۸- بدون رفتن برگشتنی در بین نتواند بود.
- چینی ۹- برای فرار از آتش، انسان‌ها حاضرند خود را در آب جوش اندازند.
- چینی ۱۰- با اینکه روبروی یکدیگر سخن می گویند، قلوبشان فرسخها از هم دور است.
- چینی ۱۱- با یک دست نمی توان دست زد (دو نفر لازم‌اند تا دعوایی در بگیرد).
- چینی ۱۲- بدبختی آن نیست که می توان از آن برحذر بود بلکه آن است که گریزی از آن نیست.
- چینی ۱۳- با پول می توانی حتی خدایان را به جنب و جوش واداری، بدون پول نمی توانی حتی انسانی را به حرکت در آوری.
- چینی ۱۴- برای اینکه انسان کمال یابد، صد سال کافی نیست ولی برای بدنامی او یک روز کافی است.
- چینی ۱۵- برای دانشمند، هیچ کشوری بیگانه نیست.
- چینی ۱۶- برای مرد توانا هیچ باری سنگین نیست.
- چینی ۱۷- بهشت راهی دارد ولی هیچ کس این راه را طی نمی کند. جهنم دری دارد ولی مردم به زور راه خود را باز می کنند تا در آن راه یابند.

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۵۹

- چینی ۱۸ - به آتش دشمنی دیگران دامن مزن.
- چینی ۱۹ - با بردباری علف تبدیل به شیر می‌شود.
- ۲۰ - باران در بهار به اندازه روغن گرانبهاست. چینی
- چینی ۲۱ - بخودت سرزنش کن هم‌چنانکه دیگران را سرزنش می‌کنی
دیگران را دوست بدار چنانکه خود را دوست داری.
- چینی ۲۲ - بهترین سواران به بدترین صورت زمین می‌خورند.
- چینی ۲۳ - برحذر بودن از یک نیزه عریان آسان است ولی احتراز از یک
شمشیر پنهان دشوار.
- چینی ۲۴ - برای درو کردن دانش، یک باران اشک لازم است.
- چینی ۲۵ - بلندترین برج‌ها از روی زمین شروع می‌شوند.
- چینی ۲۶ - با ثروت می‌توان بر شیاطین فرمانروایی کرد. بدون ثروت حتی
نمی‌توان بره‌ای را احضار کرد.
- چینی ۲۷ - به زن اعتماد مکن ولو اینکه ده پسر برای تو زائیده باشد.
- چینی ۲۸ - برای یک کلمه مرد غالباً دانا حساب می‌شود و برای یک کلمه
غالباً نادان خوانده می‌شود.
- چینی ۲۹ - به چشم بیش از گوش اعتماد کن.
- چینی ۳۰ - با زنت مشورت بکن ولی درست برعکس آنچه می‌گوید عمل بکن.
- چینی ۳۱ - برای بازرگان هیچ مسافتی دور نیست.
- چینی ۳۲ - بپرو و آهو با هم به چرا نروند.
- چینی ۳۳ - با یاران همدم، می‌نوش، شعر را با شاعر از بر کن.
- چینی ۳۴ - بصیرت کنیز حقیقت است.
- چینی ۳۵ - برای آدم توانا هیچ باری سنگین نیست، برای بازرگان هیچ راهی
دور نیست، برای دانشمند هیچ کشوری بیگانه نیست، برای آدم
خوش زبان هیچ کس دشمن نیست.

۶۰ حرف ب

- چینی ۳۶- برای بیرون کشیدن نخ، احتیاج به سوزن داری.
- چینی ۳۷- با صبر و بردباری، برگ توت مبدل به پیراهن ابریشمین می‌شود.
- چینی ۳۸- به عوض اینکه به تاریکی لعنت فرستید یک شمع روشن کنید.
- چینی ۳۹- با نیکان مصاحبت کن تا از نیکان تقلید بکنی.
- تازی ۴۰- با روباه، روباه صفت باش.
- تازی ۴۱- بزرگی به علم ادب است نه حسب و نسب.
- تازی ۴۲- برای مردان جوان، کتک معشوقه به مراتب شیرین‌تر از خرماست.
- تازی ۴۳- با هم برادر باشید ولی در ضمن حسابهایتان را نگاه بدارید.
- تازی ۴۴- به هر طریق که توانستی با سگ رفیق شو ولی فراموش مکن عصایت را هم در کنارت آماده نگاه بداری.
- تازی ۴۵- با یهودی شام بخور ولی در خانه نصرانی بخواب!
- تازی ۴۶- بی‌گناه را کتک بزن تا گناهکار اعتراف کند!
- تازی ۴۷- بدبختی یکی است ولی برای افراد ناشکیبا دو تا می‌شود.
- تازی ۴۸- بهشت زیر پای مادران است.
- تازی ۴۹- بهشت را می‌توان فقط روی پشت اسب و یا در آغوش محبوبه خود یافت.
- تازی ۵۰- با هم دوست شوید ولی همسایه یکدیگر نباشید.
- تازی ۵۱- باید با انگشتان خودت، سرت را بخارانی!
- تازی ۵۲- بهترین افراد کسانی هستند که از نیکی و خیر دیگران شاد شوند.
- تازی ۵۳- به فکر این که پادزهر داری، زهر مخور.
- تازی ۵۴- بردباری دواي دنیا است.
- تازی ۵۵- بردباری کلید شادمانی است و شتاب کلید اندوه.
- تازی ۵۶- بی‌ارزش‌ترین چیزها در دنیا عبارتند از: بارانی که روی خاک
لم‌یزرع می‌بارد، چراغی که در آفتاب گذاشته شده است.
- ارمنی ۵۷- با اینکه خیلی زیاد می‌دانی با کلاهت مشورت کن.

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۶۱

- ۵۸- با دوست شام بخور ولی با او معامله مکن. ارمنی
- ۵۹- بدبختی و خوشبختی دو خواهرند. ارمنی
- ۶۰- بینوای حقیقی کسی است که لثیم (خسیس) است. ارمنی
- ۶۱- بایک دست به مرغ غذا می‌دهد و با دست دیگر تخم مرغ را می‌ریاید. ارمنی
- ۶۲- به کسی که حرف راست می‌زند اسب بدهید. (تا به کمک آن پس از اظهار حقیقت فرار کند). ارمنی
- ۶۳- بهتر است زن کور باشد تا خیلی زیبا. برمائی
- ۶۴- بیر بچه‌های خود را نمی‌خورد. برنتو
- ۶۵- بی‌عفتی در آغاز مانند تار عنکبوت است و در انجام مانند طناب. عبری
- ۶۶- به طبیب احترام بگذار قبل از اینکه به او محتاج شوی. عبری
- ۶۷- باران همسر زمین است. عبری
- ۶۸- به اندازه، قابل انعطاف باش و مانند سرو آزاد، سخت مباش. عبری
- ۶۹- بدون زن، خانه اقامتگاه شیطان بیش نیست. عبری
- ۷۰- بچه پزشک، از دوا می‌میرد نه از بیماری. عبری
- ۷۱- برای کسی که غرق شده است دنیا هم غرق شده است. عبری
- ۷۲- «بیشتر» میوه «بسیار» است. عبری
- ۷۳- برای کسانی که قادرند راه بروند حتی جنگل شاهراه است. عبری
- ۷۴- بگذار «بلی» تو «بلی» باشد و «نه» تو «نه». عبری
- ۷۵- بهتر است میان شیران دم باشی تا در میان روباهان سر. عبری
- ۷۶- برای بدست آوردن شغل حاضر باش حتی پای سگ را بشویی. هندی
- ۷۷- برای اینکه بزرگ باشی نخست کوچک باش. هندی
- ۷۸- برای بیرون آوردن خار از خار استفاده کن (برای گرفتن دزد از دزد استفاده کن). هندی
- ۷۹- بایک دست بگیر و با دست دیگر بده. هندی

۶۲ حرف ب

- ۸۰- بینوا غذا می‌طلبد و پولدار اشتها. هندی
- ۸۱- باد آورده را باد همی برد. فارسی
- ۸۲- بهر باد خرمن نشاید فشاند. فارسی
- ۸۳- برادری به جا، بزغاله یکی هفت صد دینار. فارسی
- ۸۴- با پا پس می‌زند با دست پیش می‌کشد. فارسی
- ۸۵- برادران جنگ کنند دشمنان باور کنند. فارسی
- ۸۶- بخت را در بازار نمی‌فروشند. فارسی
- ۸۷- بالای سیاهی رنگی نیست. فارسی
- ۸۸- به راحتی نرسید آن که زحمتی نکشید. فارسی
- ۸۹- به دشت آهوی ناگرفته مبخش. فارسی
- ۹۰- بر هر که بنگری به همین درد مبتلا است. فارسی
- ۹۱- به کارهای زشت عادت مکن زیرا ترک آن دشوار است. فارسی
- ۹۲- بی‌هنر آن که در آفاق کسش نیست حسود. فارسی
- ۹۳- بسا راهی است که یکی را خوشبخت و دیگری را بدبخت می‌سازد. فارسی
- ۹۴- بسا مراد که در ضمن نامرادی‌ها است. فارسی
- ۹۵- بازوی بخت به که بازوی سخت. فارسی
- ۹۶- به نرمی توان رخنه در سنگ کرد. فارسی
- ۹۷- به هوش باش دلی را به سهو مخراشی. فارسی
- ۹۸- بنده رنج باش و راحت بین. فارسی
- ۹۹- بکن هر آنچه بشاید نه هر چه بتوانی. فارسی
- ۱۰۰- به هر کاری سر رشته نگهدار. فارسی
- ۱۰۱- بکاشتند و بخوردیم، کاریم و خورند. فارسی
- ۱۰۲- به کوشش نروید گل از شاخ بید. فارسی
- ۱۰۳- بادمجان بم آفت ندارد. فارسی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۶۳

- ۱۰۴ - با ریسمان پوشیده ته چاه نباید رفت. فارسی
- ۱۰۵ - با قضا کارزار نتوان کرد. فارسی
- ۱۰۶ - به دعای گربه سیاه باران می‌بارد. فارسی
- ۱۰۷ - برنیاید ز مردگان آواز. فارسی
- ۱۰۸ - باد آورده را باد می‌برد. فارسی
- ۱۰۹ - بار در خانه گران است. فارسی
- ۱۱۰ - بسیار سفر باید، تا پخته شود خامی. فارسی
- ۱۱۱ - بار کج به منزل نمی‌رسد. فارسی
- ۱۱۲ - با یک گل بهار نمی‌شود. فارسی
- ۱۱۳ - بشر جایز الخطاست. فارسی
- ۱۱۴ - بچه عزیز است تربیت او عزیزتر. فارسی
- ۱۱۵ - بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت فارسی
- ۱۱۶ - با خلق کرم کن چو خدا با تو کرم کرد. فارسی
- ۱۱۷ - ببخش و منت منه که نفع آن به تو باز گردد. فارسی
- ۱۱۸ - بر دوستی دوستان اعتماد نیست تا به تملق دشمنان چه رسد. فارسی
- ۱۱۹ - بوی پیاز از دهن خوبروی نفزتر آید که گل از دست زشت. فارسی
- ۱۲۰ - بینوایی به از مذلت خواست. فارسی
- ۱۲۱ - به نرمی در آید ز سوراخ مار. فارسی
- ۱۲۲ - برای عاشق بغداد دور نیست. آذربایجانی
- ۱۲۳ - بز گراز سرچشمه آب می‌خورد. آذربایجانی
- ۱۲۴ - به گرگ گفتند: ترا چوپان کرده‌اند، گریست. گفتند: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: می‌ترسم دروغ باشد. آذربایجانی
- ۱۲۵ - باید قبایی پوشید که وصله‌اش در خانه هست. آذربایجانی

۶۴ حرف ب

- ۱۲۶ - بتازی می گوید بگیر، به خرگوش می گوید بدو. آذربایجانی
- ۱۲۷ - به «بدین» گفتند فالی نیک زن تا پس از مراجعت از سفر قبایی
برایت بخرم، گفت: بلکه برنگشتی. آذربایجانی
- ۱۲۸ - بر سوگند کسی که زیاد سوگند می خورد اعتماد مکن. آذربایجانی
- ۱۲۹ - با تو بره خالی اسب گرفته نشود. آذربایجانی
- ۱۳۰ - برای فرار از دود وارد آتش مشو. آذربایجانی
- ۱۳۱ - بزرگان زور گویند، اما دروغ نگویند. آذربایجانی
- ۱۳۲ - بستانکار تندرستی بدهکار را خواهانست. آذربایجانی
- ۱۳۳ - بیکاری؟ شاهد شو. پولداری؟ ضامن شو. آذربایجانی
- ۱۳۴ - بازار لانه شیطان است. آذربایجانی
- ۱۳۵ - بازار نه پدر را می شناسد و نه مادر را. ترکی
- ۱۳۶ - بهترین سرمایه نکوکاری است. ترکی
- ۱۳۷ - برای تندرست هر روز عروسی است. ترکی
- ۱۳۸ - به خاطر یک گل سرخ، باغبان نوکر هزار خار می شود. ترکی
- ۱۳۹ - با اینکه برادرند، جیب های شان خواهر نیستند. ترکی
- ۱۴۰ - برای دیوانه هر روز عید است. ترکی
- ۱۴۱ - بزرگترین شادی برای مرد آن است که دختر خود را شوهر دهد
زیرا بدین وسیله انتقام خود را از مردم دنیا می گیرد. ترکی
- ۱۴۲ - با ارابه هر کس سفر می کنی تصنیف او را بخوان. ترکی
- ۱۴۳ - بگذار بخوریم و بنوشیم که فردا خواهیم مرد. کتب مقدس
- ۱۴۴ - به هرکاری که اقدام می کنی، عاقبتش را بیندیش، در این صورت
هرگز راه غلط نخواهی رفت. کتب مقدس
- ۱۴۵ - با نیکی کردن به دیگران دینی که به هم نوع داریم ادا کرد. کتب مقدس
- ۱۴۶ - بدون اعمال نیک هیچ کس رستگار نتواند شد. کتب مقدس

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۶۵

- ۱۴۷ - بدون آب، نیلوفری وجود نتواند داشت. کتب مقدس
- ۱۴۸ - برای مورچه چند قطره باران سیل است. ژاپنی
- ۱۴۹ - بدبختی هم می‌تواند پلی برای خوشبختی گردد. ژاپنی
- ۱۵۰ - با پیران هم چنان سلوک کن که با پدرت سلوک کنی. ژاپنی
- ۱۵۱ - بدترین دشمنان ما عبارتند از خواب، درد و گرسنگی. کردی
- ۱۵۲ - برای آدم خواب‌آلود، بالش لازم نیست. افغانی (پشتو)
- ۱۵۳ - بین آتش و آب فرق کم است. مالایا
- ۱۵۴ - بردباری در آسایش را باز می‌کند. شرقی (متفرقه)
- ۱۵۵ - به طرف یک هدف، هدف‌گیری کن. شرقی (متفرقه)
- ۱۵۶ - برای اینکه خوب حرف بزنیم باید اول فکر کنیم و برای اینکه تیر به هدف بخورد باید نخست به هدف‌گیری پردازیم. شرقی (متفرقه)
- ۱۵۷ - برای اینکه شیر و تخم مرغ بدست آوری، نباید گاو و مرغ را از خود بترسانی. شرقی (متفرقه)
- ۱۵۸ - برای اندرز خوب بهایی وجود ندارد. اسپانیولی
- ۱۵۹ - بدبختی، عقل را کور می‌کند. اسپانیولی
- ۱۶۰ - بارهای دیگران است که الاغ را می‌کشد. اسپانیولی
- ۱۶۱ - برای الاغ هیچ چیز بهتر از پالان نیست. اسپانیولی
- ۱۶۲ - برای کسی که زیاد می‌بیند یک چشم کافی است. اسپانیولی
- ۱۶۳ - بین سربازان و دوستان تعارفات زائد است. اسپانیولی
- ۱۶۴ - بنای کینه و نفرت، روی سنگ بی‌حرمتی‌ها ساخته شده است. اسپانیولی
- ۱۶۵ - بعضی‌ها آنچه را که می‌دانند می‌گویند و بعضی‌ها می‌دانند چه می‌گویند. اسپانیولی
- ۱۶۶ - با پول، تو نمی‌توانی خودت را بشناسی، بدون پول هیچ‌کس قادر به شناختن تو نخواهد بود. اسپانیولی

- اسپانیولی ۱۶۷ - بینی پسر همسایه‌ات را پاک کن و او را به خانه‌ات ببر.
- اسپانیولی ۱۶۸ - بیماری که مقدر شده نمیرد، احتیاج به دارویی غیر از آب ندارد.
- اسپانیولی ۱۶۹ - به شجره نامه مرد خوب نگاه کن.
- اسپانیولی ۱۷۰ - با همان قاشق که انتخاب می‌کنی خواهی خورد.
- اسپانیولی ۱۷۱ - به کار دشوار باید چنان حمله کنیم که گویی آسان است و به کار آسان چنان روی آوری که گویی دشوار است.
- اسپانیولی ۱۷۲ - بدبخت‌ترین کسان، کسی نیست که دوست ندارد، بلکه کسی است که دشمن ندارد.
- اسپانیولی ۱۷۳ - به زنی که ریش دارد از دور سلام کن.
- اسپانیولی ۱۷۴ - بهترین کلمه سخنی است که باید زده شود.
- اسپانیولی ۱۷۵ - باد ملایم بهتر از زور بازوست.
- اسپانیولی ۱۷۶ - بدی اشخاص احمق، هم‌طراز با نیکی اشخاص عاقل است.
- اسپانیولی ۱۷۷ - بچه که زود دندان درآورد، پستان مادر را گاز می‌گیرد.
- اسپانیولی ۱۷۸ - به خاطر اینکه همسایگانت درستکار بمانند در منزلت را قفل کن.
- اسپانیولی ۱۷۹ - بزرگترین سارقان، کسی نیست که می‌دزدد چون فقیر و بی‌نواست بلکه کسی است که داراست و زیاد می‌دهد تا بیشتر بتواند بدزدد.
- اسپانیولی ۱۸۰ - برای این که زندگی زناشویی آرام باشد شوهر باید گر و زن باید کور باشد.
- اسپانیولی ۱۸۱ - به شوهرت به عنوان یک دوست مهر بورز و به عنوان یک دشمن از او بترس.
- اسپانیولی ۱۸۲ - باده، مقبره حافظه است.
- سوئدی ۱۸۳ - بسیاری از افراد به خاطر یک استخوان خود را به سگ تبدیل می‌کنند.
- سوئدی ۱۸۴ - برای خوک‌ان تنبل، زمین همیشه یخ زده است.

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۶۷

۱۸۵ - باید به ملاقات دوستان و خویشان شتافت ولی نباید با آنها
سوئدی زندگانی کرد.

۱۸۶ - بگذار اول کسانی بروند که راه را بلدند.
آلبانی

۱۸۷ - با برادر خود، بخور و بنوش ولی معامله مکن.
آلبانی

۱۸۸ - با سگان بخور و با گرگان زوزه بکش.
آلبانی

۱۸۹ - به «در» بگو تا «پنجره» بشنود.
آلبانی

۱۹۰ - برای یک کک پتوی خود را آتش زد.
آلبانی

۱۹۱ - برگ برگ، جنگل شود.
آلبانی

۱۹۲ - باشکم خالی نمی‌توان خوب جست، باشکم پر اصلاً نمی‌توان جست.
آلبانی

۱۹۳ - برای بازرگان یک چشم کافی است ولی برای مشتری حتی صد
چشم کم است.
باسک

۱۹۴ - بهتر است کله موشی را داشته باشیم تا دم شیری.
بلژیک

۱۹۵ - بیماری سواره می‌آید و پیاده می‌رود.
بلژیک

۱۹۶ - با خویشانت بخور و بنوش ولیکن با آنها معامله مکن.
بوسنی

۱۹۷ - بر حذر باش از کسی که به او بزرگترین خدمت را نموده‌ای.
بوسنی

۱۹۸ - بالاترین قیمتی که شخص ممکن است برای چیزی پردازد این
است که آن شیئی را بخواهد.
انگلیسی

۱۹۹ - به زن لال هم اگر اسرار خود را بسپاری فاش می‌کند.
انگلیسی

۲۰۰ - به خاطر سایه الاغ که دعوا نمی‌کنند.
انگلیسی

۲۰۱ - با ناسزا گفتن به دشمن او را شکست نتوان داد.
انگلیسی

۲۰۲ - به تأخیر انداختن، دزد وقت است.
انگلیسی

۲۰۳ - برای آن که پیش روی قاضی نایستی، پشت سر قانون راه برو.
انگلیسی

۲۰۴ - بسا خوشی که پس از غم آید، چنانکه روز روشن پس از شب آید.
انگلیسی

۲۰۵ - برای میهمان هر قدر هم که خرج کنی بالاخره از یاد میهمان می‌رود.
انگلیسی

۶۸ حرف ب

- ۲۰۶ - بعد از مرگ بیمار که نباید به فکر پزشک افتاد. انگلیسی
- ۲۰۷ - به آن کس احترام گذار که کلمه «میهن» را با احترام ادا می کند. آلمانی
- ۲۰۸ - برای خودت دعا کن؛ من سالمم. آلمانی
- ۲۰۹ - باید حرف هر دو طرف را شنید. آلمانی
- ۲۱۰ - با قرض که داماد شدی، خنده خداحافظی می کند. آلمانی
- ۲۱۱ - به امید شانس نشستن همان و در بستر مرگ خوابیدن همان. آلمانی
- ۲۱۲ - بوی روباه می آید. آلمانی
- ۲۱۳ - بوسه مرد بی سیل مثل نان بی پنیر است. آلمانی
- ۲۱۴ - بیکاری ام الفساد است. آلمانی
- ۲۱۵ - به وفای سگ خود تا دم مرگ اعتماد کن، اما به وفای زن خود تا موقعی اطمینان داشته باش که فرصتی برای خیانت نیافته است. آلمانی
- ۲۱۶ - بدبختان همیشه مقصرند. آلمانی
- ۲۱۷ - به ظاهر نباید قضاوت کرد. آلمانی
- ۲۱۸ - برای آدم ترسو تمام برگ ها به نظر می رسند که تکان می خورند. سوئیسی
- ۲۱۹ - بزرگترین اندوه ها در محمل و پریشان پنهان است. سوئیسی
- ۲۲۰ - به غیر از وقت، هر چیز دیگر قابل خریداری است. سوئیسی
- ۲۲۱ - یک بار بازی کردن بهتر از هیچ کار نکردن است. سوئیسی
- ۲۲۲ - به رایگان حتی یک کودک نصیبت نخواهد شد! اروپایی
- ۲۲۳ - بچه های کوچک، مسرتهای کوچک اند و بچه های بزرگ در دسرهای بزرگ. اروپایی
- ۲۲۴ - بهترین دوست انسان در آئینه است. اروپایی
- ۲۲۵ - با سگان عو عو کن و با گرگان زوزه بکش. ایتالیایی
- ۲۲۶ - با نیک مردان معاشرت کن تا بر تعدادشان بیفزایی. ایتالیایی
- ۲۲۷ - برای یک خانه چهار چیز لازم است: حیوانات، خروس، گربه و زن. ایتالیایی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۶۹

- ۲۲۸- برای بهانه گیر بهانه همیشه موجود است. ایتالیایی
- ۲۲۹- بر حذر باش از کسی که چیزی را ندارد از دست بدهد. ایتالیایی
- ۲۳۰- برای یک دولت غیرعادل، یک شهید، خطرناک‌تر از یک مرد انقلابی است. ایتالیایی
- ۲۳۱- برای گول زدن زن کافی است به او بگوییم که زیباست. ایتالیایی
- ۲۳۲- برای مرد هر گناه بزرگ، گناه صغیره است و برای زن هر گناه صغیره گناهی است بزرگ. ایتالیایی
- ۲۳۳- برای دشمنی که در حال فرار است پلی از طلا بساز. ایتالیایی
- ۲۳۴- برای اینکه با امن و سلامت در دنیا مسافرت کنی باید دارای چشمان باز، گوش خر، صورت بوزینه، زبان تاجر، پشت شتر، دهان گراز و پای گوزن نباشی. ایتالیایی
- ۲۳۵- به نسیه بخر و به نقد به فروش. لاتینی
- ۲۳۶- بدون خطر نمی‌توان بر خطر غلبه کرد. لاتینی
- ۲۳۷- بیمارهای ناشناخته از تمام بیماری‌ها بدترند. لاتینی
- ۲۳۸- بعد از سه روز زن، مهمان و باران خیلی خسته کننده می‌شوند. لاتینی
- ۲۳۹- برای آهنگر بودن باید دم کوره آهنگری کار کرد. لاتینی
- ۲۴۰- برای یک عاشق، هیچ کاری دشوار نیست. لاتینی
- ۲۴۱- برای عشق کهنه، درمانی وجود ندارد. لاتینی
- ۲۴۲- برای آدم گرسنه نان شیرین‌تر از عسل است. لتوانی
- ۲۴۳- برای یک آدم مست، حتی یک قطره گران‌قیمت است. لتوانی
- ۲۴۴- بدون طلا، حتی نور درخشندگی خود را از دست می‌دهد. لتوانی
- ۲۴۵- به شیطان یک انگشت بده و او تمام دستت را خواهد گرفت. لتوانی
- ۲۴۶- به هر کاری که دست می‌یابی درباره پایان کار بیندیش. لتوانی
- ۲۴۷- به هر سازی که می‌زنی برقص. مالت

۷۰ حرف ب

- ۲۴۸ - بدون یک دسته از مردان شجاع، دلاوری وجود نتواند داشت. مونتونگرویی
- ۲۴۹ - برای آموختن، یک بار کوشش کافی است و برای فراموش کردن دوبار کوشش لازم است. مونتونگرویی
- ۲۵۰ - بر مردی که اشک می‌ریزد، اعتماد نشاید کرد، کمتر از او باید بر زنی که از عفت خود دفاع می‌کند اعتماد کرد. مونتونگرویی
- ۲۵۱ - برای اینکه ماهی خوشمزه شود باید سه بار شنا کند. یک‌بار در آب، یک‌بار در گره و یک‌بار هم در می. لهستانی
- ۲۵۲ - بین زن کور و شوهر لال همیشه صلح حکمفرماست. لهستانی
- ۲۵۳ - بدون نان و نمک، عشق وجود نتواند داشت. لهستانی
- ۲۵۴ - بزرگترین محبت‌ها، مهر مادر است؛ بعد از آن مهر سگ است و بعد از آن مهر معشوقه. لهستانی
- ۲۵۵ - بدبختی سوار بر اسب می‌آید و پیاده می‌رود. لهستانی
- ۲۵۶ - برای فقراء هوا همیشه تاریک و سرد است. لهستانی
- ۲۵۷ - بیماری فقراء را کار درمان می‌کند و بیماری اغنیاء را پزشک. لهستانی
- ۲۵۸ - بهار یک دوشیزه است؛ تابستان یک مادر؛ خزان یک زن بیوه، و زمستان یک زن پدر. لهستانی
- ۲۵۹ - بر سگی که خفته و بر یهودی که سوگند یاد می‌کند و بر مرد مستی که عبادت می‌کند و بر زنی که می‌گرید اعتماد مکن. لهستانی
- ۲۶۰ - به هر کجا بروی از شر خود خلاص نتوانی شد. لهستانی
- ۲۶۱ - برای کسی که شکمش خالی است هر نوع باری سنگین است. روسی
- ۲۶۲ - برای آدم مست عمق دریا فقط تا زانوست. روسی
- ۲۶۳ - بسیاری افراد در خارج از خانه در جستجوی مس هستند در حالی که در داخل خانه‌شان طلاست. روسی
- ۲۶۴ - برای یک انسان تندرست، همه چیز سالم و تندرست است. روسی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۷۱

- ۲۶۵- برای هر بیماری، گیاهی در حال رشد و نمو است. روسی
- ۲۶۶- برق اغلب اوقات درخت رعیت را از بین می‌برد و به جنگل اعیان و اشراف کاری ندارد. روسی
- ۲۶۷- بدون باختن، برنده نتوانی شد. روسی
- ۲۶۸- بدون کسب مهارت نمی‌توانی حتی شپشی بگیری. روسی
- ۲۶۹- بد اقبالی حاصل خیز است. روسی
- ۲۷۰- با هموعان آشتی کن و با گناهان خودت در جنگ و جدال باش. روسی
- ۲۷۱- باید اغنیاء را غارت کرده، فقرالخت و بی‌حاصل‌اند. روسی
- ۲۷۲- با مردم مشورت کن ولی خودت تصمیم بگیرد. روسی
- ۲۷۳- با پیران مشورت مکن بلکه با افرادی مشورت کن که سختی دیده‌اند. روسی
- ۲۷۴- به خاطر شیطان هم شده، شمع روشن کن. روسی
- ۲۷۵- بچه جغد در نظر مادرش ملکه زیبایی است! روسی
- ۲۷۶- برای ثروتمندان حتی شیطان‌ها تخم می‌گذارند. روسی
- ۲۷۷- برخی افراد ارباب پولند و بعضی دیگر برده آن. روسی
- ۲۷۸- برای برخی افراد مسکو مادر است و برای بعضی زن پدر. روسی
- ۲۷۹- به آب در صحرا و هم‌چنین به زن در خانه نایستی اطمینان داشت. روسی
- ۲۸۰- با گرگ دوستی کنید ولی همواره تبری در دست نگاهدارید. روسی
- ۲۸۱- بهتر است دهکده نابود شود تا مراسم قدیمی دهکده بر افتد. یوگسلاوی
- ۲۸۲- به بیگانه لاف بزن، فقط به دوستان درد دل کن. یوگسلاوی
- ۲۸۳- بر هیچ کس به غیر از خودت و اسبت اعتماد مکن. یوگسلاوی
- ۲۸۴- بدون عرق ریختن نمی‌توان عسل بدست آورد. یوگسلاوی
- ۲۸۵- بدبختی در کنار خوشبختی ایستاده است. یوگسلاوی
- ۲۸۶- با کسی درد دل کن که به فریادت می‌رسد. یوگسلاوی

۷۲ حرف ب

۲۸۷- برای گرگ آسان‌تر است گوسفند را از یک چوپان بدزدد تا دو چوپان.

۲۸۸- با یک چشم مراقب بالا است و با چشم دیگر مراقب پائین.

۲۸۹- بر عیوب و تقصیرات جزئی دیگران چشمک زنید زیرا خود شما عیب‌های بزرگ دارید.

۲۹۰- بگذار کسی که سردش هست، آتش را خاموش کند.

۲۹۱- به دشمن نگو پایت کی خواب می‌رود.

۲۹۲- برای زنده همیشه زندگی هست.

۲۹۳- بینیات را دیدم و خرخرت را هم شنیدم؛ کافی است!

۲۹۴- برنج و آویشن هر دو در یک باغ رشد و نمو می‌کنند.

۲۹۵- با فرزندی که پدرش را به دار آویخته‌اند از طناب سخن نگویند.

۲۹۶- برده برده است آن کسی که به هیچ کس غیر از خودش خدمت نمی‌کند.

۲۹۷- با باد بیا و با آب برو.

۲۹۸- بهترین طریقه خوش اقبالی آماده بودن برای بد اقبالی است.

۲۹۹- برای هر چیز پیمانه‌ای هست جز برای خیرات و صدقه.

۳۰۰- برای همسفر شدن با شیطان داشتن قاشق بلند لازم است.

۳۰۱- به گوش کمتر از چشم اعتماد کن.

۳۰۲- بذر هر عظمت، کوچک است.

۳۰۳- با یک دست بینداز و با دو دست بجوی.

۳۰۴- بلوط زودتر از تمشک جنگلی در برابر طوفان از پای در می‌آید.

۳۰۵- با ثروت نمی‌توان سلامتی را خرید ولی می‌توان آن را از بین برد.

۳۰۶- با سکوت می‌توان شیطان را عصبانی کرد.

۳۰۷- برای یک گاری پر از کوزه سفالی، یک ضربه عصا کافی است.

یوگسلاوی

اسکاتلندی

اسکاتلندی

اسکاتلندی

اسکاتلندی

اسکاتلندی

اسکاتلندی

اسکاتلندی

اسکاتلندی

اسکاتلندی

اسکاتلندی

ولز

ولز

ولز

ولز

ولز

ولز

ولز

بلغارستانی

بلغارستانی

بلغارستانی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۷۳

۳۰۸- بیگانگان می‌بخشند، والدین فراموش می‌کنند. بلغارستانی

۳۰۹- بهترین شناگران غرق می‌شوند. بلغارستانی

۳۱۰- بچه‌ها، ابلهان و افراد مست حرف راست می‌زنند. بلغارستانی

۳۱۱- برای عروسی صبر کن تا دعوت کنند، برای تشییع جنازه دعوت نکرده برو. بلغارستانی

۳۱۲- برای زندگان کار کن و مردگان را خشنود ساز. بلغارستانی

۳۱۳- بهتر از همه، کسی می‌خندد که آخر از همه می‌خندد. جزائر انگلیس

۳۱۴- بهترین ذخیره فردا کار نیک امروزه است. جزائر انگلیس

۳۱۵- بهترین دوستان آدمی، ده انگشتانش هستند. جزائر انگلیس

۳۱۶- برای اصلاح و تزکیه نفس هیچ وقت دیر نیست. جزائر انگلیس

۳۱۷- بعد از هر طوفان، بود آرامشی. جزائر انگلیس

۳۱۸- بچه‌ها درباره آنچه انجام می‌دهند سخن می‌گویند، افراد سالخورده درباره آنچه انجام می‌دادند و ابلهان درباره آنچه می‌خواهند انجام بدهند و عقلاء درباره آنچه شایسته و مناسب است که انجام دهند. کرواتی

۳۱۹- بدون تندرستی هیچ کس ثروتمند نیست. کرواتی

۳۲۰- بدون پول انسان نمی‌تواند به جایی (حتی به کلیسا) برود. کرواتی

۳۲۱- به گوش یک خرس، ضربه وارد مکن. چک

۳۲۲- بچه‌های کوچک حریره می‌خورند و بچه‌های بزرگ دل‌های والدین خود را. چک

۳۲۳- با همه دوست است و نسبت به هیچ کس صمیمی نیست. چک

۳۲۴- برای یک اسب خسته، حتی دمش باری است گران! چک

۳۲۵- بیماری از طرق مختلف به سراغ انسان می‌آید ولی همیشه ناخوانده است. چک

۳۲۶- بدبختی همیشه از دری وارد می‌شود که برای او باز گذاشته شده است. چک

- ۳۲۷ - برای گناهان دیگران دارای چشمان «سیاه گوش» هستیم و برای چک
گناهان خود دارای چشمان موش کور.
- ۳۲۸ - بنفشه‌ها و زنبق‌ها همیشه گل نمی‌دهند. چک
- ۳۲۹ - بچه‌های کوچک، غم‌های کوچک، بچه‌های بزرگ، غم‌های بزرگ. دانمارکی
- ۳۳۰ - بسیاری از افراد مانند ساعتند؛ ساعتی را نشان می‌دهند و ساعتی دیگر می‌زنند! دانمارکی
- ۳۳۱ - برای دشمن مغلوب، پل زرین بساز. دانمارکی
- ۳۳۲ - به دوست پول قرض بده و از دشمنت پولت را پس بخواه! دانمارکی
- ۳۳۳ - به هیچ کس اجازه مده توی قلبت و کیفیت نگاه کند. دانمارکی
- ۳۳۴ - بدبختی و نیکبختی مانند سطل‌ها در چاه‌اند. یک سطل که بالا آمد، سطل دیگر پایین می‌رود. دانمارکی
- ۳۳۵ - بدبختی به آسانی دارای خواهر و یا برادر کوچک می‌شود. دانمارکی
- ۳۳۶ - بین دو نقطه، نمی‌توان بیش از یک خط مستقیم کشید. دانمارکی
- ۳۳۷ - بینوا به خیلی چیزها احتیاج دارد و لثیم (خسیس) به همه چیز. دانمارکی
- ۳۳۸ - بازرگانی که همیشه نفع می‌برد، بازرگان نیست. دانمارکی
- ۳۳۹ - بیماری سواره می‌آید و پیاده می‌رود. دانمارکی
- ۳۴۰ - بسیاری از افراد همسایگان خود را الاغ می‌خوانند و کیسه‌های مرا هلندی
خود برمی‌دارند.
- ۳۴۱ - بسیاری از افراد در را می‌بندند تا پنجره را باز کنند. هلندی
- ۳۴۲ - بلاهت، بال عقاب و چشم جغد دارد. هلندی
- ۳۴۳ - به آباد کردن باغ خود پرداز. هلندی
- ۳۴۴ - با گریه به دنیا می‌آیی ولی چنان زندگانی کن که با خنده از دنیا بروی. هلندی
- ۳۴۵ - با مرور زمان عیوب کوچک تبدیل به رذائل می‌گردند. هلندی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۷۵

- ۳۴۶- با جاروی کهنه هم اطاق را جارو توان کرد. استونی
- ۳۴۷- بدون ارباب، مزرعه یتیم است. استونی
- ۳۴۸- به اندازه کافی وقت هست که در گور خمیازه بکشی. استونی
- ۳۴۹- بی عدالتی بها ندارد. استونی
- ۳۵۰- بدبختی و خوشبختی دوش به دوش هم راه می‌روند. استونی
- ۳۵۱- با هر مقیاس که تو دیگران را اندازه می‌گیری با همان مقیاس اندازه گرفته خواهی شد. استونی
- ۳۵۲- بامداد عاقلتر از غروب است. استونی
- ۳۵۳- بچه‌ای که پدر ندارد، نیمه یتیم است، بچه‌ای که مادر ندارد یتیم کامل است. استونی
- ۳۵۴- بردباری تمام مشقت‌ها را سبک می‌گرداند. استونی
- ۳۵۵- برده ثروت‌ها فقر است. استونی
- ۳۵۶- باد و طوفان، تعطیلات دریانورد است. استونی
- ۳۵۷- برای معامله و تجارت، عقل و شعور لازم است و برای رقص موسیقی. فنلاندی
- ۳۵۸- برای زن، دوری از مرد خطرناکست و برای مرد، نزدیکی به زن. فنلاندی
- ۳۵۹- برای آدم خوشحال هر گیاه هرزه گلی است؛ و برای آدم مصیبت دیده هر گل گیاه هرزه‌ای. فنلاندی
- ۳۶۰- به خویشان فقیر و زخم جزئی بی‌اعتنایی مکن. فنلاندی
- ۳۶۱- بدبختی محک دوستی است. فنلاندی
- ۳۶۲- بی‌نظمی خوشایند و زیبا، نتیجه تأثیر هنر است. فرانسوی
- ۳۶۳- بهتر، دشمن خوب است. فرانسوی
- ۳۶۴- برای چشمان دردناک، نور، ظلمت است. فرانسوی
- ۳۶۵- برخی افراد ساکت و خاموش خطرناکند. فرانسوی
- ۳۶۶- بسیاری از افراد خوب هستند چون نمی‌توانند بدی کنند. فرانسوی

۷۶ حرف ب

- فرانسوی ۳۶۷- برای اینکه شخص به اندازه کافی خوب باشد باید خیلی خوب باشد.
- فرانسوی ۳۶۸- بیش از حد عاقل بودن، کار عاقلانه‌یی نیست!
- فرانسوی ۳۶۹- بزرگترین اندیشه‌ها از دل برمی‌خیزند.
- فرانسوی ۳۷۰- برای اینکه با هم آسوده زندگانی کنند، شوهر باید کر باشد و زن کور.
- فرانسوی ۳۷۱- برای تمام مصائب دو علاج وجود دارد: گذر زمان و سکوت.
- فرانسوی ۳۷۲- بدون رشک عشق وجود نتواند داشت.
- فرانسوی ۳۷۳- بر، برچسب کیسه، اعتماد نشاید کرد.
- فرانسوی ۳۷۴- برای اینکه فراتر به جهد، انسان باید چند قدم عقب برود.
- فرانسوی ۳۷۵- بسیاری از افراد در نتیجه داروهایی که می‌خورند می‌میرند، نه در نتیجه بیماری‌هایشان.
- فرانسوی ۳۷۶- بدبختی سواره می‌آید و پیاده می‌رود.
- فرانسوی ۳۷۷- بدگمانی مادر ایمنی است.
- فرانسوی ۳۷۸- برای کسی که بیش از آنچه نیاز دارد و می‌خرد چاره‌ای جز این نیست که آنچه را که زیادی خریده است بفروشد.
- فرانسوی ۳۷۹- با پیلچه بردباری ریشه‌های حقیقت را حفر می‌کنیم.
- فرانسوی ۳۸۰- برای کبوتر سیر، گیل‌اس‌ها ترش است.
- فرانسوی ۳۸۱- باران همیشه روی افرادی می‌بارد که تر و خیس هستند.
- فرانسوی ۳۸۲- برنده‌ترین اسلحه زن گریه است.
- فرانسوی ۳۸۳- بازوی دلیر، شمشیر کوتاه را دراز می‌گرداند.
- فرانسوی ۳۸۴- با حقیقت عشق بورز ولی اشتباه را عفو کن.
- فرانسوی ۳۸۵- برای یک زن یک بوسه دراز و چسبنده به منزله یک جام داروی بیهوشی است.
- فرانسوی ۳۸۶- برای سرخ کردن فقر احتیاجی به کره نیست.

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۷۷

- ۳۸۷ - برای اینکه گرگ را آرام کنی، به او زن بده (برای اینکه پسر لجوج و شرور را آرام کنی، زنش بده).
فرانسوی
- ۳۸۸ - بمیر اما گدا باش.
فرانسوی
- ۳۸۹ - بزرگترین اشتباهات، عجله در عروسی است.
فرانسوی
- ۳۹۰ - بوسه ربودن از لبان وحشی و رام نشده دلچسب‌ترین بوسه‌هاست.
فرانسوی
- ۳۹۱ - بخت به دلیران لبخند می‌زند.
فرانسوی
- ۳۹۲ - بدتر از آب ساکن آبی نیست.
فرانسوی
- ۳۹۳ - باید مایملک قیصر را به قیصر پس داد.
فرانسوی
- ۳۹۴ - بیکاری ام‌الفساد است.
فرانسوی
- ۳۹۵ - با صبر و حوصله هر کاری را می‌توان به آخر رساند.
فرانسوی
- ۳۹۶ - بهتر است سر و کار انسان مستقیماً با خدا باشد تا با ائمه او.
فرانسوی
- ۳۹۷ - بهتر است آدمی طرف حسادت مردم واقع شود تا طرف ترحم آنها.
فرانسوی
- ۳۹۸ - با لنگر طلایی می‌توان در هر خلیجی لنگر انداخت.
آلمانی
- ۳۹۹ - بهتر است دوبار سؤال کنی تا این که یک‌بار راهی را اشتباهی بروی.
آلمانی
- ۴۰۰ - بشکه خالی بیش از بشکه پر صدا می‌کند.
آلمانی
- ۴۰۱ - بسیاری از افراد زنبور دارند و موم می‌خرند.
آلمانی
- ۴۰۲ - «بهترین» غالباً دشمن «خوب» است.
آلمانی
- ۴۰۳ - به دنبال تملک و دارائی تشویش و نگرانی می‌آید.
آلمانی
- ۴۰۴ - بسیاری از افراد که حتی قادر نیستند کلبه‌ای روی زمین بسازند
کاخ‌های عظیم و غول پیکر در آسمان بنا می‌کنند.
آلمانی
- ۴۰۵ - برای بسیاری از افراد وجدان در وسط خیابان بسر می‌برد.
آلمانی
- ۴۰۶ - با اینکه ایام برادرند. به ندرت شبیه به هم هستند.
آلمانی
- ۴۰۷ - به اغنیاء می‌دهیم و از فقراء می‌گیریم.
آلمانی
- ۴۰۸ - برای اغنیاء فقرا چون صخره‌اند در دریا.
آلمانی

۷۸ حرف ب

- آلمانی ۴۰۹- برای هر زخم مرهمی وجود دارد.
- آلمانی ۴۱۰- بهترین توبه، خودداری از ارتکاب گناه است.
- آلمانی ۴۱۱- با دیگران کم حرف بزن و با خودت بسیار.
- آلمانی ۴۱۲- برای یکی مرگ است و برای دیگری نان.
- آلمانی ۴۱۳- برای مرد زحمت کش هفته هفت «امروز» دارد و برای تنبل هر هفته هفت «فردا».
- آلمانی ۴۱۴- بیماری بنفسه طیب است.
- آلمانی ۴۱۵- بدون دوستان بسر بردن بدتر از داشتن دشمنان است.
- آلمانی ۴۱۶- برای بدست آوردن رفیق باید به جستجو پرداخت؛ دشمن بدون کمک فانوس پیدا خواهد شد.
- آلمانی ۴۱۷- باغ عطار مرد فقیر است.
- آلمانی ۴۱۸- به کار بستن یک اندرز خوب به اندازه دادن آن دشوار است.
- آلمانی ۴۱۹- باید در را برای روز سعید باز کرد ولی انتظار روز نحسی را داشت.
- آلمانی ۴۲۰- بگذار هر کس در فاضلاب خود نگاه کند.
- آلمانی ۴۲۱- بهشت و جهنم در دل توست.
- آلمانی ۴۲۲- برای مرد گرسنه، ساعت هر چه بخواهد باشد، هنگام ظهر است.
- آلمانی ۴۲۳- بی اعتدالی دایه پزشک است.
- آلمانی ۴۲۴- برای آن که سگ دروغ بتواند زندگی کند به دم دروغ دیگر احتیاج دارد تا از آن تغذیه نماید.
- آلمانی ۴۲۵- بسیاری از افراد در موقعی که برنده می شوند، می بازند و بسیاری دیگر وقتی که می بازند برنده می شوند.
- آلمانی ۴۲۶- بر این سه مشاور اعتماد مکن: عشق، شراب و شب.
- آلمانی ۴۲۷- برای کسی که عاشق است هر لکه جوهر یک «ونوس» است.
- آلمانی ۴۲۸- بدبختی، قرص های خود را در کاغذ فلون نمی پیچد.

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۷۹

- ۴۲۹ - بد گمانی مادر ایمنی است. آلمانی
- ۴۳۰ - بزرگترین کوه‌ها دارای بزرگترین دره‌ها هستند و افراد خیلی فهمیده غالباً بزرگترین اشتباهات را مرتکب می‌شوند. آلمانی
- ۴۳۱ - بسیاری از افراد درخت زندگی را به خاطر درخت حکمت دوست می‌دارند. آلمانی
- ۴۳۲ - به هر کس خدا زن می‌دهد، به او بردباری هم می‌دهد. آلمانی
- ۴۳۳ - بادها جاروهای دنیا هستند. آلمانی
- ۴۳۴ - به گرگ چلاق اعتماد مکن مگر این که خودت پایش را شکسته باشی. آلمانی
- ۴۳۵ - بین «نه» و «آری» یک زن نمی‌توان سر سوزنی قرار داد. آلمانی
- ۴۳۶ - به هر چه که قدیمی است باید احترام گذاشته شود. یونانی
- ۴۳۷ - برای کسی که خوشبخت است حتی خروس تخم می‌گذارد. یونانی
- ۴۳۸ - به من «امروز» را بده و «فردا» را بگیر. یونانی
- ۴۳۹ - برای تولد فقط یک طریق هست و برای مردن هزار طریق. طبرستانی
- ۴۴۰ - به من رفیق بده که با من گریه کند، رفیقی که با من بخندد به آسانی خودم پیدایش می‌کنم. طبرستانی
- ۴۴۱ - بیماری لیتر لیتر می‌آید و گرم گرم می‌رود. طبرستانی
- ۴۴۲ - برای این که مغز را بخوری اول پوست را بشکن. طبرستانی
- ۴۴۳ - بدبختی دم درازی دارد. طبرستانی
- ۴۴۴ - برای یک کشتی غرق شده هر بادی که می‌وزد باد مخالف است. طبرستانی
- ۴۴۵ - برای مرد فقیر حتی خویشاوند دشمن است، ولی برای ثروتمند حتی دشمن قوم و خویش است. طبرستانی
- ۴۴۶ - بزرگترین گناه این است که گناه را نشناسیم. طبرستانی
- ۴۴۷ - بچه‌های مرد لثیم دزد می‌شوند. طبرستانی

۸۰ حرف ب

- ۴۴۸ - با به کار بردن دست‌هایمان قوی می‌گردیم و با به کار بردن طبرستانی
مغزهایمان عاقل و با به کار بردن قلوبمان رحم دل.
- ۴۴۹ - بهترین بُخورها از درختان کهن به دست می‌آید. سیلزی
- ۴۵۰ - بوسه بدون ریش مانند شوربای بی‌نمک است. سیلزی
- ۴۵۱ - بهترین زن‌ها آنهایی هستند که درباره‌شان کمتر صحبت می‌شود. سیلزی
- ۴۵۲ - بیماری‌های دردناک بی‌خطرتر از بیماری‌های بی‌دردند. اسلواکی
- ۴۵۳ - بگذار دندان‌هایت به زبانت افسار زند. اسلواکی
- ۴۵۴ - بر دیوار سست تکه مزن. اسلواکی
- ۴۵۵ - بر درخت میوه‌ای که میوه‌اش خود به خود می‌افتد سنگ می‌اندازد. اسلواکی
- ۴۵۶ - برای آدم زحمت‌کش قرص نانی در پشت هر درخت و سکه پولی زیر هر سنگ نهفته است. اسلواکی
- ۴۵۷ - بدبختی ناگهانی، بدبختی دو برابر است. اسلواکی
- ۴۵۸ - بیماری مزه تندرستی را می‌چشاند. مجارستان
- ۴۵۹ - بستر طلایی به چه درد بیمار می‌خورد؟ مجارستان
- ۴۶۰ - بوسه‌های مکرر به بچه پایان می‌یابد. مجارستان
- ۴۶۱ - برق زده صدای رعد را نمی‌شنود. مجارستان
- ۴۶۲ - باد می‌تواند درخت بلوط را بر زمین اندازد ولی نمی‌تواند ریشه - مجارستان
هایش را از بین برد.
- ۴۶۳ - بین چانه و ریش فاصله کوتاه است. ایسلند
- ۴۶۴ - بهترین دوست انسان سگ است، که حتی بهتر از زن انسان است. ایسلند
- ۴۶۵ - باید رحم کرد بر آن مردی که هرگز محسود واقع نمی‌شود. ایسلند
- ۴۶۶ - بچه لنگر مادرست، او نمی‌تواند از لنگر گاهش جدا شود. اتازونی
- ۴۶۷ - برای آغاز معامله دو نفر لازم است و برای به هم زدن معامله هم دو نفر. اتازونی
- ۴۶۸ - برف کود مرد فقیرست. اتازونی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۸۱

- ۴۶۹ - بین آغاز و انجام، همیشه میانی هم هست. برزیلی
- ۴۷۰ - بهتر است انسان خود را از شر محفوظ نگهدارد تا این که پس از شیلی
گرفتار شدن در دست آن درصدد رهایی برآید.
- ۴۷۱ - بینوا حتی روی جاده صاف سکندری می خورد. شیلی
- ۴۷۲ - با همان معیاری که تو اندازه می گیری، دیگران هم تو را خواهند شیلی
سنجید.
- ۴۷۳ - با صبر و آب دهان، فیل می تواند مورچه را هم ببلعد. کلمبیا
- ۴۷۴ - برای هر سگ ریسمانی وجود دارد. کلمبیا
- ۴۷۵ - بشنو و بین درباره دیگران چه می گویند تا بفهمی پشت سر تو چه کوبا
می گویند.
- ۴۷۶ - برای بیاد آوردن بدبختی ها، قوه نبوت لازم نیست. نگرویی
- ۴۷۷ - به علت داشتن قلب خوب است که خرچنگ بی کله است! نگرویی
- ۴۷۸ - بدهکار شناگری است که پوتین در پا دارد. نگرویی
- ۴۷۹ - باید خیلی کر باشد کسی که شیپور ناهار را نمی شنود. نگرویی
- ۴۸۰ - بدترین دشمن تو کنارت در خانه بسر می برد. نگرویی
- ۴۸۱ - برای صیاد، ماهی هرگز گندیده نیست (هیچ بچه ای در نزد نگرویی
مادرش زشت و بد نیست).
- ۴۸۲ - با مردی که نمی توانی مغلوبش کنی، باید دوست شوی. نگرویی
- ۴۸۳ - به من بگو چه افرادی را دوست می داری تا به تو بگویم که کیستی. نگرویی
- ۴۸۴ - برای عشق، عروسی و برای پول کار کن. نگرویی
- ۴۸۵ - بیماری سوار بر اسب می آید و سوار بر لاک پشت می رود. نگرویی
- ۴۸۶ - به کسی که کار کرده است پاداشی بده تا تتبل ها سوء استفاده نکنند. استرالیایی
- ۴۸۷ - به طرف بالا نگاه کن تا ستارگان را ببینی. استرالیایی
- ۴۸۸ - با یک دست نمی توان بقچه را بست. لیبریا و
فیمبریا

۸۲ حرف ب

- ۴۸۹ - براهین دادگاهی تمام قابل قبولند. ترانسوال
- ۴۹۰ - بدون یهین، رمه‌ای وجود نتواند داشت. ترانسوال
- ۴۹۱ - بر افتادگان مخند، ممکن است فرا راه تو، این گاه‌هایی وجود داشته باشد. ترانسوال
- ۴۹۲ - بدون رفیق حتی بهشت جهنم است. مصری
- ۴۹۳ - بچه‌ای که سؤال می‌کند، کودن نیست. داهومی
- ۴۹۴ - برای مرض الموت دوايي وجود ندارد. گینه فرانسوی
- ۴۹۵ - با بردباری زندگانی کن و بدان کسانی که از تو نفرت دارند بیش از افرادی هستند که به تو علاقمندند. نیجریای شمالی
- ۴۹۶ - برای این که تند و از راه کوتاه بروی، کرم موجبات هلاکت خود را فراهم کرد. هایا
- ۴۹۷ - بز کوچک از همان علف می‌خورد که بز بزرگ خورده است. دایبو
- ۴۹۸ - با این که شیر غرش می‌کند، بچه خود را نمی‌خورد. رودسیای شمالی
- ۴۹۹ - بینی سگ همیشه سرد است. لیو
- ۵۰۰ - به کرم ابریشم برگ نشان ندهید. کنگوی بلژیک
- ۵۰۱ - به کسانی کمک کن که نمی‌توانند به خود کمک کنند. کنگوی بلژیک
- ۵۰۲ - برداشتن بار نمکی که روی دوش یک مرد دیگر است آسان می‌باشد. کنگوی بلژیک
- ۵۰۳ - برای گرفتن انتقام غالباً باید به ایثار نفس پرداخت. کنگوی بلژیک

حرف پ

۸۴ حرف پ

- ۱ - پشت سر مرد شایسته و لایق، مردان شایسته و لایق هستند. چینی
- ۲ - پسر یک پزشک بزرگ غالباً در اثر ابتلاء به بیماری می‌میرد. چینی
- ۳ - پول نمی‌تواند اشیایی را که فروشی نیست بخرد. چینی
- ۴ - پول زشتی‌ها را می‌پوشاند. چینی
- ۵ - پول صد پا دارد. چینی
- ۶ - پول خرج کردن مانند فروکش شدن آب در شنزار است. چینی
- ۷ - پول باعث می‌شود که کور بینا شود و مرد روحانی کتاب‌های مقدسش را بفروشد. چینی
- ۸ - پاکی و ناپاکی نمی‌توانند با هم به سر برند. چینی
- ۹ - پولدار فکر آتیه را می‌کند و فقیر فکر حال را. چینی
- ۱۰ - پرنده بزرگ دانه کوچک بر نمی‌چیند. چینی
- ۱۱ - پایان شب آغاز روز است. تازی
- ۱۲ - پرده شک را با سئوالات از بین ببرید. تازی
- ۱۳ - پا درد فراموش می‌شود ولی سردرد هرگز فراموش نمی‌شود. ارمنی
- ۱۴ - پزشک باید سالخورده و قاضی باید جوان باشد. برمائی
- ۱۵ - پول مانند کیک است، یک لحظه این‌جاست و لحظه دیگر معلوم نیست کجاست! چاوتنک
- ۱۶ - پول خودت گل است؛ پول دیگران خس و خاشاک. عبری
- ۱۷ - پدر و مادر هر دو گیاه هرزه‌اند ولی پسر زعفران است. عبری
- ۱۸ - پرهیز داروست. عبری
- ۱۹ - پاکی و بی‌آلایشی حدی، و فساد و بی‌عفتی آغازی ندارد. عبری
- ۲۰ - پس از خوردن نهصد موش اکنون گربه قصد زیارت را دارد! هندی
- ۲۱ - پیروزی فضیلت، موجب انحطاط رذیلت می‌گردد. هندی
- ۲۲ - پیری و هزار عیب! هندی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۸۵

- ۲۳ - پول پول را پیدا می‌کند. هندی
- ۲۴ - پایه پایه رفت باید سوی بام. فارسی
- ۲۵ - پا را به قدر گلیمت دراز کن. فارسی
- ۲۶ - پس از مرگ سهراب، نوشدارو؟ فارسی
- ۲۷ - پایان شب سیه سپید است. فارسی
- ۲۸ - پز عالی، جیب خالی. فارسی
- ۲۹ - پسر گر ندارد نشان از پدر فارسی
- تو بیگانه خوانش مخوانش پسر
- ۳۰ - پدر را غسل بسیار است ولی پسر گرمی داراست. فارسی
- ۳۱ - پنجه با شیر زدن و مشت با شمشیر کار خردمندان نیست. فارسی
- ۳۲ - پیش دیوار آن‌چه گویی هوش دار فارسی
- تا نباشد در پس دیوار گوش
- ۳۳ - پندگیر از مصائب دگران فارسی
- تا نگیرند دیگران بتو پند
- ۳۴ - پیکان از جراحت به در آید و آزار در دل بماند. فارسی
- ۳۵ - پول حرام در راه حرام خرج می‌شود. آذربایجانی
- ۳۶ - هرگو بیشتر گیر می‌افتد. آذربایجانی
- ۳۷ - پاها معایب سر را حمل می‌کنند. ترکی
- ۳۸ - پایان جدایی ملاقات مجدد است. ترکی
- ۳۹ - پوست روباه را سرانجام در دباغ خانه می‌کنند. ترکی
- ۴۰ - پیوند عشق واقعی ناگسستنی است. کتب مقدس
- ۴۱ - پول گوش ندارد ولی می‌شنود. ژاپنی
- ۴۲ - پیام‌آور شغال، شغال است و پیامبر شیر، شیر. افغانی (پشتو)
- ۴۳ - پدر شدن کار دشواری نیست. شرقی (متفرقه)

۸۶ حرف پ

- ۴۴ - پتو برای گدا شال است. شرقی (متفرقه)
- ۴۵ - پول کم به زحمت و پول زیاد به سهولت خرج می گردد. شرقی (متفرقه)
- ۴۶ - پسر الاغ روزی دوبار عرعر می کند. اسپانیولی
- ۴۷ - پرچم ما خون و طلاست. اسپانیولی
- ۴۸ - پای عادت بد را بشکن. اسپانیولی
- ۴۹ - پنهان کردن دانش خود بهتر از آشکار کردن نادانی خود است. اسپانیولی
- ۵۰ - پروانه غالباً فراموش می کند که روزی کرم بوده است. سوئدی
- ۵۱ - پیری نشان می دهد که شخص در جوانی چه بوده است. سوئدی
- ۵۲ - پایان ماهیگیری داشتن ماهی است و عاقبت ازدواج کودک. انگلیسی
- ۵۳ - پشم گوسفندت را سالی یک بار بچین اما خوب بچین. انگلیسی
- ۵۴ - پزشکان غالباً خودشان مریض هستند. انگلیسی
- ۵۵ - پولی که از کلاهبرداری به دست می آید، خرج کلاه سرکچل می شود. آلمان
- ۵۶ - پول بازار را بوجود می آورد نه مردم را. سوئسی
- ۵۷ - پند و رأی زنان اغلب مهلک است. اروپا
- ۵۸ - پس از تمام شدن بازی شطرنج، شاه مانند پیاده داخل کیسه می رود. ایتالیایی
- ۵۹ - پای دروغ کوتاه است. ایتالیایی
- ۶۰ - پول، برادر پول است. ایتالیایی
- ۶۱ - پول جلو چشمان همه هست ولی فقط عده ای معدود مالک آنند. ایتالیایی
- ۶۲ - پادزهر را قبل از زهر مصرف مکن. لاتین
- ۶۳ - پشم گوسفند را بچین، پوستش را مکن. لاتین
- ۶۴ - پیری نوعی بیماری است. لاتین
- ۶۵ - پاهای اندوه کوتاه است. لتوانی
- ۶۶ - پوست گرگ روی بره در نمی آید. لتوانی
- ۶۷ - پنیر در هنگام بامداد طلاست هنگام ظهر نقره است و هنگام شب سرب. لهستانی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۸۷

- ۶۸ - پوست روباه را در بیشه بفروش. رومانی
- ۶۹ - پولی که حاضر و آماده است، جادوگر می‌باشد. روسی
- ۷۰ - پول جایی می‌رود که پول هست. روسی
- ۷۱ - پول ارباب جهانیان است. یوگسلاوی
- ۷۲ - پول دم لغزنده‌ای دارد. یوگسلاوی
- ۷۳ - پرنده‌ای که با یک بال می‌پرد، نامنظم خواهد پرید. اسکاتلندی
- ۷۴ - پای خود را دوست خود گردان. اسکاتلندی
- ۷۵ - پوست پر چین و چروک به آسانی اثر زخم را پنهان می‌کند. اسکاتلندی
- ۷۶ - پسر من است تا زمانی که زن می‌گیرد؛ دخترم تمام عمر دختر من است. اسکاتلندی
- ۷۷ - پول مانند مارماهی در دست است. ولز
- ۷۸ - پدر حکمت، حافظه است، مادرش تفکر. ولز
- ۷۹ - پدر در خانه مهمان است. بلغارستانی
- ۸۰ - پرنده‌های خوردنی زیاد عمر نمی‌کنند. بلغارستانی
- ۸۱ - پول در همه جا ارباب است. چکوسلواکی
- ۸۲ - پیری همسفر بدی است. دانمارکی
- ۸۳ - پشیمانی قرضی است که با بی‌میلی بلعیده می‌شود. دانمارکی
- ۸۴ - پول، دزد روح است. استونی
- ۸۵ - پولداران پول دارند و فقرا بچه. استونی
- ۸۶ - پسر سر است تا اینکه زن می‌گیرد. استونی
- ۸۷ - پر غاز را طوری بکش که جیغ و فریادش بلند نشود. فرانسوی
- ۸۸ - پول مرد فقیر هم‌چنان غیش می‌زند که شب‌نم در برابر نور خورشید. فرانسوی
- ۸۹ - پول گذرنامه خوبی است. فرانسوی
- ۹۰ - پول به عقلاء خدمت می‌کند و بر حُمقاء حکومت. فرانسوی

۸۸ حرف پ

- ۹۱ - پنجاه سالگی دوره پیری جوانی است، پنجاه سالگی جوانی دوران
فرانسوی پیری است.
- ۹۲ - بختن املت بدون شکست تخم مرغ ممکن نیست.
فرانسوی
- ۹۳ - پیش آمد بد ممکن است از بعضی از جهات به نفع شخص تمام شود.
فرانسوی
- ۹۴ - پیری روی شن می نویسند و جوانی روی سنگ.
آلمانی
- ۹۵ - پوتین باید با گل و لای بسازد.
آلمانی
- ۹۶ - پوتین ها سرباز را بوجود می آورند.
آلمانی
- ۹۷ - پشیمانی دسر شهوت رانی است.
آلمانی
- ۹۸ - پاهای بدنمایی چالاک تر از پاهای نیکنامی است.
آلمانی
- ۹۹ - پشیمانی فضیلت ابلهان است.
آلمانی
- ۱۰۰ - پاداش عشق، عشق است.
آلمانی
- ۱۰۱ - پول با دست تحمیل می شود و با پا متفرق می شود.
آلمانی
- ۱۰۲ - پیری بیمارستانی است که تمام امراض را درون خود جای می دهد.
آلمانی
- ۱۰۳ - پیاز فروش بوی پیاز را استشمام نمی کند.
آلمانی
- ۱۰۴ - پیرترین درخت ها غالباً شیرین ترین میوه ها را دارند.
آلمانی
- ۱۰۵ - پُرسان پُرسان می توان به استانبول رسید.
طبرستانی
- ۱۰۶ - پول موقع رفتن دارای صد پاست و موقع آمدن دارای دو پا.
طبرستانی
- ۱۰۷ - پولت را به شمار؛ زنت را بزَن.
اسلواکی
- ۱۰۸ - پول حرف می زند؛ سگ ها عوعو می کنند.
مجارستانی
- ۱۰۹ - پای کلاغ همیشه روی زمین است.
اتازونی
- ۱۱۰ - پای دهنده همیشه چیزی بدست خواهد آورد ولو این که خار باشد.
کانادایی
- ۱۱۱ - پرنده سیر نمی تواند با پرنده گرسنه پرواز کند.
نگرویی
- ۱۱۲ - پتوی بزرگ، انسان را دیرتر به خواب می برد.
نگرویی
- ۱۱۳ - پلی که از آن گذشته ای، ویران مکن.
نگرویی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۸۹

- ۱۱۴ - پلی که خنده را به گریه وصل می‌کند زیاد دراز نیست. نگرویی
- ۱۱۵ - پول را نجات بده تا پول نجات بدهد! نگرویی
- ۱۱۶ - پرتقال زیبا، شیرین نیست. نگرویی
- ۱۱۷ - پدر سبزی فروش است، پسر آقا و نوه گدا! پرویی
- ۱۱۸ - پشم دو گوسفند را در آن واحد نچینید زیرا ممکن است یکی از ترانسوال
گوسفندها به دندان‌تان بگیرد.
- ۱۱۹ - پول مرهم شیرینی است. مصری
- ۱۲۰ - پنج چیز است که انسان باید نسبت به آن‌ها بدگمان باشد، اسب، نیجریای
زن، شب، رودخانه و جنگل. شمالی

حرف ف ت

۹۲ حرف ت

- ۱ - تمام کالاها مشتری دارد. چینی
- ۲ - تقدیر چهار پا، هشت دست و شانزده چشم دارد؛ چگونه تباهاکار قادر تواند بود با فقط دو پا و دو دست و دو چشم از دست تقدیر فرار کند؟ چینی
- ۳ - تملق بیماری است و سرزنش دواست. چینی
- ۴ - تلخی اندوه دوبرابر تلخی «جنتیانا» است. چینی
- ۵ - تو هم نمی توانی از دهان سگ عاج بدست آوری. چینی
- ۶ - تنها این زبردستانند که از زبردستان تملق می گویند. چینی
- ۷ - تأثرات اولیه بر وجود ما حاکمند. چینی
- ۸ - تمام رودخانه ها به دریا می ریزند ولی معذک دریا هرگز پر نمی شود. چینی
- ۹ - تا زمانی که امروز مبدل به فردا شود، انسان ها از سعادت می که در این دم نهفته است غافل خواهند بود. چینی
- ۱۰ - تاک را از خاک خوب و دختر را از مادر خوب انتخاب کن. چینی
- ۱۱ - تابستان که می خندی به فکر اخم زمستان هم باش. چینی
- ۱۲ - تا جهان باقیست کلاغ ها سیاهند. چینی
- ۱۳ - تولد، رسول مرگ است. تازی
- ۱۴ - تو ارباب سخنانی هستی که هنوز نگفته ای ولی حرف هایی که زده ای ارباب تو هستند. تازی
- ۱۵ - تو هم چنانی، که رفیق توست. تازی
- ۱۶ - تمام بیگانگان قوم و خویش یکدیگرند. تازی
- ۱۷ - تشویق تب زندگی است. عبری
- ۱۸ - تا زمانی که دندان در دهان داری نارگیل بخور! عبری
- ۱۹ - تا زمانی که باد هست باد افشانی کن. هلندی
- ۲۰ - تندرستی، جوانی است؛ آزادی از وام، توانگری هست. هلندی
- ۲۱ - تا تریاق (پادزهر) از عراق آرند، مار گزیده مرده باشد. فارسی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۹۳

- ۲۲- ترحم بر پلنگ تیز دندان ستمکاری بود بر گوسفندان. فارسی
- ۲۳- تو مو می‌بینی و من پیچش مو فارسی
- تو ابرو، من اشارت‌های ابرو
- ۲۴- ترکه کج به کمک آتش راست می‌گردد. فارسی
- ۲۵- تا ریشه در آب است، امید ثمری هست. فارسی
- ۲۶- تیغ کج را نیام باید. فارسی
- ۲۷- تا غم نخوری به غمگساری نرسی. فارسی
- ۲۸- تو پاک باش و مدارای برادر از کس پاک. فارسی
- ۲۹- تا نیست غیبتی، ندهد لذتی حضور. فارسی
- ۳۰- تخم مرغ دزد شتر دزد می‌شود. فارسی
- ۳۱- تا نباشد چیزکی مردم نگویند چیزها. فارسی
- ۳۲- تا توانی دلی به دست آور فارسی
- دل شکستن هنر نمی‌باشد.
- ۳۳- توبه گرگ، مرگ است. فارسی
- ۳۴- توبه کردم که دگر می‌نخورم فارسی
- به جز امشب و فردا شب و شب‌های دگر
- ۳۵- تو که خیرت نمی‌رسد شر مرسان. فارسی
- ۳۶- ترسم نرسی به کعبه‌ای اعرابی فارسی
- این ره که تو می‌روی به ترکستان است.
- ۳۷- تیشه به ریشه خود مزن. فارسی
- ۳۸- تو را خواهند پرسید که عملت چیست، نگویند پدرت کیست؟ فارسی
- ۳۹- توانگری به قناعت به از توانگری به بضاعت. فارسی
- ۴۰- تا ارادتی نیاری، سعادتت نبوی. فارسی
- ۴۱- تا کار به زر بر می‌آید، جان در خطر افکندن نشاید. فارسی

۹۴ حروف ت

- ۴۲ - تا نقدی ندهی، بضاعتی نستانی. فارسی
- ۴۳ - تلمیذ (دانش آموز) بی ارادت عاشق بی زر است و رونده بی معرفت
مرغ بی پر، عالم بی عمل درخت بی بر و زاهد بی علم خانه بی در. فارسی
- ۴۴ - تربیت یکسان است و طباع مختلف. فارسی
- ۴۵ - تمرین زیاد بهترین استاد است. فارسی
- ۴۶ - تا تنور گرم است نان توان پخت. فارسی
- ۴۷ - تا مار راست نشود به سوراخ نرود. فارسی
- ۴۸ - تا شب نیروی روز به جایی نرسی. فارسی
- ۴۹ - تا از پل نگذشته‌ای خرس را دایی بخوان. آذربایجان
- ۵۰ - تا زشت آرایشش را تمام کند جشن عروسی سپری شود. آذربایجان
- ۵۱ - تنبل را گفتند در را ببند گفت الساعة باد می وزد و می بندد! آذربایجان
- ۵۲ - تا عریضه روباه خوانده شود پوستش کنده شود. آذربایجان
- ۵۳ - تا زنت به تو همدرد نیست نمی توانی او را بشناسی. ترکی
- ۵۴ - تا زمانی که گناه ثمری به بار نمی آورد، احمق‌ها تصور می کنند که
گناه عسل است. کتب مقدس
- ۵۵ - تقاضا کن تا به تو داده شود؛ جستجو کن تا بدست آوری، در بزن
تا به رویت گشوده شود. کتب مقدس
- ۵۶ - تو باید همسایه‌ات را مانند خودت دوست بداری. کتب مقدس
- ۵۷ - تمایل انسان به نیکوکاری مانند تمایل آب به روان شدن به طرف
پایین است. کتب مقدس
- ۵۸ - تولد و مرگ متوقف نمی گردد. کتب مقدس
- ۵۹ - تنبلی دشمنی نیرومند است. ژاپنی
- ۶۰ - تمام مذاهب از آسیا برخاسته‌اند. ژاپنی
- ۶۱ - تنهایی آشیانه تفکر است. کردی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۹۵

- ۶۲ - تابستان پدر فقرا است. کردی
- ۶۳ - توانگری تمام معایب را می‌پوشاند. کردی
- ۶۴ - تقدیر بعضی‌ها را روی بال‌هایش حمل می‌کند و برخی را روی زمین می‌کشد. اسپانیولی
- ۶۵ - تا موقعی که روز به پایان نرسیده از آن بد مگو. اسپانیولی
- ۶۶ - ترس، زندان دل است. اسپانیولی
- ۶۷ - تبسم‌های شاه عمیق‌تر از بُرنده‌ترین شمشیرها می‌برد. اسپانیولی
- ۶۸ - تجربه راهی است طولانی. سوئدی
- ۶۹ - ترس بزرگتر از خطر است. سوئدی
- ۷۰ - ترس، قبل از انسان در دنیا پیدا شد. آلبانی
- ۷۱ - تحمل بدبختی همگانی، دشوار نیست. بوسنی
- ۷۲ - تمام زن‌ها و گربه‌ها در تاریکی سیاهند. بوسنی
- ۷۳ - تمام هنر در این نهفته است که شخص از یک بازار بد و آشفته حداکثر استفاده را بکند. انگلیسی
- ۷۴ - تجربه بدون آموختن بهتر از آموزش بدون تجربه است. انگلیسی
- ۷۵ - تا دم مار را لگد نکنی نیشش تو را نمی‌گزد. انگلیسی
- ۷۶ - تا رمقی از جان باقیست، امیدی هست. انگلیسی
- ۷۷ - تجربه بهترین آموزگار است. انگلیسی
- ۷۸ - تحکم بر نفس شجاعت است. انگلیسی
- ۷۹ - تنبل خوشبخت نمی‌شود. انگلیسی
- ۸۰ - تنبلی مادر بیچارگی است. انگلیسی
- ۸۱ - تا کسی لب پیش نیاورد که بوسه ممکن نمی‌شود. انگلیسی
- ۸۲ - تاجر دشمن تاجر است حتی اگر برادرش باشد. انگلیسی
- ۸۳ - تازه رسیده‌ای که زیاد ابراز صمیمیت کند. بعید نیست دشمن باشد. انگلیسی

۹۶ حرف ت

- آلمانی ۸۴- تا دشمن زنده است جنگ هم هست.
- آلمانی ۸۵- تاجر بی پول و سرباز بی تفنگ پشیزی ارزش ندارند.
- آلمانی ۸۶- تملق سم شیرینی است.
- سوئسی ۸۷- تاجر شدن آسان است ولی تاجر ماندن هنر.
- سوئسی ۸۸- تاجری که پول ندارد مانند دهقانی است که زمین ندارد.
- اروپا ۸۹- تمام شرعها (بادبانها) به هر کشتی نمی خورند.
- ایتالیایی ۹۰- ترساندن گاو از پشت پنجره، کار سهل و ساده‌ای است.
- ایتالیایی ۹۱- تمام آرزوها دم مرگ زنده می شوند.
- ایتالیایی ۹۲- توانگران و نادانان گوسفندانی هستند که پشم طلایی دارند.
- ایتالیایی ۹۳- تمام دنیا یک مملکت است.
- ایتالیایی ۹۴- تبسم‌های یک زن زیبا، اشک‌های کیف پول است.
- لاتینی ۹۵- تجربه، معشوقه ابلهان است.
- لاتینی ۹۶- تفرقه انداز، و حکومت کن.
- لاتویا ۹۷- نان به دنبال خورنده اش نمی دود.
- لاتویا ۹۸- توله سگ‌ها شیر مرده را دندان می گیرند.
- لتوانی ۹۹- ترس و عشق با هم راه نمی سپارند.
- لتوانی ۱۰۰- تخم مرغ می خواهد عاقلتر از مرغ باشد.
- مونتونگرویی ۱۰۱- تخم مرغ می خواهد عاقل تر از مرغ باشد.
- مونتونگرویی ۱۰۲- تقدیر می فروشد، آنچه را که ما تصور می کنیم که به ما می دهد.
- مونتونگرویی ۱۰۳- ترس و حسد چشمان درشتی دارند.
- مونتونگرویی ۱۰۴- تفنگ پر یک نفر را می ترساند و تفنگ خالی دو نفر را.
- لهستانی ۱۰۵- تلخ نباش تا تفت نکنند؛ شیرین مباش تا مبادا ترا ببلعند.
- لهستانی ۱۰۶- ترس از احتیاج بدتر از خود احتیاج است.

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۹۷

- ۱۰۷ - تجربه معلم زندگی است. پرتقالی
- ۱۰۸ - ترحم بیگانه مانند سایه خار است. پرتقالی
- ۱۰۹ - تملق زن دندان ندارد ولی گوشت استخوان را خواهد خورد. روسی
- ۱۱۰ - تقویم جوان در قلبش است و تقویم پیر در سرش. روسی
- ۱۱۱ - تهمت و افترا مانند زغال است اگر شما را نسوزاند لااقل سیاهتان می‌کند. روسی
- ۱۱۲ - تحصیل کردن پول آسان‌تر از نگهداشتن آن است. یوگسلاوی
- ۱۱۳ - تنبلی دام شیطان است. یوگسلاوی
- ۱۱۴ - ترس گوش‌های دراز دارد. اسکاتلندی
- ۱۱۵ - تا زمانی که به روباه خدمت می‌کنی باید دمش را هم برداری. اسکاتلندی
- ۱۱۶ - تمام آنهایی که آب مقدس را به دست می‌آورند، پاک و متبرک نیستند. اسکاتلندی
- ۱۱۷ - تمام قوانین عادلانه نیست. اسکاتلندی
- ۱۱۸ - تپه‌ای وجود ندارد که دارای سرایشی نباشد. ولز
- ۱۱۹ - تخم مرغ دیگران دارای دو زرده است. بلغارستانی
- ۱۲۰ - ترس خیلی می‌بیند. بلغارستانی
- ۱۲۱ - تا زمانی که کولی اثر دارد دست‌هایش را نخواهد سوزانید. بلغارستانی
- ۱۲۲ - تا زمانی که سر هست، کلاه هم خواهد بود. بلغارستانی
- ۱۲۳ - تا زمانی که درخت جوان است می‌توانی به هر شکلی که بخواهی آن را خم کنی. بلغارستانی
- ۱۲۴ - تا زمانی که انسان تندرست است حتی آب، نوشابه‌ای است خوش طعم. بلغارستانی
- ۱۲۵ - تازی خوب شکار را به موقع می‌گیرد. جزائر انگلیس
- ۱۲۶ - تبذیر (زیاد خرج کردن) و اسراف مکن تا محتاج نشوی. جزائر انگلیس
- ۱۲۷ - تقصیر اول، نیمکت را برای تقصیر دوم آماده می‌کند. چک

۹۸ حرف ت

- ۱۲۸ - تحصیل ریشه تلخی دارد ولی میوه‌اش شیرین است. چک
- ۱۲۹ - تهمت و افترا دم در خانه زن عفیف، هلاک می‌گردد. دانمارکی
- ۱۳۰ - تنبلی چیزی غیر از شپش و ناخن‌های دراز به انسان نمی‌دهد. دانمارکی
- ۱۳۱ - تاریکی و شب، مادران تفکرند. هلندی
- ۱۳۲ - تمام درها را می‌توان با کلید طلایی باز کرد. هلندی
- ۱۳۳ - ترس چشم‌های درشت دارد. استونی
- ۱۳۴ - تعطیلات مانند شاهان می‌آیند و مانند گدایان می‌روند. استونی
- ۱۳۵ - تشنه پا دارد و گرسنه انگشت. استونی
- ۱۳۶ - تابستان چشم دارد، زمستان دندان. استونی
- ۱۳۷ - تنبل‌ها کی کار توانند کرد؟ در پاییز زمین پرگل و شل است. در
بهار آب زیاد است، در زمستان هوا سرد و سوزنده است و در
تابستان هوا فوق‌العاده گرم است. فنلاندی
- ۱۳۸ - تابستان جست و خیزکنان می‌آید و زمستان خمیازه‌کشان. فنلاندی
- ۱۳۹ - توپ را در موقع پرش آن قبض کن. فرانسوی
- ۱۴۰ - تعداد خریداران احمق بیش از تعداد فروشندگان احمق است. فرانسوی
- ۱۴۱ - تخم کردن سنگ، مستحیل (غیرممکن) نیست؛ ولی محال است
زن اصلاح شود. فرانسوی
- ۱۴۲ - تمام اختلافات از «آری» و «نه» برمی‌خیزد. فرانسوی
- ۱۴۳ - ترس مخترع‌بزرگ. فرانسوی
- ۱۴۴ - تاوان را، کتک خودگان می‌پردازند. فرانسوی
- ۱۴۵ - ترکه، آشتی دهنده خوبی است. فرانسوی
- ۱۴۶ - تملک دزدی است. فرانسوی
- ۱۴۷ - تاجر خرج هر زوجه را هم با چرتکه حساب می‌کند. فرانسوی
- ۱۴۸ - ترس بال دارد. فرانسوی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۹۹

- ۱۴۹ - تا وقتی که از ده خارج نشده‌اید نباید سگ‌های ده را مسخره کنید. فرانسوی
- ۱۵۰ - تو به وظیفه‌ات عمل کن هر چه بادا باد. فرانسوی
- ۱۵۱ - تابوت برادر گاهواره است. آلمانی
- ۱۵۲ - تابستان برده است و زمستان ارباب. آلمانی
- ۱۵۳ - تملق سمی است شیرین. آلمانی
- ۱۵۴ - تحمل تقصیرات دوست به منزله ارتکاب آن است. آلمانی
- ۱۵۵ - توهینات و قرص‌ها را نباید جوید. آلمانی
- ۱۵۶ - تنبلی بلاهت بدن است و کودنی تنبلی مغز. آلمانی
- ۱۵۷ - تمام برگ‌ها منتظر خزان می‌شوند. آلمانی
- ۱۵۸ - تا زمانی که آب داخل دهانت نشود، شنا کردن را نخواهی آموخت. آلمانی
- ۱۵۹ - تلخ‌ترین لقمه زندگی برای مرد، زندگانی کردن با یک زن بد است. یونانی
- ۱۶۰ - تاریخ فلسفه‌ای است که از سر مشق‌ها تحصیل گشته. یونانی
- ۱۶۱ - تمام روزها برادرند ولی به ندرت یک روز شباهت به روز دیگر دارد. سیزی
- ۱۶۲ - تو نمی‌توانی دهان مردم را بدوزی. اسلواکی
- ۱۶۳ - تو نمی‌توانی به غسل دست بزنی و دست را نلیسی. اسلواکی
- ۱۶۴ - تفرقه‌انداز و حکومت کن. مجارستانی
- ۱۶۵ - ترقی روزافزون و نیکبختی زیاد، همیشه اخلاق را فاسد می‌کند. ایسلند
- ۱۶۶ - تمام دنیا به مثابه یک دوربین عکاسی است. خواهش می‌کنم لبخند بزنی تا عکس‌تان خوب بیفتد! اتازونی
- ۱۶۷ - تشویش و نگرانی را با خود به خواب بردن به منزله خوابیدن با کوله پشتی است. اتازونی
- ۱۶۸ - تسمه از همان چرم ساخته می‌شود. آرژانتین
- ۱۶۹ - تنور از راه دهانش گرم می‌شود. برزیلی
- ۱۷۰ - تسمه زاده چرم است. کلمبیا

۱۰۰ حرف ت

- ۱۷۱ - ترس مانع مرگ نیست. بامبارا
- ۱۷۲ - تماس دائم اصطکاک ایجاد می کند. کنیا
- ۱۷۳ - توانگری موجب می شود که سوپ خوش طعم به نظر برسد. ایبو
- ۱۷۴ - تو می توانی در جمجمه انسان شراب بنوشی ولی هرگز نمی توانی کنگوی
- از ذهنت این حقیقت را محو کنی که جمجمه روزگاری چشم بلژیک
- داشته است.

حرف ف ت

۱۰۲ حرف ث

- ۱- ثروتمند کیست، آن کس که از ثروت خود استفاده می کند! عبری
- ۲- ثمر علم ای پسر عمل است فارسی
ورنه تحصیل علم دردسر است.
- ۳- ثبات قدم از پیش می برد. آذربایجانی
- ۴- ثروت فاحشه است؛ حکمت وفادار است. مالایا
- ۵- ثروت نوکر عقلا و ارباب حمقاء است. بوسنی
- ۶- ثروتمندان سگان شان را عفو می کنند، فقرا بچه های شان را. آلمانی
- ۷- ثروتمندان فقط از یک چشم شان استفاده می کنند، چشم دیگر شان در جیب شان است. آلمانی
- ۸- ثروت ارباب است و فقر نوکر. آلمانی
- ۹- ثروتمندان به مغز احتیاج ندارند. اسلواکی
- ۱۰- ثروت بزرگ، بردگی بزرگ. اسلواکی
- ۱۱- ثروت تو مایه نابودی نیست. کلیمانجارو
- ۱۲- ثروت مصر برای بیگانگانی است که در آن به سر می برند! مصری
- ۱۳- ثروت ستون دنیاست. کانوری
- ۱۴- ثروت را می توان پنهان کرد ولی فقر را نمی توان. فنلاندی

حرف ج

۱۰۴ حرف ج

- ۱ - جهالت، شب روح بشر است - شبی که نه ماه دارد و نه ستاره. چینی
- ۲ - جواهرات و مرجان سنگ‌هایی بیش نیستند. چینی
- ۳ - جواهر بدون تراش و مرد بی زحمت کار، ارزشی پیدا نمی‌کند. چینی
- ۴ - جایی که استحقاق فزون است، پاداش نیز بزرگ است. چینی
- ۵ - جوهر علم گرانبهاتر از خون شهداء است. تازی
- ۶ - جامه رستگاری هرگز کهنه نمی‌شود. تازی
- ۷ - جوانی روی سنگ می‌تراشد و پیری روی یخ. ارمنی
- ۸ - جهانیان با فیل دوست می‌شوند و مورچه را لگدمال می‌سازند. عبری
- ۹ - جوجه‌ها از لگد جوجه‌ها نمی‌میرند. عبری
- ۱۰ - جواب های، هوی است. فارسی
- ۱۱ - جود (بخشش) از ابر و لاف بر رعد است. فارسی
- ۱۲ - جایی که گوشت نیست چغندر پهلوان است. فارسی
- ۱۳ - جهان بگردد ولیکن نگرددش احوال. فارسی
- ۱۴ - جوجه را در فصل پاییز می‌شمارند. فارسی
- ۱۵ - جهان دیده بسیار گوید دروغ. فارسی
- ۱۶ - جلو می‌خندد، پشت سر خنجر می‌زند. فارسی
- ۱۷ - جور استاد به ز مهر پدر. فارسی
- ۱۸ - جوی زر بهتر از هفتاد من زور. فارسی
- ۱۹ - جان است، بادمجان که نیست. آذربایجانی
- ۲۰ - جهد کن دوست پیدا کنی، دشمن دم دست است. آذربایجانی
- ۲۱ - جاجیم پوش، با جامه بجوش (همرنگ جماعت شو). آذربایجانی
- ۲۲ - جواب ملایم خشم را فرو می‌نشاند. کتب مقدس
- ۲۳ - جهنم پر از زنان شلخته است. ژاپنی
- ۲۴ - جنگل نمی‌تواند بدون بیر وجود داشته باشد. افغانی (پشتو)

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۱۰۵

- ۲۵ - جوانی دیوانگی است. شرقی (متفرقه)
- ۲۶ - جواهر نشانه قدرت و آزادی است، لکن زن برای بدست آوردن آن خود را زیر دست قرار می‌دهد. اسپانیولی
- ۲۷ - جهنم واقعی وجدان معذب است. آلمانی
- ۲۸ - جوان مردن در خانه بهتر از پیرمردن در بیمارستان است. اروپا
- ۲۹ - جایی که خدا کمک می‌کند، تار عنکبوت دیوار می‌شود و در جایی که کمک نمی‌کند، دیوار تار عنکبوت می‌گردد. ایتالیایی
- ۳۰ - جهان متعلق به افراد صبور است. ایتالیایی
- ۳۱ - جهان کتابی بسیار عالی است ولی کسی که خواندن نمی‌داند، فایده‌ای از آن بر نتواند گرفت. ایتالیایی
- ۳۲ - جلو خود نگاه مکن، پشت سرت نگاه کن. ایتالیایی
- ۳۳ - جهان نردبانی است که عده‌ای را بالا می‌برد و عده‌ای دیگر را سرنگون می‌سازد. ایتالیایی
- ۳۴ - جلو پرتگاه است و گرگ در پشت سر. لاتینی
- ۳۵ - جوجه گان را در خزان می‌شمارند. روسی
- ۳۶ - جوانی که دارای چهره گلگون و بشاش نیست مانند بهار بی شکوفه است. یوگسلاوی
- ۳۷ - جنگیدن با یک مرد دلیر خیلی بهتر از بوسیدن یک مرد جبان (ترسو) است. یوگسلاوی
- ۳۸ - جوجه‌ها را در خزان می‌شمارند. بلغارستانی
- ۳۹ - جاه‌طلبی و انتقام همیشه از گرسنگی می‌میرند. دانمارکی
- ۴۰ - جواب ندادن هم جوابی است. دانمارکی
- ۴۱ - جوان ممکن است بمیرد، پیر باید بمیرد. هلندی
- ۴۲ - جدایی به منزله مردن برای مدت کم است. فرانسوی
- ۴۳ - جهان کتاب زن است. فرانسوی

- فرانسوی ۴۴ - جوانان از کارهایی که مشغول انجامش هستند سخن می‌گویند
پیران از کارهایی که سابقاً انجام داده‌اند و ابلهان از کارهایی که قصد دارند انجامش دهند.
- آلمانی ۴۵ - جاه‌طلبی و کک خیلی بلند می‌جهند.
- آلمانی ۴۶ - جواب «نه» خود جوابی است.
- آلمانی ۴۷ - جهنم و محکمه عدالت همیشه باز هستند!
- آلمانی ۴۸ - جهان را ترک کن قبل از آن که جهان تو را ترک کند.
- آلمانی ۴۹ - جهان مانند حمام بخار است، هر چه در آن بالاتر بنشینی، بیشتر عرق خواهی ریخت.
- آلمانی ۵۰ - جوانی مستی کوتاه است و پیری روزه‌داری دراز.
- آلمانی ۵۱ - جوانی مستی بدون شراب است و پیری شراب بدون مستی.
- آلمانی ۵۲ - جوانی بهترین اوراق بازی را همان اول مورد استفاده قرار می‌دهد، پیری ورق برنده را تا آخر نگاه می‌دارد.
- برزیلی ۵۳ - جایی که خون ریخته، درخت فراموشی نمی‌تواند رشد و نمو کند.
- استرالیایی ۵۴ - جهالت شب، ذهنی است.
- ترانسوال ۵۵ - جنایت فرزند خود را می‌خورد.
- مصری ۵۶ - جوجه باهوش حتی موقعی که در تخم مرغ هست بانگ بر می‌دارد.
- کنیا ۵۷ - جنگ چشم ندارد.
- کنگوی بلژیک ۵۸ - جنگ هرگز دارای فرزندان نیک نمی‌شود.

حرف چ

۱۰۸ حرف چ

- چینی ۱ - چنانچه موقعی که گربه آمد سگ برود دعوایی در خواهد گرفت.
- چینی ۲ - چیزهائی که چشم نمی‌بیند، پاکیزه انگاشته می‌شود.
- چینی ۳ - چیزهای گذشته دیروز مردند. چیزهای آینده امروز به دنیا آمده‌اند.
- چینی ۴ - چوب چوب است اعم از اینکه کوتاه باشد یا بلند؛ مرد مرد است اعم از اینکه بزرگ باشد، یا کوچک.
- چینی ۵ - چای سرد و برنج سرد را می‌توان تحمل نمود ولی نگاه سرد و سخن سرد قابل تحمل نمی‌باشد.
- چینی ۶ - چراغ دور را روشن کند، نه نزدیک را (به پای خود نور ندهد).
- تازی ۷ - چیزی غیر از یک مشت خاک نمی‌تواند چشم آزمند را پر کند.
- تازی ۸ - چقدر زیادند راه‌هایی که به قلب منتهی می‌شوند!
- تازی ۹ - چادرها را از هم جدا کنید و قلب‌ها را نزدیک نمائید.
- تازی ۱۰ - چگونه مردی است کسی که کمتر از یک زن است؟
- ارمنی ۱۱ - چشمان کسی که می‌خرد در دست کسی است که می‌فروشد.
- ارمنی ۱۲ - چشمان پولداران کم سوست.
- عبری ۱۳ - چشم و دل، دلالان گناهند.
- عبری ۱۴ - چراغت را اول در خانه روشن کن و بعد در مسجد.
- عبری ۱۵ - چشم لوچ بهتر از چشم نابیناست.
- هندی ۱۶ - چهار روز مهتاب است و بعد مجدداً شب تاریک.
- فارسی ۱۷ - چشمش را ببین، دلش را بخوان.
- فارسی ۱۸ - چوب بدست خرس دادن آسان است و پس ستاندن مشکل.
- فارسی ۱۹ - چوپان خائن، گرگ است.
- فارسی ۲۰ - چراغ کسی تا صبح نمی‌سوزد.
- فارسی ۲۱ - چون توانستم ندانستم چه سود، چون که دانستم توانستم نبود.
- فارسی ۲۲ - چون دوست دشمن است شکایت کجا برم.

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۱۰۹

- ۲۳ - چون ادبار آمد همه تدبیرها خطا شود. فارسی
- ۲۴ - چوب را که برداشتی، گربه دزد می‌گریزد. فارسی
- ۲۵ - چاه می‌نماید و راه نمی‌نماید. فارسی
- ۲۶ - چون یار اهل است کار سهل است. فارسی
- ۲۷ - چون قضا آید طیب ابله شود. فارسی
- ۲۸ - چراغ را نتوان دید جز به نور چراغ. فارسی
- ۲۹ - چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی. فارسی
- ۳۰ - چندان که مروت است در دادن، در نستاندن هزار چندان است. فارسی
- ۳۱ - چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است. فارسی
- ۳۲ - چیزی که عوض دارد گله ندارد. فارسی
- ۳۳ - چو بد کردی مباش ایمن ز آفات فارسی
- که واجب شد طبیعت را مکافات
- ۳۴ - چو دخلت نیست، خرج آهسته‌تر کن. فارسی
- ۳۵ - چو فردا شود فکر فردا کنیم. فارسی
- ۳۶ - چو گل بسیار شد پیلان بلغزند. فارسی
- ۳۷ - چاه مکن بهر کسی فارسی
- اول خودت دوم کسی
- ۳۸ - چو نان سگ بردی چوبی بدست آر. آذربایجانی
- ۳۹ - چراغ را یک قاچ پیه بهتر از صد بوسه. آذربایجانی
- ۴۰ - چراغ از چراغ روشن است. آذربایجانی
- ۴۱ - چاه را نمی‌توان با سوزن حفر کرد. ترکی
- ۴۲ - چون باران قطع شود آب رودخانه دوباره صاف خواهد شد. ترکی
- ۴۳ - چهار اسب نمی‌توانند بر زبان جلو افتند. کتب مقدس

۱۱۰ حرف چ

- ۴۴ - چگونه ممکن است غصه اثر کند در کسی که برایش درد و شدت کتب مقدس یکسان است.
- ۴۵ - چوبِ دار برای افراد بدبخت و بدشانس ساخته شده است. اسپانیولی
- ۴۶ - چشم، میج دروغگو را باز می‌کند. سوئدی
- ۴۷ - چشمی که نمی‌بیند لازم نیست که اشک بریزد. سوئدی
- ۴۸ - چون نمی‌تواند خر خود را بزند، به زین خر کتک می‌زند. آلبانی
- ۴۹ - چشمان هر آدم شارلاتان پر از اشک است. بوسنی
- ۵۰ - چیزی از کیسه برون نیاید جز آن که در اوست. انگلیسی
- ۵۱ - چشم که همه چیز را می‌بیند از دیدن خود عاجز است. آلمانی
- ۵۲ - چشم‌ها و گوش‌ها هم، برای خود زبانی دارند. سوئسی
- ۵۳ - چشم‌ها خودشان را باور دارند و گوش‌ها سخنان مردم را. سوئسی
- ۵۴ - «چرای» کودک کلید فلسفه است. ایتالیایی
- ۵۵ - چشمان، سفرای کبیر عشقند! لاتینی
- ۵۶ - چشمان خوب، وحشتی از دود ندارند. لتوانی
- ۵۷ - چشم همه چیز را می‌بیند جز خودش را. پرتغالی
- ۵۸ - چشمانی که هرگز چیزی را نمی‌بینند، چشمانی هستند که مرتکب هیچ گناهی نمی‌گردند. روسی
- ۵۹ - چشمان ما دشمنان ما هستند. روسی
- ۶۰ - چکش بودن بهتر از سندان بودن است. روسی
- ۶۱ - چوپان بد آن است که با گرگ شود یار. روسی
- ۶۲ - چای یک تیر چینی است که قلب روسی را سوراخ کرده است. روسی
- ۶۳ - چنان راه می‌رود که گویی سوار بر حلزون است! یوگسلاوی
- ۶۴ - چهره زن نشان می‌دهد که شوهرش چکاره است و پیراهن شوهر یوگسلاوی
- نشان می‌دهد که زنش چیست؟

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۱۱۱

- ۶۵ - چشمان گرسنه به خواب نمی‌رود. بلغارستانی
- ۶۶ - چشمان همه چیز هستند غیر از خودشان. بلغارستانی
- ۶۷ - چگونه ممکن است بدون یک درخت کج و معوج، جنگلی وجود داشته باشد. بلغارستانی
- ۶۸ - چه فایده دارد اصطبل را پس از سرقت اسب قفل کنیم؟ جزائرانگلیس
- ۶۹ - چیزی که کسی هرگز ندیده و هرگز نخواهد دید، آشیانه موش در گوشه گربه است. جزائرانگلیس
- ۷۰ - چهار چیز خیلی بیش از آنند که تصور می‌کنیم که هستند آنها عبارتند از: سال‌های ما، قرض‌های ما، دشمنان ما و معایب ما. کروات
- ۷۱ - چشم پادشاه است و دست جلاد. استونی
- ۷۲ - چرخ‌کی که روغن نخورده همیشه از پشت صدا می‌کند. استونی
- ۷۳ - چاقو باید حتی در غلاف، تیز باشد. فنلاندی
- ۷۴ - چند بوسه کوتاه و پشت‌سر هم قوی‌ترین زنان را سست می‌کند. فرانسوی
- ۷۵ - چارق، خود شریف‌تر از پوتین همسایه است. فرانسوی
- ۷۶ - چشم فرماندهی است که ما را به میدان عشق هدایت می‌کند. فرانسوی
- ۷۷ - چیزهای زیبا، اذیت می‌کنند. یونانی
- ۷۸ - چنین است راه و رسم دنیا؛ یکی دارای پول می‌شود و دیگری دارای کیف پول. سلیزی
- ۷۹ - چشمانت را قبل از ازدواج خوب باز کن و بعد از ازدواج نیمه باز گذار. اتازونی
- ۸۰ - چنانچه مزرعه حاصل خیز استراحت نکند، بی‌حاصل و عقیم می‌شود. آرژانتین
- ۸۱ - چیزی که متحمل یک قطره شبنم می‌شود، متحمل یک طوفان هم می‌تواند باشد. شیلی
- ۸۲ - چرا باید مردی که سر ندارد، کلاه بخواهد؟ شیلی
- ۸۳ - چرم خود به خود تعمیر می‌شود ولی پارچه باید رفو شود. شیلی

۱۱۲ حرف چ

- ۸۴- چهره‌ها را می‌بینیم ولی نه قلب‌ها را. مکزیک
- ۸۵- چهل نوع جنون وجود دارد و فقط یک نوع عقل سلیم. بانتو
- ۸۶- چیزی که سیر نمی‌کند، گرسنگی تولید می‌نماید. مصری
- ۸۷- چشم و خواب با هم دعوا ندارند. هو
- ۸۸- چشم نمی‌تواند گوش را ببیند. ایبو
- ۸۹- چشم و بینی خویشاوند یکدیگرند. ایبو

حرف ح

۱۱۴ حرف ح

- ۱ - حَتّی یک فیل بزرگ در گیسوی زن گرفتار می شود. چینی
- ۲ - حَتّی خدایان و فرشتگان مرتکب اشتباه می شوند. چینی
- ۳ - حَتّی چشم کوران در برابر پول باز می شود. چینی
- ۴ - حشره تابستان، زمستان را پیش بینی نتواند کرد. چینی
- ۵ - حَتّی ببر هم گاهی چرت می زند. چینی
- ۶ - حقیقت غالباً در یک استخر زشت پنهان است. چینی
- ۷ - حسود کور است. تازی
- ۸ - حقیقت می تواند در دنیا غیر مسلح راه برود. تازی
- ۹ - حقیقت با شاخ مسلح است. تازی
- ۱۰ - حکمت از ده جزء تشکیل شده که نه جزء آن سکوت و یک جزء اش ایجاز است. تازی
- ۱۱ - حَتّی یک ماده الاغ موقعی که جوان است زیبا و جذاب است! عبری
- ۱۲ - حیوانی که این طرف و آن طرف می گردد سرانجام چراگاهی پیدا می کند. عبری
- ۱۳ - حَتّی شیطان به زن رحم می کند. عبری
- ۱۴ - حکمت، تاج سر است و تواضع نعلین پا. عبری
- ۱۵ - حقیقت مهر خداست. عبری
- ۱۶ - حقیقت سنگین است لذا عده ای معدود حاضرند آن را حمل کنند. عبری
- ۱۷ - حقیقت چه وحشتی از آتش تواند داشت. هندی
- ۱۸ - حَتّی یک میمون از درخت می افتد. هندی
- ۱۹ - حکم بچه از شاه روان تر است. فارسی
- ۲۰ - حسود هرگز نیاسود. فارسی
- ۲۱ - حاجت به مشاطه نیست روی دلارام را. فارسی
- ۲۲ - حریص به جهانی گرسنه است و قانع به نانی سیر. فارسی
- ۲۳ - حساب حساب است، کاکا برادر. فارسی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۱۱۵

- ۲۴ - حرف حرف می‌آورد. فارسی
- ۲۵ - حق، جل و علا، می‌بیند و می‌پوشد و همسایه نمی‌بیند و می‌خروشد. فارسی
- ۲۶ - حکیمان دیردیر خورند و عابدان نیم سیر. فارسی
- ۲۷ - حکیمی که با جهان در افتد توقع عزت ندارد. فارسی
- ۲۸ - حیف از کسی که رنج کشد بهر ناکسی. فارسی
- ۲۹ - حرف حق شمشیری است برنده. فارسی
- ۳۰ - حیف اوقات که در صرف بطالت گذرد. فارسی
- ۳۱ - حساب به دینار، بخشش به تومان. آذربایجانی
- ۳۲ - حَتّی شیر نمی‌تواند آنچه را که روباه خورده و از هضم رابعش گذرانده، باز ستاند! آذربایجانی
- ۳۳ - حَتّی یک احمق وقتی خاموشی اختیار می‌کند، دانا شمرده می‌شود. کتب مقدس
- ۳۴ - حَتّی اگر برای یک روز مؤدب باشیم، دشمنی‌های افراد انسانی تبدیل به مهر و محبت می‌شود. کتب مقدس
- ۳۵ - حَتّی یک درخت گیلاس مرده می‌تواند تپه عریان را خوش منظره و زیبا سازد. ژاپنی
- ۳۶ - حَتّی دل مرزهایی دارد. ژاپنی
- ۳۷ - حَتّی آب جزر و مد دارد. (همان‌گونه که زندگی انسان پر از حوادث است). مالایا
- ۳۸ - حیرت دختر، جهل و نادانی است. اسپانیولی
- ۳۹ - حالا که کلیسا را ساخته‌ای محراب را هم بساز. اسپانیولی
- ۴۰ - حرص، یگانه شهوتی است که هرگز پیر نمی‌شود. اسپانیولی
- ۴۱ - حسد، عمیق‌تر از کک می‌گزد. اسپانیولی
- ۴۲ - حقیقت و گل سرخ هر دو خار دارند. اسپانیولی
- ۴۳ - حَتّی در جهنم انسان می‌تواند رفیقی برای خود پیدا کند. اسپانیولی

۱۱۶ حرف ح

- ۴۴ - حافظه ساعت زندگی است. اسپانیولی
- ۴۵ - حَتّی الاغ از کار کردن خسته می شود. اسپانیولی
- ۴۶ - حسد وفاداری را نمی شناسد. اسپانیولی
- ۴۷ - حسد به طرف دیگران تیر می افکند و خود را زخمی می سازد. سوئدی
- ۴۸ - حَتّی به دنبال شب زمستانی، روز فرا می سد. سوئدی
- ۴۹ - حرف زده شده نهالی است که رشد و نمو می کند. نروژی
- ۵۰ - حقیقت به ندرت برای خود مأوا پیدا می کند. بلژیکی
- ۵۱ - حیوان به پا بسته می شود. انسان به قولش. انگلیسی
- ۵۲ - حق با زور است. انگلیسی
- ۵۳ - حق پشت در منتظر است و باطل در جلسه شرکت می کند. انگلیسی
- ۵۴ - حماقت افراد، شهادت گدا را زیاد می کند. انگلیسی
- ۵۵ - حسود با چشم شاخ می زند و از هنر عیب می سازد. آلمانی
- ۵۶ - حَتّی سگ می تواند با تکان دادن دم خود لقمه نانی بدست آورد. ایتالیایی
- ۵۷ - حَتّی قورباغه اگر دندان می داشت، دندان می گرفت. ایتالیایی
- ۵۸ - حَتّی گوسفندان شمرده شده را، گرگ می خورد. ایتالیایی
- ۵۹ - «حقیقت» را می توان خم کرد ولی نمی توان آن را شکست. ایتالیایی
- ۶۰ - حقیقت دختر زمان است. ایتالیایی
- ۶۱ - حقیقت نیش می زند و دروغ درمان می کند. ایتالیایی
- ۶۲ - حسادت دشمن شرافت است. لاتینی
- ۶۳ - حَتّی از فواره ها فریاد «العطش» بلند است. لاتینی
- ۶۴ - حَتّی خرگوش ها به یک شیر مرده توهین می کنند. لاتینی
- ۶۵ - حَتّی یک خدا نمی تواند در آن واحد هم عاشق باشد و هم عاقل. لاتینی
- ۶۶ - حَتّی خود شیطان نمی داند که زنان چاقوهای خود را کجا تیز می کنند. لاتویا
- ۶۷ - حَتّی سخت ترین زمستان ها از بهار می ترسند. لتوانی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۱۱۷

- ۶۸- حَتّی یک مورچه از خود سایه می‌اندازد. مونتوگروبی
- ۶۹- حَتّی در بهترین زنان، دنده شیطان دیده می‌شود. رومانی
- ۷۰- حَتّی مرگ را نمی‌توان به رایگان بدست آورد زیرا برای تحصیل آن باید از جان دست شست. روسی
- ۷۱- حَتّی شکوه و عظمت یک رودخانه موقع ریختن در دریا، پایان می‌یابد. روسی
- ۷۲- حق بالاتر از قانون است. روسی
- ۷۳- حَتّی گاو با دم خود از خود دفاع می‌کند. یوگسلاوی
- ۷۴- حَتّی آواز خواندن، تحمل کمی زحمت و کوشش را ایجاب می‌کند. یوگسلاوی
- ۷۵- حَتّی مرغ کور کاهگاهی دانه‌ای پیدا می‌کند. یوگسلاوی
- ۷۶- حرف خوش د ر آهنین را باز می‌کند. یوگسلاوی
- ۷۷- حق‌شناسی بارسنگینی است. اسکاتلندی
- ۷۸- حسد پیر نمی‌شود. ولز
- ۷۹- حَتّی مورچه سایه می‌افکند. بلغارستانی
- ۸۰- حَتّی گنج پادشاه پایان می‌یابد. بلغارستانی
- ۸۱- حَتّی دامن بیوه، دشمن اوست. بلغارستانی
- ۸۲- حرف ملایم دروازه آهنین را باز می‌کند. بلغارستانی
- ۸۳- حقیقت بهتر از طلاست. جزایرانگلیس
- ۸۴- حَتّی سگ استخوان خشک را رد می‌کند. کرواتی
- ۸۵- حماقت گیاهی است هرزه، خود به خود رشد می‌کند و لازم نیست که کاشته شود. چک
- ۸۶- حَتّی شاهان در آستانه در خم می‌شوند. چک
- ۸۷- حَتّی یک صد دزد، قادر نیستند مردی که لخت است، لخت کنند! چک
- ۸۸- حکمت زیاد، جرأت تولید نمی‌کند. چک
- ۸۹- حَتّی خرده نان، نان است. دانمارکی

۱۱۸ حرف ح

- ۹۰ - حسود تصور می‌کند چنانچه پای همسایه‌اش بشکند او بهتر راه تواند رفت. دانمارکی
- ۹۱ - حلزون خانه خود را به دوش می‌کشد چون به همسایه خود اعتماد ندارد. دانمارکی
- ۹۲ - حکمت سبک‌ترین بار سفر است. دانمارکی
- ۹۳ - حتی کفش نو، روزی به دور انداخته می‌شود. دانمارکی
- ۹۴ - حتی یک بستر طلایی کمکی به شخص بیمار نمی‌کند. استونی
- ۹۵ - حق، کهنسال‌تر از قانون است. استونی
- ۹۶ - حتی درستکاری گاهی دارای بینی مومی است. استونی
- ۹۷ - حکمت برده بلاهت است. استونی
- ۹۸ - حتی مرغ کور گاهی دانه‌ای پیدا می‌کند. فنلاندی
- ۹۹ - حتی ماه تا طلوع نکند نمی‌درخشد. فنلاندی
- ۱۰۰ - حتی یک ستاره کوچک در تاریکی می‌درخشد. فنلاندی
- ۱۰۱ - حساب‌های کهنه، جدال‌های جدید بوجود می‌آورند. فرانسوی
- ۱۰۲ - حضور پزشک آغاز درمان است. فرانسوی
- ۱۰۳ - حکمت برای روح به منزله تندرستی برای بدن است. فرانسوی
- ۱۰۴ - حقیقت گریزی است که فرود می‌آید و همه را می‌کشد. فرانسوی
- ۱۰۵ - حقیقت در ته چاه نهفته است. فرانسوی
- ۱۰۶ - حقیقت در خمره است نه در چاه. فرانسوی
- ۱۰۷ - حسادت اولین درس شیطان به انسان احمق است. فرانسوی
- ۱۰۸ - حتماً سیب‌های سرخ، کرم‌و هستند. آلمانی
- ۱۰۹ - حتی موش‌ها می‌توانند گربه‌های مرده را گاز بزنند. آلمانی
- ۱۱۰ - حتی سگ شاه، کک دارد. آلمانی
- ۱۱۱ - حتی برای قطره باران وقت لازم است تا روی زمین فرو افتد. آلمانی
- ۱۱۲ - حق‌شناسی و گندم فقط در یک زمین مساعد و خوب، رشد می‌کنند. آلمانی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۱۱۹

- ۱۱۳ - حَتّی مو سایه دارد. آلمانی
- ۱۱۴ - حَتّی مرغ‌های محتاط گاهی در میان گزنه تخم می‌گذارند. آلمانی
- ۱۱۵ - حق همیشه توفیق نیافته است ولی موفقیت همیشه بر حق بوده است. آلمانی
- ۱۱۶ - حَتّی بهترین کفش‌ها در پایان کار تبدیل به کفش دمپایی می‌شود. آلمانی
- ۱۱۷ - حقیقت دختر زمان است. آلمانی
- ۱۱۸ - حقیقت شب‌چی است که افراد بسیاری را از خود می‌ترساند. آلمانی
- ۱۱۹ - حکمت پنهان، گنج مدفون است. آلمانی
- ۱۲۰ - حَتّی گرگ موقعی که در گودال می‌افتد، از چشمش اشک سرازیر می‌شود. آلمانی
- ۱۲۱ - حَتّی بهترین سخنان روی آستانه صاف لبان سکندری می‌خواند. آلمانی
- ۱۲۲ - حقیقت ته چاه است. یونانی
- ۱۲۳ - حکمت نصیب کسانی می‌گردد که فقیرند. یونانی
- ۱۲۴ - حَتّی سوسن سفید سایه سیاه از خود می‌اندازد. مجارستانی
- ۱۲۵ - حَتّی خورشید لکه‌هایی دارد. مجارستانی
- ۱۲۶ - حساب‌ها و شکلات غلیظ را تصفیه کن. آرژانتین
- ۱۲۷ - حق‌شناسی گلی است که گل‌برگ‌هایش زود پژمرده می‌شود. حبشه
- ۱۲۸ - حَتّی یک کُلفت برای خود قوم و خویش‌هایی دارد. ترانسوال
- ۱۲۹ - حَتّی یک مرد فقیر دل دارد. ترانسوال
- ۱۳۰ - حکمت دوا نیست که بتوانش بلعید. کنگوی بلژیک

حرف ف خ

- ۱ - خورشید، گوهر آسمان است و بچه، گوهر خانه. چینی
- ۲ - خانه‌ات را قبل از باران آمدن اندود کن و چاه را قبل از تشنه شدن حفر نما. چینی
- ۳ - خواندن کتاب برای بار اول به منزله آشنا شدن با یک رفیق تازه است، مطالعه مجدد آن به منزله ملاقات یک دوست قدیمی است. چینی
- ۴ - خوشی زیاد شباهنگ غم فراوان است. چینی
- ۵ - خودداری از نکوکاری بسی بهتر از نیکی کردن به امید دریافت پاداش است. چینی
- ۶ - خدایان نمی‌توانند به مردی که فرصت‌ها را از دست می‌دهد کمک کنند. چینی
- ۷ - خوشبخت‌ترین زن و شوهرهای دنیا دو نفر بودند: یک زن کور و یک مرد کر. چینی
- ۸ - خائن خائف (ترسو) است. تازی
- ۹ - خصومت مرد عاقل بهتر از رفاقت انسان نادان است. تازی
- ۱۰ - خر زیر بارش عرعر نمی‌کند. ارمنی
- ۱۱ - خروسی که بی‌موقع می‌خواند سرش را از دست می‌دهد. ارمنی
- ۱۲ - خورشید بدون بانگ خروس هم طلوع می‌کند. ارمنی
- ۱۳ - خدا آسیاب احمق را می‌گرداند. ارمنی
- ۱۴ - خوردن در حال نشسته آدم را چاق و فربه می‌کند، خوردن در حال ایستاده به نیرومندی می‌افزاید، خوردن در حال راه رفتن عمر را طولانی می‌کند و خوردن در حال دویدن بیماری را رفع می‌نماید! برمائی
- ۱۵ - خدا زن را از سر مرد نساخت تا به او به فرمانروایی نپردازد و از پایش نساخت تا برده‌اش نگردد، بلکه او را از پهلویش ساخت تا همیشه نزدیک به قلبش باشد. عبری
- ۱۶ - خیلی زیاد درستکار مباش. عبری

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۱۲۳

- عبری ۱۷ - خانه‌ای که روی فقراء گشاده نیست روی طیب گشاده خواهد بود.
- عبری ۱۸ - خود را در چاه افکندن بهتر از ازدواج کردن با یک پیرمرد است.
- عبری ۱۹ - خود را به خاطر خوشگذرانی بدبخت مکن.
- عبری ۲۰ - خویشتنداری؛ انسان را در ردیف خدایان در می‌آورد.
- عبری ۲۱ - خشم با ستم پایان می‌یابد.
- عبری ۲۲ - خانه‌ای که در آن اطفال نیستند قبرستانی بیش نیست.
- هندی ۲۳ - خشم چشم ندارد.
- هندی ۲۴ - خریدار به صد چشم احتیاج دارد، دکاندار حتی به یک چشم نیازمند نیست.
- فارسی ۲۵ - خوشخو خویش بیگانگان باشد و بدخو بیگانه خویشان.
- فارسی ۲۶ - خورشید چه سود آن را کو راهبری نیست.
- فارسی ۲۷ - خورشید را به گل نتوان اندود.
- فارسی ۲۸ - خودت را نیشگون بگیر تا بفهمی دیگران چقدر از آن رنج می‌برند.
- فارسی ۲۹ - خون را با خون نمی‌شویند.
- فارسی ۳۰ - خوش نباشد جامه نیمی اطلس و نیمی پلاس.
- فارسی ۳۱ - خود کرده را تدبر نیست.
- فارسی ۳۲ - خرسندی دوم، توانگری است.
- فارسی ۳۳ - خراگر اطلس بپوشد خراست.
- فارسی ۳۴ - خرا را نخریده برایش آخور می‌بندد.
- فارسی ۳۵ - خودستایی جان من، برهان نادانی بود.
- فارسی ۳۶ - خویشتن را قدر خواهی، ارج مردم را مبر.
- فارسی ۳۷ - خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود.
- فارسی ۳۸ - خوشا چاهی که آب از خود در آورد.
- فارسی ۳۹ - خاموشی از کلام بیهوده به.

۱۲۴ حرف خ

- فارسی ۴۰ - خواستن، توانستن است.
- فارسی ۴۱ - خوردن برای زیستن است نه زیستن از بهر خوردن.
- فارسی ۴۲ - خواهی نشوی رسوا، همرنگ جماعت شو.
- فارسی ۴۳ - خدا خر را شناخت، شاخش نداد.
- فارسی ۴۴ - خفته را خفته کی کند بیدار.
- فارسی ۴۵ - خواهی که به کس دل ندهی دیده بند.
- فارسی ۴۶ - خطا بر بزرگان گرفتن خطاست.
- فارسی ۴۷ - خواجه در بند نقش ایوانست، خانه از پای بند ویرانست.
- فارسی ۴۸ - خاکی شو، پیش از آن که خاک شوی.
- فارسی ۴۹ - خانه دوستان بروب و در دشمنان مکوب.
- فارسی ۵۰ - خبری که دانی دلی بیازارد تو خاموش تا دیگری بیارد.
- فارسی ۵۱ - خرد بکارت، نیاید چو بخت بد باشد.
- فارسی ۵۲ - خوان بزرگان اگرچه لذیذست، خرده انبان خود به لذت تر.
- فارسی ۵۳ - خودشناسی، خداشناسی است.
- فارسی ۵۴ - خری که از خری واماند، یال و دمش را باید زد.
- فارسی ۵۵ - خواب برادر مرگ است.
- فارسی ۵۶ - خر همان خر است فقط پالانش عوض شده است.
- فارسی ۵۷ - خشت اول گر نه‌د معمار کج
- تا ثریا می‌رود دیوار کج
- فارسی ۵۸ - خواب بامداد باز می‌دارد آدمی را از روزی.
- آذربایجانی ۵۹ - خر را گفتند معرفت را نشان بده، بر خاک غلطید!
- آذربایجانی ۶۰ - خانه روباه را دو راهست، اگر از یکی تحت فشار قرار گیرد، از دیگری پا به گریز می‌گذارد.
- آذربایجانی ۶۱ - خر تو نقاب و افسار گلابتون.

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۱۲۵

- ۶۲- خدا مارها، خرگوش‌ها و ارمنی‌ها را آفرید. ترکی
- ۶۳- خرسی که گرسنه است هرگز نمی‌رقصد. ترکی
- ۶۴- خدمت خان جوان و تیمار یابو، دیوانگی است. ترکی
- ۶۵- خوب یاد بگیر و خوب بازی کن. ژاپنی
- ۶۶- خاموشی گل خردمندی است. ژاپنی
- ۶۷- خردمندی و تقوا مانند دو چرخ یک گاری‌اند. ژاپنی
- ۶۸- خفتگان طعمه افراد بیدارند! مالایا
- ۶۹- خیر، هدف نهایی شر خواهد بود. شرقی
- ۷۰- خوب بودن هیچ فایده ندارد، باید خوب به نظر رسید! اسپانیولی
- ۷۱- خیابان «زود» به میدان «هرگز» نمی‌رسد. اسپانیولی
- ۷۲- خوشی پنهان، شمع خاموش شده است. اسپانیولی
- ۷۳- خشم پادشاهان و لبخند زنان بیشتر از لبه شمشیر تیز و بران است. اسپانیولی
- ۷۴- خانه خود را نزدیک قصر ارباب مساز. اسپانیولی
- ۷۵- خدا قادر و متعال است و پول و کیل اوست. اسپانیولی
- ۷۶- خردمند از نادانی خود با خبر است؛ نادان تصور می‌کند که از همه چیز اطلاع دارد. اسپانیولی
- ۷۷- خاک سیاه، مال سفید می‌دهد. سوئدی
- ۷۸- خانه تاریک چشمانی دارد که می‌بیند؛ خانه روشن چشمانی دارد که دیده می‌شوند. سوئدی
- ۷۹- خریداران احمق، بیش از فروشندگان احمق هستند. بلژیکی
- ۸۰- خیلی دور می‌رود آنکس که فکرش خیلی دور کار می‌کند. بلژیکی
- ۸۱- خری را به مجلس عروسی دعوت کردند. در دل گفت: «حتماً هیزم و آب بیشتری لازم دارند». بوسنی
- ۸۲- خُلق نیک، بال و پر انسان است. بوسنی

- انگلیسی ۸۳- خوردن یک سیب در هر شب، دندانپزشک را فراری می‌سازد.
- انگلیسی ۸۴- خشم، دیوانگی کوتاه‌هست.
- آلمانی ۸۵- خدا اشک را آفرید تا آتش درونی را خاموش کند.
- آلمانی ۸۶- خون همه افراد بشر یک رنگ است ولی بین لیاقت‌ها، زمین تا آسمان فرق است.
- آلمانی ۸۷- خالی‌ترین ظرف‌ها بلندترین صداها را می‌دهد.
- سوئسی ۸۸- خانه‌ای نیست که از آن گاهی دود بلند نشود.
- سوئسی ۸۹- خرید خوب را کسانی کرده‌اند که چیزی به خانه نیاورده‌اند.
- سوئسی ۹۰- خوش‌ترین ساعات عمر زنان آن ساعتی است که بزازها برای آن‌ها پارچه ذرع می‌کنند.
- سوئسی ۹۱- خانه‌های قدیمی و دختران جوان زود می‌سوزند.
- ایتالیایی ۹۲- خیر و نیکی وقتی شناخته می‌شود که می‌رود؛ شر و بدی وقتی معلوم می‌شود که می‌آید.
- ایتالیایی ۹۳- خشم افرادی که عاشقند مانند تار عنکبوت است.
- ایتالیایی ۹۴- خوردن زهر بهتر از زندگی با مادر زن است زیرا زهر زود خلاصت می‌کند ولی مادرزن زجر کشت می‌نماید.
- ایتالیایی ۹۵- خوشی، خانواده ندارد ولی اندوه زن و بچه دارد.
- ایتالیایی ۹۶- خدا در را می‌بندد و بالکن را باز می‌کند.
- ایتالیایی ۹۷- خنده خون سالم تولید می‌کند.
- لاتینی ۹۸- خم کردن بهتر از شکستن است.
- لاتینی ۹۹- خیلی زیاد، بدتر از خیلی کم است.
- لاتینی ۱۰۰- خدا به گاو وحشی شاخ کوتاه می‌دهد.
- لاتینی ۱۰۱- خائنان حتی در نزد افرادی که از آن‌ها استفاده می‌کنند منفور هستند.
- لاتویا ۱۰۲- خواب گنج مرد فقیر است.

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۱۲۷

- ۱۰۳ - خوشبختی شاخ دارد و بدبختی پا. مونتوگرویی
- ۱۰۴ - خانه روی زن قرار دارد و نه روی زمین. مونتوگرویی
- ۱۰۵ - خوشی و اندوه چرخ است که دائم در گردش است. مونتوگرویی
- ۱۰۶ - خارج از مونتوگرو، آزادی وجود ندارد. مونتوگرویی
- ۱۰۷ - خرس می‌رقصد ولی پول را کولی می‌گیرد. روسی
- ۱۰۸ - خودفروشی خواهر زیبایی و شهوت، دختر اوست. روسی
- ۱۰۹ - خروس جنگی چاق نمی‌شود. روسی
- ۱۱۰ - خوشبختی، زن پدر است. روسی
- ۱۱۱ - خوشبختی اسب نیست، شما نمی‌توانید یراقش کنید. روسی
- ۱۱۲ - خدا می‌خواست آدمیان را تنبیه کند و قضاوت را بجای نشان انداخت. روسی
- ۱۱۳ - خویشاوندان دوستان اجباری هستند. روسی
- ۱۱۴ - خورشید زمستان مانند زن پدر است؛ می‌تابد ولی حرارت ندارد. روسی
- ۱۱۵ - خدمت کردن به یک مرد خوب و خیرخواه بهتر از فرمان دادن به یک مرد بد و خودخواه است. یوگسلاوی
- ۱۱۶ - خموش بودن هنر نیست بلکه آن عملی است سخت دشوار. یوگسلاوی
- ۱۱۷ - خمیدگی چوب کهنه را به سختی می‌توان برطرف کرد. اسکاتلندی
- ۱۱۸ - خدمت کن تا خدمت کنند. بلغارستانی
- ۱۱۹ - خانه‌ای که در آن زن نیست چاهی است که در آن سطل نیست. بلغارستانی
- ۱۲۰ - خوب آنست که پایانش به خوبی ختم شود. جزائر انگلیس
- ۱۲۱ - خوش به حال مردی که دوستانی دارد؛ وای به حال کسی که به داشتن دوست احتیاج دارد. چک
- ۱۲۲ - خاطره خوب مدت طولانی باقی می‌ماند و خاطره بد مدت طولانی تری. چک
- ۱۲۳ - خانه بی‌رحمت مانند چمن بی‌شبنم است. چک
- ۱۲۴ - خیلی کم و خیلی زیاد هر چیز را ضایع می‌گرداند. دانمارک

۱۲۸ حرف خ

- هلمدی ۱۲۵ - خون می خزد در جایی که نمی تواند جریان یابد.
- هلمدی ۱۲۶ - خدا دریا را ساخت و هلمدی زمین را.
- هلمدی ۱۲۷ - خرچنگ چشم دارد و جنگل گوش.
- استونی ۱۲۸ - خانه دنیای زن است؛ دنیا خانه مرد.
- استونی ۱۲۹ - خمیر مایه مختصر، تمام خمیر را ور می آورد.
- استونی ۱۳۰ - خودت را دوست داشته باشد. در این صورت رقیبی نخواهی داشت.
- استونی ۱۳۱ - خوشبختی افراد بدبخت در کار نهفته است.
- فرانسوی ۱۳۲ - خانه خود را برای ترساندن موش آتش مزن!
- فرانسوی ۱۳۳ - خود را محبوب قرار دادن بهترین طریقه مفید واقع شدن است.
- فرانسوی ۱۳۴ - خمیر فقراء در تنور منجمد می شود.
- فرانسوی ۱۳۵ - خیلی کم اند افرادی که می دانند چگونه باید پیر شد.
- فرانسوی ۱۳۶ - خوشبختی از قمار باز فراری است!
- آلمانی ۱۳۷ - خوار شمردن هنر، برابر است با بی اطلاع بودن از آن.
- آلمانی ۱۳۸ - خیلی ارزان، خیلی گران است.
- آلمانی ۱۳۹ - خدا شیر را می دهد ولی سطل را نمی دهد.
- آلمانی ۱۴۰ - خرگوش می گوید: «من می توانم سریع بدوم» ولی مزرعه می گوید:
«من طولانی هستم».
- آلمانی ۱۴۱ - خرگوش ها را با دست توان گرفت، ابلهان را با تملق و زنان را با طلا!
- آلمانی ۱۴۲ - خوشی و اندوه همسایه دیوار به دیوار یکدیگر هستند.
- آلمانی ۱۴۳ - خاموش کردن روشنایی آسان تر از برافروختن آن است.
- آلمانی ۱۴۴ - خوش اقبالی، انسان را خوشحال می کند و بدبختی، او را بزرگ می گرداند.
- آلمانی ۱۴۵ - خواب بزرگترین دزد است زیرا نصف مهر شما را می دزدد.
- آلمانی ۱۴۶ - خود را شناختن حکمت است؛ خود را از یاد بردن بلاهت!

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۱۲۹

- ۱۴۷ - خروس نمی‌تواند از دوستی با روباه نفع ببرد. گرجستانی
- ۱۴۸ - خدا شر را آفرید تا جهنم خالی نباشد. گرجستانی
- ۱۴۹ - خنده گل باعث می‌شود که بلبل سر خود را از دست بدهد. گرجستانی
- ۱۵۰ - خواب، برادر مرگ است. اسلواکی
- ۱۵۱ - خوشی و اندوه همسایه دیوار به دیوار یکدیگرند. اسلواکی
- ۱۵۲ - خوشبختی و زنان زیبا، خائن‌ترین و بی‌وفاترین چیزهای دنیایند. اسلواکی
- ۱۵۳ - خوشبختی از جایی شروع می‌شود که جاه‌طلبی پایان می‌یابد. مجارستانی
- ۱۵۴ - خدا روی خطوط کج و معوج، راست و مستقیم می‌نویسد. برزیلی
- ۱۵۵ - خودفروشی و بینوایی سر و ته یک کرباسند. مکزیک
- ۱۵۶ - خورشید غروب می‌کند ولی خطر هرگز غروب نمی‌کند. نگرویی
- ۱۵۷ - خیلی بهتر است سوراخ بزرگ روی زانو باشد تا سوراخ کوچک در جیب. نگرویی
- ۱۵۸ - خورجین خالی را دور نینداز. نگرویی
- ۱۵۹ - خرچنگ دریایی خفته را آب می‌برد. پرویی
- ۱۶۰ - خرگوش از حیث طول گوش شیه به الاغ است و معذک نسبتی با الاغ ندارد؟ بامبارا
- ۱۶۱ - خدای سگ، لقمه‌یی است که روی زمین می‌افتد. کنیا
- ۱۶۲ - خوشا به حال کسی که دختری زاییده است؛ پسر، فرزند مادرشوهر است. ترانسوال
- ۱۶۳ - خانه‌های کوچک موش‌های گنده دارند (یعنی به ظاهر قضاوت نکن). هایا
- ۱۶۴ - خشم بدبختی است. کیکویو
- ۱۶۵ - خوش‌شانسی و اقبال زیاد، انسان را دیوانه می‌کند. کنگوی بلژیک

حرف د

۱۳۲ حرف د

- چینی ۱ - دست شکسته‌ات را داخل آستینت گذار!
- چینی ۲ - دریای «بودا» ساحل ندارد.
- چینی ۳ - دکتر بداقبال به درمان سر مرض می‌پردازد و پزشک خوش شانس دُم آن را.
- چینی ۴ - دلت را هم چنان تمیز کن که ظرفت را.
- چینی ۵ - در برابر خدای حقیقی بخور، دروغین مسوزان.
- چینی ۶ - در پس هر مرد توانا، مردم توانا هستند.
- چینی ۷ - دل انسان آهن است و قوانین کشور کوره.
- چینی ۸ - دانش این است که بدانید و بدانید که می‌دانید و ندانید و بدانید که نمی‌دانید.
- چینی ۹ - درخت برای میوه‌اش وجود دارد و انسان برای درستکاری و خویشتن‌داری.
- چینی ۱۰ - دل آدمی هرگز سیر نمی‌شود.
- چینی ۱۱ - دوستان مهربان از برادران نامهربان بهترند.
- چینی ۱۲ - در اشعار، تابلوها نهفته است. و در تابلوها اشعار.
- چینی ۱۳ - در یک راه طولانی بار سبک وجود ندارد.
- چینی ۱۴ - در بهار برای طول سال نقشه بکش.
- چینی ۱۵ - درختی که بادش بر زمین افکنده بیش از ریشه شاخه دارد.
- چینی ۱۶ - در مرد فضیلت، زینت است. در زن بی‌اعتنایی به زینت، فضیلت است.
- چینی ۱۷ - دیوارها گوش دارند.
- چینی ۱۸ - در دنیا دو نوع کور وجود دارد: یکی آن‌که نابیناست و دیگری مردی که شهوت جلو چشمش را بگیرد.
- چینی ۱۹ - در انتخاب زن یک پله پائین‌تر از خودت را در نظر بگیر، و در انتخاب رفیق یک پله بالاتر.

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۱۳۳

- ۲۰ - دختران برای رضای پدر و مادر، و زنان بیوه به خاطر راحتی خود ازدواج می‌کنند. چینی
- ۲۱ - دندان اگر چیزی برای جویدن نداشته باشد فایده‌ایی ندارد. چینی
- ۲۲ - در امر شوهرداری حرف همه کس را به جز حرف مادر و خواهرت را گوش کن. چینی
- ۲۳ - درویشی که دم خور ثروتمند است بزودی چنان تهیدست خواهد شد که توانایی خرید شلوار را نیز نخواهد داشت. چینی
- ۲۴ - در لانه مرغ، سمندر نخواهی یافت. چینی
- ۲۵ - دشنام جراحی است درمان‌ناپذیر. تازی
- ۲۶ - در خانه‌ای که بچه نیست، نور نیست. تازی
- ۲۷ - دانشمند فاسد، جهانی را فاسد می‌کند. تازی
- ۲۸ - در شئی که به شدت بدان نیاز داریم عیبی نهفته. تازی
- ۲۹ - در یأس، فرج و راحتی نهفته است. تازی
- ۳۰ - دختر شوهر نکرده، یک بالش شکسته است. تازی
- ۳۱ - در جهنم بادبزین وجود ندارد. تازی
- ۳۲ - در یک دسته فاسد و تبه‌کار، نیکان دورو به نظر می‌رسند. تازی
- ۳۳ - دهان تنها با بریدن هندوانه خنک نمی‌شود. تازی
- ۳۴ - درشت‌ترین گردوها آن‌هایی هستند که خالی‌اند. تازی
- ۳۵ - در نخلستان به الاغ خرما می‌خورانند. تازی
- ۳۶ - داخل شدن در خانه بی‌غیرتی و هوس آسان است و خارج شدن از آن سخت و دشوار. تازی
- ۳۷ - در هر ضرب‌المثل حکمتی نهفته است. تازی
- ۳۸ - در طبیعت، برای هر زخم مرهمی است. تازی
- ۳۹ - دو تن هرگز خرسند نمی‌گردند - جوینده دانش و جوینده ثروت. تازی

- تازی ۴۰ - در دنیا سه طبقه مردم وجود دارند: گروه اوّل از تجارب خود می آموزند و این‌ها خردمندانند، گروه دوّم از تجربه دیگران می آموزند و این‌ها سعادتمندانند و گروه سوّم نه از تجربه خود و نه از تجربه دیگران چیزی می آموزند و این‌ها ابلهانند.
- تازی ۴۱ - دو طبقه انسان‌ها وجود دارند: آنهایی که وسایل کامرانی و شادکامی را دارند و خوش نیستند، و آنهایی که در جستجوی سعادتند ولی نمی‌توانند آن را بیابند.
- ارمنی ۴۲ - دانا و فهمیده باش ولی خود را نادان نشان بده.
- ارمنی ۴۳ - در نگاه اول دوست و در ملاقات دوم برادر.
- ارمنی ۴۴ - دوست به سر نگاه می‌کند و دشمن به پا.
- ارمنی ۴۵ - در قلب هر کس شیری خفته است.
- ارمنی ۴۶ - دزد مرتکب فقط یک جنایت شده و آن‌که مالش به سرقت رفته مرتکب صد جنایت (زیرا به دیگران تهمت دزدی می‌زند).
- ارمنی ۴۷ - در چاهی که آبش را نوشیده‌ای تف میانداز.
- ارمنی ۴۸ - دنیا دیگ است و انسان قاشق روی آن.
- ارمنی ۴۹ - دنیا سنگ چاقو تیزکنی است و مرد چاقو.
- برمایی ۵۰ - دشمنی مانند بیماری وجود ندارد؛ هیچ عشقی برابر با خود پرستی نیست و هیچ قدرتی برابر با فضیلت اخلاقی.
- هندی ۵۱ - در هنگام حرف زدن شیر است و در هنگام دعوا مارمولک.
- هندی ۵۲ - در چشم کور بیدار شدن و خواب رفتن یکی است.
- هندی ۵۳ - در جایی که درخت نیست نهال روغن کرچک پادشاه است.
- هندی ۵۴ - دشمنت کجاست؟ در آغوش خودت است!
- هندی ۵۵ - دست دست را می‌شناسد.
- هندی ۵۶ - در شهری که نه اسب شیهه می‌کشد و نه سگ عوعو می‌کند بسر مبر.

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۱۳۵

- ۵۷- دو نفر خوب هستند: آن که هنوز به دنیا نیامده و آن که در گذشته است. هندی
- ۵۸- در جستجوی عشق و محبت رفتم و خودم را گم کردم. هندی
- ۵۹- دلی دارد زیبا هر چه می‌بیند، می‌خواهد. فارسی
- ۶۰- دنده را اشتر شکست و تاوان را خر داد. فارسی
- ۶۱- دیگ به دیگ می‌گوید رویت سیاه. فارسی
- ۶۲- دزد به دزد می‌زند خدا خنده‌اش می‌گیرد. فارسی
- ۶۳- درخت کاهلی بارش گرسنگی است. فارسی
- ۶۴- دوست همه کس، دوست هیچ کس نیست. فارسی
- ۶۵- دزد بازار را آشفته می‌خواهد. فارسی
- ۶۶- در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست. فارسی
- ۶۷- دیگران را مار می‌گزد و ما را خرچسونه. فارسی
- ۶۸- دست شکسته، به کار می‌رود، دل شکسته به کار نمی‌رود. فارسی
- ۶۹- دزد از خانه مفلس خجل آید برون. فارسی
- ۷۰- درد کوه را آب می‌کند. فارسی
- ۷۱- دانستن را کار بستن باید. فارسی
- ۷۲- داری طرب کن نداری طلب کن. فارسی
- ۷۳- دنیا کاروانسرای مسافر است. فارسی
- ۷۴- داروی کژدم زده کشته کژدم بود. فارسی
- ۷۵- در پس هر گریه آخر خنده‌ایست. فارسی
- ۷۶- درویش صفت باش و کلاه تتری دار. (کلاه نگاهداشتن) فارسی
- ۷۷- دوستان وفادار بهتر از خویشند. فارسی
- ۷۸- دیوانه به کار خویشتن هوشیار است. فارسی
- ۷۹- در عمل کوش و هر چه خواهی باش. فارسی
- ۸۰- دنیا پس از مرگ ما چه مسجد چه کنشت. (کلیسا، دیر) فارسی

۱۳۶ حرف د

- فارسی ۸۱- دو صد گفته چون نیم کردار نیست.
- فارسی ۸۲- دولت همه زاتفاق خیزد.
- فارسی ۸۳- دیگ شراکت جوش نمی آید.
- فارسی ۸۴- دیرای و درست آید.
- فارسی ۸۵- دانایی، توانایی.
- فارسی ۸۶- دل به دل راه دارد.
- فارسی ۸۷- دندان اسب پیشکشی را نمی شمارند.
- فارسی ۸۸- در سر عقل باید بود
- بی کلاهی عار نیست.
- فارسی ۸۹- دیوار موش دارد، موش گوش دارد.
- فارسی ۹۰- دزد ناشی به گاهدان می زند.
- فارسی ۹۱- دود از کنده بلند می شود.
- فارسی ۹۲- دشمن چو از همه حیلتی فروماند، سلسله دوستی بجنباند.
- فارسی ۹۳- دست گرم، به ز بازوی زور.
- فارسی ۹۴- دخل آب روانست و عیش آسیای گران.
- فارسی ۹۵- در پسی مردن به که حاجب پیش کسی بردن.
- فارسی ۹۶- دروغی مصلحت آمیز به که راستی فتنه انگیز.
- فارسی ۹۷- دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمردن.
- فارسی ۹۸- دل در کسی مبند که دل بسته تو نیست.
- فارسی ۹۹- دوست نه بکوشید نست، چاره کم جوشید نیست.
- فارسی ۱۰۰- دانش و علم، زینت اغنیاء و ثروت فقر است.
- فارسی ۱۰۱- دانا علم خود را با عمل همراه کند.
- فارسی ۱۰۲- درویش هر کجا که شب آید سرای اوست.
- فارسی ۱۰۳- دانشمند در میان مردم نادان مانند زنده است در بین مردگان.

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۱۳۷

- ۱۰۴ - در بلوا، ثروت را بپا و در زمان عادی سرت را. آذربایجانی
- ۱۰۵ - دزد راه باش دزد سفره مباش. آذربایجانی
- ۱۰۶ - دروغ زود پا می‌گیرد ولی پیش نمی‌رود. آذربایجانی
- ۱۰۷ - درآمد روسپی خرج سرخاب و سفیداب می‌شود. آذربایجانی
- ۱۰۸ - دوست خوب در روز بد شناخته شود. آذربایجانی
- ۱۰۹ - دیوار زن بیوه کوتاه است (تهمت زدن به او آسان است). آذربایجانی
- ۱۱۰ - دعوای زن و شوهر باران فصل تابستان است (زود تمام شود). آذربایجانی
- ۱۱۱ - دیوانه جریمه دهد و عاقل رشوه. آذربایجانی
- ۱۱۲ - دشمن را بکوب به هر وسیله که می‌توانی. آذربایجانی
- ۱۱۳ - دستی را که نمی‌توان برید باید بوسید و بر دیده نهاد. آذربایجانی
- ۱۱۴ - دشمن دیرین رقابت نپذیرد و پوست سگ دباغت. آذربایجانی
- ۱۱۵ - دست بریده از دست بریده خبر دارد. آذربایجانی
- ۱۱۶ - در میان کوران چشم‌هایت را ببند. ترکی
- ۱۱۷ - دودکش آتش نمی‌گیرد مگر از داخل. ترکی
- ۱۱۸ - در استانبول، آتش اموال‌تان را طعمه حریق می‌سازد و طاعون جان‌تان را می‌گیرد و زنان عقل و هوش‌تان را می‌ربایند. ترکی
- ۱۱۹ - دوست به سر می‌نگرد و دشمن به پا. ترکی
- ۱۲۰ - در هر دلی شیری نهفته است. ترکی
- ۱۲۱ - دل، یک قلعه شیشه‌ای است، وقتی که بشکند دیگر درست نمی‌شود. ترکی
- ۱۲۲ - دو دیوانه را همسایگان عاقل باید. ترکی
- ۱۲۳ - دشمن بزرگ پیرمرد، زن جوان است. ترکی
- ۱۲۴ - دل شاد مانند دارو اثر می‌کند ولی یک روح شکسته استخوان‌ها را خشک می‌کند. کتب مقدس
- ۱۲۵ - داوری می‌کند تا مورد داوری قرار نگیرد. کتب مقدس

۱۳۸ حرف د

- ۱۲۶ - در شرارت و بدخواهی کودک باشید و در فهم و شعور مرد. کتب مقدس
- ۱۲۷ - دل ابلهان روی زبانشان است و زبان عقلاء در دلشان. کتب مقدس
- ۱۲۸ - در ایام خوشبختی دوست را نمی توان شناخت و در ایام بدبختی دشمن را نمی توان پنهان داشت. کتب مقدس
- ۱۲۹ - دل، رئیس خدایان است لذا آزاری به آن نرسان. کتب مقدس
- ۱۳۰ - دلبستگی به دنیا را بسوزان. کتب مقدس
- ۱۳۱ - در سر و صدای بازار پول هست و زیر درخت گیلان آرامش. ژاپنی
- ۱۳۲ - درخت بلند را باد به آسانی می شکند. ژاپنی
- ۱۳۳ - درختی که میوه می دهد از گل هایش پیدا است. ژاپنی
- ۱۳۴ - دهان شیرین استخوان می شکند. مالایا
- ۱۳۵ - در بین افراد محترم انسان محترم می شود؛ و در بین اراذل پست و فرومایه. افغانی (پشتو)
- ۱۳۶ - دهان هم یک قلعه است و هم یک بدبختی. افغانی (پشتو)
- ۱۳۷ - دشمن نه خود می خوابد نه می گذارد خصمش بخوابد. شرقی (متفرقه)
- ۱۳۸ - در توبه باز است. شرقی (متفرقه)
- ۱۳۹ - در خانه ای که تار عنکبوت هست دختران ازدواج نمی کنند. اسپانیولی
- ۱۴۰ - درهای نو برای خانه های کهنه. اسپانیولی
- ۱۴۱ - در دنیا دو خانواده وجود دارد؛ داراها و ندارها. اسپانیولی
- ۱۴۲ - در یک خانه کوچک و یک جاده پهن و وسیع انسان دوست خوب را می شناسد. اسپانیولی
- ۱۴۳ - دوشیزه پرهیزکار و پای شکسته باید در خانه بمانند. اسپانیولی
- ۱۴۴ - دروغی بگو تا حقیقت آشکار گردد. اسپانیولی
- ۱۴۵ - در اسپانیا کافی است کسی مادر باشد. اسپانیولی
- ۱۴۶ - دعواها و دریاها را از دور بهتر توان دید. اسپانیولی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۱۳۹

- ۱۴۷ - در ملاء عام بفروش و در خفاء بخر. اسپانیولی
- ۱۴۸ - در پایان سال، نوکر دارای عادات ارباب می‌شود. اسپانیولی
- ۱۴۹ - در جهنم هم می‌توان دوست پیدا کرد. اسپانیولی
- ۱۵۰ - دست سیاه را اغلب با دستکش سفید پنهان می‌دارند. اسپانیولی
- ۱۵۱ - در زنان همیشه زیبایی و عفت یک جا جمع نمی‌شود. اسپانیولی
- ۱۵۲ - دوختن بهتر از پاره کردن و از هم گسیختن است. اسپانیولی
- ۱۵۳ - در خوشی‌های پر مکر و فریب عشق، کسی که از همه بیشتر نایب‌است بهتر می‌بیند. اسپانیولی
- ۱۵۴ - در مکتب خطر، مخاطرات درسند! اسپانیولی
- ۱۵۵ - دانا از دشمنانش بیشتر استفاده می‌کند تا نادان از دوستانش. اسپانیولی
- ۱۵۶ - در موضوعات عشقی و دیپلماسی هر دختری همیشه زن است. اسپانیولی
- ۱۵۷ - دزد تنبل بهتر از نوکر تنبل است. سوئدی
- ۱۵۸ - درخت میوه، میوه می‌دهد ولو سنگ به طرفش پرتاب شود. سوئدی
- ۱۵۹ - دوست کنار بطری شراب، دشمن بزرگ جیب است. سوئدی
- ۱۶۰ - دو چیز مو را سفید می‌کند: اول زن است و دوم غم. سوئدی
- ۱۶۱ - دست کوچک غالباً منشاء کمک‌های بزرگ است. نروژی
- ۱۶۲ - در موقع احتیاج خوک را عمو خواند. آلبانی
- ۱۶۳ - در جایی که هیچ نداده‌ای، هیچ نخواه. آلبانی
- ۱۶۴ - دوشیزگان پیر و مردان سالخورده عزب، یا خیلی خوب می‌شوند یا خیلی بد. باسک
- ۱۶۵ - در یک شرط‌بندی دو نفر شریک‌اند: یک احمق و یک دزد! بلژیکی
- ۱۶۶ - در جایی که آفتاب هست، نیازی به پزشک نیست. بلژیکی
- ۱۶۷ - دوستانِ دوستان من هم، دوستان منند. بلژیکی
- ۱۶۸ - دشوارترین قدم، همان قدم اول است. بلژیکی

۱۴۰ حرف د

- ۱۶۹ - در موقعی که در میدان کارزار هستید نمی‌توانید شمشیرتان را
بوسنی قرض بدهید.
- ۱۷۰ - دروغ‌هایی هست که باور کردنی‌تر از حقیقت است.
بوسنی
- ۱۷۱ - دو چیز بر دنیا حکومت می‌کند: پاداش و مجازات.
بوسنی
- ۱۷۲ - در جایی که دلیل و برهان فایده نمی‌بخشد، از ناسزاگویی استفاده کن.
انگلیسی
- ۱۷۳ - در موقع شروع هر کار، به فکر انجامش باش.
انگلیسی
- ۱۷۴ - دختر بار آوردن یک طرف، شوهر دادن هم یک طرف.
انگلیسی
- ۱۷۵ - دست که زیاد شد کار سبک می‌شود.
انگلیسی
- ۱۷۶ - دست عجول به جای ماهی قورباغه می‌گیرد.
انگلیسی
- ۱۷۷ - درستکاری بهترین سیاست است.
انگلیسی
- ۱۷۸ - دوست هنگام تنگدستی، دوست واقعی است.
انگلیسی
- ۱۷۹ - دیدن باور کردن است.
انگلیسی
- ۱۸۰ - دفاع از خود اولین قانون طبیعت است.
انگلیسی
- ۱۸۱ - دیوانه آتش می‌افروزد و عاقل خاموش می‌کند.
انگلیسی
- ۱۸۲ - دماغ سگ و زانوی دخترها همیشه سرد است.
انگلیسی
- ۱۸۳ - دنیا با عقاید اداره می‌شود.
انگلیسی
- ۱۸۴ - درد برای انسان صبور مفهومی ندارد.
انگلیسی
- ۱۸۵ - دعای آخر را می‌خواند (ناامید شده است).
انگلیسی
- ۱۸۶ - دشمنی که کلام شیرین بر لب دارد، شمشیرش خیلی تیزتر است.
آلمانی
- ۱۸۷ - درستکار باش و از هیچ کس ترس.
آلمانی
- ۱۸۸ - در شتاب هم تأملی باید.
آلمانی
- ۱۸۹ - دست طفل و دهان احمق همیشه باز است.
سوئیسی
- ۱۹۰ - درختی که میوه‌هایش رسیده‌اند احتیاج خیلی کم به تکان دادن دارد.
سوئیسی
- ۱۹۱ - در ضرب‌المثل‌ها وجدان مردم قضاوت می‌کند.
سوئیسی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۱۴۱

- ۱۹۲ - درخت دانش با اشک آبیاری می‌شود. سوئسی
- ۱۹۳ - در اوقات سخت یک همسایه نزدیک بهتر از یک برادر دور است. اروپا
- ۱۹۴ - دندان‌هایت را جلو زیانت بگذار. اروپا
- ۱۹۵ - دیگران شمع را می‌خورند و تو فتیله را هضم می‌کنی. ایتالیایی
- ۱۹۶ - دشمن بزرگ بشر عقیده نفس خود اوست. ایتالیایی
- ۱۹۷ - در انقلاب یا سرت را از دست می‌دهی و یا سرور می‌شوی. ایتالیایی
- ۱۹۸ - در جنگ عشق پیروز کسی است که پای به فرار می‌گذارد. ایتالیایی
- ۱۹۹ - در وقتی که رفیق، قاضی شود باید فاتحه قانون را خواند. ایتالیایی
- ۲۰۰ - دهان پاها را حمل می‌کند. ایتالیایی
- ۲۰۱ - در بهشت کسی تنها نخواهد بود. ایتالیایی
- ۲۰۲ - دو متر زمین، شأن و مقام غنی و فقیر را یکسان می‌سازد. ایتالیایی
- ۲۰۳ - درستکار بودن تنها کافی نیست، باید طریق استفاده از درستکاری را هم دانست. ایتالیایی
- ۲۰۴ - داشتن دوستان، خوب است ولو در خانه شیطان باشند. ایتالیایی
- ۲۰۵ - در گریستن لذتی خاص نهفته است. لاتینی
- ۲۰۶ - دروغ‌ها و صله‌هایی هستند که روی حقیقت دوخته می‌شوند. لاتویا
- ۲۰۷ - در جایی که دود فراوان است، حرارت کم است. لاتویا
- ۲۰۸ - در یک جنگل پر درخت رشد درخت‌ها همه مستقیم است. لاتویا
- ۲۰۹ - در دنیا فقط یک حقیقت است ولی به نظر می‌رسد که صد حقیقت است. لتوانی
- ۲۱۰ - داروهای مفید، تلخ‌اند. لتوانی
- ۲۱۱ - دل مادر شکوفه است که هرگز پژمرده نمی‌شود. لتوانی
- ۲۱۲ - درستکار در خود جاده راه می‌رود و نادرستکار از کنار جاده. لتوانی
- ۲۱۳ - دود همیشه بزرگتر از آتش است. لتوانی

- ۲۱۴ - درخت را نمی‌توان با یک ضربه زمین انداخت. لتوانی
- ۲۱۵ - درها را بدون کلید نمی‌توان باز کرد. مالت
- ۲۱۶ - در جایی که زنبور، عسل پیدا می‌کند، عنکبوت زهر می‌یابد. مونتنگرویی
- ۲۱۷ - در گاری هر کسی که سوار هستی باید به ساز هم او برقصی. مونتنگرویی
- ۲۱۸ - در را بزن تا پنجره بشنود. مونتنگرویی
- ۲۱۹ - درباره انجام هر کار پیش از آغازش بیندیش. مونتنگرویی
- ۲۲۰ - دنیا همچنان است که قلب توست. مونتنگرویی
- ۲۲۱ - دلی که مهر می‌ورزد همیشه جوان است. مونتنگرویی
- ۲۲۲ - در کلیسا، در میخانه و در تابوت هم، افراد مساویند. لهستانی
- ۲۲۳ - دوستان، دزدان اوقات شما هستند. لهستانی
- ۲۲۴ - داماد زشت و با لیاقت به داماد خوش صورت و نالایق می‌ارزد. لهستانی
- ۲۲۵ - در اسپانیا یک وکیل دادگستری، در ایتالیا یک پزشک، در فرانسه یک لاس زن، در آلمان یک صنعتگر، در انگلستان یک تاجر، در بالکان یک دزد، در ترکیه یک سرباز، در لهستان یک مأمور خزانه، در مسکو یک دروغگو - اینها همه می‌تواند روزیشان را تحصیل کنند. لهستانی
- ۲۲۶ - در ایتالیا علم فراگیر؛ در آلمان لباست را تهیه کن در فرانسه لاس بزن و در لهستان ضیافت به پا کن. لهستانی
- ۲۲۷ - در کشوری که دهقانش فقیر است تمام مردمانش فقیرند. لهستانی
- ۲۲۸ - در لهستان بخور، در مجارستان بنوش، در آلمان بخواب و در ایتالیا لاس بزن. لهستانی
- ۲۲۹ - دوستی که برای یک علت جزئی قهر می‌کند، هرگز دوست نبوده است. پرتغالی
- ۲۳۰ - دندان عقل یک زن وقتی در می‌آید که می‌میرد. رومانی
- ۲۳۱ - در کنار سیب گندیده سیب سالم هم می‌گندد. روسی
- ۲۳۲ - در استپ‌ها حتی یک سوسک گوشت به حساب می‌آید. روسی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۱۴۳

- ۲۳۳ - در آشیانه خود حتی یک کلاغ می‌تواند چشم یک لاشه را بیرون آورد. روسی
- ۲۳۴ - در هر شر، خیری نهفته است. روسی
- ۲۳۵ - در باغ روزگار «گل تسلی» می‌روید. روسی
- ۲۳۶ - دختر فقط وقتی به دنیا آمده است که برای عروسی شایستگی پیدا کرده است. روسی
- ۲۳۷ - دل پنجره ندارد. روسی
- ۲۳۸ - در قلمر امید، زمستان وجود ندارد. روسی
- ۲۳۹ - دانش همیشه آبی نیست که رذائل را بشوید. روسی
- ۲۴۰ - در تالاب دروغ، فقط ماهیان مرده شنا می‌کنند. روسی
- ۲۴۱ - دل دوشیزه جنگلی است تاریک. روسی
- ۲۴۲ - دین دو فرزند دارد: مهر و نفرت. روسی
- ۲۴۳ - در جایی که گزنه‌ها رشد می‌کنند، گل سرخ نمی‌روید. روسی
- ۲۴۴ - در استخر ابلهان، خوشبختی یک مارماهی است. روسی
- ۲۴۵ - دختر جوان چون پیچک که به هر چیز می‌آویزد، خود را به مردان جوان تحمیل می‌کند. روسی
- ۲۴۶ - داشتن یک جو عقل بهتر از یک خروار زور عضله است. یوگسلاوی
- ۲۴۷ - در قبر بودن بهتر از برده بودن است. یوگسلاوی
- ۲۴۸ - دروغ پای کوتاه دارد. یوگسلاوی
- ۲۴۹ - درخت را از میوه و پدر و مادر را از اولادشان توان شناخت. یوگسلاوی
- ۲۵۰ - دختر یک مادر خوب را انتخاب کن ولو این که پدرش شیطان باشد. اسکاتلندی
- ۲۵۱ - در دنبال هر افراط و تفریط زحمت و حرارتی می‌آید. اسکاتلندی
- ۲۵۲ - دوستان را با تانی انتخاب کن و با تانی هم عوض شان نما. اسکاتلندی
- ۲۵۳ - دلت را به خدا و صدقه‌ات را به بینوا ببخش. اسکاتلندی

- اسکاتلندی ۲۵۴ - دختر و ماهی هیچ کدام نگاهداشتنی نیستند، دیر یا زود گندشان بلند می‌شود!
- ولز ۲۵۵ - در موقع پیری است که ضربه‌هایی که در دوره جوانی وارد شده است احساس می‌شود.
- ولز ۲۵۶ - داشتن پیشه‌ای بهتر از ثروتمند بودن است.
- ولز ۲۵۷ - در اثر نبودن شیر، روباه بر تخت سلطنت می‌نشیند.
- ولز ۲۵۸ - دشمن انسان اموال انسانند.
- بلغارستانی ۲۵۹ - در هنگام تولد گریه می‌کنیم، موقع مرگ می‌فهمیم که چرا گریستیم.
- بلغارستانی ۲۶۰ - در یک سر عاقل، صد دست هست.
- بلغارستانی ۲۶۱ - در جایی که مرغ بانگ بر می‌دارد، خانه خراب می‌شود.
- بلغارستانی ۲۶۲ - در جایی که دُم‌ها زیادند، سرها کمند.
- بلغارستانی ۲۶۳ - در جایی که اتحاد هست، فشنگ می‌تواند شنا کند.
- بلغارستانی ۲۶۴ - دم یک گرگ را اندازه مگیر.
- بلغارستانی ۲۶۵ - دشمن خود را گرگ بدان نه گوسفند.
- جزایر انگلیس ۲۶۶ - درستکاری اولین باب دفتر خردمندی است.
- جزایر انگلیس ۲۶۷ - در دوزخ و اداره مالیات همیشه به روی مردم گشاده است.
- جزایر انگلیس ۲۶۸ - دردها مزد شراب زهرآلود است.
- جزایر انگلیس ۲۶۹ - دود گرم بهتر از باد سرد است.
- کرواتی ۲۷۰ - در حالی که عقلاء فلسفه بافی می‌کنند، ابلهان زندگانی می‌کنند.
- چک ۲۷۱ - دوست را در خفا سرزنش کن و در ملاء عام به تعریفش پرداز.
- چک ۲۷۲ - دوست را با دست‌هایی که دستکش پرنیان دارد بدست آور و او را با قلچماق نگاه بدار.
- چک ۲۷۳ - دروغی که درمان می‌کند بهتر از راستی است که زخمی می‌کند.
- چک ۲۷۴ - در زندگی سه راه وجود دارد: دخول، خروج و پیشرفت.

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۱۴۵

- ۲۷۵ - در جوانی پیر باش تا در پیری جوان باشی. چک
- ۲۷۶ - جایی که نمی‌خارد مخاران و دم سگ خفته را مکش. چک
- ۲۷۷ - در جایی که گوسفند نیست، بز محترم است. چک
- ۲۷۸ - دزدان بزرگ، آفتابه دزد را به دار می‌آویزند. چک
- ۲۷۹ - در یک چاه تف می‌انداز، چه بسا ممکن است از همان چاه آب نوشی. چک
- ۲۸۰ - در موفقیت هم باید راه اعتدال پویید. دانمارکی
- ۲۸۱ - در خانه باید مشکل‌ترین کارهای خانه را انجام داد. دانمارکی
- ۲۸۲ - در را طوری ببند که بتوانی بازش کنی. دانمارکی
- ۲۸۳ - در موقع ازدواج و راندن درشکه برفی، انسان باید تا دیر نشده مراقبت لازم را بنماید. دانمارکی
- ۲۸۴ - دهان هم شفا دهنده و هم نابود کننده بدن است. دانمارکی
- ۲۸۵ - دو «نه» بهتر از یک «دروغ» است. دانمارکی
- ۲۸۶ - در یک خانه، زن باید چشم دست چپ باشد و مرد چشم دست راست. دانمارکی
- ۲۸۷ - دروغ پای کوتاه دارد، حقیقت از جلو می‌افتد. دانمارکی
- ۲۸۸ - در جایی که ارباب دزد است، دزدیدن کاری بس دشوار است. دانمارکی
- ۲۸۹ - در اثر نداشتن نان، شخص تکه‌هایی از شیرینی می‌خورد. هلندی
- ۲۹۰ - دوستان نزدیک‌ترین خویشاوندان انسانند. هلندی
- ۲۹۱ - دل دروغ نمی‌گوید. هلندی
- ۲۹۲ - دور انداختن کفش‌های کهنه آسان‌تر از دور انداختن عادات کهنه است. هلندی
- ۲۹۳ - دختر، مال را از خانه خارج می‌کند؛ پسر مال را به خانه می‌آورد. هلندی
- ۲۹۴ - در به روی کسی گشوده می‌شود که در می‌زند. هلندی
- ۲۹۵ - در اطاق خالی حتی «اپیدمی» چیزی را نخواهد یافت. استونی
- ۲۹۶ - دروغ آغاز دزدی است. استونی

۱۴۶ حرف د

- ۲۹۷- دل هم گوش دارد. استونی
- ۲۹۸- دهان، مترجم دل است. استونی
- ۲۹۹- دروغگو و قاتل فرزندان دهکده واحدند. استونی
- ۳۰۰- دهان مقیاس دل است. استونی
- ۳۰۱- دردهای خودمان درون جسم خودمان است و دردهای دیگران روی درخت. استونی
- ۳۰۲- در جایی که ترس نیست، رحم هم نیست. استونی
- ۳۰۳- در یک جاده مسطح سنگریزه‌ای باعث واژگون شدن یک گاری پر تواند شد. استونی
- ۳۰۴- دزد همیشه از خود می‌دزد. استونی
- ۳۰۵- دزد انگشتانی دراز دارد. استونی
- ۳۰۶- درخت سبز را باید قطع کرد، درخت فاسد و پوسیده خود به خود زمین می‌افتد. استونی
- ۳۰۷- در کشور نابینایان، انسانی که یک چشم بیشتر ندارد به راحتی زندگی می‌کند. فنلاندی
- ۳۰۸- دل آدم مست، در دهانش است. فنلاندی
- ۳۰۹- دنده آدم صبور زردی‌اش بیش از عسل است. فرانسوی
- ۳۱۰- در شطرنج، ابلهان به شاهان از همه نزدیک‌ترند. فرانسوی
- ۳۱۱- دشمنان ما دشمنان دوستان ما هستند. فرانسوی
- ۳۱۲- دژی که مورد حمله قرار نگرفته احتیاجی هم به دفاع ندارد. فرانسوی
- ۳۱۳- دوستی عشق است، منهای بال‌هایش. فرانسوی
- ۳۱۴- دل رازی ندارد که سلوک و رفتار افشایش نگرداند. فرانسوی
- ۳۱۵- دادگستری خیلی زیاد، غالباً ستم خیلی زیاد است. فرانسوی
- ۳۱۶- دویدن کافی نیست؛ باید به موقع دوید. فرانسوی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۱۴۷

- ۳۱۷- در تنوع زندگی است. فرانسوی
- ۳۱۸- در عشق نخستین، زن، عاشق معشوق است و در عشق بعد عاشق عشق! فرانسوی
- ۳۱۹- دشمن کوچک وجود ندارد. فرانسوی
- ۳۲۰- داشتن هدف عالی سبب شهید شدن تو می‌شود. فرانسوی
- ۳۲۱- در زنان قلب بیش از سر کار می‌کند. فرانسوی
- ۳۲۲- دوست حقیقی غایب هم که باشد در حکم حاضر است. فرانسوی
- ۳۲۳- در یک خروار قانون حتی یک مثقال محبت دیده نمی‌شود. فرانسوی
- ۳۲۴- در زناشویی سر مرد کلاه می‌رود. فرانسوی
- ۳۲۵- دور از چشم دور از دل. فرانسوی
- ۳۲۶- دست‌های دراز غالباً کمتر از دست‌های کوتاه آزار می‌رساند. آلمانی
- ۳۲۷- دختر زیبا، جهیزیه‌اش را در صورتش حمل می‌کند. آلمانی
- ۳۲۸- در بین کوران، انسان دیدن را از یاد می‌برد. آلمانی
- ۳۲۹- دشمن شکست خورده همیشه شکست خورده نیست. آلمانی
- ۳۳۰- دشمنی که از خود می‌ترسد زود شکست می‌خورد. آلمانی
- ۳۳۱- در ۱۲ سالگی طفولیت می‌میرد و در ۱۸ سالگی جوانی و در ۲۰ سالگی عشق نخستین و در ۳۰ سالگی ایمان در مردان و در ۴۰ سالگی امید و در ۵۰ سالگی خواهش‌های نفسان و از ۶۰ به بعد حواس پنج‌گانه به تدریج نیروی خود را از دست می‌دهند و می‌میرند. آلمانی
- ۳۳۲- دشمن دوستم غالباً بهترین دوست من است. آلمانی
- ۳۳۳- در دنیا سه نوع دوستان وجود دارند: دوستانی که شما را دوست می‌دارند، دوستانی که از شما نفرت دارند؛ دوستانی که به فکر شما نیستند. آلمانی
- ۳۳۴- دوستی واقعی در زمستان منجمد نمی‌شود. آلمانی
- ۳۳۵- دوستی نانی است، تا زمانی که بیات نشده، خوشمزه نیست. آلمانی

- ۳۳۶- دوستی همان عشق است توأم با عقل. آلمانی
- ۳۳۷- در ایام سعد، صبح‌ها و عصرها نزدیک به هم هستند. آلمانی
- ۳۳۸- درشت‌ترین قطرات باران روی سر طاس می‌ریزند. آلمانی
- ۳۳۹- دل و برف قبل از آن که آب شوند، اول سفت و سخت می‌گردند. آلمانی
- ۳۴۰- دل و زبان دو عضو کوچک هستند ولی عظمت مرد را آشکار می‌گردانند. آلمانی
- ۳۴۱- دل کودک است: آنچه را که می‌خواهد آرزو می‌کند. آلمانی
- ۳۴۲- در جایی که میزبان دزد است، سرقت دشوار است. آلمانی
- ۳۴۳- در نظر مرغ، کرم همیشه خطاکار است. آلمانی
- ۳۴۴- داشتن پاهای سالم بهتر از داشتن چوب زیر بغل طلایی است. آلمانی
- ۳۴۵- در شکار و معاشقه شخص می‌داند از کجا شروع کند ولی نمی‌داند کار به کجا پایان خواهد یافت. آلمانی
- ۳۴۶- دوشیزگی خورشید است، عفت ماه است و ازدواج شب. آلمانی
- ۳۴۷- در باغ بردباری است که نیرومند بهتر از هر جای دیگر رشد و نمو می‌کند. آلمانی
- ۳۴۸- دیگ خالی را که روی آتش بگذاری ترک بر می‌دارد. آلمانی
- ۳۴۹- در هنگام مسافرت کیف پول خالی سنگین‌تر از کیف پول پر است. آلمانی
- ۳۵۰- درخواست‌ها گرم و تشکرات سردند. آلمانی
- ۳۵۱- در رحم، گناهی بزرگتر از فقیر بودن نیست. آلمانی
- ۳۵۲- در گلستان گل سرخ گل نادری نیست. آلمانی
- ۳۵۳- ده نفر باید از هستی ساقط شوند تا یک نفر ثروتمند گردد. آلمانی
- ۳۵۴- درختی که به تو سایه می‌دهد، قطع نکن. آلمانی
- ۳۵۵- در اتحاد چیزهای کوچک رو به افزایش می‌گذارند، در نفاق چیزهای بزرگ رو به کاهش می‌گذارند. آلمانی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۱۴۹

- ۳۵۶- در جایی که همه می‌لنگند همه بر فردی که نمی‌لنگد می‌خندند. آلمانی
- ۳۵۷- دختران جوان انگورند و دوشیزگان پیر مویز. آلمانی
- ۳۵۸- در جوانی بسیاری از چیزهایی که غلطند باور نداریم، در پیری بسیاری از حقایقی که صحیح‌اند باور نداریم. آلمانی
- ۳۵۹- دوستت را با معایب اخلاقی و نقاط ضعفش دوست بدار. یونانی
- ۳۶۰- در بین حیوانات رام شده و اهلی از همه خطرناک‌تر مرد چاپلوس است. یونانی
- ۳۶۱- در موقعی که از نعمت وافر برخورداری، مغرور مشو و در هنگام افلاس و بی‌پولی هم خود را ذلیل و خوار نکن. طبرستانی
- ۳۶۲- در کشور ناینیان آن که یک چشم دارد خیلی چیزها می‌بیند. طبرستانی
- ۳۶۳- درد واقعی را نمی‌توان پنهان کرد. طبرستانی
- ۳۶۴- دعوا و پشیمانی خواهر و برادرند. طبرستانی
- ۳۶۵- در بین گاوان، گاو نر قاضی است. اسلواکی
- ۳۶۶- دیگران را ببخش، خودت را هرگز نبخش. اسلواکی
- ۳۶۷- در مقابل نیکی، انتظار نیکی نداشته باش. اسلواکی
- ۳۶۸- دروازه‌های جهنم همیشه حتی هنگام نیمه شب، باز است. اسلواکی
- ۳۶۹- دندان‌های پیران درون شکم‌شان است. اسلواکی
- ۳۷۰- در هر دیگ مباح. اسلواکی
- ۳۷۱- در ظلمت همه چیز سیاه است. اسلواکی
- ۳۷۲- دزدهای بزرگ، دزدان کوچک را به دار می‌آویزند. اسلواکی
- ۳۷۳- درخت پوسیده خود به خود می‌افتد. اسلواکی
- ۳۷۴- دهکده را از جاده‌هایش و ارباب را از نوکرهایش توان شناخت. اسلواکی
- ۳۷۵- در خیابان فرشته است و در منزل دیو! مجارستانی
- ۳۷۶- در رؤیاها و عشق همه چیز امکان‌ناپذیر نیست. مجارستانی
- ۳۷۷- در بیماری‌های سخت، طیب خداست. مجارستانی

- ۳۷۸- دشمن حقیر و کوچک وجود ندارد. اتازونی
- ۳۷۹- درخت پر برگ همیشه میوه خوشمزه ثمر نمی دهد. برزیلی
- ۳۸۰- دروغ می دود تا این که به دست حقیقت گرفتار شود. شیلی
- ۳۸۱- دیگ بودن بهتر از در دیگ بودن است. کلمبیا
- ۳۸۲- دروغگو زودتر از انسان لنگ زمین می خورد. کوبا
- ۳۸۳- در تابستان قصه مگویید؛ اگر این کار را بکنید و زغها به سراغتان خواهند آمد. کیچی
- ۳۸۴- دروغگو خیلی زودتر از مرد چلاق زمین می خورد. مکزیکی
- ۳۸۵- دردی نیست که صد سال دوام کند و هیچ بیماری وجود ندارد که چنین دردی را تحمل کند. مکزیکی
- ۳۸۶- دانستن طرز سواری کافی نیست. باید طرز افتادن را هم بدانیم. مکزیکی
- ۳۸۷- دستی که نمی تواند کارد را در خود نگاه دارد، بسوزان. نگرویی
- ۳۸۸- «دورتر ایستادن» بهتر از معذرت خواستن است. نگرویی
- ۳۸۹- در کشور کوران انسان یک چشم حاکم است. نگرویی
- ۳۹۰- دیوارهای سنگی گوش دارند. نگرویی
- ۳۹۱- در جایی که آب و آتش هست، هر کس می تواند زندگانی کند. نگرویی
- ۳۹۲- دوست را در کارهای کوچک و جزیی امتحان کن و در کارهای بزرگ از او استفاده نما. نگرویی
- ۳۹۳- دروغ پیاده راه می رود، رسوایی پرواز می کند. نگرویی
- ۳۹۴- دروغی وجود ندارد که دارای یک جو حقیقت نباشد. نگرویی
- ۳۹۵- در تمام مخلوقات به استثنای انسان، جنس نر زیباتر از جنس ماده است. نگرویی
- (از نظر زیباشناسی، انسان نر زیباتر از ماده است، متهی به قول شوپنهاور: این چشمان شهوت بار ماست، که زن را زیباتر می بیند).
- ۳۹۶- دهان شیرین، اسبها را به نسیه می خرد. نگرویی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۱۵۱

- ۳۹۷- دهان می‌گوید «نه» ولی چشم می‌گوید «آری». نگرویی
- ۳۹۸- دلار نقره‌ای بهتر از قوم و خویش است. نگرویی
- ۳۹۹- دور بایست و بهتر بین. نگرویی
- ۴۰۰- دزد خوب، نگهبان خوب می‌شود. نگرویی
- ۴۰۱- دهان زن، تعطیل ندارد! نگرویی
- ۴۰۲- در عشق، پسر به چشم حقارت به پدر نگاه می‌کند، در معاملات تجارتی پدر، پسر را تحقیر می‌کند. پرویی
- ۴۰۳- درخت میوه‌ای که روی مزبله رویده است، حتماً خوب رشد و نمو خواهد کرد. استرالیایی و جزایر اقیانوسیه
- ۴۰۴- در موقع کشت و زرع، تنها کار می‌کنیم، در موقع درو دوستان متعدد اطراف آدم جمع می‌شوند. استرالیایی و جزایر اقیانوسیه
- ۴۰۵- دروغ مانند وزوز مگس صدا می‌کند ولی حقیقت مانند خورشید درخشان است. الجزائری و مراکشی
- ۴۰۶- دوست نیرومند، دشمنی نیرومند می‌شود. حبشه
- ۴۰۷- دود از زیر سقف هر خانه‌ای بیرون می‌آید. (یعنی هر کس گرفتار مصیبتی است) بامبارا
- ۴۰۸- دنیا مانند کندوی زنبور عسل است: هر کس از یک در وارد می‌شود ولی در سلول‌های جداگانه به سر می‌برد. بانتو
- ۴۰۹- در جایی که آب فرمانروایی می‌کند، زمین تسلیم است (یعنی اغنیاء همیشه بر فقراء سروری می‌کنند). بانتو
- ۴۱۰- در جهنم بادبزنی وجود ندارد. مصری
- ۴۱۱- در هر ویرانه شیطان پیدا می‌شود. مصری
- ۴۱۲- دیکتاتور همان برده است که کله معلق زده است. مصری
- ۴۱۳- دنیا رقاصه است، برای هر کسی لحظه‌ای می‌رقصد. مصری

۱۵۲ حرف د

- ۴۱۴ - دنیای تو جایی است که تو در آن خود را پیدا می کنی. مصری
- ۴۱۵ - دواى نفرت، جدایی است. گینه فرانسوی
- ۴۱۶ - دروغ را نمی توان گرفتار کرد. گالا
- ۴۱۷ - دوستی به قیمت زیاد تمام می شود. اوگاندا
- ۴۱۸ - در جایی که اخلاق هست، زشتی زیبایی است، در جایی که اخلاق نیست، زیبایی زشتی است. نیجریای شمالی
- ۴۱۹ - دروغ می تواند بیش از ضربه یک سر نیزه تولید درد کند. نیجریای شمالی
- ۴۲۰ - دعوای گوسفندان به بزها مربوط نیست. هو
- ۴۲۱ - دوستان مانند افرادی هستند که دارای یک پدرند و عشاق مانند کسانی هستند که دارای یک مادرند. ماداگاسکار
- ۴۲۲ - دوستی مانند طناب سست است: اگر بکشی پاره می شود و اگر سست بکشی، از هم می گسلد. ماداگاسکار

حرف ف ذ

۱ - ذهن خود را تیره می کنید تا هر چیز برای شما روشن گردد.

چینی

۲ - ذهن انسان یک آینه تاریک است.

اسکاتلندی

حرف ر

۱۵۶ حرف ر

- ۱- راستی یگانه سکه‌ای است که همه جا قیمت دارد. چینی
- ۲- رأی اول زن، صحیح است ولی تصمیم قطعی او خطرناک. چینی
- ۳- راه‌های مختلف به طرف کوه وجود دارد ولی منظره همیشه یکسان است. چینی
- ۴- روزگار، همه درها را به روی بردباران می‌گشاید. چینی
- ۵- رودخانه‌ها منبع دارند و درخت‌ها ریشه. چینی
- ۶- روباه نباید موقع محاکمه مرغ، قاضی دادگاه باشد. چینی
- ۷- ریش مهمان در دست صاحب چادر است. تازی
- ۸- روی هر گنجی ماری خوابیده است. تازی
- ۹- روز پیروزی خستگی احساس نمی‌شود. تازی
- ۱۰- روباه فقط یک‌بار روی خارها می‌نشیند. تازی
- ۱۱- رؤیا به ابلهان بال می‌دهد. عبری
- ۱۲- راز، برده توست. ولی وقتی که آن را فاش کردی، تو برده‌اش می‌گردد. عبری
- ۱۳- رب‌النوع عشق چشم ندارد. عبری
- ۱۴- ریشه نزاع‌ها، شوخی‌های جدی است همچنانکه ریشه بیماری، سرفه است. هندی
- ۱۵- روزه بهترین دواست. هندی
- ۱۶- ریشه تمام نزاع‌ها سه چیزند: زن، زر، زمین. هندی
- ۱۷- رگ خواب ایرانی تملق است! فارسی
- ۱۸- ریشخند چابلوسان فیل را خر می‌کند. فارسی
- ۱۹- روح را صحبت ناجنس عذاب‌ی است الیم. فارسی
- ۲۰- راه و رسم خود را دگرگون کن تا بخت تو هم دگرگون شود. فارسی
- ۲۱- راستی کن که راستان رستند. فارسی
- ۲۲- روز از نو روزی از نو. فارسی
- ۲۳- رازی که نهان خواهی با کس در میان منه. فارسی
- ۲۴- رحم آوردن بر بدان، ستم است بر نیکان. فارسی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۱۵۷

- ۲۵- روباه از زیر کی‌اش به تله می‌افتد. آذربایجانی
- ۲۶- روباه به باغ محصور وارد نشود. آذربایجانی
- ۲۷- راه بزرگ بسیار صاف و هموار است ولی مردم راههای فرعی را کتب مقدس دوست می‌دارند.
- ۲۸- روز و شب منتظر هیچ کس نمی‌شوند. ژاپنی
- ۲۹- راست گفته‌اند: اقبال به کسانی تعلق دارد که آن را پیدا می‌کنند نه اسپانیولی به کسانی که آن را جستجو می‌نمایند.
- ۳۰- روز می‌دهد و شب می‌گیرد. سوئدی
- ۳۱- روباه حتی جوجه نشاندار را می‌خورد. آلبانی
- ۳۲- رُم به یک روز ساخته نشد. انگلیسی
- ۳۳- روباه هرگز نزدیک لانه خود شکار نمی‌کند. انگلیسی
- ۳۴- روباه را که برای گرفتن غاز نمی‌فرستند! انگلیسی
- ۳۵- روزی که صبر در باغ زندگی‌ات روئید به چیدن میوه پیروزی آلمانی امیدوار باش.
- ۳۶- راستی یک رنگ دارد و دروغ الوان مختلف. لاتینی
- ۳۷- رذائل همسایه فضائل‌اند. لاتینی
- ۳۸- راه میانه، راه طلایی است. لاتینی
- ۳۹- رشد علف تلخ، سریع است. لتوانی
- ۴۰- روی زیان عسل و یخ، زیر آن است. لتوانی
- ۴۱- روزگار سخت عقاب را وادار کرد که با کلاغ‌ها غذا صرف کند. مونتوگرویی
- ۴۲- رستگاری در بردباری نهفته است. مونتوگرویی
- ۴۳- روزگار همه چیز را مکشوف و مستور می‌سازد. مونتوگرویی
- ۴۴- روزگار گاهی مادر است و گاهی زن پدر! مونتوگرویی
- ۴۵- رودخانه را هل نده: خودش جریان می‌یابد. لهستانی

۱۵۸ حرف ر

- ۴۶- رشک، دریا را می بیند ولی صخره ها را نمی بیند. روسی
- ۴۷- رازت را اگر به مرد کربسپاری به سخت گفتن خواهد پرداخت. روسی
- ۴۸- راز دوست تو است، وقتی که فاشش کردی دشمن توست. روسی
- ۴۹- رودخانه های بزرگ قدرت خود را از جویبارهای کوچک بدست آورده اند. یوگسلاوی
- ۵۰- راستی آهسته می رود ولی خیلی دور می رود. یوگسلاوی
- ۵۱- روز چشم دارد و شب گوش. اسکاتلندی
- ۵۲- روزی که می خواهد فرا برسد طولانی تر از سالی به نظر می آید که طی شده است. اسکاتلندی
- ۵۳- روزگار شب را عیان می سازد. ولز
- ۵۴- روباه بوی گند بدن خود را استشمام نمی کند. ولز
- ۵۵- راه قدیمی خود را به خاطر راه نو گم مکن. ولز
- ۵۶- راستی و درستکاری بهترین سیاست ها است. جزایرانگلیس
- ۵۷- روزه گرفتن برای مردی که سیر است آسان می باشد. چک
- ۵۸- ریسمان ضعیف را با ملایمت بکش. دانمارکی
- ۵۹- روشن کردن آتش روی خاکستر آتش کهن، آسان است. استونی
- ۶۰- رفاقت ارباب تو را مبدل به گدا می کند. استونی
- ۶۱- راه کج به راههای کج منتهی می شود. استونی
- ۶۲- رفاقت روسی ترش نمی شود. استونی
- ۶۳- رنج تلخ است ولی ثمرش شیرین می باشد. استونی
- ۶۴- روباهان را به کمک روباهان توان گرفت. فنلاندی
- ۶۵- روباه تصور می کند که همه مانند خودش مرغ می خورند. فرانسوی
- ۶۶- روز مرگ گرگ، روز جشن گله است. فرانسوی
- ۶۷- روی کارهای زنان نمی توان حساب کرد. فرانسوی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۱۵۹

- ۶۸- روباه پر خواب، مرغ و جوجه به خواب می‌بیند. فرانسوی
- ۶۹- روی جاده کوبیده، علف رشد نمی‌کند. فرانسوی
- ۷۰- راز خسته‌کننده بودن این است که همه چیز را تعریف کنی. فرانسوی
- ۷۱- رختخواب، زندان مرد تنبل است. آلمانی
- ۷۲- روی باتلاق مگس امیرالبحر است. آلمانی
- ۷۳- راه‌های خدا همیشه کوتاه‌ترین راه‌هاست. آلمانی
- ۷۴- روز سعید را به درون راه بده که روز نحس بدون در زدن وارد می‌شود. آلمانی
- ۷۵- روی نامه‌های عاشقانه لازم نیست تاریخ گذاشته شود. آلمانی
- ۷۶- رنج دانایی می‌آورد. یونانی
- ۷۷- روباه احمق با یک پا و روباه زرنگ ماهر چهار پا گرفتار می‌شود. طبرستانی
- ۷۸- رفاقت مانند نان است که فقط موقعی خوش طعم به نظر می‌رسد که تازه است. سیزی
- ۷۹- راه شرف و افتخار از برف ساخته شده - لذا خیلی زود آب می‌شود. اسلواکی
- ۸۰- روی دریای آرام همه کس دریاورد است. اسلواکی
- ۸۱- روز مانند همیشه کوتاه و زمان مانند همیشه بلند است. کیچی
- ۸۲- روی توت جنگلی زیاد خم مشو. نگرویی
- ۸۳- روغن و حقیقت هرگز غرق نمی‌شوند. نگرویی
- ۸۴- رودخانه پر سر و صدا هرگز کسی را غرق نکرده است. نگرویی
- ۸۵- راهی که به خانه دلدار منتهی می‌شود هرگز خار ندارد. ترانسوال
- ۸۶- راستی تصویر دوستی است. مصری
- ۸۷- رودخانه، رودخانه را به جریان می‌اندازد. ساحل طلا
- ۸۸- روابط خویشاوندی اکسایبی نیست، آنچه اکسایبی است روابط دوستی است. کنیا
- ۸۹- رودخانه خالی غرشی ندارد. هو

۱۶۰ حرف ر

۹۰ - روی چهره دزد، علف رشد نمی‌کند (یعنی دزد مانند سایر افراد هو است و علائم خاصی ندارد).

۹۱ - راستی که زیبایی قدرت است. کانوری

حرف ف ز

۱۶۲ حرف ز

- چینی ۱- زبان کنام ازدهاست.
- چینی ۲- زاغان در همه جای دنیا سیاهند.
- چینی ۳- زمان برای کسی که می تواند صبر کند، هر دری را می گشاید.
- چینی ۴- زبان زن، شمشیر اوست و وی نمی گذارد شمشیرش زنگ بزند.
- چینی ۵- زبان نرم است و دائم در دهان می ماند؛ دندان سفت است و بیرون می افتد.
- چینی ۶- زشت ترین ترک ها در زیباترین گلدان ها دیده می شود.
- چینی ۷- زن بیوه مانند کشتی بی سکان است.
- چینی ۸- زنان می توانند در بدبختی مرد شرکت کنند نه در خوشبختی اش.
- چینی ۹- زن را اگر نبوسند زیبائیش را از دست می دهد.
- چینی ۱۰- زن بی شوهر خانه یا باغ بی دیوار است.
- چینی ۱۱- زن و پرندگان می توانند بی اینکه به پشت سر نگاه کنند پشت سر خود را ببینند.
- چینی ۱۲- زن زشت و زمین شیب دار، خانه را محفوظ نگه می دارد.
- چینی ۱۳- زن زشت آینه را دوست ندارد!
- چینی ۱۴- زن ها از این جهت مقاومت می کنند که لذت مغلوبیت را بپسندند.
- تازی ۱۵- زشتی، نگهبان عفت زن است.
- تازی ۱۶- زن نداری، غم نداری.
- تازی ۱۷- زن هر چه زیاده تر آه و ناله کند کمتر غصه دارد.
- تازی ۱۸- زیبایی زن مانند آلت برنده است که در دست کودک باشد. هم برای خودش و هم برای دیگران خطر دارد.
- تازی ۱۹- زبان درنده است. اگر او را رها کنی ترا می خورد.
- تازی ۲۰- زن جوان و آشپز خوب برای پیرمرد زهر مهلک است.
- تازی ۲۱- زن نانجیب مانند غذای بی نمک است.

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۱۶۳

- ۲۲ - زندگانی انسان دفترچه خاطرات روزانه است که باید در آن فقط
تازی اعمال نیک به ثبت رسد.
- ۲۳ - زهر یک عمل نیک، ذکر آن است.
تازی
- ۲۴ - زندگی قرنطینه بهشت است.
تازی
- ۲۵ - زندگی مرکب از دو قسمت است: آنچه که گذشته است رویایی
تازی بیش نبوده و آنچه که هنوز نیامده آرزویی بیش نیست.
- ۲۶ - زندگی مانند آتش با دود شروع می‌شود و با خاکستر پایان می‌یابد.
تازی
- ۲۷ - زن بی‌آزرم، مانند غذای بی‌نمک است.
تازی
- ۲۸ - زمان دارای دو روزست: یک روزش علیه توست و یک روز له تو.
تازی
- ۲۹ - زبان دشمن گردن است!
تازی
- ۳۰ - زبان عاقل در قلبش است و قلب احمق در زبانش.
تازی
- ۳۱ - زناشویی مانند حلقه‌ای است که محاصره شده: آنهایی که خارج
تازی آنند می‌خواهند داخلش شوند و آنهایی که داخل آنند می‌کوشند
خارج گردند.
- ۳۲ - زنان دام شیطان‌اند.
تازی
- ۳۳ - زن زیبایی که به یک مرد کور به زنی داده شده، عمل نیکی است
تازی که نسبت به یک مرد ناحق شناس شده است.
- ۳۴ - زن چاق در زمستان کار لحاف را می‌کند.
عبری
- ۳۵ - زهر علاج زهر است.
عبری
- ۳۶ - زن زینت خانه است.
عبری
- ۳۷ - زیر چراغ تاریکی است.
هندی
- ۳۸ - زبانت را نگاه بدار تا دوستت را نگاه بداری.
هندی
- ۳۹ - زن دروازه‌اساسی جهنم است.
هندی
- ۴۰ - زمستان رفت و روسیاهی به زغال ماند.
فارسی

۱۶۴ حرف ز

- فارسی ۴۱- زن هفتاد مکر دارد مکر آخرش گریه است.
- فارسی ۴۲- زور، حق را پایمال می کند.
- فارسی ۴۳- زن سلیطه، شوهر مرد است.
- فارسی ۴۴- زندگی مستی دائم است - لذت می گذرد و سردرد می ماند.
- فارسی ۴۵- زنان بدبخت سالی دو بچه می زایند.
- فارسی ۴۶- ز آب خرد، ماهی خرد خیزد.
- فارسی ۴۷- زر، محک مردم بد گوهر است.
- فارسی ۴۸- زور حق را پایمال می کند.
- فارسی ۴۹- زن نداری، غم نداری.
- فارسی ۵۰- زگهواره تا گور دانش بجوی.
- فارسی ۵۱- زر از معدن به کار کردن به درآید و زدست بخیل به جان کنند.
- فارسی ۵۲- زیانت را نگهدار تا مالک دیگران شوی.
- آذربایجانی ۵۳- زحمت را مشاطه کشد لذت را داماد برد.
- آذربایجانی ۵۴- زن یک دنده اش کم است.
- آذربایجانی ۵۵- زن را اگر توی شیشه هم بکنند باز کاری را که می خواهد می کند.
- آذربایجانی ۵۶- زال را زلف سفید است و دل سیاه.
- آذربایجانی ۵۷- زن را شوی نگهدارد و پنیر را خیک.
- آذربایجانی ۵۸- زن کج دنده است.
- آذربایجانی ۵۹- زیر کی بسیار، موجب جوانمرگی است.
- آذربایجانی ۶۰- زیر چادر همه زنان زیبا هستند.
- آذربایجانی ۶۱- زن سلیطه، اسب بدون افسار است.
- آذربایجانی ۶۲- زن نجیب گرفتن مشکل است: نگهداشتن آسان.
- ترکی ۶۳- زاغ، چشم زاغ را بیرون نمی آورد.
- ترکی ۶۴- زبان استخوان ندارد و معذک استخوان می شکند.

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۱۶۵

- ۶۵- زخمی که از چاقو رسیده درمان می‌یابد، زخمی که از زبان رسیده درمان ناپذیر است. ترکی
- ۶۶- زخم معشوقه را بوسه معشوق التیام می‌دهد نه نسخه پزشک. ترکی
- ۶۷- زندگی نور، در باد است. ژاپنی
- ۶۸- زبان زن که سه اینچ بیشتر طول ندارد، می‌تواند مردی را که هشت پا طول دارد، نابود کند. ژاپنی
- ۶۹- زن قلعه است و مرد زندانی او. کردی
- ۷۰- زنبور به گل‌ها گفت، «شما به من شیر می‌دهید ولی این منم که عسل می‌سازم». کردی
- ۷۱- زن عاقل کسی است که حرف زیاد دارد بزند ولی ساکت می‌ماند. شرقی (متفرقه)
- ۷۲- زنان شلاق شیطانند. افغانی (پشتو)
- ۷۳- زیاد خوردن منجر به کم خوردن می‌گردد. اسپانیولی
- ۷۴- زن با چشمانش تمنا می‌کند، می‌گیرد، تحقیر می‌کند و می‌کشد. اسپانیولی
- ۷۵- زبان دراز نشانه دست کوتاه است. اسپانیولی
- ۷۶- زن مانند سایه است: اگر به دنبالش روی فرار می‌کند و اگر از او فرار کنی به دنبال می‌افتد. اسپانیولی
- ۷۷- زن از شیشه ساخته شده است. اسپانیولی
- ۷۸- زنان و شیشه همیشه در معرض خطرند. اسپانیولی
- ۷۹- زیبایی زن مایه هلاکت خودش و هلاکت دیگران است. اسپانیولی
- ۸۰- زن و خربزه هر دو رسیده‌اش خوب است. اسپانیولی
- ۸۱- زن تنها به یک چیز وفادار است و آن بی‌وفاییست. اسپانیولی
- ۸۲- زنان را بوسه به مراتب بیشتر از دلیل و برهان قانع می‌کند. اسپانیولی
- ۸۳- زن چون قرص تلخی است که باید روی آن را با لعاب شیرین پوشانید. اسپانیولی

۱۶۶ حرف ز

- ۸۴- زن خوب نه تنها همسر است بلکه یک کوه طلا، کسی که دارای چنین زنی است داراست ولو این که تنها او را داشته باشد. اسپانیولی
- ۸۵- زن را باید از طریق گوش انتخاب کرد نه از طریق چشم. اسپانیولی
- ۸۶- زنی که از شوهرش اطاعت می کند، در واقع بر او فرمانروایی می نماید. اسپانیولی
- ۸۷- زن و هندوانه: بگذار هر دو خوب برسند. اسپانیولی
- ۸۸- زیر جبه همه بلاهت نهفته است منتها بعضی بهتر از دیگران می توانند پنهانش کنند. سوئدی
- ۸۹- زندگی بدون عشق مانند سال بی تابستان است. سوئدی
- ۹۰- زن و فیل هیچ وقت بدی انسان را از یاد نمی برند. سوئدی
- ۹۱- زن و آتش هم گرم می کنند و هم می سوزانند. سوئدی
- ۹۲- زن که دعا خوان شد، بدان نقشه ای برای تو کشیده است! سوئدی
- ۹۳- زندگی انسان مانند شمع است. آلبانی
- ۹۴- زندگانی دشوار است و مردن دشوارتر. آلبانی
- ۹۵- زیبایی فقط در سطح پوست است و زشتی تا اعماق استخوان فرو می رود. انگلیسی
- ۹۶- زن از جایی که بر می خیزد، سلامتی جا می گذارد. انگلیسی
- ۹۷- زن هر چه زیادتر در آینه بنگرد کمتر به خانه علاقمند است. انگلیسی
- ۹۸- زمستان که زیاد شد منتظر تابستان گرم باش. انگلیسی
- ۹۹- زنان از دادن یک بوسه دریغ دارند و چون آن را گرفتی دیگر ترا ول نمی کنند. انگلیسی
- ۱۰۰- زنان هر وقت بتوانند می خندند و هر وقت بخواهند گریه می کنند. انگلیسی
- ۱۰۱- زمستان نوه تابستان است. انگلیسی
- ۱۰۲- زن مغرور، دیوانه کور است. آلمانی
- ۱۰۳- زبان رام شده، پرنده نادری است. سوئسی
- ۱۰۴- زبان بدترین قطعه گوشت دنیا است. سوئسی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۱۶۷

- ۱۰۵- زیر درختان، باران دوبار می‌بارد. سوئسی
- ۱۰۶- زنی که از شستن خوشش می‌آید. همیشه می‌تواند آب پیدا کند. سوئسی
- ۱۰۷- زیبایی آسمان در ستارگانش است و زیبایی زن در گیسوانش. ایتالیایی
- ۱۰۸- زن و گربه وقتی خوبند که پای بند خانه باشند. ایتالیایی
- ۱۰۹- زندگی زناشویی را بستای ولی مجرد باقی بمان. ایتالیایی
- ۱۱۰- زن و شیشه هرگز از خطر مصون نیستند. ایتالیایی
- ۱۱۱- زمان سوهانی است که از آن صدایی بر نمی‌خیزد. ایتالیایی
- ۱۱۲- زنان، اسبان و کتب را نباید به عاریت داد. ایتالیایی
- ۱۱۳- زن مثل دوچرخه است، مردی می‌توان از او سواری بکشد که مهارت دارد. ایتالیایی
- ۱۱۴- زنان بالبداهه عاقلند ولی وقتی که به تفکر می‌پردازند، بی‌عقل می‌شوند. ایتالیایی
- ۱۱۵- زنانی که عاشقند همیشه حرف راست را می‌زنند ولی تمام حقیقت را اظهار نمی‌دارند. ایتالیایی
- ۱۱۶- زنان برای این که مغلوب شوند، به مقاومت می‌پردازند. ایتالیایی
- ۱۱۷- زیبایی نمی‌گذارد که دیگ بجوشد. ایتالیایی
- ۱۱۸- زن هر روز تغییر رأی می‌دهد و مردی را که دیروز دوست نمی‌داشته است. امروز از جان و دل دوست دارد. ایتالیایی
- ۱۱۹- زن، اسب و کشتی تعلق به کسی دارد که می‌تواند رام‌شان کند. ایتالیایی
- ۱۲۰- زن در موقعی که عاشق و یا دشمن کسی می‌شود، جرأت انجام هر کاری را پیدا می‌کند. لاتینی
- ۱۲۱- زبان یک حیوان وحشی است؛ یک‌بار که آزادش کردی از مقید کردنش عاجز خواهی شد. لاتینی
- ۱۲۲- زبان در اطراف دندان‌ها که درد می‌گیرد، بازی می‌کند. لاتینی
- ۱۲۳- زن یا عشق می‌ورزد و یا به کینه‌توزی می‌پردازد. لاتینی

۱۶۸ حرف ز

- ۱۲۴- زن شر است ولی شری است لازم. لاتینی
- ۱۲۵- زندگی بدون ادبیات مرگ است. لاتینی
- ۱۲۶- زیاد گوش بده و کم حرف بزن. لتوانی
- ۱۲۷- زمان، درخت بلوط را به تابوت تبدیل می کند. لتوانی
- ۱۲۸- زیاد بدان و کم حرف بزن. لتوانی
- ۱۲۹- زمان قلعه‌ای را بوجود می آورد و ویرانش می کند. مونتوگرویی
- ۱۳۰- زن برای رسیدن به آرزوهای قلبی خود حاضر است به صد رنگ درآید. مونتوگرویی
- ۱۳۱- زیبایی چاشنی فضیلت است. لهستانی
- ۱۳۲- زندگی مانند ماه است: گاهی در محاق است و گاه بدر. لهستانی
- ۱۳۳- زن قبل از عروسی می گیرد و مرد بعد از عروسی. لهستانی
- ۱۳۴- زن اولی برده است: زن دومی رفیق و زن سوم ارباب. لهستانی
- ۱۳۵- زن جوان برای یک مرد پیر به مثابه اسبی است که با آن به جهنم می رود. لهستانی
- ۱۳۶- زنی که به دو مرد اظهار عشق و دوستی می کند، هر دو را فریب می دهد. پرتغالی
- ۱۳۷- زندگی بشر مانند تخم مرغی است که در دست بیچه باشد. رومانی
- ۱۳۸- زنان برای این که دروغ بگویند یاد می گیرند چگونه باید گریه کرد. رومانی
- ۱۳۹- زندگانی یعنی کتک زدن و یا کتک خوردن. روسی
- ۱۴۰- زمینی که ارباب ندارد، یتیم است. روسی
- ۱۴۱- زن در آن واحد ۷۷ فکر در سر می پزد. روسی
- ۱۴۲- زن بالالایکا (نوعی ساز روسی) نیست که پس از نواختن او را به دیوار بیاویزی. روسی
- ۱۴۳- زناشویی قبرستان عشق است. روسی
- ۱۴۴- زناشویی گوری است که محبت در آن دفن می شود. روسی
- ۱۴۵- زنگ آهن را از بین می برد و غصه قلب را. روسی
- ۱۴۶- زنان بدنیا آمده‌اند که حرف بزنند و مردان که کار کنند. یوگسلاوی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۱۶۹

- ۱۴۷ - زن هفت جان دارد. یوگسلاوی
- ۱۴۸ - زنبورهایی که در دهان‌شان عسل حمل می‌کنند؛ در دم‌شان نیش دارند. اسکاتلندی
- ۱۴۹ - زبان دراز دست کوتاه دارد. اسکاتلندی
- ۱۵۰ - زمان قلعه‌ای را بوجود می‌آورد و هم‌چنین قلعه را از بین می‌برد. بلغارستانی
- ۱۵۱ - زاهد واقعی از نفس خودش هم کناره‌گیری می‌کند. بلغارستانی
- ۱۵۲ - زاغ بی‌جهت غار غار نمی‌کند. بلغارستانی
- ۱۵۳ - زبانت را در حکمت فرو بر و آن‌گاه به نصیحت پرداز. بلغارستانی
- ۱۵۴ - زندگی می‌گذرد. آنچه می‌ماند کارهایی است که برای دیگران انجام داده‌ایم. جزایر انگلیس
- ۱۵۵ - زحمت مرد از صبح تا شب است ولی کار زن پایان ندارد. جزایر انگلیس
- ۱۵۶ - زاهدی، در لباس پوشی نیست. جزایر انگلیس
- ۱۵۷ - زیر یک سقف کوتاه زیاد جست و خیز مکن. چک
- ۱۵۸ - زبان دراز - دست‌ها کوتاه. چک
- ۱۵۹ - زمین برای خوک‌های تنبل همیشه منجمد است. دانمارکی
- ۱۶۰ - زن باید چاقوی کوچک خود را بردارد و چاقوی دسته بزرگ را برای مرد گذارد. دانمارکی
- ۱۶۱ - زخم قدیمی زود سر باز می‌کند. دانمارکی
- ۱۶۲ - زنبوری که نیش ندارد عسل نمی‌سازد. هلندی
- ۱۶۳ - زیستن خدمت کردن به خداست! فنلاندی
- ۱۶۴ - زمان قبر سعادت را می‌کند. استونی
- ۱۶۵ - زن فقط تا زمانی جذاب است که تصاحبش نکرده‌ای. استونی
- ۱۶۶ - زن زیبا بهشت چشم‌ها، جهنم روح و دوزخ کیف پول است. استونی
- ۱۶۷ - زمان زخم را درمان می‌کند ولی آثار زخم باقی می‌ماند. استونی
- ۱۶۸ - زبان کثیف و پلید، گردن استخوانی را قطع می‌کند. فنلاندی

۱۷۰ حرف ز

- فرانسوی ۱۶۹- زیبایی بلیغ است حتی در موقعی که ساکت و خاموش است.
- فرانسوی ۱۷۰- زن لال هرگز از دست شوهر خود کتک نخورده است.
- فرانسوی ۱۷۱- زنی که دم کوچه و پنجره می ایستد زن خانه نمی شود.
- فرانسوی ۱۷۲- زندگی پیازی است که انسان در حال اشک ریختن پوستش را می کند.
- فرانسوی ۱۷۳- زنان به کسی دل می بندد که زیادتر در دسرشان می دهد.
- فرانسوی ۱۷۴- زیاد فکر کن، کم حرف بزن و کمتر بنویس.
- فرانسوی ۱۷۵- زن و مرغ همین که ولگرد شدند از دست می روند.
- فرانسوی ۱۷۶- زن پیمانش را روی شن می نویسد.
- فرانسوی ۱۷۷- زن را آن قدر بیوس تا رنگش سفید شود.
- فرانسوی ۱۷۸- زن زشت درمان واقع مرض است.
- فرانسوی ۱۷۹- زن برای کیف پول مرد ساخته شده است.
- فرانسوی ۱۸۰- زن صابون مرد است!
- فرانسوی ۱۸۱- زن مثل فیل است؛ هر چند وقت یکبار به ضربه چکش احتیاج دارد.
- فرانسوی ۱۸۲- زشت ترین کسان لافزن فقیر و ثروتمند دزد است.
- فرانسوی ۱۸۳- زن و عادت شبیه به هم هستند، زود گرفتارشان می شوی ولی هرگز از آن ها رهایی نتوانی یافت.
- فرانسوی ۱۸۴- زننگ آهن را می خورد و حسادت قلبت را.
- فرانسوی ۱۸۵- زن حسود خانه را به آتش می زند.
- فرانسوی ۱۸۶- زن و قرض مانند یکدیگرند، گرفتار هر کدام که شدی خلاصی امکان ناپذیر است.
- فرانسوی ۱۸۷- زن و دندان را اگر دائم مواظبت کنی خراب می شود.
- فرانسوی ۱۸۸- زن و شیر مثل هم هستند از دور خوشگل و با وقارند ولی همین که خواستی نوازشش کنی دستت را گاز می گیرند.
- فرانسوی ۱۸۹- زمستان که آمد بهار دنبالش است نه پاییز.

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۱۷۱

- ۱۹۰- زنی که از شوهرش می‌ترسد به او خیانت می‌کند. فرانسوی
- ۱۹۱- زغال فروش در خانه خود صاحب اختیار است. فرانسوی
- ۱۹۲- زهر در دم مار است. فرانسوی
- ۱۹۳- زیبایی بهترین جهیزیه زن است. آلمانی
- ۱۹۴- زخمی که دوست وارد می‌کند از هر زخم دیگر دیرتر التیام می‌یابد. آلمانی
- ۱۹۵- زبان خارجه را در مطبخ بهتر می‌توان یاد گرفت تا در مدرسه. آلمانی
- ۱۹۶- زیستن یعنی تلاش کردن. آلمانی
- ۱۹۷- زمان دزد است، جوانی عشق را می‌بلعد. آلمانی
- ۱۹۸- زمان دواي خشم است. آلمانی
- ۱۹۹- زن بیوه دیوار کوتاهی است که از رویش همه کس می‌جهد. آلمانی
- ۲۰۰- زن شکل فرشته و دل مار و عقل الاغ را دارد. آلمانی
- ۲۰۱- زن، شیطان مرد است. آلمانی
- ۲۰۲- زن مثل پیاز است موقع تماشا سفید و زیباست ولی وقتی که پاره‌اش کنی نه مغزی دارد و نه قلبی و علاوه بر آن باید اشک هم بریزی. آلمانی
- ۲۰۳- زن کمانچه نیست که پس از این که آن را نواختی به دیوارش بیاویزی. آلمانی
- ۲۰۴- زن فقط از فاش کردن رازی خودداری می‌کند که از آن خبر ندارد. آلمانی
- ۲۰۵- زن بی‌مرد مثل باغچه بی‌حصار است. آلمانی
- ۲۰۶- زنان و اجل از یک قماشند، گریبان افرادی را می‌گیرند که از آنها فرار می‌کنند و از دست کسانی فرار می‌کنند که طالب‌شان هستند. آلمانی
- ۲۰۷- زنان خوب گوش ندارند. آلمانی
- ۲۰۸- زنان شمشیرهای خود را در دهان حمل می‌کنند. آلمانی
- ۲۰۹- زنان و ساعت به ندرت درست کار می‌کنند. آلمانی
- ۲۱۰- زیبایی، طلا و جوانی فضیلت زنان است. آلمانی
- ۲۱۱- زیر هر سنگ عقربی خفته است. یونانی

۱۷۲ حرف ز

- ۲۱۲- زمان در مورد همه چیز قضاوت می کند. یونانی
- ۲۱۳- زن یا حکومت می کند یا خدمت. یونانی
- ۲۱۴- زنگ زدگی در طلا اثر ندارد. طبرستانی
- ۲۱۵- زمان و بردباری، برگ توت را تبدیل به ابریشم می کند. طبرستانی
- ۲۱۶- زشتی آهسته حرکت می کند ولی وجاهت شتابزده است. طبرستانی
- ۲۱۷- زن شری است که کسی نمی تواند بی آن زندگی کند. طبرستانی
- ۲۱۸- زیر درخت چنار سبب مجوی. اسلواکی
- ۲۱۹- زن زیبا احتیاج به سه شوهر دارد، یک شوهر برای تصفیه بدهی ها، یک شوهر برای معاشقه و یک شوهر برای کتک زدن. اسلواکی
- ۲۲۰- زمان و بردباری گل های سرخ را بوجود می آورد. اسلواکی
- ۲۲۱- زمان همه چیز را ایجاد و ویران می کند. اسلواکی
- ۲۲۲- زندگی انسان مانند قطره شبلم است که روی برگ می نشیند. اسلواکی
- ۲۲۳- زن عاقل ترجیح می دهد با مردی ازدواج کند که دوستش دارد نه با مردی که مورد علاقه اش می باشد. اسلواکی
- ۲۲۴- زندگی کوتاه است ولی تبسم فقط کوشش یک ثانیه ای است. کوبا
- ۲۲۵- زنان و شراب مرد را در جاده فساد می افکنند. کوبا
- ۲۲۶- زحمت و دردسر به دنبال گناه می آید همچنانکه تب به دنبال سرماخوردگی می آید. کیچی
- ۲۲۷- زیبایی های بامداد برای مردی که مبتلا به کمر درد است هیچ گونه لطف و صفایی ندارد. نگرویی
- ۲۲۸- زن زیبا، دردسر زیباست. نگرویی
- ۲۲۹- زایمان برای زن همان حکم را دارد که عرصه کارزار برای مرد. استرالیایی
- ۲۳۰- زن و زمین موجب نابودی انسان ها می شود. (یعنی جنگ تولید می کند). استرالیایی
- ۲۳۱- زن مانند سگ است که حتی با یک قطعه استخوان می توان فریش داد. ترانسوال

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۱۷۳

- ۲۳۲- زخمی که دوست وارد کرده است، بهبود نمی‌یابد. کنیا
- ۲۳۳- زندگی یک انسان اعمالش می‌باشد. ایو
- ۲۳۴- زن، خانه است. ایو
- ۲۳۵- زمین مالک افراد است نه افراد مالک زمین. رودسیای شمالی
- ۲۳۶- زن مانند اسب است: اربابش کسی است که می‌داند چگونه آن را براند. کانوری
- ۲۳۷- زندگی کوزه شکسته است. ماداگاسکار

حرف س

۱۷۶ حرف س

- ۱ - سوزن فقط یک سرش تیز است. چینی
- ۲ - سه راز خوشبختی عبارت است از بدی ندیدن، بدی نشنیدن و بدی نکردن. چینی
- ۳ - سازنده بت هرگز بت پرست نمی شود. چینی
- ۴ - سازنده پول هرگز خسته نمی شود؛ مرد خسته هرگز پول تحصیل نمی کند. چینی
- ۵ - سود دیگران را خواستن، به سود خود ماست. چینی
- ۶ - سکوت از آن خدایان است، فقط میمون ها پچ پچ می کنند. چینی
- ۷ - سر حسود زود می شکند. چینی
- ۸ - ستاره هر قدر دلش بخواهد می تواند به ماه کمک کند. چینی
- ۹ - سخنان مرد مانند تیرند: مستقیم به هدف می خورند، سخنان زن شبیه بادبزن شکسته اند. چینی
- ۱۰ - سخنان عالی باور نکردنی اند و سخنان باور کردنی عالی نیستند. چینی
- ۱۱ - سر باد کرده بهتر از مغز چروکیده است. چینی
- ۱۲ - سبزی هائی که آدم خودش می کارد مزه ندارد، از باغ دیگری خوش مزه است. چینی
- ۱۳ - سه طبقه افراد هستند که نباید به خشمشان درآوری. مأمورین دولت، مشتریان و بیوه زنان. چینی
- ۱۴ - سگ احمق مرغ هوا را دنبال می کند. چینی
- ۱۵ - سوار اسب که شدی پیاده ها را از یاد مبر. تازی
- ۱۶ - سگ عوعو می کند ولی کاروان بی اعتنا می گذرد. تازی
- ۱۷ - سایه افراد معیوب و ناقص، معیوب و ناقص است. تازی
- ۱۸ - سخاوت عبارت از بخشیدن قبل از تقاضاست. تازی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۱۷۷

- ۱۹ - سگ برای ماه زوزه می‌کشد ولی ماه اعتنایی نمی‌کند؛ پس تو هم
مانند ماه مشو. تازی
- ۲۰ - سرزنش‌ها صابون دل است. تازی
- ۲۱ - سرش طاس است اما برای شانه دعوا می‌کند. تازی
- ۲۲ - سکوت داروی شیرین دل است. تازی
- ۲۳ - سرکه‌ای که بخشیده شده بهتر از عسلی است که خریداری شده باشد. تازی
- ۲۴ - سکه سفید را برای ایام سیاه نگاه بدار. تازی
- ۲۵ - سگ ما به قدری خوب است که شغال در مرغدانی توله زائیده است. ارمنی
- ۲۶ - سگ‌هایی که با هم می‌جنگند، در برابر مرگ با هم متحد می‌شوند. ارمنی
- ۲۷ - سه چیز در دنیا با ارزش انگاشته شده است و این‌ها عبارتند از:
دانش، گندم و دوستی. برمای
- ۲۸ - سالخوردگی تاج گزنه است و جوانی تاج گل سرخ. عبری
- ۲۹ - سستی دیوارهای خانه‌ات، دزد را تشویق می‌کند که دستبرد بزند. عبری
- ۳۰ - سکوت درمان تمام دردهاست. عبری
- ۳۱ - سخن، پیامبر دل است. عبری
- ۳۲ - سکون و آرامش هزاران اشرفی طلا ارزش دارد. عبری
- ۳۳ - سگ بی‌دم نمی‌تواند مهر و علاقه خود را نشان بدهد. عبری
- ۳۴ - سوراخ، دزد است نه موش. عبری
- ۳۵ - سگ ولگرد همه جا کتک می‌خورد. هندی
- ۳۶ - سه چیز بی‌ثباتند. زن، باد و ثروت. هندی
- ۳۷ - سه چیز است که اگر حقیر باشد آن را استحقاق نشاید کرد،
بیماری و وام و دشمنی. فارسی
- ۳۸ - سر را قمه‌ای می‌شکند تاوانش را کاشی می‌دهد. فارسی

۱۷۸ حرف س

- فارسی ۳۹ - سرش برود زبانش نمی‌رود (حرف حق می‌زند ولو به ضررش تمام شود).
- فارسی ۴۰ - سرکه فقط شیرین‌تر از عسل است.
- فارسی ۴۱ - سگ لایعد (بی‌شمار) و کاروان گذرد.
- فارسی ۴۲ - ستاره را بالای سر خود نمی‌تواند دید (نهایت حسود و یا بسیار خودپسند است).
- فارسی ۴۳ - سیبی که بالا می‌رود و پایین می‌آید هزار چرخ می‌خورد.
- فارسی ۴۴ - سیمرغ دگر است و سی مرغ دگر.
- فارسی ۴۵ - سگ لاینده (ناله کننده) گیرنده نباشد.
- فارسی ۴۶ - سگ سیلی است چونش خوار دارم.
- فارسی ۴۷ - سپاسگزار باش تا سزاوار نیکی باشی.
- فارسی ۴۸ - سوراخ سوزن برای دو دست به اندازه کافی گشاد است و سرتاسر دنیا برای دو دشمن تنگ.
- فارسی ۴۹ - سگ به قلاده زرین شکار نکند.
- فارسی ۵۰ - ستایش بدکاران از بزرگترین گناهان است.
- فارسی ۵۱ - سوسک به بچه‌اش می‌گوید قربان دست و پای بلوریت.
- فارسی ۵۲ - ستم بر ستم پیشه عدل است و داد.
- فارسی ۵۳ - سبک‌بار مردم سبک‌تر روند.
- فارسی ۵۴ - سخت بیدار باش در همه کار پیش از آن که قضا نچسباند.
- فارسی ۵۵ - سنگ، سنگ را می‌شکند.
- فارسی ۵۶ - سحرخیز باش تا کامروا باشی.
- فارسی ۵۷ - سگ در خانه صاحبش، شیر است.
- فارسی ۵۸ - سلیقه‌ها مختلف است.
- فارسی ۵۹ - سنگ به در بسته می‌خورد.

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۱۷۹

- ۶۰- سخت می‌گیرد جهان بر مردمان سخت کوش. فارسی
- ۶۱- سیم بخیل از خاک وقتی برآید که وی در خاک رود. فارسی
- ۶۲- سعی هر کس به قدر همت اوست. فارسی
- ۶۳- سخن تا در دهان است طلاست چون بر زمین افتاد مفرغ است. آذربایجانی
- ۶۴- سر بی خیال فقط در گور میسر است. آذربایجانی
- ۶۵- سرها پا شده و پاها سر (کارها وارونه شده). آذربایجانی
- ۶۶- سلامت از احتیاط خیزد. آذربایجانی
- ۶۷- سر بزرگ را بلای بزرگ باشد. آذربایجانی
- ۶۸- سیخ بلند دست را نسوزاند. آذربایجانی
- ۶۹- سبوی تازه و آب خنک (اول عشق‌شان است). آذربایجانی
- ۷۰- سائل یک چهره سیاه دارد، رد کننده دو چهره سیاه. ترکی
- ۷۱- سگ گزنده دندان‌های خود را نشان نمی‌دهد. ترکی
- ۷۲- سگ ماده، بلا شیر نر است. ترکی
- ۷۳- سه دختر و یک مادر چهار شیطانند برای پدر. اسپانیولی
- ۷۴- سگ همان سگ است فقط قلاده‌اش عوض شده است. اسپانیولی
- ۷۵- سه نفر که به یکدیگر کمک کنند، بار شش نفر را توانند برداشت. اسپانیولی
- ۷۶- سرزنش به‌جا، بهتر از تعریف بی‌جا است. اسپانیولی
- ۷۷- سرانجام هر ازدواج عشقی، ندامت و بدبختی است. اسپانیولی
- ۷۸- سایه چیزی ضعیف و ناتوان است ولی هیچ آفتابی آن را از بین نتواند برد. اسپانیولی
- ۷۹- سیب خیلی دور از درختش نمی‌افتد. آلبانی
- ۸۰- سکه‌های سفید را برای روزهای سیاه نگاه بدار. آلبانی
- ۸۱- سگ دم بریده نمی‌تواند خوشحالی خود را ابراز کند. آلبانی
- ۸۲- سرکه مفت خوشمزه‌تر از عسلی است خریداری شده. آلبانی
- ۸۳- سگ خود را با استخوانی راضی کن و زنت را با دروغی! باسک

۱۸۰ حرف س

- ۸۴ - «سود» و «زیان» برادر و خواهرند. بلژیکی
- ۸۵ - سگ که صاحب خانه شد زود خانه را تخلیه کن. انگلیسی
- ۸۶ - سگ و مگس و آدم بی اسب ناخوانده به مهمانی می روند. انگلیسی
- ۸۷ - سند پاره می شود، قول پاره نمی شود. آلمانی
- ۸۸ - سخن تلخ از دل تلخ بیرون می آید. سوئیسی
- ۸۹ - سخنان مانند زنبور عسل هم دارای شهدند و هم نیش. سوئیسی
- ۹۰ - سندان آهنین باید چکشی از پر داشته باشد. ایتالیایی
- ۹۱ - سم در جام طلایی نوشیده می شود. لاتینی
- ۹۲ - سنگ وقتی که در یک جا بماند، اطرافش خزه جمع می شود. لتوانی
- ۹۳ - سخاوتمند انگلستان طولانی دارد و دست های مرد لثیم کوتاه است. لتوانی
- ۹۴ - سعادت و شیشه، چیزهای ظریفی هستند. لتوانی
- ۹۵ - سیر نمی تواند سخنان گرسنه را بفهمد. مونتوگرویی
- ۹۶ - سگ لاغر از همه بیشتر عمر می کند. لهستانی
- ۹۷ - سگ فقط خواب استخوان می بیند. روسی
- ۹۸ - سگ عاقل تر از یک زن است زیرا به ارباب خود عوعو نمی کند. روسی
- ۹۹ - سگ شما عمر طولانی برای شما آرزو می کند. روسی
- ۱۰۰ - سیر هفت نوع مرض را درمان می کند. روسی
- ۱۰۱ - سعادت شاخ دارد و مصیبت پا. روسی
- ۱۰۲ - سازنده بت، بت نمی پرستد. روسی
- ۱۰۳ - سگ زوزه می کشد و باد آن را محو می کند. روسی
- ۱۰۴ - سرم را بشکن ولی حقیقت را بگو. روسی
- ۱۰۵ - سگ استخوان خورده ای است. (تجربه اش زیاد است). روسی
- ۱۰۶ - سخن ملاطفت آمیز حتی در آهنین را باز می کند. یوگسلاوی
- ۱۰۷ - سخنان آرام و ملایم خشم را فرو می نشاند. یوگسلاوی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۱۸۱

- ۱۰۸ - سوراخ را وقتی کوچک است وصله کن. یوگسلاوی
- ۱۰۹ - سیاهی، رنگ دیگر نمی‌پذیرد. اسکاتلندی
- ۱۱۰ - سگ گله اسکاتلندی، مغز مرد و راه و روش زنانه دارد. اسکاتلندی
- ۱۱۱ - سرمای یک ساعته گرمای هفت ساله را نابود می‌کند. اسکاتلندی
- ۱۱۲ - سگ‌ها و بچه‌ها از ابلهان خوش‌شان می‌آید. اسکاتلندی
- ۱۱۳ - سرفه خشک به تمام بیماری‌ها پایان می‌دهد. ولز
- ۱۱۴ - سرفه خشک شیپور مرگ است. ولز
- ۱۱۵ - سگی که آواره می‌گردد بهتر از سگی است که در یک جا می‌نشیند. ولز
- ۱۱۶ - سر بزرگ، درد بزرگ! بلغارستانی
- ۱۱۷ - سیر سخن گرسنه را باور نمی‌کند. بلغارستانی
- ۱۱۸ - سرکه تند ظرف خود را می‌ساید و تحلیل می‌برد. بلغارستانی
- ۱۱۹ - سگ خوب سزاوار استخوان خوب است. جزایر انگلیس
- ۱۲۰ - سوراخ کوچک کشتی بزرگ را غرق می‌کند. جزایر انگلیس
- ۱۲۱ - سنگ غلطان خزه بر نمی‌گیرد. جزایر انگلیس
- ۱۲۲ - سرمشق ناطق، زبردستی است. جزایر انگلیس
- ۱۲۳ - ساعت، صبح طلا در دهان دارد. دانمارکی
- ۱۲۴ - سنگ‌ریزه به طرف ارباب میافکن چه ممکن است او سنگ داشته باشد به طرف تو اندازد. دانمارکی
- ۱۲۵ - سنگ زیرین هم آسیا می‌کند. دانمارکی
- ۱۲۶ - ستایش و تعریف یک انسان خوب را جوان‌تر و یک انسان بد را بدتر می‌کند. دانمارکی
- ۱۲۷ - سنگین‌ترین بار در جاده کیف تهی است. دانمارکی

- ۱۲۸ - سکوت برای زن گوهر زیبایی است ولی او به ندرت این گوهر
خود را به خود می‌آویزد. دانمارکی
- ۱۲۹ - سخن راست گفتن خطرناک است و سخن راست شنیدن ناراحت کننده. دانمارکی
- ۱۳۰ - سه زن و یک غاز بازاری را ایجاد می‌کنند. دانمارکی
- ۱۳۱ - سال، دهنی بزرگ و شکمی گنده دارد. دانمارکی
- ۱۳۲ - سگ کوچک برای مدتی طولانی توله است. هلندی
- ۱۳۳ - سیب‌های ترش را هم باید خورد. استونی
- ۱۳۴ - سیاه دشمن سفید است. استونی
- ۱۳۵ - سکوت گاهی جواب است. استونی
- ۱۳۶ - سرما وبای روسیه است. استونی
- ۱۳۷ - ستارگان همیشه در آسمان صاف می‌درخشند. استونی
- ۱۳۸ - سر مرغ و سر زن شبیه به هم هستند. استونی
- ۱۳۹ - سگ بدش نمی‌آید اگر با یک قطعه نان توی سرش بزنی. فنلاندی
- ۱۴۰ - ساعت جدایی گرم‌ترین ساعت‌ها است. فنلاندی
- ۱۴۱ - سال‌ها، قبر کن شادی‌ها و اندوه‌های ما هستند. فنلاندی
- ۱۴۲ - سخنان خوب ما را به خنده می‌اندازد و اعمال نیک ما را ساکت می‌کند. فرانسوی
- ۱۴۳ - ساعات را فقط وقتی می‌شماریم که از دست‌مان به در می‌رود. فرانسوی
- ۱۴۴ - سرزنش‌هایی هست ستایش‌آمیز و تعریف‌هایی که در واقع نوعی
بدگویی است. فرانسوی
- ۱۴۵ - سُوس بهتر از ماهی است. فرانسوی
- ۱۴۶ - سه جنس وجود دارد: مرد، زن، کشیش. فرانسوی
- ۱۴۷ - سکوت اشتباه نمی‌کند. فرانسوی
- ۱۴۸ - سرباز پیر یک احمق پیر است. فرانسوی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۱۸۳

- ۱۴۹ - سه حیوان که بیش از همه وقت صرف بزک می‌کنند عبارتند از: فرانسوی
گره، زن و مگس.
- ۱۵۰ - سگ خوردن با فیلسوف یونانی بهتر از شکر خوردن با زن ایتالیایی است. فرانسوی
- ۱۵۱ - سردرد، زنگ اخبار مرض است. فرانسوی
- ۱۵۲ - سؤال بی‌معنی جواب ندارد. فرانسوی
- ۱۵۳ - سگ شرور را با زنجیر کوتاه می‌بندند. فرانسوی
- ۱۵۴ - سعی کن آنچه متملقین می‌گویند، تحقق پذیرد. آلمانی
- ۱۵۵ - سه چیز ناخوانده وارد خانه می‌شوند: پیری، وام و مرگ. آلمانی
- ۱۵۶ - سایه پیرمرد بهتر از تفنگ مرد جوان است. آلمانی
- ۱۵۷ - سواره و پیاده هنگام غروب به یک کاروانسرا می‌رسند. آلمانی
- ۱۵۸ - سکوت حصارى است دور حکمت. آلمانی
- ۱۵۹ - سایه برج غالباً بزرگتر از خود برج است. آلمانی
- ۱۶۰ - سه چیز را خوب به‌خاطر داشته باش: بیشه‌ها گوش دارند، مزارع چشم و پول وام گرفته شده پا. آلمانی
- ۱۶۱ - سخن مرد فراتر از مرد می‌رود. آلمانی
- ۱۶۲ - سخنان خوب کالاهای خوب را به فروش می‌رساند. آلمانی
- ۱۶۳ - سگ به سگ حمله نمی‌کند. یونانی
- ۱۶۴ - سگی که یک‌بار در رودخانه دانوب شنا کرده باز هم در آن شنا خواهد کرد. طبرستان
- ۱۶۵ - سوء استفاده از یک شئی دلیل نمی‌شود که از آن شئی استفاده نشود. اسلواکی
- ۱۶۶ - سایه تمام درخت‌های بلند، طولانی است. اسلواکی
- ۱۶۷ - سه دوست وفادار عبارتند از: همسر پیر، سگ پیر و پول حاضر و آماده. اتازونی
- ۱۶۸ - سه دختر و یک مادر چهار شیطانند برای پدر. آرژانتین
- ۱۶۹ - سازنده سبد که یک سبد می‌سازد، صد سبد هم تواند ساخت. برزیلی

۱۸۴ حرف س

- ۱۷۰ - سگ، سگ را نمی خورد. نگرویی
- ۱۷۱ - سنگ تیغ را نمی جوید. نگرویی
- ۱۷۲ - سگ‌های هار دستی را که به آن‌ها غذا می دهد دندان می گیرند. نگرویی
- ۱۷۳ - سرقت از سارق خدا را به خنده می اندازد. نگرویی
- ۱۷۴ - سرما به انسان یاد می دهد که ذغال بدزدد. مراکشی
- ۱۷۵ - سرای دیگر، منزل گاه حقیقی است؛ این دنیا گذرگاهی بیش نیست. مراکشی
- ۱۷۶ - ستارگان کوچک فقط موقعی می درخشند که خورشید بزرگ از نظر پنهان می شود. حبشه
- ۱۷۷ - سیری امروز، گرسنگی فردا است. کنیا
- ۱۷۸ - سرای دل هرگز پُر نیست. کامرون
- ۱۷۹ - سوسک در سوراخ خود سلطان است. مصری
- ۱۸۰ - سوسک در چشم مادرش زیباست. مصری
- ۱۸۱ - سگ شاهزاده شاهزاده است. مصری
- ۱۸۲ - سوراخ، دروغ خیلی عمیقی نیست. نیجر بالا
- ۱۸۳ - سکوت هم نوعی نطق و بیان است. نیجر بالا
- ۱۸۴ - سوزن گرم، نخ را می سوزاند. ساحل طلا
- ۱۸۵ - سگی که پسرش را دوست دارد، نزاغ نمی کند. گالا

حرف ف ش

- ۱ - شما نمی‌توانید از پرواز پرنده‌های اندوه از روی سرتان جلوگیری کنید ولی می‌توانید مانع لانه کردن آن‌ها روی سرتان گردید. چینی
- ۲ - شر هیچ وقت تنها مسافرت نمی‌کند. چینی
- ۳ - شنیدن بهشت است و دیدن جهنم. چینی
- ۴ - شنیدن گوش مانند دیدن چشم نیست. چینی
- ۵ - شبنم یخ زده فقط علف‌های منزوی را از بین می‌برد. (یعنی اتحاد هر آفتی را از بین می‌برد). چینی
- ۶ - شمشیر تیز به دست سرباز شجاع داده می‌شود. چینی
- ۷ - شوهر گل است و مادرش تیغ شاخه گل. چینی
- ۸ - شاه تا دماغش را بخاراند همه می‌فهمند. چینی
- ۹ - شتر سیاه (مراد از تابوت است) جلو منزل همه خواهد خوابید. چینی
- ۱۰ - شوخی مقدمه دعواست. تازی
- ۱۱ - شتربان نقشه‌هایی در سر می‌پروراند و شتر هم نقشه‌هایی. تازی
- ۱۲ - شتر هرگز کوهان خود را نمی‌بیند ولی کوهان برادرش همیشه در مدنظرش هست. تازی
- ۱۳ - شایعه نصف دروغ است. تازی
- ۱۴ - شبنم نمی‌تواند یک چاه خالی را پر کند. عبری
- ۱۵ - شتر شاخ خواست، گوش‌هایش را از او گرفتند. عبری
- ۱۶ - شکم پاها را حمل می‌کند. عبری
- ۱۷ - شخص باید از پز شک هم‌چنان بترسد که از یک نفر خائن. عبری
- ۱۸ - شبنم برای مورچه سیل است. عبری
- ۱۹ - شاخه کهنه خم نمی‌شود. عبری
- ۲۰ - شمشیر کوتاه بدست دلاوران دراز گردد. فارسی
- ۲۱ - شنیدن کی بود مانند دیدن. فارسی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۱۸۷

- ۲۲ - شوخی آمد نیامد دارد. فارسی
- ۲۳ - شتر مرغ است: نه می‌پرد نه بار می‌برد. فارسی
- ۲۴ - شرط عاشقی نیست با یک دل دو دلبر داشتن. فارسی
- ۲۵ - شغال بیشه‌ی مازندران را، نگیرد جز سگ مازندرانی. فارسی
- ۲۶ - شتاب آورد نخل هزلان به بار. فارسی
- ۲۷ - شاه خانم زاییده، ماه خانم درد می‌کشد. آذربایجانی
- ۲۸ - شراب نسیه دوبار مستی آورد. آذربایجانی
- ۲۹ - شجاعت نه تاش فرار است و یکیش از نظرها پنهان شدن. آذربایجانی
- ۳۰ - شیهه کشیدن در یک کشور بیگانه مانند آواز خواندن در حمام است (یعنی بی‌فایده است). ترکی
- ۳۱ - شنونده باید بیش از گوینده زیرک و باهوش باشد. ترکی
- ۳۲ - شکست اساس کامیابی است و وسیله‌ای برای نیل کامیابی. کتب مقدس
- ۳۳ - شمع با آب شدن به دیگران نور می‌دهد. ژاپنی
- ۳۴ - شمشیری علیه مهربانی وجود ندارد. ژاپنی
- ۳۵ - شراع‌های خود را در برابر هر نوع باد باز مکن. شرقی (متفرقه)
- ۳۶ - شیرینی بدون عرق ریختن به دست نمی‌آید. شرقی (متفرقه)
- ۳۷ - شیطان همیشه در پشت سر نیست. اسپانیولی
- ۳۸ - شرف و نفع در یک کیسه نیستند. اسپانیولی
- ۳۹ - شناختن هندوانه و زنان مشکل است. اسپانیولی
- ۴۰ - شیرین‌ترین بوسه آن است که از لب دختر گریان بریایی. اسپانیولی
- ۴۱ - شما نمی‌توانید با تنکه خشک ماهی قزل‌آلا شکار کنید. اسپانیولی
- ۴۲ - شرافت زن مانند یک کشتی است که بدون سکان روی دریا روان باشد. اسپانیولی
- ۴۳ - شراب دو عیب دارد: اگر آب به آن اضافه کنید، ضایع می‌شود و اگر اضافه نکنید خودتان را از بین می‌برد. اسپانیولی

۱۸۸ حرف ش

- ۴۴ - شیطان به جایی می‌آید که پول نیست و در جایی که پول هست
سوئدی دوبار می‌آید.
- ۴۵ - شکم کارگاه بدن است.
سوئدی
- ۴۶ - شخص اگر قرض داشته باشد بهتر از آن است که زن بد داشته باشد.
سوئدی
- ۴۷ - شکم پنجره ندارد.
آلبانی
- ۴۸ - شرافت بهتر از افتخار ماست.
بلژیکی
- ۴۹ - شیری که در زنجیر است حتی از طرف خرگوش‌ها مورد حمله
بوسنی قرار می‌گیرد.
- ۵۰ - شیرین‌ترین بوسه‌ها، بوسه دزدکی است.
انگلیسی
- ۵۱ - شیطان، شریک قمار باز است.
انگلیسی
- ۵۲ - شخص در جوانی نادان است و در پیری ناتوان.
آلمانی
- ۵۳ - شب، مادر اندیشه است.
سوئسی
- ۵۴ - شب می‌شوید آنچه را که روز صابونش زده است.
سوئسی
- ۵۵ - شب، عشق و زنان ایده‌های غلط به انسان می‌دهند.
سوئسی
- ۵۶ - شاخه‌ها به ندرت بهتر از تنه درختند.
اروپا
- ۵۷ - شکاف کوه را می‌توان گرفت ولی زن را نمی‌توان راضی نگهداشت.
اروپا
- ۵۸ - شب، مادر اندیشه‌هاست.
ایتالیایی
- ۵۹ - شر را با شر از بین نتوان برد.
لاتینی
- ۶۰ - شکم پر، روزه‌داری را می‌ستاید.
لاتینی
- ۶۱ - شاهان دست‌های دراز دارند.
لاتینی
- ۶۲ - شعراء، پدران دروغ‌ها هستند.
لاتینی
- ۶۳ - شیر نر را از چنگالش توان شناخت.
لاتینی
- ۶۴ - شجره نامه‌ها به چه درد می‌خورند.
لاتینی
- ۶۵ - شوهر، سر زن است و زن کلید شوهر.
لاتویا

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۱۸۹

- ۶۶ - شخص انتهای بینی خود را می‌بیند ولی پایان عمر خود را نمی‌بیند. توانی
- ۶۷ - «شاید» و «تقریباً» و «اگر» سه برادرند. توانی
- ۶۸ - شکم پُر خبر ندارد شکم خالی چه می‌کند. توانی
- ۶۹ - شیطان همه را اغوا می‌کند و زن زیبا شیطان را اغوا می‌کند. مونتوگروبی
- ۷۰ - شیطان غالباً پای صلیب می‌نشیند. لهستانی
- ۷۱ - شنونده خوب آموزنده خوبی است. لهستانی
- ۷۲ - شکم خالی رحم ندارد. لهستانی
- ۷۳ - شیر، موش شکار نمی‌کند. روسی
- ۷۴ - شکست بیش از کامیابی به تو چیز می‌آموزد. روسی
- ۷۵ - شوهر قانون است برای همسرش. روسی
- ۷۶ - شروع نکردن به که تمام نکردن. یوگسلاوی
- ۷۷ - شیطان هیچ‌وقت خوابش نمی‌برد. یوگسلاوی
- ۷۸ - شیطان می‌داند چه کاری خوب است ولی هرگز به کار خوب دست نمی‌یازد. یوگسلاوی
- ۷۹ - شکم گرسنه گوش ندارد. اسکاتلندی
- ۸۰ - شیرین‌ترین بوسه‌ها بوسه دزدکی است. اسکاتلندی
- ۸۱ - شوخی جدی، شوخی نیست. اسکاتلندی
- ۸۲ - شب چوپان خوبی است، تمام مخلوقات را تا خانه بدرقه می‌کند. اسکاتلندی
- ۸۳ - شکست‌ها، ستون‌های موفقیتند. ولز
- ۸۴ - شهرت بیش از زندگی عمر می‌کند. ولز
- ۸۵ - شیطان، شیطان است ولی زن می‌تواند از شیطان جلو افتد. بلغارستانی
- ۸۶ - شیطان از همه چیز و همه جا خبر دارد جز از جایی که زن‌ها در آنجا چاقوهای خود را تیز می‌کنند. بلغارستانی
- ۸۷ - شیطان سیاه، پوست سفید است. بلغارستانی

۱۹۰ حرف ش

- ۸۸ - شوربای دربار خیلی عالی است ولی برای خوردن آن باید خیلی بالا
چک بجهی.
- ۸۹ - شخص باید با سنگ‌هایی که در اختیار دارد خانه بسازد. دانمارکی
- ۹۰ - شما نمی‌توانید فرق بین آدم مست و آدم دیوانه بگذارید مگر وقتی
که آن‌ها به خواب می‌روند. دانمارکی
- ۹۱ - شعله از دود، زیاد دور نیست. دانمارکی
- ۹۲ - شخص باید با گاوی که دارد شخم بزند. دانمارکی
- ۹۳ - شیطان روی زبان افرادی است که تهمت می‌زنند ولی در گوش
کسانی است که گوش می‌دهند. دانمارکی
- ۹۴ - شکم بچه، کور است. دانمارکی
- ۹۵ - شکم پر، هرگز تصور نمی‌کند که دوباره خالی تواند شد. دانمارکی
- ۹۶ - شخص نباید زخم خود را با خون سایرین درمان کند. دانمارکی
- ۹۷ - شکوفه‌ها میوه نیستند. هلندی
- ۹۸ - شخص با پرسیدن یاد می‌گیرد. هلندی
- ۹۹ - شکم خالی گوش ندارد. هلندی
- ۱۰۰ - شکم خالی بهترین آشپز است. هلندی
- ۱۰۱ - شلاق اسب را نمی‌جوید؛ اسب شلاق را می‌جوید. استونی
- ۱۰۲ - شکم با لیسیدن هرگز پر نمی‌شود. استونی
- ۱۰۳ - شاخه را وقتی خم کن که هنوز قابل انعطاف است، نه وقتی که
نهال به درخت مبدل گشته است. استونی
- ۱۰۴ - شب خزان با هفت اسب مسافرت می‌کند. فنلاندی
- ۱۰۵ - شکم به اهالی «لابکند» یاد می‌دهد که چطور تیراندازی کنند. فنلاندی
- ۱۰۶ - شمشیر عدالت غلاف ندارد. فرانسوی
- ۱۰۷ - شما که می‌توانید از وقت استفاده کنید چرا آن را می‌کشید؟ فرانسوی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۱۹۱

- ۱۰۸ - شراب و اعتراف همه اسرار را فاش می‌کنند. فرانسوی
- ۱۰۹ - شاه سرمشق است. فرانسوی
- ۱۱۰ - شهر پاریس در عرض یک روز ساخته نشده است. فرانسوی
- ۱۱۱ - شخص باید یا چکش باشد یا سندان. آلمانی
- ۱۱۲ - شکم وجدان ندارد. آلمانی
- ۱۱۳ - شخص ایامی را که بدو بد گذشته بهتر از ایامی که به او خوش گذشته است به خاطر می‌سپارد. آلمانی
- ۱۱۴ - شکار، مجلس رقص مردانه و مجلس رقص، شکار زنانه است. آلمانی
- ۱۱۵ - شوخی‌ها باید دندان گوسفند داشته باشد نه دندان سگ. آلمانی
- ۱۱۶ - شادی، شکر زندگی است. آلمانی
- ۱۱۷ - شب آب کثی می‌کند آنچه را که روز صابون زده است. آلمانی
- ۱۱۸ - شکم کاروانسرای است پر رفت و آمد. آلمانی
- ۱۱۹ - شکم بدبختی زندگی است. آلمانی
- ۱۲۰ - شمشیر شکسته را باید در غلافش رها کرد. آلمانی
- ۱۲۱ - شراب هیچ چیز اختراع نمی‌کند. آلمانی
- ۱۲۲ - شیطان ده ساعت وقت لازم دارد تا مردی را فریب دهد و زن یک ساعت وقت لازم دارد تا ده مرد را گول بزند. آلمانی
- ۱۲۳ - شهرت، عطر اعمال قهرمانانه است. یونانی
- ۱۲۴ - شبنم باران نیست، ولی به اندازه باران مفید است. گرجستانی
- ۱۲۵ - شب آبتن است و هیچ کس نمی‌تواند بگوید صبح چه خواهد زائید. گرجستانی
- ۱۲۶ - شمع هیچ کس تا بامداد نمی‌سوزد. طبرستانی
- ۱۲۷ - شما می‌توانید عمق همه چیز را اندازه بگیرید غیر از عمق سلوک را. طبرستانی
- ۱۲۸ - شما نمی‌توانید شکم‌تان را گول بزنید. طبرستانی
- ۱۲۹ - شوهر سراسر است، زن تاجی است که رویش نهاده‌اند. اسلواکی

۱۹۲ حرف ش

- ۱۳۰ - شام کوتاه - عمر طولانی. اسلواکی
- ۱۳۱ - شیطان همه کس را اغوا می کند غیر از آدم کاهل را و آدم کاهل هم شیطان را اغوا می کند. مجارستانی
- ۱۳۲ - شکوه و جلال؛ تابوت کیف پول است. مجارستانی
- ۱۳۳ - شرف سرمایه فقیرانه ای است. ایسلند
- ۱۳۴ - شب زود خوابیدن و صبح زود برخاستن فایده نخواهد داشت. انازونی
- چنانچه اعلانش نکنی.
- ۱۳۵ - شیطان بالش می نهد تا مرد مست روی آن بیفتد. کانادایی
- ۱۳۶ - شما نمی توانید پرده را از پرواز از روی سرتان باز دارید ولی می توانید مانع شوید روی کلاهتان آشیانه سازد. (امریکایی)
- ۱۳۷ - شکم افراد تنبل هرگز خسته نمی شود. نگرویی
- ۱۳۸ - شرف از افرادی که دروغ می گویند دور می شود. حبشه
- ۱۳۹ - شب، دوست مرد فقیر است. اوگاندا
- ۱۴۰ - شیر غرنده شکاری بدست نمی آورد. اوگاندا
- ۱۴۱ - شر می داند که شب کجا می خوابد. نیجریای شمالی
- ۱۴۲ - شناگر پشت خود را نمی بیند (یعنی انسان ها معایب خود را نمی بینند). هو

حرف ص

- ۱ - صد شنیدن به یک دیدن نمی‌ارزد. چینی
- ۲ - صبر، کوه را هم از جا می‌کند. چینی
- ۳ - صدقه نمک ثروتمندی است. عبری
- ۴ - صدقه‌ای که هنگام تندرستی داده می‌شود طلا است و صدقه‌ای که هنگام بیماری داده می‌شود نقره است و صدقه‌ای که هنگام بیماری داده می‌شود نقره است و صدقه‌ای که پس از مرگ داده می‌شود سرب است. عبری
- ۵ - صدای مردم صدای خداست. عبری
- ۶ - صد چاقو می‌سازد یکیش دسته ندارد. فارسی
- ۷ - صد بار گز کن، یک بار ببر. فارسی
- ۸ - صعب‌تر از درد زخم اندیشه، بی‌مرهمی است. فارسی
- ۹ - صاحب‌خانه نوکر مهمان است. فارسی
- ۱۰ - صید را چون اجل آید سوی صیاد رود. فارسی
- ۱۱ - صبر تلخ است ولیکن بر شیرین دارد. فارسی
- ۱۲ - صدقه راه به خانه صاحبش می‌برد. فارسی
- ۱۳ - صلاح مملکت خویش خسروان دانند. فارسی
- ۱۴ - صد کلاغ را یک سنگ بس است. آذربایجانی
- ۱۵ - صد سوزن جمع کنی یک جوالدوز نمی‌شود. آذربایجانی
- ۱۶ - صمیمت آغاز و انتهای همه اشیاء است. کتب مقدس
- ۱۷ - صخره‌ها احتیاج ندارند که از طرف باران محافظت گردند. مالایا
- ۱۸ - صبر بالاترین هنر است. اسپانیولی
- ۱۹ - صبر قوی‌ترین داروست زیرا غول ناامیدی را به خاک هلاکت می‌نشانند. سوئدی
- ۲۰ - صبر گلی است که در باغ هر کسی نمی‌روید. انگلیسی
- ۲۱ - صحت بهتر از ثروت است. انگلیسی
- ۲۲ - صاحب شکم گرسنه میهن پرست نمی‌شود. انگلیسی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۱۹۵

- ۲۳ - صاحب هر بینی سرخی مست نیست، اما هر کس که مست باشد
آلمانی
بینی‌اش سرخ است.
- ۲۴ - صاحب بینی مومی نباید جلوی بخاری بنشیند.
آلمانی
- ۲۵ - صبر، گلی است که در هر باغی نمی‌روید.
ایتالیایی
- ۲۶ - صبح چشم روز است.
ایتالیایی
- ۲۷ - صبح، مادر حرفه‌هاست و شب مادر اندیشه‌ها.
ایتالیایی
- ۲۸ - صلح همگانی برقرار می‌شد چنانچه «مال من» و «مال تو» در بین نمی‌بود.
ایتالیایی
- ۲۹ - صرفه‌جویی خود منبع درآمد بزرگی است.
لاتینی
- ۳۰ - صله گرفتن به منزله فروختن آزادی است.
لاتینی
- ۳۱ - صلح لاغر بهتر از دعوای چاق است.
لاتویا
- ۳۲ - صدای بشکه خالی تا مساحت دور شنیده می‌شود.
لتوانی
- ۳۳ - صدا هر طور که باشد انعکاس صدا هم همانطور خواهد بود.
روسی
- ۳۴ - صبح عاقل‌تر از عصر است.
روسی
- ۳۵ - صدای زیبا و دلنشین را می‌توان از مسافت دور شنید، صدای کریه
یوگسلاوی
و منکر را می‌توان از مسافت دورتری استماع نمود.
- ۳۶ - صدای جلنگ جلنگ پول غالباً صدای عدالت را از بین می‌برد.
یوگسلاوی
- ۳۷ - صدقه بده تا بچه‌هایت صدقه نخواهند.
دانمارکی
- ۳۸ - صدای ناقوس خوب از مسافتی دور شنیده می‌شود؛ صدای ناقوس
فنلاندی
بد حتی از مسافتی دورتر شنیده می‌شود.
- ۳۹ - صلح پول تولید می‌کند و پول آتش جنگ را بر می‌افروزد!
فرانسوی
- ۴۰ - صد دشمن خونخوار به از یک زن نابکار.
فرانسوی
- ۴۱ - صاعقه به قتل بزرگ اصابت می‌کند.
فرانسوی
- ۴۲ - صیاد سرگردان به یک حیوان درنده سرگردان برخورد می‌کند.
داهومی

حرف ف ضی

۱۹۸ حرف ط

- ۱ - ضرب المثل نسبت به کلام همان حال را دارد که نمک برای طعام. تازی
- ۲ - ضررهایی هستند که نفع زیاد به ما می‌رسانند. هندی
- ۳ - ضرورت را نباشد سازمانی. فارسی
- ۴ - ضعیفی که با قوی داوری کند یار دشمن است در هلاک خویش. فارسی
- ۵ - ضیافت عروس تنها از خارج برگزار نتواند شد. اسپانیولی
- ۶ - ضرورت، ترش را شیرین می‌کند. نروژی
- ۷ - ضرب المثل‌ها مانند پروانه‌اند، بعضی‌ها گرفتار می‌شوند و برخی دیگر فرار می‌کنند. سوئیسی
- ۸ - ضرب المثل‌ها پیوسته با یکدیگر در حال جنگ وجدالند. سوئیسی
- ۹ - ضیافت‌ها کوتاه، عمر طولانی. لهستانی
- ۱۰ - ضرب المثلی نیست که در آن یک جو حقیقت وجود نداشته باشد. روسی
- ۱۱ - ضرب المثل‌ها سکه‌های حکمت رایج بین مردم است. روسی
- ۱۲ - ضرب المثل‌های کهن فرزندان حقیقت‌اند. ولز
- ۱۳ - ضربات کوچک، درختان عظیم بلوط را از جای برمی‌کند. جزایرانگلیس
- ۱۴ - ضرب المثل‌ها، دختران تجارت روزانه هستند. دانمارکی
- ۱۵ - ضرب المثل کلید اندیشه است. استونی
- ۱۶ - ضرب المثل دزد را عاقل می‌کند. استونی
- ۱۷ - ضایع‌ترین روز، روزی است که نخندیده‌ایم. فرانسوی
- ۱۸ - ضربه دشمن مخفی، ناگهانی است. فرانسوی
- ۱۹ - ضرب المثل‌ها مانند پروانه‌اند: برخی گرفتار می‌شوند و بعضی فرار می‌نمایند. آلمانی
- ۲۰ - ضرب المثل‌ها حکمت و فلسفه کوچه و بازار است. آلمانی
- ۲۱ - ضرب المثل‌های کهنه بسیارند ولی معانی خوبی دارند. آلمانی
- ۲۲ - ضربه‌ای که نفع دارد، به گردن آزاری نمی‌رساند. مصری

حرف ف ط

۲۰۰ حرف ط

- ۱ - طیبی که لاف می زند، هرگز داروی خوب در اختیار ندارد. چینی
- ۲ - طلا در تیرگی می درخشد. ارمنی
- ۳ - طی نکرده گز مکن. فارسی
- ۴ - طاقت مهمان نداشت خانه به مهمان گذاشت. فارسی
- ۵ - طاس اگر نیک نشیند همه کس نراد است. فارسی
- ۶ - طمع چاه اشتباه است. کتب مقدس
- ۷ - طلا و پارچه و زن را در روز روشن انتخاب کنید اسپانیولی
- ۸ - طعمه، قلاب را پنهان می کند. انگلیسی
- ۹ - طمع به همه چیز، از دست دادن همه چیز است. انگلیسی
- ۱۰ - طبیعت با کم قناعت می کند. لاتینی
- ۱۱ - طعام دیگری، بیشتر مزده می دهد. ولز
- ۱۲ - طیب خوشبخت، بهتر از طیب دانا است. آلمانی

حرف ف ظ

۲۰۲ حرف ظ

- ۱ - ظلم ظالم بر سر اولاد ظالم می‌رود. فارسی
- ۲ - ظرف سفالین چیزی از تماس داشتن با دیگ مسین بدست نمی‌آورد. دانمارکی
- ۳ - ظرف‌های کوچک زود سر می‌روند. دانمارکی
- ۴ - ظلم بالسویه عدالت است. مصری
- ۵ - ظلّمتی مانند نادانی وجود ندارد. مصری

حرف ف ع

- چینی ۱ - عمارت بزرگ را از سایه‌اش و مردان بزرگ را از تعداد سخنان‌شان
توان شناخت.
- چینی ۲ - علم قلیل خطرناک است.
- چینی ۳ - عقاید عقلاء تقریباً شبیه به هم است.
- چینی ۴ - عدالت از آنچه در قانون نوشته شده، معلوم می‌شود.
- چینی ۵ - عجله، کاری را که احتیاط قدغن کرده انجام می‌دهد.
- چینی ۶ - عشق نمک زندگی است.
- چینی ۷ - عشق در هر کجا قدم گذارد، عقل و درایت آنجا را ترک می‌کند.
- چینی ۸ - عریان به دنیا می‌آئیم و عریان از دنیا می‌رویم.
- تازی ۹ - عشق زن چون آتش، با دود شروع و با خاکستر تمام می‌شود.
- تاری ۱۰ - عرب عقلش در چشمش است.
- تازی ۱۱ - علت همه دردها فقرست.
- تازی ۱۲ - عشق در هر کجا پای گذارد، عقل آنجا را ترک می‌کند.
- تازی ۱۳ - عجیب‌ترین چیز در دنیا موفقیت احمق و شکست دانا است.
- تازی ۱۴ - عجله کار شیطان است.
- تازی ۱۵ - عادت حس ششمی است که بر کلیه حواس دیگر غلبه می‌کند.
- تازی ۱۶ - عشق، آبستنی و سوار روی شتر بودن را نمی‌توان پنهان کرد!
- تازی ۱۷ - عشق معایب را می‌پوشاند.
- تازی ۱۸ - عشق رفیق نابینایی است.
- تازی ۱۹ - عشق هفت ثانیه دوام دارد و هوس هفت دقیقه و اندوه و بیچارگی
یک عمر.
- برنثو ۲۰ - عرف و عادت مادری است، که همه باید از او اطاعت کنند!
- برنثو ۲۱ - عصا که شکست آدم لنگ باید چهار دست و پا راه برود.

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۲۰۵

- ۲۲ - عشاق جوان آرزو دارند که ازدواج کنند و کسانی که ازدواج کرده‌اند پشیمانند.
عبری
- ۲۳ - عدس بخور و تندرستی خود را حفظ کن.
عبری
- ۲۴ - عشق را نمی‌توان با پنهان کردن، پنهان کرد.
عبری
- ۲۵ - عدالت بهتر از عبادت است.
عبری
- ۲۶ - عقل در ریش نهفته است.
عبری
- ۲۷ - عقاب مگس‌ها را تعقیب نمی‌کند.
هندی
- ۲۸ - عذر بدتر از گناه است.
هندی
- ۲۹ - عاقل در اول انجام می‌دهد همان کاری را که نادان در آخر انجام می‌دهد.
هندی
- ۳۰ - عشرت امروز به فردا می‌فکند.
هندی
- ۳۱ - عشق است و هزار بد گمانی.
فارسی
- ۳۲ - علم خوان هم‌چو علم‌دان نبود.
فارسی
- ۳۳ - عاشق آینه باشد، روی خوب.
فارسی
- ۳۴ - عود بر آتش نهند و مشک بسایند.
فارسی
- ۳۵ - علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد.
فارسی
- ۳۶ - علم سطحی یکسره قیل است و قال.
فارسی
- ۳۷ - علم بی‌عمل چون درخت بی‌ثمر است.
فارسی
- ۳۸ - عقل سالم در بدن سالم است.
فارسی
- ۳۹ - عجله کار شیطان است.
فارسی
- ۴۰ - عوض گله ندارد.
فارسی
- ۴۱ - عاقبت، جوینده یابنده شود.
فارسی
- ۴۲ - عاقبت خاک گل کوزه‌گران خواهیم شد.
فارسی
- ۴۳ - عقل قوت گیرد از عقل دگر.
فارسی
- ۴۴ - عاقبت، گرگ‌زاده گرگ شود گرچه با آدمی بزرگ شود.
فارسی

- ۴۵ - عاشقان، کشتگان معشوق اند. فارسی
- ۴۶ - عالم ناپرهیزگار، کور مشعل دار است. فارسی
- ۴۷ - عطای او را به لقای او بخشیدم. فارسی
- ۴۸ - عفو کردن از ظالمان، جورست بر درویشان. فارسی
- ۴۹ - علم از بهر دین پروردنست نه از بهر دنیا خوردن. فارسی
- ۵۰ - علم اگرچه اندک باشد ولیکن از عبادت زیاد بهتر است. فارسی
- ۵۱ - عمر را چیزی افزون نکند مگر نیکوکاری به خلق. فارسی
- ۵۲ - عروس رقص بلد نبود بهانه آورد که اطاق کج است. آذربایجانی
- ۵۳ - عاقل آنچه را نمی داند نمی گوید؛ نادان نمی داند که چه می گوید. ترکی
- ۵۴ - عشق چیست؟ دوست داشتن بشریت. حکمت چیست؟ شناختن هم نوع. کتب مقدس
- ۵۵ - عقاب زیرک، چنگال خود را پنهان می کند. ژاپنی
- ۵۶ - عربی علم است، فارسی شکر است، هندی نمک است ولی ترکی شرقی (متفرقه) هنر است.
- ۵۷ - عشق مانند کاروانسراست که در آنجا انسان همان را می یابد که همراه خود می آورد. شرقی (متفرقه)
- ۵۸ - عنکبوت به کمک عصا می رقصد. شرقی (متفرقه)
- ۵۹ - عقلاء حرف های احمقانه می زنند و ابلهان آنرا به مرحله عمل در می آورند. اسپانیولی
- ۶۰ - عمل خیری که امروز انجام می گیرد، خوشبختی فردای ما را بوجود می آورد. اسپانیولی
- ۶۱ - عشق مانند سوپ است: لقمه اول داغ است و لقمه های بعد به تدریج سرد می شود. اسپانیولی
- ۶۲ - عشق مانند رگ به رگ شدگی است: بار دوم که آمد آسان تر می آید. اسپانیولی
- ۶۳ - عرق کردن بهتر از عطسه کردن است. اسپانیولی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۲۰۷

- ۶۴ - عروسی بدون گل و تدفین بدون اشک صورت نمی‌گیرد. اسپانیولی
- ۶۵ - عزیزترین کودک پدر و مادر، آن‌هایی هستند که مرده‌اند. اسپانیولی
- ۶۶ - عشق پاک و حقیقی در مردان چون مه است که نمی‌گذارد اطراف را خوب ببینند. اسپانیولی
- ۶۷ - عشق با تیرهای زرین می‌گشود. اسپانیولی
- ۶۸ - عشق بسیاری را قهرمان و بسیاری دیگر را ابله ساخته است. سوئدی
- ۶۹ - عیب دشمن زودتر از محاسن دوست معلوم می‌شود. سوئدی
- ۷۰ - عادات کهن، ریشه‌های ژرف دارند. نروژی
- ۷۱ - عدالت کور است و کسی را نمی‌بیند. انگلیسی
- ۷۲ - عادت، دوست یا دشمن است. انگلیسی
- ۷۳ - عیب مردم را بر سنگ نگارند ولی فضائل‌شان را بر آب نقش کنند. انگلیسی
- ۷۴ - عادت در آغاز دوست انسان است و بعد دشمن او. انگلیسی
- ۷۵ - عجله، پدر عدم موفقیت است. انگلیسی
- ۷۶ - عشق به پول و عشق به تحصیل نمی‌توانند با هم راه بروند. انگلیسی
- ۷۷ - عجله سبب ضرر و ضرر باعث بدبختی است. انگلیسی
- ۷۸ - عجله و عقل با هم جور در نمی‌آیند. انگلیسی
- ۷۹ - عشقی که توأم با حسادت نباشد دروغ است. آلمانی
- ۸۰ - علف هرزه فاسد نمی‌شود. آلمانی
- ۸۱ - عیوب خود را فقط با چشم دیگران توان دید. سوئیسی
- ۸۲ - عاقل کسی که همیشه به فکر زن گرفتن است و هرگز نمی‌گیرد. ایتالیایی
- ۸۳ - عشق، خالق سوءظن و بدگمانی است. ایتالیایی
- ۸۴ - عشاق مانند زنبورداران، دارای یک زندگی شیرین و شهدآلود هستند. ایتالیایی
- ۸۵ - علامت کمال محض است که انسان، ضعف‌ها و عیب‌های دیگران را تحمل کند. ایتالیایی

۲۰۸ حرف ع

- ایتالیایی ۸۶- عرق ریختن بهتر از سرفه کردن است.
- ایتالیایی ۸۷- عاقل عفو می کند، احمق فراموش می کند.
- لاتینی ۸۸- عرف و عادت، قانون ثانوی است.
- لاتینی ۸۹- عسل خیلی زیاد، تلخ است.
- لاتینی ۹۰- علم ریشه های تلخ ولی میوه شیرین دارد.
- لاتینی ۹۱- عشق بهترین ارباب است.
- لاتینی ۹۲- عشق و سرفه را نمی توان پنهان کرد.
- لتوانی ۹۳- عمر سوزن کوتاه است.
- لتوانی ۹۴- عصر عاقل تر از صبح است.
- لتوانی ۹۵- عشق کهنه، رنگ برنمی دارد.
- پرتغالی ۹۶- عشق مانند ماه است: وقتی که افزایش نیابد، کاسته می شود.
- پرتغالی ۹۷- عشق پیری، مانند گل در زمستان است.
- پرتغالی ۹۸- عروسی کن و رام شو.
- رومانی ۹۹- عفت و پاکی یک دختر مانند برف است، وقتی که آب می شود.
دیگر سفیدش دیده نخواهد شد.
- روسی ۱۰۰- عرف و عادت قوی تر از قانون است.
- روسی ۱۰۱- عادت پیراهنی است که تا هنگام مرگ آن را در برداریم.
- روسی ۱۰۲- عشق و گرسنگی بنای تمام اشیاءاند.
- روسی ۱۰۳- عشق روی دوش خود بال دارد و ازدواج با چوب زیر بغل راه می رود.
- روسی ۱۰۴- عشق از چشم ها آغاز می شود.
- روسی ۱۰۵- عشق حلقه ای است و حلقه هم انتهایی ندارد.
- روسی ۱۰۶- علاج پیری، قبر است.
- روسی ۱۰۷- علامت مانند روغن، هر قدر هم در اعماقش فرو ببرید، باز روی
سطح ظاهر می شود.

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۲۰۹

- ۱۰۸ - عشق و نایب‌نایی خواهران دوقلو هستند. روسی
- ۱۰۹ - علامت برای گناهکار بد و برای بی‌گناه خوب است. روسی
- ۱۱۰ - عشق و تخم مرغ باید هر دو تازه باشند. روسی
- ۱۱۱ - عقلاء کنار آتش خود را گرم می‌کنند و ابلهان خود را در آن می‌سوزانند. یوگسلاوی
- ۱۱۲ - عنکبوت تارش را فقط برای یک مگس نمی‌تند. یوگسلاوی
- ۱۱۳ - عقل زیاد، پول کم. یوگسلاوی
- ۱۱۴ - عقاب کک نمی‌گیرد. اسکاتلندی
- ۱۱۵ - عشق را دنبال کن، از تو فرار خواهد کرد؛ از عشق فرار کن تعقیبت خواهد کرد. اسکاتلندی
- ۱۱۶ - عیب جویان به نواقص بر می‌خورند زیرا نواقص را می‌جویند. اسکاتلندی
- ۱۱۷ - عصای کج، سایه کج می‌اندازد. اسکاتلندی
- ۱۱۸ - عرف، عادت قانون نیستند ولی قدرت قانون را دارند. بلغارستانی
- ۱۱۹ - عدالت همیشه گرسنه است. بلغارستانی
- ۱۲۰ - عمل نیک هرگز ضایع نمی‌شود. جزایرانگلیس
- ۱۲۱ - عاقل هرگز به شانس معتقد نمی‌شود. جزایرانگلیس
- ۱۲۲ - عشق‌های کهنه و اخگرهای مرده زود از نو آتش می‌گیرند. جزایرانگلیس
- ۱۲۳ - عادت، پیراهن آهنین در بردارد. چک
- ۱۲۴ - عادت، پیراهن آهنین است و هر کس آن را به در می‌آورد به خود صدمه می‌رساند. چک
- ۱۲۵ - عشق ترس را از بین می‌برد. چک
- ۱۲۶ - عاقلانه زندگی کن تا محتاج پزشکی نشوی. چک
- ۱۲۷ - عروسی یکی دو روزه طول می‌کشد و محنت و مصیبت مادام‌العمر وجود دارد. چک

۲۱۰ حرف ع

- ۱۲۸ - عشق کهنه هرگز زنگ نمی زند. دانمارکی
- ۱۲۹ - عطالت خسته کننده است؛ کار کردن هرگز خسته کننده نیست. استونی
- ۱۳۰ - عشق گلی است که موقع ازدواج به میوه تبدیل می شود. فنلاندی
- ۱۳۱ - عشق باغ دل افروزی است و ازدواج مزرعه‌ای پر از گزنه! فنلاندی
- ۱۳۲ - عاقل تر از همه کسی است که خود را عاقل نمی انگارد. فرانسوی
- ۱۳۳ - عشق، سرفه، دود و پول را نمی توان برای مدت طولانی پنهان نگاهداشت. فرانسوی
- ۱۳۴ - عشق خیلی کارها را انجام تواند داد، پول همه کارها را. فرانسوی
- ۱۳۵ - عشق به ندرت ناگهان می میرد. فرانسوی
- ۱۳۶ - عشق حتی به الاغ ها رقص یاد می دهد. فرانسوی
- ۱۳۷ - عشق واقعی فقط موقعی برقرار می شود که طرفین احتیاجی نداشته باشند به یکدیگر تذکر دهند که همدیگر را دوست می دارند. فرانسوی
- ۱۳۸ - عشق، قلمرو سلطنت زن است. فرانسوی
- ۱۳۹ - عجله کردن، بازی کردن با آتش است. فرانسوی
- ۱۴۰ - عهدی که با نان و نمک بسته شده شکستنی نیست. فرانسوی
- ۱۴۱ - عادل باش ولو گدا باشی. فرانسوی
- ۱۴۲ - عقلاء احتیاج به ابلهان دارند. آلمانی
- ۱۴۳ - عسل، روی زبان دارد. از کیف پولت محافظت کن. آلمانی
- ۱۴۴ - عشق و نفرت خویشاوند نزدیک هستند. آلمانی
- ۱۴۵ - عشق از دور برای مدت طولانی گرم می ماند. آلمانی
- ۱۴۶ - عشق بورز ولی اعتماد مکن. آلمانی
- ۱۴۷ - عشق ابلهی - دروغ ابدی. آلمانی
- ۱۴۸ - عشق گیاه هرزه تلخی است. آلمانی
- ۱۴۹ - عشق موش کور است و ازدواج سیاه گوش. آلمانی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۲۱۱

- ۱۵۰ - عشق یک جانبه، مانند سئوالی است که بدون جواب مانده است. آلمانی
- ۱۵۱ - عشق کور نیست، فقط نمی‌بیند. آلمانی
- ۱۵۲ - عشق یک چشم دارد ولی نفرت کور است. آلمانی
- ۱۵۳ - عشق نه زمستان را می‌شناسد و نه تابستان را. آلمانی
- ۱۵۴ - عشق به کارهای ابلهانه منتهی می‌شود، ولی پول به ازدواج. آلمانی
- ۱۵۵ - عشق گل‌های سرخ را بدون خارهایش می‌بیند. آلمانی
- ۱۵۶ - عشق سخن می‌گوید حتی در موقعی که لب‌ها بسته است. آلمانی
- ۱۵۷ - عشق بینایی را از بین می‌برد و ازدواج نیروی بینایی را از نو برقرار می‌سازد. آلمانی
- ۱۵۸ - عشاق خیلی چیزها دارند که برای هم تعریف کنند، ولی صحبت ایشان همیشه حول یک موضوع دور می‌زند. آلمانی
- ۱۵۹ - عقلاء در جستجوی حکمتند، احمق آن را پیدا کرده است. آلمانی
- ۱۶۰ - عادات دوستان را بدان ولی از آن‌ها تقلید مکن. یونانی
- ۱۶۱ - عشق همان زخمی را که ایجاد می‌کند، درمان می‌نماید. یونانی
- ۱۶۲ - عشق بزرگ به دنبال نفرت بزرگ می‌آید. گرجستانی
- ۱۶۳ - عشق زن، وام شیطان است. گرجستانی
- ۱۶۴ - عدالت، قدرت است. اسلواکی
- ۱۶۵ - عشق اسارت شیرینی است. اسلواکی
- ۱۶۶ - عادت، یک پیراهن آهنین است. اسلواکی
- ۱۶۷ - عدالت خیلی زیاد، غالباً بی‌عدالتی است. اسلواکی
- ۱۶۸ - عشق، مملو از غسل و زهر است. اسلواکی
- ۱۶۹ - عادت بد، اول مسافر است، بعد مهمان و سپس میزبان. مجارستانی
- ۱۷۰ - عشق بعد از ازدواج می‌آید. ایسلند
- ۱۷۱ - عرق بریز تا رستگار شوی. اتازونی

۲۱۲ حرف ع

- ۱۷۲ - عمل بد نزد عاملش باقی می ماند. برزیلی
- ۱۷۳ - عیوب هرگز زمین نمی افتند. کوبا
- ۱۷۴ - عشق و سرفه را پنهان نتوان کرد. نگرویی
- ۱۷۵ - عقل سن و سال ندارد. ترانسوال
- ۱۷۶ - عروسی بینوایان، بر تعداد فقراء و گدایان می افزاید. مصری
- ۱۷۷ - علاج بدهکار آن است که قرض هایش را پرداخت کند. کنیا
- ۱۷۸ - عجله دلیل قدرت نیست. نیجریای شمالی
- ۱۷۹ - عدالت، بی عدالتی می شود وقتی که بر سر یک نفر دو ضربه وارد کنی در حالی که مستحق فقط یک ضربه است. بلژیک

حرف ف غ

۲۱۴ حرف غ

- ۱ - غرور، مکنت ابلهان است. چینی
- ۲ - غیرت بی بصیرت، آتشی است بی نور. چینی
- ۳ - غرور نقابی است که انسان روی معایب خود می کشد. عبری
- ۴ - غریق به مار هم پناه می برد. آذربایجانی
- ۵ - غایب همیشه مورد سرزنش قرار می گیرد. لهستانی
- ۶ - غروب همه را به خانه می آورد. اسکاتلندی
- ۷ - غاز باید خیلی احمق باشد که روباه را از دور شناسد. اسکاتلندی
- ۸ - غذا چه سخت باشد چه نرم، سرانجام از لای دندان می گذرد. اسکاتلندی
- ۹ - غالباً انسان آنچه را که نمی خواهد می جوید. دانمارکی
- ۱۰ - غرور روشن ترین نشانه بلاهت است. استونی
- ۱۱ - غرور بیش از فقر، گدایی می کند. آلمانی
- ۱۲ - غصه فردا را امروز نباید خورد. شرقی (متفرقه)

حرف ف ف

۲۱۶ حرف ف

- ۱ - فقط پرنده زیباست، که زندانی می گردد. چینی
- ۲ - فایده‌ای ندارد که به اسب گرسنگی بدهی تا قاطرت فربه شود. چینی
- ۳ - فضیلتی که خریده شده است، همواره گران است. چینی
- ۴ - فقط پرهیزکار می‌تواند به راستی کسی را دوست بدارد و یا از کسی متنفر باشد. چینی
- ۵ - فقیر بودن بدون غرولند، دشوارتر از پولدار بودن بدون تکبر است. چینی
- ۶ - فقر و صورت زشت را نمی‌توان پنهان کرد. چینی
- ۷ - فضیلت نمی‌تواند به تنهایی به سر برد، خواه ناخواه همسایگانی پیدا خواهد کرد. چینی
- ۸ - فقط از یک درخت سالم میوه سالم بدست می‌آید. چینی
- ۹ - فقط از نیکان انتظار نیکی را داشته باش. تازی
- ۱۰ - فنجان رفاقت را با سر که مشوی. تازی
- ۱۱ - فقر توأم با آزادی از قرض، خود نوعی توانگری است. تازی
- ۱۲ - فقط در جایی که خاک نرم است. خیش شیار عمیقی ایجاد می‌کند. برنثو
- ۱۳ - فقط کسی دانا است که می‌داند هیچ نمی‌داند. عبری
- ۱۴ - فقر دنبال فقرا می‌دود و ثروت دنبال اغنیاء. عبری
- ۱۵ - فقط بلبل قدر گل را می‌داند. عبری
- ۱۶ - فقر هر فضیلتی را از بین می‌برد. عبری
- ۱۷ - فیل هر قدر هم لاغر باشد باز گرانبهاست. هندی
- ۱۸ - فریاد شغال و بال شغال است. فارسی
- ۱۹ - فضول را بردند جهنم گفت هیزمش تر است. فارسی
- ۲۰ - فواره گر بلند شود سرنگون شود. فارسی
- ۲۱ - فضل و هنر ضایع است تا ننماید. فارسی
- ۲۲ - فریب دشمن مخور و غرور مداح مخر. فارسی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۲۱۷

- ۲۳ - فریاد کشیدن روش بی‌خردان است. فارسی
- ۲۴ - فقر پیراهن آتش است. ترکی
- ۲۵ - فضیلت تنها نیست، حتماً همسایگانی هم دارد. کردی
- ۲۶ - فکر نکن چون آب آرام است تمساح هم وجود ندارد. مالایا
- ۲۷ - فکر، چراغ مغز است. مالایا
- ۲۸ - فقر، دردناک‌تر از بیماری است. ژاپنی
- ۲۹ - فرزند اول آدم خوش اقبال، دختر است. اسپانیولی
- ۳۰ - فقط کسی که سابقاً دوست بوده دشمن است. اسپانیولی
- ۳۱ - فقر فضیلت را از بین نمی‌برد ثروت فضیلت می‌بخشد. اسپانیولی
- ۳۲ - فرمان دادن دلپذیر است ولو اینکه به یک دسته گوسفند باشد. اسپانیولی
- ۳۳ - فقط مادر زنی خوبست که مرده باشد. انگلیسی
- ۳۴ - فروختن با پشیمانی بهتر از نگاهداشتن با پشیمانی است. سوئیسی
- ۳۵ - فقط انگلیسی‌ها و سگ‌ها در آفتاب راه می‌روند. ایتالیایی
- ۳۶ - فقط مرگ امید را می‌شکند. ایتالیایی
- ۳۷ - فقر بدترین نگهبان عفت است. ایتالیایی
- ۳۸ - فرق نمی‌کند کسی چه در اثر بیماری بمیرد چه در اثر دلدادگی. ایتالیایی
- ۳۹ - فقر قوم و خویش ندارد. ایتالیایی
- ۴۰ - فقط کدو تنبل کله‌ای است که خالی از تشویش و نگرانی است. ایتالیایی
- ۴۱ - فقط ساعات طلایی هستند که به شمارش در می‌آیند. لاتینی
- ۴۲ - فضیلت بر حسد غلبه می‌کند. لاتینی
- ۴۳ - فضیلت همیشه سبز است. لاتینی
- ۴۴ - فرصت، جلو سر خود مو دارد ولی پشت سرش طاس است. لاتینی
- ۴۵ - فقر راه فضیلت و تقوی را مسدود می‌سازد. لاتینی
- ۴۶ - فقر اشیاء بسیاری را لازم دارد؛ آرزو به همه چیز محتاج است. لاتینی

- ۴۷- فقط مرد عاقل، ثروتمند واقعی است. لاتینی
- ۴۸- فکر زن مانند باد و آب است. لاتویا
- ۴۹- فاتح احساس خستگی نمی کند. مونتوگریوی
- ۵۰- فقط کران و کوران هستند که مجبورند هر آنچه به آنان گفته می شود باور کنند. رومانی
- ۵۱- فنلاند کشور شیطان است (یعنی سرزمین غیر حاصل خیز و صخره ای روسی است).
- ۵۲- فقط در آب های آشفته می توان ماهی گرفت. روسی
- ۵۳- فقر جنایت نیست بلکه چیزی است حتی از جنایت بدتر. روسی
- ۵۴- فرصت، موفقیت به بار می آورد. روسی
- ۵۵- فلان و بهمان همان قدر پول دارد که خدا برادر! یوگسلاوی
- ۵۶- فرزندان، چشمه خوشی و اندوه اند. یوگسلاوی
- ۵۷- فطرت، بدتر از تربیت است. اسکاتلندی
- ۵۸- فروشندگان پشم، خریداران پشم را می شناسند. اسکاتلندی
- ۵۹- فلاکت و ادبار با دستورالعمل می آید. ولز
- ۶۰- فقط عشق نمی تواند شریک تحمل کند. بلغارستانی
- ۶۱- فقط بلبل می تواند گل سرخ را بشناسد. بلغارستانی
- ۶۲- فرصت را با ریشش قبض کن که پشت سرش طاس می باشد. بلغارستانی
- ۶۳- فاتح احساس خستگی نمی کند. بلغارستانی
- ۶۴- فرسوده شدن بهتر از زنگ زدن است. جزایرانگلیس
- ۶۵- فقط عاقلان می توانند از اوقات فراغت خود به نحو احسن استفاده کنند. جزایرانگلیس
- ۶۶- فندق را از پوستش شناسند. جزایرانگلیس
- ۶۷- فراغت، مادر گناهان و زن پدر فضائل است. چک
- ۶۸- فقط موقعی که «شر» خارج است «خیر» می تواند داخل شود. دانمارکی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۲۱۹

- ۶۹- فردا روز دیگر است. دانمارکی
- ۷۰- فرشته خیابان: شیطان خانه. هلندی
- ۷۱- فروشنده عسل گاهی انگشتان خود را می‌لیسد. استونی
- ۷۲- فقراء، اغنیاء را تغذیه می‌کنند. استونی
- ۷۳- فقط پزشکان اجازه دارند که دروغ بگویند. فرانسوی
- ۷۴- فریب اشک زن را نباید خورد. فرانسوی
- ۷۵- فقیر کسی نیست که کم دارد بلکه کسی است که خواهشهایش زیاد است. فرانسوی
- ۷۶- فقر گناه نیست؛ معذک بهتر است پنهانش کنیم. فرانسوی
- ۷۷- فراوانی بیش از قحطی و گرسنگی آدم کشته است. آلمانی
- ۷۸- فقیر بودن روی زمین، بهتر از غنی بودن روی دریاست. آلمانی
- ۷۹- فراموشی مادر حق ناشناسی است. آلمانی
- ۸۰- فقط یک نفر یهودی می‌تواند یهودی را فریب بدهد. آلمانی
- ۸۱- فروشگاه دانش، فاقد فروش‌های چک و چانه است. آلمانی
- ۸۲- فقر حس ششم است. آلمانی
- ۸۳- فقر به کسی که قبلاً پولدار نبوده صدمه‌ای نمی‌رساند. آلمانی
- ۸۴- فقر دست و پای ثروت است. آلمانی
- ۸۵- فقط عشق می‌تواند بر عشق غلبه کند. آلمانی
- ۸۶- فضیلت یعنی هماهنگی. یونانی
- ۸۷- فقط ابلهان متواضع هستند. یونانی
- ۸۸- فقر معلم حسن سلوک است. یونانی
- ۸۹- فقر مادر فنون است. اسلواکی
- ۹۰- فقط پزشکان می‌توانند آدم بکشند و از کیفر در امان باشند. اسلواکی
- ۹۱- فقط درون آب شنا یاد توان گرفت. اسلواکی

۲۲۰ حرف ف

- ۹۲ - فروشندگان پشم، خریداران پشم را می‌شناسند.
اتازونی
- ۹۳ - فقر گناه نیست ولی بهتر است که پنهانش کنی.
برزیلی
- ۹۴ - فقط نصف آنچه را که می‌بینی باور کن و از آنچه می‌شنوی هیچ
کوبا
باور مکن.
- ۹۵ - فقط کفش می‌داند که جوراب سوراخ هست یا نه.
نگرویی
- ۹۶ - فردا، بار احمق است.
نگرویی
- ۹۷ - فایده‌ای ندارد اگر بکوشیم انگشتر را به جذامی بفروشیم.
بامبارا
- ۹۸ - فقر بدون قرض، ثروت حقیقی است.
مصری
- ۹۹ - فروشنده باید بخرد.
کیکیو

حرف ق

- ۱- قلب انسان طبیعتاً عادل است. چینی
- ۲- قرض دادن مانند دور انداختن است و قرض پس گرفتن پیدا کردن. چینی
- ۳- قبل از خریدن، باید فکر فروش را هم کرد. چینی
- ۴- قطع گیاهان هرزه به اندازه ریشه کن کردن آن خوب نیست. چینی
- ۵- قول، سایه عمل است. چینی
- ۶- قبر اولین تحفه آسمان به بشر است. چینی
- ۷- قمار باز، کور است ولی کسی که پهلوی دست او نشسته خوب می بیند. چینی
- ۸- قبر هم پیر را به خود می گیرد و هم جوان را. چینی
- ۹- قانون چاه بی انتهاست. هر که گرفتارش شد کارش ساخته است. چینی
- ۱۰- قدرت همیشه خوب است؛ اگر میمون قدرت پیدا کند حتی به او تعظیم خواهیم کرد. تازی
- ۱۱- قبل از دخول، فکر خروج را بکن. تازی
- ۱۲- قدر دو چیز فقط موقعی دانسته می شود که از دست می دهیم، تندرستی و جوانی! تازی
- ۱۳- قلوب گنجینه اسرارند و لب ها قفل های آن و زبان کلیدهایش. تازی
- ۱۴- قلوب، شهودند. تازی
- ۱۵- قبل از فرا رسیدن ظلمت چراغت را روشن کن. تازی
- ۱۶- قلبی که مهر می ورزد همیشه جوان است. عبری
- ۱۷- قایق محبت حتی بر کوه صعود می کند. هندی
- ۱۸- قربان بند کیفتم تا پول داری رفیقم. فارسی
- ۱۹- قول مردان جان دارد. فارسی
- ۲۰- قیمت جوهر نداند کس به غیر از جوهری. فارسی
- ۲۱- قالی را تا بزنی گرد در می آید، رعیت را تا بزنی پول. فارسی
- ۲۲- قاچ زین را بگیر نیفتی، اسب دوانی پیشکشت. فارسی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۲۲۳

- ۲۳ - قدر لوزینه، خر کجا داند؟
فارسی
- ۲۴ - قورباغه‌ها، قورباغه به وجود می‌آورند.
ژاپنی
- ۲۵ - قاضی خوب یک همسایه بد است.
اسپانیولی
- ۲۶ - قاضی که بی‌گناهی را محکوم سازد، وجدان خود را محکوم کرده است.
سوئدی
- ۲۷ - قلم غالباً دورتر از شمشیر می‌رود.
سوئدی
- ۲۸ - قبل از این که بروی فکر برگشتن هم بکن.
بوسنی
- ۲۹ - قرض دادن، رنج داراست.
انگلیسی
- ۳۰ - قانونی که درباره شیر و گاو یک جور حکم کند قانون نیست.
انگلیسی
- ۳۱ - قرض حلقه اسارتی است که بدست خود بر گردن می‌افکنیم.
انگلیسی
- ۳۲ - قبل از این که از تو دماغی حرف زدن دیگران حرف بزنی، بینی خودت را پاک کن.
انگلیسی
- ۳۳ - قانون غالباً دندان خود را نشان می‌دهد ولی گاز نمی‌گیرد.
انگلیسی
- ۳۴ - قیمت گوساله شاه از گاو رعیت بیشتر است.
انگلیسی
- ۳۵ - قفل فقط برای آدم درستکار ساخته شده است.
اروپا
- ۳۶ - قول داد کوه بیاورد ولی ماهی آورد.
اروپا
- ۳۷ - قرض، فقری است که توأم با مصیبت است.
ایتالیایی
- ۳۸ - قلم زبان باید در جوهر دل فرو برده شود.
ایتالیایی
- ۳۹ - قارچ در جایی رشد می‌کند که خاک حاصل خیزتر است.
لاتینی
- ۴۰ - قبل از اینکه پوست را نکنده‌ای، لقمه را چاق مخوان.
لاتویا
- ۴۱ - قبل از آن که پزشک بتواند یک نفر را معالجه کند باید ده نفر را بکشد.
لهستانی
- ۴۲ - قلم و جوهر بهترین شهودند.
پرتغالی
- ۴۳ - قانون پرچم است و طلابادی است که آن را به اهتزاز در می‌آورد.
روسی
- ۴۴ - قانون مانند مال بند دلیجان است. شما می‌توانید آن را به هر سو که بخواهید بگردانید.
روسی

۲۲۴ حرف ق

- ۴۵- قرض عفریتی است که اگر سایه‌اش بر تو افتاد عقب رفتنی نیست. روسی
- ۴۶- قمار باز شریک دزد است. روسی
- ۴۷- قانون همه را می‌لیسد. اسکاتلندی
- ۴۸- قبل از آغاز کار پایانش را ببین. ولز
- ۴۹- قبل از چشم، بینی‌ات می‌گوید چه نوع آب گوشتی در برابر تو نهاده‌اند. چک
- ۵۰- قانونی، بینی مومی دارد. چک
- ۵۱- قانون مانند تار عنکبوت است؛ سوسک از آن رد می‌شود ولی مگس گرفتار می‌گردد. چک
- ۵۲- قانون سه روز پیرتر از دنیا است. استونی
- ۵۳- قانون روی میز است و عدالت زیر میز. استونی
- ۵۴- قیمت، مزه را از بین می‌برد. فرانسوی
- ۵۵- قبل از صحبت، زبان را باید هفت بار در دهان گرداند. فرانسوی
- ۵۶- قماربازان جوان، گدایان پیر هستند. آلمانی
- ۵۷- قلب چشمه است و رودخانه زبان. آلمانی
- ۵۸- قضاوت باید گوش بزرگ و دست کوچک داشته باشد. آلمانی
- ۵۹- قضات، مسیحیان بدی هستند. آلمانی
- ۶۰- قهوه و عشق موقعی که گرم است از هر موقع دیگر بهتر می‌باشد. آلمانی
- ۶۱- قول مانند ماه کامل است که اگر ایفاء نشود روز به روز بیشتر کاهش می‌یابد. آلمانی
- ۶۲- قرقره می‌چرخد تا زمانی که نخ تمام می‌شود. آلمانی
- ۶۳- قهوه خوب، باید مانند شیطان سیاه و مانند جهنم گرم و مانند بوسه شیرین باشد. مجارستانی
- ۶۴- قانون روی چرخ‌های طلایی حرکت می‌کند. مجارستانی
- ۶۵- قایقت را خودت پارو بزنی. اتازونی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۲۲۵

- ۶۶- قلب مادر، مکتب طفل است. اتازونی
- ۶۷- قطعه ذغالی که روزگاری اخگر بوده است می‌تواند به سهولت از مکزیک
نو فروزان شود.
- ۶۸- قلب ماست که ما را به بهشت و یا جهنم می‌برد. نگرویی
- ۶۹- قاضی خوب همسایه بد است. نگرویی
- ۷۰- قبل از عروسی هر دو چشمانت را باز کن، پس از عروسی یک نگرویی
چشمت را ببند.
- ۷۱- قاطر کور از تاریکی نمی‌ترسد. نگرویی
- ۷۲- قلب احمق در دهانش است و دهان دانا در قلبش. الجزایری و
مراکشی
- ۷۳- قطره قطره دیگ پر می‌شود. کامرون
- ۷۴- قلوب مانند بدن‌ها خسته می‌شوند و احتیاج به استراحت دارند. مصری
- ۷۵- قصه، خوراک گوش است. ایبو
- ۷۶- قلب انسان از لاستیک است نه از سنگ. ماداگاسکار

حرف ف کی

- چینی ۱ - کسی که خود را می‌شناسد دیگران را هم تواند شناخت زیرا قلب‌ها را با قلب‌ها مقایسه توان کرد.
- چینی ۲ - کسی که سوار پلنگ شود نمی‌تواند مدت زیادی سواری بگیرد.
- چینی ۳ - کسی که در جستجوی خوشبختی از خانه خود بیرون می‌رود دنبال سایه می‌دود.
- چینی ۴ - کمرنگ‌ترین جوهر بهتر از قوی‌ترین حافظه است.
- چینی ۵ - کسی که دنبال سعادت می‌رود، سایه را تعقیب می‌کند.
- چینی ۶ - کسانی که زهر زندگانی را نچشیده‌اند، شهد زندگانی را نیز نچشیده‌اند.
- چینی ۷ - کسی که فقط در فکر سیر کردن شکم است، عقل را گرسنه گذاشته است.
- چینی ۸ - کسانی که دارای یک پا هستند هرگز سکندری نمی‌خورند.
- چینی ۹ - کسی که کاری غیر از نشستن و خوردن انجام نمی‌دهد، اگر یک کوه ثروت هم داشته باشد آن را از دست خواهد داد.
- چینی ۱۰ - کسانی که می‌دانند، حرف نمی‌زنند. کسانی که سخن می‌گویند، نمی‌دانند.
- چینی ۱۱ - کسی که روی بیر سوار است هرگز قادر نخواهد بود که از آن فرود آید.
- چینی ۱۲ - کسی که با زحمت کار می‌کند با خوشحالی خواهد خورد.
- چینی ۱۳ - کلمات نمی‌توانند حقیقت را عوض کنند.
- چینی ۱۴ - کسی که بخیل نیست ثروتمند نیست و کسی که ثروتمند نیست بخیل نه.
- چینی ۱۵ - کسی که لباس زمستان می‌پوشد و بادبزین تابستان به کار می‌برد فرق بین گرم و سرد را تشخیص نمی‌دهد.
- چینی ۱۶ - کلمات حباب‌های آبند و اعمال قطرات طلا.
- چینی ۱۷ - کسی که وجدانش پاک باشد، همیشه شادمان است.
- چینی ۱۸ - کفش گشاد که پوشیدی حاضر به زمین خوردن باش.
- چینی ۱۹ - کار عبثی است که اسب را از گرسنگی بکشم تا قاطر فربه شود.

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۲۲۹

- ۲۰ - کسی که وجدانش را برای کسب شهرت فدا می‌کند، تابلوی نقاشی
چینی را برای تحصیل خاکستر سوزانده است.
- ۲۱ - کتاب بوستانی است که انسان در جیب خود حمل می‌کند.
تازی
- ۲۲ - کسی که صدقه می‌دهد، دوستی و رفاقت درو می‌نماید.
تازی
- ۲۳ - کسی که از خود شهرتی بر جای می‌گذارد، جاودانه زنده است.
تازی
- ۲۴ - کسی که عیوب خود را می‌بیند وقت آن را ندارد که به عیوب
تازی دیگران توجه نماید.
- ۲۵ - کسی که خود را در کنار آتش گرم می‌کند، باید بداند که خاصیت
تازی آتش سوزانیدن است.
- ۲۶ - کسی که آتشی برمی‌افروزد نباید تقاضای محفوظ ماند از گزند
تازی شعله را بنماید.
- ۲۷ - کسی که تنها غذا می‌خورد، تنها هم سرفه می‌کند.
تازی
- ۲۸ - کسی که از خود اخلاقی باقی گذاشته نمرده است.
تازی
- ۲۹ - کسی که مهربانی می‌کارد، حق‌شناسی درو می‌کند.
تازی
- ۳۰ - کسی که غسل دست می‌زند، ناگزیر است که انگشتانش را بلیسد.
تازی
- ۳۱ - کسی که می‌لنگد باید سراغ کسی برود که پایش شکسته است.
تازی
- ۳۲ - کسی که یک‌بار آب نیل را بنوشد به نزد نیل برمی‌گردد.
تازی
- ۳۳ - کسی که قادر است گوش افراد را تبدیل به چشم کند، ناطق
تازی زبردستی است.
- ۳۴ - کسی که رعایت حال گرگ را بکند، مظلوم واقع می‌شود.
تازی
- ۳۵ - کسی که حرف راست را می‌زند باید یک پایش توی رکاب باشد.
تازی
- ۳۶ - کسی که ذوفن (بی هنر، یک هنر) است از گرسنگی می‌میرد.
تازی
- ۳۷ - کسی که به قصر سلطان می‌رود باید موقع دخول کور باشد و موقع
تازی خروج کر.

۲۳۰ حرف ک

- تازی ۳۸ - کسی که می‌خواهد در حکمت، تفوق (برتری یافتن) یابد نباید بگذارد زنان بر او حکومت کنند.
- ارمنی ۳۹ - کسی که زیاد می‌داند زیاد هم اشتباه می‌کند.
- ارمنی ۴۰ - کاری که گرگ به زور می‌کند روباه به حيله از پیش می‌برد.
- ارمنی ۴۱ - کلمات میخ‌ها را از درون قلب بیرون می‌کشند.
- برمایی ۴۲ - کسانی که به دیگران کمک می‌کنند بینوا نمی‌شوند ولو پیر و سالخورده گردند.
- عبری ۴۳ - کلیه امراض انسان از خون سرچشمه می‌گیرد.
- عبری ۴۴ - کسی که باعث کارهای نیک می‌شود بزرگتر از کسی است که به عمل نیک دست می‌یازد.
- عبری ۴۵ - کسی که گناهش را انکار می‌کند گناهش را دو برابر می‌کند.
- عبری ۴۶ - کسی که چیزی هدیه می‌دهد نباید آن را به یاد آورد، همانا، کسی که چیزی را هدیه می‌گیرد نباید آن را از یاد ببرد.
- عبری ۴۷ - کاهلی شهد را زهر می‌گرداند.
- عبری ۴۸ - کسی که صعود نمی‌کند سقوط هم نمی‌کند.
- عبری ۴۹ - کسانی که با زبان بی‌زبان تکدی می‌کنند، گرسنگی می‌خورند.
- عبری ۵۰ - کره، زندگی است.
- عبری ۵۱ - کور، سلطان زمین است.
- عبری ۵۲ - کار، کار یاد می‌دهد.
- عبری ۵۳ - کسی که رفیق خوبی دارد، احتیاج به آئینه ندارد.
- عبری ۵۴ - کودک، گوهر خانه است.
- عبری ۵۵ - کتری خالی آواز می‌خواند نه کتری پر.
- عبری ۵۶ - کارت را دوست بدار.
- عبری ۵۷ - کسی که به پسر خود حرفه‌ای نمی‌آموزد به او یاد می‌دهد که دزد باشد.

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۲۳۱

- ۵۸ - کمانی که همیشه خمیده است، سست و شل می‌شود. هندی
- ۵۹ - کار تلخ است ولی تا آن که از طریق کار و زحمت به دست می‌آید شیرین است. هندی
- ۶۰ - کار نیکی که امروز انجام می‌دهیم فردا شادکامی به بار می‌آورد. هندی
- ۶۱ - کار، کلید آسایش است. هندی
- ۶۲ - کار را به کاردان باید سپرد. فارسی
- ۶۳ - کار را که کرد؟ آن که تمام کرد. فارسی
- ۶۴ - کاسبی، کاه سابی است (باید در کسب، از سودهای جزئی نیز چشم‌پوشید). فارسی
- ۶۵ - کبکش خروس می‌خواند (بی‌نهایت شاد و مسرور است). فارسی
- ۶۶ - کجا خوش است؟ آنجا که دل خوش است. فارسی
- ۶۷ - کور کور را می‌جوید آب گودال را. فارسی
- ۶۸ - که و مه به شود ز صحبت به. فارسی
- ۶۹ - کوری عصا کش کور دیگری بود. فارسی
- ۷۰ - کور را به چراغ چه حاجت. فارسی
- ۷۱ - کسی که بچه ندارد نور چشم ندارد. فارسی
- ۷۲ - کارد به استخوانش رسیده است. فارسی
- ۷۳ - کوشش بی‌فایده است و سُرور بر ابروی کور. فارسی
- ۷۴ - کار بوزینه نیست نجاری. فارسی
- ۷۵ - کس نگوید دوغ من ترش است. فارسی
- ۷۶ - کوزه گر از کوزه شکسته آب می‌خورد. فارسی
- ۷۷ - کلوخ انداز را پاداش، سنگ است. فارسی
- ۷۸ - کوه را کی در رباید تند باد؟ فارسی
- ۷۹ - کسی که نیاموخته بهتر از بد آموخته است. فارسی

۲۳۲ حرف ک

- فارسی ۸۰- کار بد مصلحت آن است که مطلق نکنیم.
- فارسی ۸۱- کبوتر با کبوتر، باز با باز
- کند هم جنس با هم جنس پرواز
- فارسی ۸۲- کاجی به از هیچی.
- فارسی ۸۳- کار امروز به فردا مگذار.
- فارسی ۸۴- کاسه رود جایی که باز آید قدح.
- فارسی ۸۵- که زنگی با شستن نگرده سفید.
- فارسی ۸۶- کمال همنشین در من اثر کرد.
- فارسی ۸۷- کارها به صبر برآید و مستعجل به سر درآید.
- فارسی ۸۸- کوتاه خردمند به که نادان بلند.
- فارسی ۸۹- کسی که وفا به عهد نکند دین ندارد.
- فارسی ۹۰- کره اسب از نجابت تعاقب می رود
- کره خر از خیریت پیش پیش مادر است.
- فارسی ۹۱- شاید را کاشتند در نیامد.
- آذربایجانی ۹۲- کم زی، شاد زی.
- آذربایجانی ۹۳- کسی که قهر زنبور را نکشیده قدر عسل را نمی داند.
- آذربایجانی ۹۴- کرایه نشینش بس نیست، مرغ هم نگاه می دارد.
- آذربایجانی ۹۵- کسی که صدقه می دهد، یک دانه می کارد و هزار دانه درو می کند.
- ترکی ۹۶- کیسه گدا هرگز پر نمی شود.
- ترکی ۹۷- کسی با کور راجع به رنگ ها صحبت نمی کند.
- ترکی ۹۸- کسی که انتظار آسایش دارد باید کر، کور و لال باشد.
- ترکی ۹۹- کلمات زرین درهای آهنین را می گشاید.
- ترکی ۱۰۰- کسی که در حال سیری غذا بخورد، گور خود را با دندان هایش می کند.
- ترکی ۱۰۱- کسی که از آتش می ترسد خود را در برابر دود محافظت می نماید.

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۲۳۳

- ۱۰۲ - کسی که به تو سخن چینی می‌کند از تو نیز سخن چینی خواهد کرد. ترکی
- ۱۰۳ - کسی که درد خود را پنهان می‌کند درمان نمی‌یابد. ترکی
- ۱۰۴ - کسی که آخر از همه وارد می‌شود در را می‌بندد. ترکی
- ۱۰۵ - کسی که از قید مهر و دلبستگی آزاد است از اندوه و ترس هم آزاد می‌باشد. کتب مقدس
- ۱۰۶ - کسی که از قلب خود اطاعت کند، فرمان خواهد داد. کتب مقدس
- ۱۰۷ - کسی که در کارش نادرست است در همه چیز نادرست خواهد بود. کتب مقدس
- ۱۰۸ - کسی که زیاد غذا می‌خورد، زیاد می‌خواهد. کتب مقدس
- ۱۰۹ - کریستال بودن و شکستن بهتر از فعال بودن در پشت بام خانه است. ژاپنی
- ۱۱۰ - کاهلان وقت فراغت ندارند. ژاپنی
- ۱۱۱ - کسی که پول می‌دزدد، اعدام می‌شود؛ کسی که زمین می‌دزدد، شاه می‌گردد. ژاپنی
- ۱۱۲ - کسی که گل سرخ را دوست می‌دارد، خار را هم دوست می‌دارد. کردی
- ۱۱۳ - کلماتی وجود دارند که قاتلند. کردی
- ۱۱۴ - کدام اقیانوس است که بی‌موج است. مالایا
- ۱۱۵ - کسی که جرأت تهدید دارد باید جرأت جنگیدن را هم داشته باشد. مالایا
- ۱۱۶ - کسی که سرش طاس است، شانه پیدا می‌کند. شرقی (متفرقه)
- ۱۱۷ - کسی که زیاد می‌خورد احساس ناراحتی می‌کند و کسی که زیاد حرف می‌زند نمی‌تواند با همسایه خود در صلح و صفا بسر برد. شرقی (متفرقه)
- ۱۱۸ - کلام باید مانند شیر دلیر، مانند خرگوش ملایم، مانند مار جذاب، مانند تیرتیز و مانند عصای سلطنتی که از وسط در دست گرفته شده است، موزون باشد. شرقی (متفرقه)
- ۱۱۹ - کلمات حباب آبد و اعمال قطرات طلا. شرقی (متفرقه)

- ۱۲۰ - کسی که در شرف مرگ بوده قدر زندگی را می‌داند. شرقی (متفرقه)
- ۱۲۱ - کسی که به طرف جلو نگاه نمی‌کند عقب می‌ماند. اسپانیولی
- ۱۲۲ - کسی که به گربه شیر سرشیر گرفته نمی‌دهد، مجبور خواهد شد که به موش‌ها خامه بدهد. اسپانیولی
- ۱۲۳ - کسی که خروشش را تنها می‌خورد اسبش را هم تنها زین خواهد کرد. اسپانیولی
- ۱۲۴ - کسی که از درخت انجیر مواظبت می‌کند، میوه‌اش را هم خواهد خورد. اسپانیولی
- ۱۲۵ - کسی که انتظار نیکی ندارد، از هیچ نوع شری صدمه نتواند رساند. اسپانیولی
- ۱۲۶ - کسی که نسبت به نفس خود خوب نیست، چگونه می‌توان انتظار داشت که نسبت به دیگران خوب باشد. اسپانیولی
- ۱۲۷ - کسی که فاضلابش را تعمیر نمی‌کند مجبور می‌شود که تمام خانه‌اش را تعمیر کند. اسپانیولی
- ۱۲۸ - کسی که می‌خواهد تندرست باشد باید در زمستان همان لباس را بر تن نماید که در تابستان بر تن می‌نموده است. اسپانیولی
- ۱۲۹ - کسی که وام می‌دهد، آن را پس نتواند گرفت؛ اگر پس بگیرد تمامش را پس نمی‌گیرد و اگر تمامش را پس بگیرد، زیاد پس نمی‌گیرد و اگر زیاد پس بگیرد، یک دشمن مهلک برای خود به وجود آورده است. اسپانیولی
- ۱۳۰ - کسی که همیشه به من دروغ می‌گوید هرگز گولم نمی‌زند. اسپانیولی
- ۱۳۱ - کسی که ترا به گریه می‌اندازد، دوستت دارد. اسپانیولی
- ۱۳۲ - کسی که به خاطر عشق زندگی می‌کند، باید در اندوه به سر برد. اسپانیولی
- ۱۳۳ - کسی که تصمیم دارد ازدواج کند، باید نخست به همسایگانش نگاه کند. اسپانیولی
- ۱۳۴ - کسی که هیچ ندارد، از هیچ چیز نمی‌ترسد. اسپانیولی
- ۱۳۵ - کسی که عقربش گزیده حتی از سایه می‌ترسد. اسپانیولی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۲۳۵

- ۱۳۶ - کسی که خرید و فروش می‌کند، احساس نمی‌کند که چقدر پول
اسپانیولی خرج می‌کند.
- ۱۳۷ - کسی که عنکبوت را نمی‌کشد، نمی‌تواند تار عنکبوت را از بین ببرد.
اسپانیولی
- ۱۳۸ - کسی که یک‌بار می‌دزدد، همیشه خواهد دزدید.
اسپانیولی
- ۱۳۹ - کسی که خار می‌کارد، نباید پیاده راه برود.
اسپانیولی
- ۱۴۰ - کسی که خوب گره می‌زند، خوب هم گره را باز می‌کند.
اسپانیولی
- ۱۴۱ - کسانی که نسبت به زنان جسورند، نسبت به مردم جسور نیستند.
اسپانیولی
- ۱۴۲ - کله بی مغز به کلاه احتیاج ندارد.
اسپانیولی
- ۱۴۳ - کسی که در شن‌زار می‌کارد، ماهی درو نخواهد کرد.
اسپانیولی
- ۱۴۴ - کسی که تف سر بالا می‌اندازد، تف روی صورت خودش می‌ریزد.
اسپانیولی
- ۱۴۵ - کسی که زن دارد دشمن هم دارد.
اسپانیولی
- ۱۴۶ - کسی که به هیچ کس اعتماد ندارد هرگز گول نمی‌خورد.
اسپانیولی
- ۱۴۷ - کسی که از مرگ می‌ترسد، از زندگی لذت نتواند برد.
اسپانیولی
- ۱۴۸ - کسی که دیگری را تعقیب می‌کند، خود آسایش ندارد.
سوئدی
- ۱۴۹ - کسی که انگشتان دراز دارد باید پاهای دراز هم داشته باشد.
سوئدی
- ۱۵۰ - کسی که به امید مسافرت می‌کند؛ فقر راننده‌اش خواهد بود.
سوئدی
- ۱۵۱ - کسی که آنچه را لازم ندارد می‌خرد، از خودش می‌دزدد.
سوئدی
- ۱۵۲ - کسی که نمی‌تواند سنگ را بردارد باید آن را بغلطاند.
سوئدی
- ۱۵۳ - کفش سیاه، نشانه دل سیاه نیست.
سوئدی
- ۱۵۴ - کارد کار چنگال را می‌کند اما لب را می‌برد.
سوئدی
- ۱۵۵ - کسی که به بلاهت خود پی برده است، در جاده خردمندی گام
نهاده است.
نروژی
- ۱۵۶ - کسی که آخر از همه می‌آید کمتر از همه می‌بیند.
نروژی
- ۱۵۷ - کسی که کم می‌داند کم هم فراموش می‌کند.
نروژی

- آلبانی ۱۵۸ - کسی که تقریباً غرق شده است از باران وحشی ندارد.
- آلبانی ۱۵۹ - کسی که سر ندارد پا دارد.
- آلبانی ۱۶۰ - کسی که خواندن و نوشتن می‌داند، چهار چشم دارد.
- آلبانی ۱۶۱ - کلمات ماده‌اند و اعمال نر با کلمات نمی‌توانند چرخ‌های آسیاب را بگردانند.
- باسک ۱۶۲ - کوه به کوه احتیاج ندارد ولی انسان به انسان احتیاج دارد.
- بلژیکی ۱۶۳ - کلاغ‌های کوچک بلندترین منقارها را دارند.
- بلژیکی ۱۶۴ - کسی که روی امید زندگی می‌کند؛ در آرزو جان می‌دهد.
- بوسنی ۱۶۵ - کسی که قلبش پاک است؛ زبانش هم پاک است.
- بوسنی ۱۶۶ - کسی که بر له تو دروغ می‌گوید، ضد تو هم دروغ خواهد گفت.
- بوسنی ۱۶۷ - کسی که اشتباهات خود را می‌بیند، وقت آن را ندارد که به اشتباهات دیگران توجه کند.
- انگلیسی ۱۶۸ - کاری را که گرگ به زور می‌کند روباه به حيله از پیش می‌برد.
- انگلیسی ۱۶۹ - کیمیایی مانند صرغه جویی، وجود ندارد.
- انگلیسی ۱۷۰ - کلید سال در دست «آوریل» و «مه» است.
- انگلیسی ۱۷۱ - کسی که به پدر ابقاء نکند قابل اعتماد نیست.
- انگلیسی ۱۷۲ - کسی که با گرگ بزرگ شده باشد می‌داند چطور و چه وقت زوزه بکشد.
- انگلیسی ۱۷۳ - کسی که سرشیشه‌ای داشته باشد نباید سنگ بیاندازد.
- انگلیسی ۱۷۴ - کم قول بده، بیشتر عمل کن.
- انگلیسی ۱۷۵ - کشتن دو پرنده به یک سنگ.
- انگلیسی ۱۷۶ - کارگر ناشی، از افزار خویش می‌نالد.
- انگلیسی ۱۷۷ - کسی که سعی می‌کند همه را از خود راضی کند هیچ کس از او راضی نخواهد شد.

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۲۳۷

- ۱۷۸ - کسی که در برابر حسود طاقت بیاورد و خونسرد باشد یا خیلی خوش‌قلب است یا از آهن ساخته شده. انگلیسی
- ۱۷۹ - کسی که قرض خود را ادا می‌کند بر ثروت خویش می‌افزاید. انگلیسی
- ۱۸۰ - کفشش گشاد است (لایق مقامش نیست). انگلیسی
- ۱۸۱ - کمتر گو تا پشیمان نشوی. انگلیسی
- ۱۸۲ - کسی که می‌خواهد درو کند باید بکارَد. آلمانی
- ۱۸۳ - کسی که در خود آتشی ندارد نمی‌تواند دیگران را گرم کند. سوئیسی
- ۱۸۴ - کمک و نیزی‌ها همیشه سه روز بعد از پایان جنگ می‌رسد. اروپا
- ۱۸۵ - کسی که در آغاز کار فکر و تأمل نکند در پایان کار آه خواهد کشید. ایتالیایی
- ۱۸۶ - کسی که هرگز از میهنش به خارج مسافرت نکرده است، خیلی متعصب می‌گردد. ایتالیایی
- ۱۸۷ - کسی که بچه ندارد، معنی محبت را نمی‌فهمد. ایتالیایی
- ۱۸۸ - کسی که گوری می‌کند، قبل از همه خودش در آن خواهد افتاد. ایتالیایی
- ۱۸۹ - کسی که کله‌اش از هواست، نباید در آفتاب راه برود. ایتالیایی
- ۱۹۰ - کسی که سالم است با تمام وسایل متشبه می‌شود تا مریض گردد و آن که مریض است آنچه از عهده‌اش ساخته است انجام می‌دهد تا شفا یابد. ایتالیایی
- ۱۹۱ - کسی ثروتمند است که از ثروت خود استفاده می‌کند و نه کسی که فقط دارا و ثروتمند است. ایتالیایی
- ۱۹۲ - کسی که می‌خواهد از طول عمر برخوردار شود باید گاهگاهی طریقه زندگی خود را تغییر دهد. ایتالیایی
- ۱۹۳ - کسی که در حضورت از تو می‌ترسد، در غیاب از تو متنفر است. ایتالیایی
- ۱۹۴ - کسی که قاطر به دنیا آمده، مجبور است که جفتک زند. ایتالیایی
- ۱۹۵ - کسی که چیزی نمی‌داند، درباره چیزی هم شک و شبهه‌ای ندارد. ایتالیایی

- ۱۹۶ - کسی که کاری انجام نمی دهد، اشتباه هم نمی کند. ایتالیایی
- ۱۹۷ - کسی که شما را رنجاند هرگز عفو تان هم نمی کند. ایتالیایی
- ۱۹۸ - کسی که دیگرها را ساخته ممکن است آن ها را بشکند. ایتالیایی
- ۱۹۹ - کسی که می خواهد زندگی کند و خوش باشد باید دور از خویشان خود بسر برد. ایتالیایی
- ۲۰۰ - کسی که گوسفند می شود، گرگانش می خورند. ایتالیایی
- ۲۰۱ - کسی که کار می کند یک پیراهن دارد و آن که کار نمی کند دو پیراهن. ایتالیایی
- ۲۰۲ - کسی که برای دیگران دست به سرقت می زند، به خاطر خودش به دیوار آویخته می شود! ایتالیایی
- ۲۰۳ - کسی که زمین می خرد جنگ و دعوا هم می خرد. ایتالیایی
- ۲۰۴ - کسی که پول ندارد باید هوسی هم در دل نپزد. ایتالیایی
- ۲۰۵ - کلمات و اعمال را در یک ترازو وزن نمی کنند. ایتالیایی
- ۲۰۶ - کسی که در راه عشق رنج می برد، دردی احساس نمی کند. ایتالیایی
- ۲۰۷ - کسی که می خواهد استراحت کند باید کار هم بکند. ایتالیایی
- ۲۰۸ - کسی که خانه ندارد، همسایه هم ندارد. ایتالیایی
- ۲۰۹ - کسی که در هنگام پیروزی خود را کنترل می کند، به پیروزی مجدد نائل گردیده است. لاتینی
- ۲۱۰ - کسی که حسادت می ورزد، به کهتری (کوچکتر) خود اعتراف کرده است. لاتینی
- ۲۱۱ - کسی که دیگران را می ترساند، خودش بیش از دیگران می ترسد. لاتینی
- ۲۱۲ - کسی که نمی تواند حرف بزند نمی تواند ساکت بنشیند. لاتینی
- ۲۱۳ - کار سیاه - نان سفید. لاتویا
- ۲۱۴ - کسی که پشم دارد، پشمش را می چینند. لاتویا
- ۲۱۵ - کسی که روی بستر سیمین می خوابد، رؤیای زرین می بیند. لاتویا

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۲۳۹

- ۲۱۶ - کسی که زیاد حرف می‌زند، زیاد دروغ می‌گوید. لاتویا
- ۲۱۷ - کلاغ، چشم کلاغ دیگر را نمی‌خراشد. لاتویا
- ۲۱۸ - کسی که اسب را می‌زند، زن خود را هم خواهد زد. لاتویا
- ۲۱۹ - کسی که «کوپک» صرفه‌جویی نمی‌کند، «روبل» بدست می‌آورد. لاتویا
- ۲۲۰ - کسی به دندان‌های اسبی که هدیه داده شده، نگاه نمی‌کند. لاتویا
- ۲۲۱ - کار با کار کردن و خواب با خوابیدن پایان نمی‌یابد. لاتویا
- ۲۲۲ - کار نشان می‌دهد که ارباب چگونه آدمی است. لاتویا
- ۲۲۳ - کسی که در جوانی نمی‌کارد، در پیری درو نمی‌کند. لاتویا
- ۲۲۴ - کسی که تند می‌دود زود هم خسته می‌شود. لاتویا
- ۲۲۵ - کارها را در دست کسی که از عهده انجام کارهای شخصی خود بر نمی‌آید مسپار. مالت
- ۲۲۶ - کسی که گران می‌خرد ارزان می‌خورد. مالت
- ۲۲۷ - کسی که از رد پای وحشی می‌ترسد نباید لوییا بکارد. مالت
- ۲۲۸ - کسی که تخم مرغ می‌دزدد، مرغ را هم خواهد دزدید. مالت
- ۲۲۹ - کسی که پشت الاغ باد نخوت در گلو می‌اندازد، چون اسب سوار شود پاک دیوانه می‌گردد. مونتوگرویی
- ۲۳۰ - کسی که شلوارش را تر نمی‌کند، ماهی را نخواهد خورد. مونتوگرویی
- ۲۳۱ - کسی که زود می‌دهد، دوبار می‌دهد. مونتوگرویی
- ۲۳۲ - کسی که زیاد عجله می‌کند، در جاده می‌ماند. مونتوگرویی
- ۲۳۳ - کج بنشین ولی راست حرف بزن. مونتوگرویی
- ۲۳۴ - کالاهای بد احتیاج به تبلیغات دارند ولی کالای خوب خودشان بدون تبلیغ به فروش می‌رسند. مونتوگرویی

- ۲۳۵ - کسی که می‌خواهد غذای یک روزش تأمین شود؛ باید یک غاز لهستانی
بپزد و آنکه می‌خواهد غذای یک هفته‌اش تأمین باشد باید یک
خوک بپزد و آنکه می‌خواهد غذای یک ماهش تأمین شود باید
گاو نر بپزد. بالاخره آنکس که می‌خواهد مادام‌العمر روزیش
تأمین باشد کشیش شود.
- ۲۳۶ - کسی که می‌خواهد ثروتمند شود باید نخست یک خوک گردد. لهستانی
- ۲۳۷ - کسی که خودش را غلغلک می‌دهد هر وقت که دلش خواست لهستانی
می‌خندد.
- ۲۳۸ - کلمات باید وزن شوند نه شمرده. لهستانی
- ۲۳۹ - کسی موفق می‌شود که خسته نمی‌شود. پرتغالی
- ۲۴۰ - کسی که به شما تملق می‌گوید یا سرتان کلاه گذاشته و یا امیدوار رومانی
است که کلاه بگذارد.
- ۲۴۱ - کار، دستبند زرین است. رومانی
- ۲۴۲ - کشور احمق جایی است که خانواده‌اش در آن به سر می‌برند. روسی
- ۲۴۳ - کسی که دوست جنگل است نمی‌تواند دشمن درخت باشد. روسی
- ۲۴۴ - کسی که اردنگی برای دروغ بر پا داشته است، چوبه‌داری برای روسی
راستی پدید آورد.
- ۲۴۵ - کسی که با بیوه جوان عروسی نکرده باشد نمی‌داند بدبختی یعنی چه. روسی
- ۲۴۶ - کلمات طلایی غالباً از قلب مسی بیرون می‌آید. روسی
- ۲۴۷ - کسی که صورتش تمیز است خیلی کم به آب احتیاج دارد. یوگسلاوی
- ۲۴۸ - کسی که پول ندارد مثل آن است که برادر ندارد. یوگسلاوی
- ۲۴۹ - کسی که با سلاح‌های زرین می‌جنگد حتماً پیروز می‌شود. یوگسلاوی
- ۲۵۰ - کسی که به عقب نگاه می‌کند، به طرف جلو می‌افتد. یوگسلاوی
- ۲۵۱ - کسی غیر از آن که به تو اعتماد دارد، نتوانی فریفت. یوگسلاوی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۲۴۱

- ۲۵۲ - چه کسی جرأت دارد زنگ را به گردن گربه ببندد. اسکاتلندی
- ۲۵۳ - کسی یک‌بار مرا فریب می‌دهد، برای او ننگ است ولی کسی که دوبار فریب می‌دهد، ننگ برای من است. اسکاتلندی
- ۲۵۴ - کره اسب تاخت می‌کند اعم از این که راه سر بالا برود یا راه سرازیر باشد. اسکاتلندی
- ۲۵۵ - کسی که دارای محصول خوب است باید تحمل چند خار را هم داشته باشد. اسکاتلندی
- ۲۵۶ - کسی که منتظر است کفش مردگان را در پای کند، باید راهی طولانی پیاده برود. اسکاتلندی
- ۲۵۷ - کسی که با سگ می‌خواهد با کک بیدار خواهد شد. اسکاتلندی
- ۲۵۸ - کسی که دارای در کوتاه است باید خم شود. اسکاتلندی
- ۲۵۹ - کمانچه زن‌ها، سگ‌ها و مگس‌ها همیشه ناخوانده به مهمانی می‌آیند. اسکاتلندی
- ۲۶۰ - کسی که دارای بینی گنده است تصور می‌کند همه درباره بینی‌اش صحبت می‌کنند. اسکاتلندی
- ۲۶۱ - کسی که دردهای فقر را تحمل نکرده است لذت دارایی را هم درک نخواهد کرد. اسکاتلندی
- ۲۶۲ - کفن جیب ندارد. اسکاتلندی
- ۲۶۳ - کاری را که می‌توان در هر موقع انجامش داد در هیچ موقع انجام نمی‌گیرد. اسکاتلندی
- ۲۶۴ - کسی که از زنش بد می‌گوید به خودش بی‌احترامی کرده است. اسکاتلندی
- ۲۶۵ - کسی که زن دارد، ارباب دارد. اسکاتلندی
- ۲۶۶ - کسی که تخم مرغی را می‌دزدد، اشیاء بزرگتری را هم خواهد دزدید. ولز
- ۲۶۷ - کسی که زیاد عذاب می‌کشد، خاموش است. ولز
- ۲۶۸ - کسی که بد می‌شنود بد می‌فهمد. ولز

۲۴۲ حرف ی

- ۲۶۹ - کسی در جنگ برتری پیدا می‌کند در صلح هم برتری پیدا می‌کند. ولز
- ۲۷۰ - کیسه خالی سنگین‌تر از کیسه پر است. بلغارستانی
- ۲۷۱ - کسی که کره زیادی دارد پوتین‌های خود را با آن چرب می‌کند. بلغارستانی
- ۲۷۲ - کسی به جهنم نمی‌رود که سیگارش را روشن کند. بلغارستانی
- ۲۷۳ - کار زیاد کردن، دشوار است! هیچ کار نداشتن، دشوارتر. بلغارستانی
- ۲۷۴ - کسی که از رودخانه بیرون می‌آید از باران ترس و وحشت ندارد. بلغارستانی
- ۲۷۵ - کسی که در گناه به سر می‌برد زنده به گور است. بلغارستانی
- ۲۷۶ - کسی که شامش کوتاه است عمرش دراز می‌شود. بلغارستانی
- ۲۷۷ - کسی که یک گرگ را صدا می‌زند یک دسته گرگ را دعوت می‌کند. بلغارستانی
- ۲۷۸ - کسی که گرگ را می‌بیند فریاد می‌زند؛ کسی که او را نمی‌بیند دوبار فریاد بر می‌دارد. بلغارستانی
- ۲۷۹ - کلمه تیر نیست ولی می‌تواند دل را بشکافد. بلغارستانی
- ۲۸۰ - کلمات دارای سرحداتی نیستند. بلغارستانی
- ۲۸۱ - کیسه خالی نمی‌تواند که راست ایستد. جزایر انگلیس
- ۲۸۲ - کسی که روزی یک سیب می‌خورد. نان پزشک را آجر می‌کند. چک
- ۲۸۳ - کسی که به آسانی باور می‌کند به آسانی هم گول خواهد خورد. چک
- ۲۸۴ - کافی است شلاق را به سگ کتک خورده نشان بدهید. چک
- ۲۸۵ - کسی که روی کف اطاق نشسته، وحشتی از زمین افتادن ندارد. چک
- ۲۸۶ - کسی که سیر را با کره می‌خورد لازم نیست از سم بترسد. چک
- ۲۸۷ - کسی که طلا را به دور می‌ریزد مجبور می‌شود به جمع‌آوری مس پردازد. چک
- ۲۸۸ - کسی که می‌خواهد ازدواج کند باید از گوش بیش از چشم استفاده کند. چک
- ۲۸۹ - کسی که دارای همسایه‌ای خوب می‌باشد می‌تواند خانه‌اش را صد لیره گران‌تر بفروشد. چک

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۲۴۳

- ۲۹۰ - کسی که امروز را به فردا می‌اندازد بدتر از مرد تنبل است. چک
- ۲۹۱ - کلمه‌ای که مانند گنجشک از زبان پرید نمی‌توان حتی با چهار اسب بازش گرداند. چک
- ۲۹۲ - کسی که خود را به سگ تبدیل می‌کند باید استخوان‌ها را بجود. دانمارکی
- ۲۹۳ - کسی که می‌خورد در موقعی که باید روزه بگیرد، روزه خواهد گرفت در موقعی که باید بخورد. دانمارکی
- ۲۹۴ - کسی که به امید و انتظار زنده است امکان دارد که به خطر از گرسنگی مردن دچار شود. دانمارکی
- ۲۹۵ - کسی که طبق میل همه خانه می‌سازد، خانه‌ای کج و معوج خواهد داشت. دانمارکی
- ۲۹۶ - کاغذ بردبار است. دانمارکی
- ۲۹۷ - کینه به دیگران آزار می‌رساند ولی خود را زخمی می‌سازد. دانمارکی
- ۲۹۸ - کفش‌های خودمان بیش از همه نیش‌گان می‌جوید. دانمارکی
- ۲۹۹ - کسی را که روی شانه‌ات می‌نشانی سعی خواهد کرد که روی سرت بنشیند. دانمارکی
- ۳۰۰ - کسی که نمی‌داند بسترش چقدر سخت و ناهموار است از همه بهتر می‌خوابد. دانمارکی
- ۳۰۱ - کسی که می‌خواهد مسافرت کند باید دهانش را ببندد و کفش را باز کند. دانمارکی
- ۳۰۲ - کسی که امروز می‌گرید چون نان ندارد، فردا می‌گرید چون اشتها ندارد. دانمارکی
- ۳۰۳ - کسی که با گرگ راه می‌رود باید زوزه کشیدن را هم بداند. دانمارکی
- ۳۰۴ - کسی که نامه‌های عاشقانه می‌نویسد لاغر می‌شود و آن که نامه‌های عاشقانه را حمل می‌کند فربه می‌شود. دانمارکی
- ۳۰۵ - کسی که می‌خواهد به ازدهایی عظیم تبدیل گردد باید نخست مارهای کوچک را بخورد. هلندی

- ۳۰۶ - کسی که به عنوان دوست نمی‌تواند به شما نیکی کند ممکن است
هلندی به عنوان دشمن به شما شر برساند.
- ۳۰۷ - کلمات طلایی غالباً به دنبال اعمال سربی می‌آیند.
هلندی
- ۳۰۸ - کودک بمان تا بچه‌هایت همیشه دوست داشته باشند.
هلندی
- ۳۰۹ - کسی که روی سنگ بزرگ می‌جهد غالباً روی یک سنگ‌ریزه
هلندی سکندری می‌خورد.
- ۳۱۰ - کسی که دنیای نو را می‌خواهد، باید دنیای قدیم را بخرد.
هلندی
- ۳۱۱ - کیسه گدا سبک است.
استونی
- ۳۱۲ - کسی که از دیگران متنفر است، خود را هم خیلی کم دوست دارد.
استونی
- ۳۱۳ - کسی که دروغ می‌گوید دزد است.
استونی
- ۳۱۴ - کود ارباب مزرعه است.
استونی
- ۳۱۵ - کود طلای زارع است.
استونی
- ۳۱۶ - کسی که شرم ندارد شرف ندارد.
استونی
- ۳۱۷ - کسی که به اندازه کافی قوی نیست که سنگ را بردارد، باید آن را
استونی بغلطاند.
- ۳۱۸ - کسی که زبان دراز دارد راه دراز دارد.
استونی
- ۳۱۹ - کار کن و کمرت را محکم ببند.
استونی
- ۳۲۰ - کسی که نتوانسته از تولد یافتن فرار کند، از مرگ هم فرار نتواند کرد.
فنلاندی
- ۳۲۱ - کسی که نمی‌تواند آتشی روشن کند، نمی‌تواند عشق بورزد.
فنلاندی
- ۳۲۲ - کسی که یک تپه پول دارد یک کوه رفیق دارد.
فنلاندی
- ۳۲۳ - کسی که موقع بدست آوردن پول پس‌انداز می‌کند، در موقع
فنلاندی احتیاج معطل نخواهد ماند.
- ۳۲۴ - کسی که سوزن می‌دزدد، میخ را هم می‌دزدد.
فنلاندی
- ۳۲۵ - کسی که نمی‌داند از کی باید برحذر بود، از همه پرهیزد.
فرانسوی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۲۴۵

- ۳۲۶ - کسی که دندان‌های خود را نشان می‌دهد مهارتی در دندان گرفتن ندارد. فرانسوی
- ۳۲۷ - کارت را هل بده؛ مگذار کار ترا هل بدهد. فرانسوی
- ۳۲۸ - کسی مرتکب جنایتی می‌شود که از آن نفع می‌برد. فرانسوی
- ۳۲۹ - کسی که فقط به کمک چشم دیگران می‌بیند گول می‌خورد. فرانسوی
- ۳۳۰ - کسی که اندرز ارزان را رد می‌کند طولی نخواهد کشید که پشیمانی را به قیمت گران خریداری می‌کند. فرانسوی
- ۳۳۱ - کسی که به آسانی پول بدست می‌آورد به آسانی هم خرجش می‌نماید. فرانسوی
- ۳۳۲ - کسی که پزشک را وارث خود قرار می‌دهد، احمق است. فرانسوی
- ۳۳۳ - کسی که از بلاهت دیگران صحبت می‌کند بلاهت خود را فراموش کرده است. فرانسوی
- ۳۳۴ - کسی که دشمن نفس خویش است، دوست هیچ کس نتواند بود. فرانسوی
- ۳۳۵ - کسی غیر از دوست به انسان خیانت نمی‌کند. فرانسوی
- ۳۳۶ - کسی که غسل را از روی خاها می‌لیسد، بهای خیلی زیاد برای غسل می‌پردازد. فرانسوی
- ۳۳۷ - کار عبادت است. فرانسوی
- ۳۳۸ - کسی که پولش را به دوستش وام می‌دهد، هم پول را از دست می‌دهد و هم دوست را. فرانسوی
- ۳۳۹ - کسی که شبیه به پدرش نیست، مادرش را رسوا می‌کند. فرانسوی
- ۳۴۰ - کسی که گوسفند را می‌جوید، گرگ را پیدا خواهد کرد. فرانسوی
- ۳۴۱ - کسی که از رنج بردن می‌ترسد، از ترس رنج می‌برد. فرانسوی
- ۳۴۲ - کسانی که تشنه هستند، آرام و بی‌سر و صدا آب می‌نوشند. فرانسوی
- ۳۴۳ - کسی که آب نمی‌نوشد تشنه‌اش نیست. فرانسوی
- ۳۴۴ - کسی که تهدید می‌کند، همیشه می‌ترسد. فرانسوی

۲۴۶ حرف ک

- فرانسوی ۳۴۵ - کسی که به امید شانس زنده است سالهاست که مرده!
- فرانسوی ۳۴۶ - کالاهای بد هرگز ارزان نیست.
- فرانسوی ۳۴۷ - کم از هیچ بهتر است.
- فرانسوی ۳۴۸ - کتاب‌های قطور پانصد صفحه‌ای، سبب انقلاب نمی‌شود، از جزوه‌های کوچک چند صفحه‌ای باید ترسید.
- فرانسوی ۳۴۹ - کسی که یرقان دارد همه جا را زرد می‌بیند.
- فرانسوی ۳۵۰ - کسی که می‌خواهد سگش را بکشد به او تهمت هاری می‌زنند.
- فرانسوی ۳۵۱ - کاری که کرده شده، کرده شده است.
- آلمانی ۳۵۲ - کسی که نمی‌خواهد اشتهايش را از دست بدهد نباید به مطبخ برود.
- آلمانی ۳۵۳ - کسی که سیب ترش را خوده است رغبت بیشتری برای سیب شیرین خواهد داشت.
- آلمانی ۳۵۴ - کسی که در آلمان الاغ است در رم استاد دانشگاه می‌شود.
- آلمانی ۳۵۵ - کسی که به زیبایی خدمت می‌کند، به زودی نوکرش می‌گردد.
- آلمانی ۳۵۶ - کسی که در بستری سیمین قرار می‌گیرد، رؤیاهای طلایی می‌بیند.
- آلمانی ۳۵۷ - کسی که سیاه به دنیا می‌آید احتیاج به شستشو ندارد.
- آلمانی ۳۵۸ - کسی که کور به دنیا آمده هرگز بوجود نور اعتقاد پیدا نتواند کرد.
- آلمانی ۳۵۹ - کسی که نان ندارد باید کره خود را خشک بخورد.
- آلمانی ۳۶۰ - کسی که جارو می‌شود، نباید از گرد و خاک شکایت کند.
- آلمانی ۳۶۱ - کسی که بسوی یک هدف آهین تیراندازی می‌کند، فشنگ به صورت خودش خواهد خورد.
- آلمانی ۳۶۲ - کسی که بیش از آنچه در می‌آورد مصرف کند باید سرانجام با موش‌ها غذا بخورد.
- آلمانی ۳۶۳ - کارهای بزرگ بیشتر از طریق شجاعت انجام می‌گیرد، تا از طریق عقل و حکمت.

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۲۴۷

- ۳۶۴ - کر، به وسیله چشمش می‌شنود. آلمانی
- ۳۶۵ - کسی که باد هانش خامه می‌سازد باید با بینی‌اش کره بسازد. آلمانی
- ۳۶۶ - کسی که قرض‌هایش را پرداخت بر سرمایه‌اش افزوده است. آلمانی
- ۳۶۷ - کسی که محسود واقع نشده هنوز کار بزرگی انجام نداده است. آلمانی
- ۳۶۸ - کسی که خواهان مساوات است باید به قبرستان برود. آلمانی
- ۳۶۹ - کسی که هیچ ندارد، به آسانی می‌تواند روزه بگیرد. آلمانی
- ۳۷۰ - کسی که نمی‌تواند گاه‌گاهی احمق شود، نمی‌تواند عاقل باشد. آلمانی
- ۳۷۱ - کسی که به آتش فوت می‌کند، در چشمانش اخگر فرو می‌رود. آلمانی
- ۳۷۲ - کلیه کسانی که با تو می‌خندند دوستان تو نیستند. آلمانی
- ۳۷۳ - کسی که بزرگ است لازم نیست باد به آستین خود اندازد. آلمانی
- ۳۷۴ - کسی که نمی‌تواند دست‌هایش را تحت کنترل قرار دهد باید چشم‌هایش را تحت کنترل قرار دهد. آلمانی
- ۳۷۵ - کسی که نمی‌تواند نفرت داشته باشد نمی‌تواند دوست داشته باشد. آلمانی
- ۳۷۶ - کسی که دلش کوتاه است باید پاهای دراز داشته باشد. آلمانی
- ۳۷۷ - کسی که درباره مرگ می‌اندیشد به زندگانی کردن شروع می‌نماید. آلمانی
- ۳۷۸ - کسی که دلش را سفره کرده، خود را چون یک نفر زندانی تسلیم نموده است. آلمانی
- ۳۷۹ - کلید طلایی، دروازه‌های جهنم را باز می‌کند. آلمانی
- ۳۸۰ - کسی که برای یک نیکی اظهار حق‌شناسی می‌کند در را برای نیکوکاری دیگر می‌گشاید. آلمانی
- ۳۸۱ - کار از سنگ، نان استخراج می‌کند. آلمانی
- ۳۸۲ - کسی که نردبان را می‌گیرد به اندازه کسی که بالای دیوار می‌رود گناهکار است. آلمانی
- ۳۸۳ - کمی دیر، خیلی دیر است. آلمانی

- ۳۸۴ - کسی که بدون این که لذتی کسب کند، عشق می‌ورزد و بدون
این که تشنه باشد می‌نوشد و بدون این که احساس گرسنگی کند
می‌خورد، عمرش کوتاه خواهد بود.
- ۳۸۵ - کسی که برای زیبایی ازدواج می‌کند شب‌های مسرت‌بخش و
روزهای اندوه‌باری دارد.
- ۳۸۶ - کسی که نمی‌تواند ارباب را ببیند تملق نوکر را می‌گوید.
- ۳۸۷ - کسی که بموقع خود پول را تحقیر می‌کند، غالباً نفع زیاد می‌برد.
- ۳۸۸ - کسی که همسایه خوب دارد نیازی به پرچین ندارد.
- ۳۸۹ - کسی که راجع به دیگران زیاد صحبت می‌کند زبان خودش می‌سوزد.
- ۳۹۰ - کیف پول بیمار، مدت درمان را طولانی می‌کند.
- ۳۹۱ - کسی که طیب دارد، جلد دهم دارد.
- ۳۹۲ - کشیشان و زنان هرگز فراموش نمی‌کنند.
- ۳۹۳ - کسی که قرقره را می‌جوید باید از نخ متابعت کند.
- ۳۹۴ - کسی که زود ثروتمند می‌شود هرگز پیر نمی‌گردد.
- ۳۹۵ - کسی که می‌خواهد در عرض یک‌سال ثروتمند شود، در عرض
شش ماه به پای چوبه‌دار می‌رود.
- ۳۹۶ - کسی که گل‌سرخ را می‌خواهد باید جفای خارها را تحمل کند.
- ۳۹۷ - کسی که مکرر تیر می‌اندازد سرانجام به هدف خواهد زد.
- ۳۹۸ - کسی که نمی‌تواند آواز بخواند، پیوسته آواز می‌خواند.
- ۳۹۹ - کسی که خوب فکر می‌کند لازم نیست زیاد فکر کند.
- ۴۰۰ - کسی که در راه حقیقت می‌میرد در همه جا برای مقبره‌اش ارض
مقدس پیدا خواهد کرد.
- ۴۰۱ - کسی که ضعف خود را فراموش نمی‌کند تواناترین فرد در بین
ضعفاء است.

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۲۴۹

- ۴۰۲ - کسی که زن داشته است مستحق تاج بردباری است و آن که زن دیگری می‌گیرد، باید به سرش کلاه قیفی گذاشت. آلمانی
- ۴۰۳ - کار و استراحت در را روی پزشک می‌بندد. آلمانی
- ۴۰۴ - کار ریشه‌های تلخ و میوه شیرین دارد. آلمانی
- ۴۰۵ - کسی که در ایام جوانی پوست خود را کلفت می‌کند؛ در پیری از نیش خار صدمه‌ای نمی‌بیند. آلمانی
- ۴۰۶ - کسی که قصد ازدواج کند، راه پشیمانی را طی می‌کند. یونانی
- ۴۰۷ - کیسه فقر هرگز پر نمی‌شود. یونانی
- ۴۰۸ - کسی که مزه بدبختی را نچشیده نمی‌تواند از نیک‌بختی لذت برد. گرجستانی
- ۴۰۹ - کسی که هرگز چیزی نداشته فقیر نیست فقیر کسی است که داشته است و از دست داده است. طبرستانی
- ۴۱۰ - کسی که حرف می‌زند تخم می‌پاشد و آن که گوش می‌دهد درو می‌کند. سیلزی
- ۴۱۱ - کوه‌ها تکان خوردند و موش به دنیا آمد. اسلواکی
- ۴۱۲ - کسی که زیاد حرف می‌زند، یا زیاد می‌داند یا زیاد دروغ می‌گوید. اسلواکی
- ۴۱۳ - کار، مادر زندگی است. اسلواکی
- ۴۱۴ - کار را خوب شروع کن و از پایانش مترس. اسلواکی
- ۴۱۵ - کسی که به هر چیز چنگ می‌زند، هیچ چیز را محکم نتواند گرفت. اسلواکی
- ۴۱۶ - کسی که از رودخانه بیرون می‌آید، از باران ترس و وحشتی ندارد. اسلواکی
- ۴۱۷ - کسی که از دود می‌ترسد، نمی‌تواند از لذت حرارت آتش برخوردار شود. اسلواکی
- ۴۱۸ - کسی که آهسته خشمگین می‌شود خشمش را دیرتر نگاه می‌دارد. مجارستانی
- ۴۱۹ - کسی که تصور می‌کند خوشبخت است، خوشبخت است؛ ولی کسی که تصور می‌کند عاقل است، عاقل نیست. مجارستانی

۲۵۰ حرف ک

- ۴۲۰ - کلید طلایی به هر قفلی می خورد. مجارستانی
- ۴۲۱ - کسی که نمی تواند اطاعت کند نمی تواند فرمان بدهد. مجارستانی
- ۴۲۲ - کسی که سم می فروشد تابلوی شیرین و پر آب و تابی روی دکان می آویزد. مجارستانی
- ۴۲۳ - کسی که تند می رود، زود خسته می شود. مجارستانی
- ۴۲۴ - کسی که به عادت زشت دچار است، آن را یا خیلی دیر ترک می کند و یا هرگز ترک نمی کند. آرژانتین
- ۴۲۵ - کسی که دوست دارد، ترا به گریه خواهد انداخت. آرژانتین
- ۴۲۶ - کسی که بچه دیگری را بزرگ می کند، حامل یک قطعه آتش در سینه اش می باشد. آرژانتین
- ۴۲۷ - کسی که حرف می زند می کارد و آن که گوش می دهد، درو می کند. آرژانتین
- ۴۲۸ - کسی که هرگز به پیش روی نمی پردازد، عقب می ماند. آرژانتین
- ۴۲۹ - کالاهایی که خیلی در معرض تماشایند، رنگ خود را از دست می دهند. برزیلی
- ۴۳۰ - کسی که پسر را می بوسد، دهنم را شیرین می کند. برزیلی
- ۴۳۱ - کسی که هیچ نمی داند، دچار شک و تردید هم نمی شود. برزیلی
- ۴۳۲ - کسی که «کم» را تحقیر کند قدر «زیاد» را هم نخواهد دانست. برزیلی
- ۴۳۳ - کسی که خود را در تیررس عشق قرار می دهد، خود را به زحمت می افکند. برزیلی
- ۴۳۴ - کسی که بدخواه نیست، از بدخواهی هم وحشتی ندارد. برزیلی
- ۴۳۵ - کلمات، چاشنی شور با شد. برزیلی
- ۴۳۶ - کریسمس خرم، قبرستان را چاق نمی کند. برزیلی
- ۴۳۷ - کسی که «کم» را تحقیر کند، به زودی برای «خیلی زیاد» خواهد گریست. شیلی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۲۵۱

- ۴۳۸ - کسی که عصبانی می‌شود باید دو کار را انجام بدهد: عصبانی شود
شیلی و عصبانیت را ترک گوید.
- ۴۳۹ - کسی که باید بمیرد، در ظلمت می‌میرد ولو این که فروشنده شمع باشد.
کلمبیا
- ۴۴۰ - کسی که به سگ ناشناس نان می‌دهد هم نانش را از دست می‌دهد
کلمبیا و هم سگ را.
- ۴۴۱ - کسی که دمش از کاه است نمی‌تواند به آتش نزدیک شود.
کلمبیا
- ۴۴۲ - کسی که باد می‌کارد، طوفان درو می‌کند.
کوبا
- ۴۴۳ - کسی که به شر و فساد عادت کرده است، از نیکی بیزار است.
مکزیک
- ۴۴۴ - کسی که حرف راست را می‌زند مرتکب گناهی نمی‌شود ولی
مکزیک اسباب دردسر فراهم می‌کند.
- ۴۴۵ - کور چیزی غیر از عصا ندارد.
نگرویی
- ۴۴۶ - کسی که لباس عالی دارد باید لباس ژنده را هم داشته باشد.
نگرویی
- ۴۴۷ - کسی که شریک پیدا می‌کند برای خود ارباب می‌تراشد.
نگرویی
- ۴۴۸ - کلام، کلام می‌آورد.
پرویی
- ۴۴۹ - کسی که با کفش‌های طلایی مسافرت می‌کند، تا آخر دنیا هم
حبشه‌ای سفر تواند کرد.
- ۴۵۰ - کسانی که گردن‌بند مروارید در گردن می‌کنند نمی‌دانند چند بار
حبشه‌ای کوسه‌ها پای غواص را دندان گرفته‌اند.
- ۴۵۱ - کار خوب است، به شرطی که زندگی کردن را فراموش نکنی.
بانتو
- ۴۵۲ - کسی که غذایش را خورده است برای گرسنگان آتش بر نمی‌افروزد.
لیبریا و
نیجریا
- ۴۵۳ - «کی خورده است؟» برای با «و چه خورده‌ای؟» نیست.
کنیا
- ۴۵۴ - کسی که به طرف خانه سفر می‌کند اهمیتی به شگون بد نمی‌دهد.
کنیا
- ۴۵۵ - کسی که فرزندی از خود به یادگار می‌گذارد، جاودانه زنده است.
کلیمانجارو
- ۴۵۶ - کسی که تنها می‌خورد، تنها سرفه می‌کند.
مصری

- ۴۵۷ - کثافت کار بهتر از زعفران بطالت است. مصری
- ۴۵۸ - کودکانت زینت ازدواج اند. گینه فرانسوی
- ۴۵۹ - کسی که گره می زند می داند چگونه آن را باز کند. ساحل طلا
- ۴۶۰ - کسی که مزه دروغ را نچشیده از عالم شفقت هم بی خبر است. اوگاندا
- ۴۶۱ - کسی که هنوز نمرده، از عیوب مبری نیست. کنیا
- ۴۶۲ - کسی که استخوان ها را می جود می داند چگونه آن ها را ببلعد. هایا
- ۴۶۳ - کسی که قرضش را تصفیه می کند، دعوایی را پایان داده است. هایا
- ۴۶۴ - کسانی که در یک مقبره مدفونند، به یکدیگر توهین نمی کنند. هایا
- ۴۶۵ - کسی که دزدیدن را یاد می گیرد، باید طرز فرار کردن را هم بیاموزد. هایا
- ۴۶۶ - کسی که قولی داده است، دینی دارد. هو
- ۴۶۷ - کسی که شاخه ای را می کند، برگ هایش را همراه می آورد. (یعنی هر کس با زنی ازدواج کند، با خانواده زن هم ازدواج کرده است). رودسیای شمالی
- ۴۶۸ - کسی که دارای منصب مهمی است، هرگز سرفه نمی کند (یعنی لازم نیست دیگران را از حضور خود مطلع سازد). کنگوی بلژیک
- ۴۶۹ - کسانی که وارث ثروتی می شوند، مزاحم تر از افرادی هستند که ثروت را تحصیل می کنند. کنگوی بلژیک
- ۴۷۰ - کارد صاحب خود را می شناسد. کنگوی بلژیک
- ۴۷۱ - کسی که در هنگام بیماری به یاد تست، پس از مرگ هم به یاد تو خواهد بود. کنگوی بلژیک

حرف گ

- ۱ - گودال‌های بزرگ را می‌توان پر کرد ولی دل آدمی پر نشدنی است. چینی
- ۲ - گل نیلوفر از گل و لای سر بیرون می‌آورد. چینی
- ۳ - گذشته را بدانید تا آینده را بدانید. چینی
- ۴ - گل سرخ فقط برای افرادی خار دارد که در صدد برمی‌آیند آن را بچینند. چینی
- ۵ - گفتن آسان است، وقتی که به اقدام می‌پردازي می‌فهمي که عمل کردن چقدر دشوار است. چینی
- ۶ - گاه‌گاهی زن خود را محکم کتک بزن، اگر خودت نمی‌دانی چرا او را می‌زنی، یقین داشته باش که او خود دلیلی برای اینکار خواهد یافت. چینی
- ۷ - گوشت زن و مردی که به زور با هم عروسی کرده‌اند در یک دیگ نتوان پخت. تازی
- ۸ - گوشت مچ دست خود را بخور، در این صورت احتیاجی به قصاب نخواهی داشت. تازی
- ۹ - گرسنگی کافر است. تازی
- ۱۰ - گرگ، حساب سرش نمی‌شود. ارمنی
- ۱۱ - گرگ، با تعلیم و تربیت گوسفند نمی‌شود. ارمنی
- ۱۲ - گاوی که شیر نمی‌دهد لگد می‌زند. برمائی
- ۱۳ - گاهی دندان، زبان را دندان می‌گیرد. برنئو
- ۱۴ - گوسفندان از گوسفندان اقتداء می‌کنند. عبری
- ۱۵ - گربه محض رضای خدا موش نمی‌گیرد. عبری
- ۱۶ - گاو لنگ در بین گاوان نابینا نخست‌وزیر است. عبری
- ۱۷ - گاو میش، سنگینی شاخ‌های خود را احساس نمی‌کند. هندی
- ۱۸ - گربه در جنگل بوته‌های کوچک شیر است. هندی
- ۱۹ - گاهی روزها طولانی‌اند و گاه شب‌ها. هندی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۲۵۵

- ۲۰ - گردن ما از مو باریک‌تر، شمشیر شما از الماس برنده‌تر (به مزاح)
فارسی نهایت مطیع شماییم.
- ۲۱ - گاوش زاییده است. (بخت به او روی آورده)
فارسی
- ۲۲ - گاوش نلیسیده است. (هنوز تجربه ندارد).
فارسی
- ۲۳ - گریه کردن هم دل خوش می‌خواهد.
فارسی
- ۲۴ - گریه زن، مکر زن است.
فارسی
- ۲۵ - گدایی کار بی‌مایه است.
فارسی
- ۲۶ - گدا را که روی دادی خویش می‌شود.
فارسی
- ۲۷ - گل سرخ پرورش دهید تا زمین شما به گلستان مبدل شود. خار
مکارید که در پاهایتان فرو خواهد رفت.
فارسی
- ۲۸ - گدای نیک انجام به از پادشاه بد فرجام.
فارسی
- ۲۹ - خنده بر هر درد بی‌درمان دواست.
فارسی
- ۳۰ - گواه شاهد صادق، در آستین باشد.
فارسی
- ۳۱ - گهر پاک نباید که شود طالب فیض، ورنه هر خار و خسی لؤلؤ و
مرجان نشود.
فارسی
- ۳۲ - گرگ باران دیده نمی‌ترسد.
فارسی
- ۳۳ - گر صبر کنی زغوره حلوا سازی.
فارسی
- ۳۴ - گاوان و خران باربردار
به زآدمیان مردم آزار
فارسی
- ۳۵ - گربه شیر است در گرفتن موش.
فارسی
- ۳۶ - گر جور شکم نیستی، هیچ مرغ در دام صیاد نیفتادی.
فارسی
- ۳۷ - گر ذوق نیست ترا، کم طبع جانوری.
فارسی
- ۳۸ - گمراه را جز گمراهان دوست ندارند.
فارسی
- ۳۹ - گر تو نمی‌پسندی تغییر ده قضا را.
فارسی

۲۵۶ حرف گ

- آذربایجانی ۴۰ - گدا با گدا ازدواج کرد، از این وصلت، لوس و نتر بوجود آمد.
- آذربایجانی ۴۱ - گرگ مو عوض کند ولی خوی عوض نکند.
- آذربایجانی ۴۲ - گردن را تا زمانی که خم کرده‌ای پس گردنی زنند.
- ترکی ۴۳ - گوشت از استخوان جدا نمی‌شود. (در مورد دو نفر گفته می‌شود که نمی‌توانند از هم جدا شوند).
- ترکی ۴۴ - گل‌ها را تقسیم می‌کردند.
- کتب مقدس ۴۵ - گناه از گناه می‌زاید.
- ژاپنی ۴۶ - گلی که بامداد می‌شکفت، ظهر پژمرده می‌شود. (در مورد کسانی گفته می‌شود که در طفولیت هوش و ذکای فوق‌العاده از خود نشان می‌دهند ولی در کهنولت کار مهمی انجام نمی‌دهند).
- ژاپنی ۴۷ - گناهکار هرگز زیبا نیست.
- کردی ۴۸ - گوسفند به کارد می‌اندیشد و قصاب به فکر گوشت است.
- مالایا ۴۹ - گلوی ماکیان را با کارد قطع کن و گلوی انسان را با پنبه ببر.
- اسپانیولی ۵۰ - گل سرخی که آن را زیاد بویش می‌کنند، عطر خود را از دست می‌دهد.
- اسپانیولی ۵۱ - گدا چشم دیدن گدای دیگر را ندارد.
- اسپانیولی ۵۲ - گوش در عقب حقیقت و در جلو دروغ است.
- اسپانیولی ۵۳ - گرگان، الاغی را که ارباب‌های مختلف دارد، می‌خورند.
- سوئدی ۵۴ - گل‌های زیبا زیاد در کنار جاده نمی‌ماند.
- سوئدی ۵۵ - گربه، نه جان دارد و زن، جان نه گربه.
- نروژی ۵۶ - گرو گذاشتن فردا برای استفاده از امروز.
- آلبانی ۵۷ - گل سرخ آمد و بنفشه را پنهان کرد.
- آلبانی ۵۸ - گرگ را می‌بیند و معذکک دنبال رد پای گرگ می‌گردد.
- آلبانی ۵۹ - گرگ پیر مضحکه سگ است.
- بلژیکی ۶۰ - گیاهان هرزه هرگز از بین نمی‌روند.

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۲۵۷

- ۶۱- گریه کار زنان است. انگلیسی
- ۶۲- گنج بی رنج نیست. انگلیسی
- ۶۳- گاهی ظالم زودتر از مظلوم به داد گستری مراجعه می‌کند. انگلیسی
- ۶۴- گرسنگی و انتقام انسان را به خواب وا می‌دارد، اما مرگ و حسادت چشم را برای همیشه می‌بندد. انگلیسی
- ۶۵- گربه را از هر طرف بیاندازی با پنجه‌اش فرود می‌آید. آلمانی
- ۶۶- گرسنگی طلبکاری است که گریز از دستش امکان ندارد. آلمانی
- ۶۷- گرسنگی آدمی را وادار به هر کار می‌کند. آلمانی
- ۶۸- گاو نر را با شاخ‌هایش می‌توان نگهداشت، مرد را با قولش و زن را با دامنش. سوئیسی
- ۶۹- گاهی یک دروغ خوب به اندازه طلا ارزش دارد. اروپا
- ۷۰- گاهی ترحم ظلم است و ظلم ترحم. ایتالیایی
- ۷۱- گرسنگی لوبیا را تبدیل به بادام می‌کند. ایتالیایی
- ۷۲- گرسنگی بر قوه ادراک می‌افزاید. لتوانی
- ۷۳- گرسنگی، زیستن را یاد می‌دهد و سرما، دویدن را. لتوانی
- ۷۴- گوساله‌ای که تنها به تو تعلق دراد بهتر از گاوی است که شراکتی است. مونتوگرویی
- ۷۵- گرسنگی چشم ندارد. مونتوگرویی
- ۷۶- گرگ بی دندان، مضحکه سگ‌هاست. مونتوگرویی
- ۷۷- گرسنگی مشاور خوبی نیست. پرتغالی
- ۷۸- گاو ممکن است سیاه باشد ولی شیرش سفید است. روسی
- ۷۹- گربه جرأت نمی‌کند موش را از غار شیر شکار کند. روسی
- ۸۰- گرگی را که به خواب رفته بیدار مکن. روسی
- ۸۱- گرسنگی چشم ندارد. یوگسلاوی
- ۸۲- گریستن با یک مرد عاقل بهتر از خندیدن با یک احمق است. یوگسلاوی

۲۵۸ حرف گ

- ۸۳ - گله به دنبال گوسفندی که زنگوله به گردن دارد راه میرود نه به اسکاتلندی دنبال چوپان.
- ۸۴ - گدا هر قدر گردنش را کچتر نگاه بدارد بیشتر دروغ می گوید. اسکاتلندی
- ۸۵ - گناهان کهن زخم های تازه و نو ایجاد می کند. اسکاتلندی
- ۸۶ - گره را با زبانت طوری مزن که نتوان با دندان گشود. اسکاتلندی
- ۸۷ - گربه پیر، شیر تازه را می شناسد. ولز
- ۸۸ - گربه می داند ریش چه کسی را می لیسد. ولز
- ۸۹ - گرسنگی چیزی جز نان نمی بیند. ولز
- ۹۰ - گوسفند بشو و گرگ را خواهی دید. بلغارستانی
- ۹۱ - گفتار نیک نیکوست ولی کردار نیک نیکوتر است. جزائر انگلیس
- ۹۲ - گربه ای که دست کش در دست دارد نمی تواند موش بگیرد. جزائر انگلیس
- ۹۳ - گران بفروش ولی درست کیل کن. جزائر انگلیس
- ۹۴ - گرسنگی چشم ندارد. کروائی
- ۹۵ - گوساله رفت و گاو مراجعت کرد. چک
- ۹۶ - گرسنگی طلبکاری است که نمی توان از او فرار کرد. چک
- ۹۷ - گاو نر را با شاخ هایش می گیرند و مرد را با زبانش. چک
- ۹۸ - گوشت را قرض مده به کسی که حاضر است زبانش را به تو قرض بدهد. دانمارکی
- ۹۹ - گرسنگی شمشیر تیزی است در شکم گرسنه. دانمارکی
- ۱۰۰ - گویند «حقیقت» درها را به رویش مسدود می یابد. دانمارکی
- ۱۰۱ - گربه محبوبش ممکن است به شیر تبدیل گردد. هلندی
- ۱۰۲ - گربه ای که با صدای بلند میو می کند، کم موش می گیرد. هلندی
- ۱۰۳ - گرگ، نیکی را فراموش می کند ولی سگ از یاد می برد. استونی
- ۱۰۴ - گرگ دارای اقبال، گرگ است. استونی
- ۱۰۵ - گرز را خیلی بالا بلند مکن، چه ممکن است روی سر خود تو افتد. فنلاندی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۲۵۹

- ۱۰۶ - گفتار، آینه کردار است. فرانسوی
- ۱۰۷ - گفتار شیرین و کردار تلخ، خیلی‌ها را فریب می‌دهد. فرانسوی
- ۱۰۸ - گل را باید آب داد تا خشک نشود و زن را باید بوسید تا پژمرده نگردد. فرانسوی
- ۱۰۹ - گرسنگی، گرگ را از جنگل می‌راند. فرانسوی
- ۱۱۰ - گدا هرگز راه خود را گم نمی‌کند. آلمانی
- ۱۱۱ - گاو صندوق‌های خالی لازم نیست که قفل شوند. آلمانی
- ۱۱۲ - گور در گهواره نهفته است. آلمانی
- ۱۱۳ - گرسنگی قوی‌تر از عشق است. آلمانی
- ۱۱۴ - گرسنگی فنون بسیاری را می‌آموزد. آلمانی
- ۱۱۵ - گل سرخ پژمرده می‌شود ولی خارش می‌ماند. آلمانی
- ۱۱۶ - گناهان کوچک جویده می‌شوند و گناهان بزرگ بلعیده. آلمانی
- ۱۱۷ - گیاهان هرزه هرگز نمی‌میرند. آلمانی
- ۱۱۸ - گوشت گرگ احتیاج به دندان ندارد. آلمانی
- ۱۱۹ - گفته‌اند زنان و گربه‌ها را در یک روز ساخته‌اند. آلمانی
- ۱۲۰ - گرسنگی به انسان خیلی چیزها می‌آموزد. یونانی
- ۱۲۱ - گرگ بر گوسفندان چوپانی می‌کند. یونانی
- ۱۲۲ - گاوبی‌دم مگس‌های سایر گاوها را از بین می‌برد. گرجستانی
- ۱۲۳ - گرسنگی نمی‌گوید «نان بیات» است؛ و سرما نمی‌گوید «کت کهنه» است. گرجستانی
- ۱۲۴ - گاهی مرگ سریع بهتر از عمر طولانی است. گرجستانی
- ۱۲۵ - گندم را می‌توان به کمک باد تصفیه کرد و فساد را با مجازات. آرژانتین
- ۱۲۶ - گاو تنبل، آب کثیف می‌نوشد. کلمبیا
- ۱۲۷ - گوشت بخری، استخوان دارد، زمین بخری سنگ دارد. نگرویی
- ۱۲۸ - گفت و گو، غذای گوش است. نگرویی

۲۶۰ حرف گ

- ۱۲۹ - گناهان امراض روح اند. استرالیایی
- ۱۳۰ - گاهی با یک نگاه تنها، نهال عشق کاشته شده است. مصری
- ۱۳۱ - گل سرخ خاری پشت سر گذاشته و خار، گل سرخی. مصری
- ۱۳۲ - گوش فقط یک سوراخ دارد (یعنی هر کس به اندازه محدود طاقت گوش دادن دارد). لیبریا
- ۱۳۳ - گاوی مریض شده است و یک گاو نر حق ویزیت بیطار (دامپزشک) ماداگاسکار
- است.

حرف ل

۲۶۲ حرف ل

- ۱- لازم نیست انسان برای فهمیدن مزهٔ یک مرغ تمام آن را بخورد. چینی
- ۲- لکه‌های حیوان، برون اوست و لکه‌های انسان در اندرونش. چینی
- ۳- لذت‌های ما سطحی و دردهای ما عمیق است. چینی
- ۴- لذت، فرزند عشق است ولی فرزند ناخلفی است، زیرا پدر خود را می‌کشد. تازی
- ۵- لئیم یک چشم دارد و جاه‌طلب کور است. ارمنی
- ۶- لذت، بذر درد است. هندی
- ۷- لذت، جرثومهٔ اندوه است. ژاپنی
- ۸- لانه‌ای که پرپر باشد دیرتر خراب می‌شود. انگلیسی
- ۹- لذت، تخم غم است. مونتونگرویی
- ۱۰- لازم نیست ابلهان کاشته شوند زیرا که آن‌ها خود رویند. لهستانی
- ۱۱- لهستان جهنم دهقان، بهشت یهودی، دوزخ همشهریان، بهشت اشراف لهستانی
و قبر طلای بیگانگان است.
- ۱۲- لباسی که به عاریت گرفته‌اید شما را گرم نمی‌کند. رومانی
- ۱۳- لقمه در دست همسایگان همیشه دُرشر به نظر می‌رسد. روسی
- ۱۴- لبه زبان زن تیزتر از شمشیر ترک است. یوگسلاوی
- ۱۵- لذت نخستین بوسه تا پایان عمر باقی است. اسکاتلندی
- ۱۶- لاشه هر کجا هست وجودش را خبر می‌دهد. ولز
- ۱۷- لکه در طلا و عیب در مرد دانا زود دیده می‌شود. فنلاندی
- ۱۸- لیسیدن بهتر از دندان گرفتن است. فرانسوی
- ۱۹- لباس زن، بسیاری از بیماری‌ها را درمان می‌کند. فرانسوی
- ۲۰- لگد، بهتر از طعنه است. فرانسوی
- ۲۱- لگام طلا، اسب را بهتر نمی‌کند. فرانسوی
- ۲۲- لباس انسان را به وجود می‌آورد و تکه‌های کهنه و مندرس شپش‌ها را. آلمانی
- ۲۳- لذت بردن از فضیلت، خودش فضیلتی است. آلمانی
- ۲۴- لباس اخلاق را می‌پوشاند. نگرویی

حرف ف م

- چینی ۱ - مردی که لبخند بر صورت ندارد نباید دکان باز کند.
- چینی ۲ - ماهیان طعمه را می‌بینند ولی قلاب را نمی‌بینند، انسان‌ها نفع را می‌بینند و خطر را نمی‌بینند.
- چینی ۳ - مردگان خیلی خوشبخت‌تر از فقراء هستند.
- چینی ۴ - مصرف بیش از اندازه خوراک لذیذ به بیماری منتهی می‌شود و وقتی که خوشگذرانی پایان یافت نوبت درد فرا می‌رسد.
- چینی ۵ - مرغ‌ها را از مرغدان و ماهی‌ها را از تور می‌توان با یک دست گرفتار کرد.
- چینی ۶ - میوه رسیده خود به خود می‌ریزد. آب، راه خود را باز می‌کند.
- چینی ۷ - میزبان خوشحال می‌شود وقتی که میهمان می‌رود.
- چینی ۸ - مرغ عاقل هرگز آن‌قدر پیر نیست که از بهار وحشت داشته باشد.
- چینی ۹ - مهربانی‌های کوچک را فراموش مکن و تقصیرات کوچک را بیاد نداشته باش.
- چینی ۱۰ - مسافرت هزار فرسنگ با یک قدم شروع می‌شود.
- چینی ۱۱ - مردان برتر بدون تعلیم گرفتن خوب هستند؛ مردان متوسط پس از تعلیم گرفتن خوب می‌شوند؛ ولی افراد پست علیرغم تعلیم گرفتن؛ هم‌چنان فاسد و تبه‌کار می‌مانند.
- چینی ۱۲ - مرد بودن آسان است ولی نقش مرد را بازی کردن سخت و دشوار.
- چینی ۱۳ - مرد خوش اقبال با دوستی روبرو می‌شود و مرد بدشانس با زن خوشگلی.
- چینی ۱۴ - مردم به سخنان مرد پولدار همیشه گوش می‌دهند.
- چینی ۱۵ - مردی که کوه را از میان برداشت کسی بود که شروع به برداشتن سنگ‌ریزه‌ها کرد.
- چینی ۱۶ - مهربانی بزرگ‌تر از قانون است.
- چینی ۱۷ - محبت آهسته راه می‌رود.

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۲۶۵

- ۱۸ - مردان در اوقات خوشبختی نسبت به سایر افراد همدردی نشان می‌دهند و زنان در اوقات بدبختی.
- چینی
- ۱۹ - موش‌ها از روش موش‌ها باخبرند (یعنی برای گرفتن دزد، دزد را انتخاب کن).
- چینی
- ۲۰ - مرد عاقل در چیزهای کوچک بزرگ است، مرد شرور و بیکار در امور بزرگ، کوچک.
- چینی
- ۲۱ - مرد در یک صد سال عمر نیک‌نام می‌شود ولی در کمتر از یک روز بدنام می‌گردد.
- چینی
- ۲۲ - مادر زن به خواب داماد هم بیاید مو بر تن او راست می‌شود.
- چینی
- ۲۳ - مهریه یک زن خوب یک دسته جاروب است.
- چینی
- ۲۴ - من از آنچه از دهانت خارج شود راجع به تو قضاوت خواهم کرد.
- چینی
- ۲۵ - محبت مرد در سخن گفتن و مهر زن در بوسه و تبسم نمودار می‌شود.
- چینی
- ۲۶ - مشکل می‌توان سالی یک دوست پیدا کرد ولی به ساعتی می‌توان دوستی را آزرده خاطر ساخت و از دست داد.
- چینی
- ۲۷ - موقعی که دهانت می‌خورد بگذار با شکمت مشورت کند.
- چینی
- ۲۸ - محک طلا آتش است و محک انسان‌ها طلا.
- چینی
- ۲۹ - موقعی که ماه کامل می‌شود؛ شروع به کاستن می‌کند؛ وقتی که آب اوج می‌گیرد ناچار باید لبریز شود.
- چینی
- ۳۰ - موقعی که لبان زن می‌گویند: «کافی است» به چشمانت نگاه می‌کند و با زبان بی‌اعتنایی می‌گوید: «باز هم می‌خواهم».
- چینی
- ۳۱ - میان گریه کنندگان گریه مادر عیان است.
- تازی
- ۳۲ - مستحق، محروم است.
- تازی
- ۳۳ - مشورت با کسی کن که به گریهات می‌اندازد نه با کسی که ترا می‌خنداند.
- تازی

- تازی ۳۴ - مسکن خطر، در حول و حوش امنیت است.
- تازی ۳۵ - مادام که چشم باطنی روشن است، باکی نیست اگر چشم ظاهر کم سو گشته باشد.
- تازی ۳۶ - ماده در بین کلیه حیوانات بهتر از نر است مگر در بین نوع انسان.
- تازی ۳۷ - مگس هرگز داخل دهانی که می داند چگونه ساکت باشد، نمی رود.
- تازی ۳۸ - مهمانت را محترم و عزیز بدار ولو این که کافر باشد.
- تازی ۳۹ - ماجرای شیر هیچ گاه خالی از استخوان نیست.
- تازی ۴۰ - معلوماتی که در کودکی فرا گرفته می شود مانند نقش در سنگ، پایدار باقی می ماند.
- تازی ۴۱ - مردها از ته قلب می خندند؛ زن ها فقط با دهان شان.
- تازی ۴۲ - ماه با تست؛ لازم نیست اعتنایی به ستارگان کنی.
- تازی ۴۳ - ماه شب چهارده، ماهی فقط یک بار دیده می شود.
- تازی ۴۴ - موشی که فقط یک سوراخ دارد زود گرفتار می شود.
- تازی ۴۵ - مکافات لنگ است ولی بالاخره فرا می رسد.
- تازی ۴۶ - مرد قوی و آبشار راه خود را باز می کنند.
- تازی ۴۷ - مردی که سردش هست و یا گرسنه است و یا در ترس و وحشت است نمی تواند بخوابد.
- ارمنی ۴۸ - من آن را نمی خواهم ولی در جیبم بگذارد.
- ارمنی ۴۹ - مار در همه جا می رود ولی در داخل سوراخ خود راست وارد می شود.
- برمائی ۵۰ - محنت محک دوستی است.
- برمائی ۵۱ - مردم به سگی که دائم عوعو می کند توجهی نمی کنند.
- برمائی ۵۲ - مردم دوست و یا دشمن خود هستند؛ شخص همیشه دوست خود و یا همیشه دشمن خود است.
- برمائی ۵۳ - مردی که از جهنم آمده ترس و وحشتی از خاکستر گرم ندارد.

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۲۶۷

- ۵۴- مجازات دروغ‌گو این است که حتی موقعی که حرف راست را هم
عبری می‌زند کسی باورش نمی‌کند.
- ۵۵- ما به نام خدا مرتکب خطاها و جنایات متعدد می‌گردیم.
عبری
- ۵۶- «مورد» در میان گزنه‌ها باز مورد است.
عبری
- ۵۷- مذهب حقیقی، نودوستی است.
عبری
- ۵۸- مرگ، شتر سیاهی است که جلو هر در می‌نشیند.
عبری
- ۵۹- من نان نمی‌خورم؛ نان مرا می‌خورد (یعنی با زحمت و مرارت
عبری روزی‌ام را بدست می‌آورم).
- ۶۰- مردم به آنچه برای‌شان غیر قابل ادراک است با نظر اعجاب می‌نگرند.
عبری
- ۶۱- میوه رسیده خود به خود می‌افتد.
عبری
- ۶۲- مرد باید ادب داشته باشد؛ گل باید خوشبو باشد.
عبری
- ۶۳- مگس دور یک دیگ نو جمع نمی‌شود.
عبری
- ۶۴- مردی که مانند مرده کار می‌کند مانند شاه غذا می‌خورد.
عبری
- ۶۵- مردی که سوار بر فیل است از عوعو سگ باک نخواهد داشت.
عبری
- ۶۶- مرگ و غیبت با هم برابر است.
هندی
- ۶۷- مار حتی علیه مار افسای قیام کرده و او را دندان می‌گیرد.
هندی
- ۶۸- ماهی‌ای که باید در آب زندگی کند نباید تمساح را دشمن خود سازد.
هندی
- ۶۹- مانند سگ برو و مانند گربه بیا.
هندی
- ۷۰- مهر مادر از هر مهری برتر است.
هندی
- ۷۱- مگس هرگز دکان قناد را ترک نمی‌کند.
هندی
- ۷۲- مانند علماء بنویس و مانند توده حرف بزن.
هندی
- ۷۳- موش از دهنش بلغور می‌دزد (سخت ضعیف است).
فارسی
- ۷۴- موی را در چشم دیگران می‌بیند و شاه تیر را در چشم خود نمی‌بیند.
فارسی
- ۷۵- مرا به خیر تو امید نیست، شر مرسان.
فارسی

۲۶۸ حرف م

- فارسی ۷۶ - مستی حماقت را، افاقت نیست.
- فارسی ۷۷ - معرف مرد، گذشته مرد است.
- فارسی ۷۸ - مفرداتش خوب است اما مرده شوی ترکیبش را ببرد.
- فارسی ۷۹ - مگر چشم‌بندی است.
- فارسی ۸۰ - مگر پی آتش آمده‌اید؟ (چرا اینقدر زود می‌روید).
- فارسی ۸۱ - موجود را به مفقود و یافته را به نیافته بفروش.
- فارسی ۸۲ - ماه بر چندین گل می‌نگرد ولی گل‌ها فقط یک ماه می‌بینند.
- فارسی ۸۳ - مار گزیده از ریسمان سفید و سیاه می‌ترسد.
- فارسی ۸۴ - ماتم زده را به نوحه گر حاجت نیست.
- فارسی ۸۵ - مه فشاند نور و سگ عوعو کند.
- فارسی ۸۶ - مار بد به از یار بد.
- فارسی ۸۷ - مه چه لاغر شود انگشت نما می‌گردد.
- فارسی ۸۸ - مردم شبیه درختانند که آب یکسان نوشیده و میوه گوناگون دهند.
- فارسی ۸۹ - مرد خانه می‌سازد و زن آشیانه.
- فارسی ۹۰ - مزن بی‌تأمل به کاری تو دست.
- فارسی ۹۱ - مرگ خر، عروسی سگ است.
- فارسی ۹۲ - مرغ همسایه همیشه غاز است.
- ۹۳ - میازار موری که دانه کش است
- فارسی که جان دارد و جان شیرین خوشست
- فارسی ۹۴ - مزن بر سر ناتوان دست زور
- که روزی به پایش درافتی چو مور
- ۹۵ - من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم
- فارسی تو خواه از سخنم پندگیر و خواه ملال
- فارسی ۹۶ - مار خورده است، افعی در آمده است.

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۲۶۹

- ۹۷ - محالست که هنرمندان بمیرند و بی‌هنران جای ایشان گیرند. فارسی
- ۹۸ - مرد بی‌مروت زن است و عابد با طمع رهن. فارسی
- ۹۹ - مشک آن است که بیوید نه آن که عطار بگوید. فارسی
- ۱۰۰ - متکلم را تا کسی عیب نگیرد، سخنش صلاح نپذیرد. فارسی
- ۱۰۱ - مال ز بهر آسایش عمرست، نه عمر از بهر گرد کردن مال. فارسی
- ۱۰۲ - من آنم که من دانم. فارسی
- ۱۰۳ - ملک و دولت دنیا را اعتماد نشاید. فارسی
- ۱۰۴ - مشو با ناکسان همدم، که صحبت را اثر باشد. فارسی
- ۱۰۵ - میهمان، قاصد خداست. فارسی
- ۱۰۶ - منت مکش از دوست بود حاتم طاعی. فارسی
- ۱۰۷ - مرد حکیم خورده نگیرد بر آیین. فارسی
- ۱۰۸ - مرد خانه سازد، زن خانه ویران کند. آذربایجانی
- ۱۰۹ - مهمان را که رو دهی، صاحبخانه می‌شود. آذربایجانی
- ۱۱۰ - مرغ صحرا و سنگ بیابان است (دائم سفر می‌کند). آذربایجانی
- ۱۱۱ - می‌پرست مالش را تلف می‌کند، بنگی عقلش را و تریاکی عمرش را. آذربایجانی
- ۱۱۲ - مرد با همتش و مرغ با بالش اوج می‌گیرد. آذربایجانی
- ۱۱۳ - مرگ حق است اما برای همسایگان. آذربایجانی
- ۱۱۴ - مار را با دست غیر باید گرفت. آذربایجانی
- ۱۱۵ - مار تا مار نخورد ازدها کی شود. آذربایجانی
- ۱۱۶ - میوه را بخور و راجع به درخت سؤال مکن. ترکی
- ۱۱۷ - میخی می‌تواند نعل اسب را نجات بدهد، نعل می‌تواند اسب را نجات بدهد، اسب می‌تواند سوار را نجات بدهد و سوار می‌تواند مملکتی را نجات بدهد. ترکی

- ۱۱۸ - مردان پولدار اتومبیل خود را در جاده‌های کوهستانی به منزل می‌رسانند
ترکی و مردان فقیر در جاده همواری مستقیم، راه خود را گم می‌کنند.
- ۱۱۹ - مردی که دوزن دارد قبایش دائم پاره است.
ترکی
- ۱۲۰ - موقع خریدن پارچه به حاشیه‌اش خوب نگاه کن و در هنگام ازدواج درباره مادر عروس تحقیق کن.
ترکی
- ۱۲۱ - موقعی که چراغ بودا را برمی‌افروزی، آتش تمام شهوات را خاموش کن.
کتب مقدس
- ۱۲۲ - مسرفین برادران شیطانند.
کتب مقدس
- ۱۲۳ - مردی بزرگ است که قلب کودک منش خود را از دست نمی‌دهد.
کتب مقدس
- ۱۲۴ - میوه تواضع آرامش است.
کتب مقدس
- ۱۲۵ - مرد کوچک تصور می‌کند که نیکوکاری‌های کوچک بی‌فایده است و لذا به این نوع کارها دست نمی‌یازد و فکر می‌کند بدکاری‌های کوچک ضرر ندارد، لذا از ارتکاب آن ابا ندارد.
کتب مقدس
- ۱۲۶ - موقع مخالفت با سلحشوران در کارزار شرکت کن، زیرا کسی که رحم دارد غلبه می‌کند.
کتب مقدس
- ۱۲۷ - مردگان زبان ندارند.
ژاپنی
- ۱۲۸ - مرگ هم بزرگتر از کوه است و هم کوچک‌تر از مو.
ژاپنی
- ۱۲۹ - ماهیان کوچک در اطراف ماهیان بزرگ جمع می‌شوند.
ژاپنی
- ۱۳۰ - ملاقات، آغاز جدایی است.
ژاپنی
- ۱۳۱ - مرگ میزبان ماست.
کردی
- ۱۳۲ - مرد رودخانه است - زن دریاچه.
کردی
- ۱۳۳ - می‌ارزد که انسان برای نیکنامی بهر نوع فداکاری تن در دهد؛ سعی کن نام نیک خود را بهر قیمت که شده حفظ کنی.
کردی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۲۷۱

- ۱۳۴ - مادام که فقط صدای تندر را شنیده‌ای و هنوز باران نیامده است،
آب را از کوزه خالی مکن. مالایا
- ۱۳۵ - موفقیت محل اختفاء شکست است، ولی چه کسی می‌تواند بگوید
که نقطه برگشت کی فراخواهد رسید. شرقی
(متفرقه)
- ۱۳۶ - مرد چینی فقط یک‌بار در طول عمر می‌میرد و آن‌هم موقعی است
که در حال احتضار است. شرقی
(متفرقه)
- ۱۳۷ - مرد متبسم مانند پسته خندان است. شرقی
(متفرقه)
- ۱۳۸ - مگس زنده را نمی‌توان بلعید. شرقی
(متفرقه)
- ۱۳۹ - مرغ همسایه غاز به نظر می‌رسد. شرقی
(متفرقه)
- ۱۴۰ - معلم شکرخام باقی ماند، شاگرد شکر تصفیه شده گشت. شرقی
(متفرقه)
- ۱۴۱ - مردگان چشم زندگان را می‌گشایند. اسپانیولی
- ۱۴۲ - مرگ کر است. اسپانیولی
- ۱۴۳ - مرد تا عزب است طاووس است، وقتی نامزد شد، شیر و وقتی که
ازدواج کرد الاغ می‌گردد. اسپانیولی
- ۱۴۴ - مرگ همان قدر قطعی است که زندگی قطعی نیست. اسپانیولی
- ۱۴۵ - محال است کسی در آن واحد هم عاشق باشد و هم عاقل. اسپانیولی
- ۱۴۶ - مار را با دست یک نفر دیگر از سوراخ بدر آورد. اسپانیولی
- ۱۴۷ - موفقیت، ارباب نادان است. اسپانیولی
- ۱۴۸ - معشوقه زشت وجود ندارد. اسپانیولی
- ۱۴۹ - مومی نیست که آب نشود. اسپانیولی
- ۱۵۰ - موقعی که تولد یافتم گریستم و هر روز نشان می‌دهد که چرا گریستم. اسپانیولی
- ۱۵۱ - مرد آتش است و زن پس مانده الباف کتان؛ شیطان می‌آید و آن‌ها را
مشتعل می‌کند. اسپانیولی

۲۷۲ حرف م

- اسپانیولی ۱۵۲ - مردگان و غائبین نه دوست دارند و نه قوم و خویش.
- اسپانیولی ۱۵۳ - مرد فقیر امید زیاد دارد که پولدار شود و مرد پولدار ترس زیاد دارد از این که بینوا شود.
- اسپانیولی ۱۵۴ - مناصب و پست‌های عالی در افراد همان اثر را دارد که پیچک روی دیوار: ظاهرش خرم و زیبا و باطنش پوسیده و ویران است.
- اسپانیولی ۱۵۵ - منتهای کمال است که شخص پی به نواقص و معایب خود ببرد.
- سوئدی ۱۵۶ - مرگ، همه را با یک شانه، شانه می‌زند.
- سوئدی ۱۵۷ - مرگ، آخرین پزشک است.
- سوئدی ۱۵۸ - مردی که پول ندارد مانند کشتی است که شراع ندارد.
- سوئدی ۱۵۹ - مرد پولدار پنج حواس دارد و بینوا شش حواس.
- سوئدی ۱۶۰ - مهر میهن پاکترین عشق‌هاست.
- آلبانی ۱۶۱ - ماهی از سر می‌گذرد.
- آلبانی ۱۶۲ - مانند برده کار کن و مانند ارباب بخور.
- باسک ۱۶۳ - من به سگ فرمان می‌دهم و سگ به دمش فرمان می‌دهد.
- باسک ۱۶۴ - ماهی و مهمان روز سوم فاسد می‌شوند و باید به دور انداخته شوند.
- بلژیکی ۱۶۵ - ملل خوشبخت، تاریخ ندارند.
- بلژیکی ۱۶۶ - متنبه کردن بهتر از متنبه شدن است.
- بوسنی ۱۶۷ - مردی که دوست ندارد، مانند دست راستی است که دست چپ ندارد.
- بوسنی ۱۶۸ - مرحله اول بلاهت آن است که خود را عاقل بنگاریم.
- انگلیسی ۱۶۹ - مردگان چشمان زندگان را باز می‌کنند.
- انگلیسی ۱۷۰ - مرد زن می‌گیرد چون خسته و ملول شده است و زن به خاطر کنجکاوای شوهر می‌کند.
- انگلیسی ۱۷۱ - مادر زن یادش نیست که روزی هم خودش شوهر داشته است.
- انگلیسی ۱۷۲ - مورد اطمینان همه باشید ولی به کسی اطمینان نداشته باشید.

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۲۷۳

- ۱۷۳ - من آنقدر متمول نیستم که پارچه ارزان بپوشم. انگلیسی
- ۱۷۴ - مرغی که در هوا می‌پرد، هیچ‌گاه از امواج دریا بیم ندارد. انگلیسی
- ۱۷۵ - موفقیت بهترین مبلغ انسان است. انگلیسی
- ۱۷۶ - مدتی که در آفتاب راه رفتی، صورتت می‌سوزد. انگلیسی
- ۱۷۷ - مگر قبل از مرگ برای خود قبر ساخته‌ای. انگلیسی
- ۱۷۸ - مرد کردار، کم حرف است. آلمانی
- ۱۷۹ - موفقیت نصیب افراد خواب‌آلود نمی‌گردد. آلمانی
- ۱۸۰ - معشوقه‌ای که هدیه نخواهد زنی خواهد شد که به نان خشک هم قناعت می‌کند. آلمانی
- ۱۸۱ - مثل آفتاب کار می‌کند (مرتب است). آلمانی
- ۱۸۲ - مال خوب، از دور داد می‌زند. آلمانی
- ۱۸۳ - مهر و دلبستگی، داروی بسیار بدی است. ایتالیایی
- ۱۸۴ - معنی همه چیز دانستن، هیچ چیز ندانستن است. ایتالیایی
- ۱۸۵ - می‌توانید «پمپی» را در چهره بعضی افراد بخوانید. ایتالیایی
- ۱۸۶ - مطبوعه، مادر اشتباهات است. ایتالیایی
- ۱۸۷ - ممکن است گرگ دندان‌هایش را از دست بدهد ولی هرگز طبیعتش را از دست نخواهد داد. ایتالیایی
- ۱۸۸ - مترجمان خائن‌اند. ایتالیایی
- ۱۸۹ - مردی که تأهل اختیار کرده پرنده‌ای است محبوس در قفس. ایتالیایی
- ۱۹۰ - مردی که بلد نیست تملق بگوید، نمی‌داند چگونه باید صحبت کرد. ایتالیایی
- ۱۹۱ - مصائب و نوائب محک فضیلتند. لاتینی
- ۱۹۲ - مردم بیشتر تابع مراسم و عرف و عادتند تا تابع عقل. لاتینی
- ۱۹۳ - مردگان بهترین مشاوران ما هستند. لاتینی
- ۱۹۴ - مرگ همه را مساوی می‌کند. لاتینی

- ۱۹۵ - مردم به آسانی ایمان می آورند به چیزی که مایلند بدان ایمان آورند. لاتینی
- ۱۹۶ - مرد پر مو یا بسیار نیرومند است و یا بسیار شهوانی. لاتینی
- ۱۹۷ - مرد لئیم همیشه فقیر و محتاج است. لاتینی
- ۱۹۸ - مطمئن ترین راه ها راه کوفته شده و هموار است. لاتینی
- ۱۹۹ - ممکن است به «حقیقت» تو سری زد ولی هرگز نمی توان خفه اش کرد. لاتینی
- ۲۰۰ - مروارید در گل پیدا می شود. لاتینی
- ۲۰۱ - مردی که خانه خاموش دارد، زن ندارد. لاتینی
- ۲۰۲ - من شاخ ها را نگاه می دارم، تو گاوت را بدوش. لتوانی
- ۲۰۳ - مرگ ناخوانده می آید. لتوانی
- ۲۰۴ - مرگ به سال نگاه نمی کند، هر کس را که در راه می یابد می رباید. لتوانی
- ۲۰۵ - مادر هر روز کلوچه نمی پزد. لتوانی
- ۲۰۶ - ما همه، دنیا را هم چنان ترک می کنیم که موقع تولد آن را یافتیم. مالت
- ۲۰۷ - معاملات خوب، کیف پول را تهی می کند. مونتوگرویی
- ۲۰۸ - معده پنجره ندارد. مونتوگرویی
- ۲۰۹ - مراسم و قانون همسایه یکدیگرند. مونتوگرویی
- ۲۱۰ - مردی بزرگ است که معایش را می توان بر شمرد. مونتوگرویی
- ۲۱۱ - مادامی که دیگ می جوشد دوستی پا برجا است. مونتوگرویی
- ۲۱۲ - مرغ گرسنه خواب ارزان را می بیند. مونتوگرویی
- ۲۱۳ - موقعی که درخت بلوط به زمین می افتد، همه می دوند تا شاخه هایش را قطع کنند. مونتوگرویی
- ۲۱۴ - موقعی که خدا کره زمین را می ساخت و صخره ها را تقسیم می کرد مونتوگرویی
کیسه ای که حاوی صخره ها بود پاره شد و در مونتوگرو افتاد.
- ۲۱۵ - مرد از طریق چشم و زن از راه گوش عاشق می شود. لهستانی
- ۲۱۶ - می توانی در عین بینوایی غنی و در عین توانگری فقیر باشی. لهستانی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۲۷۵

- ۲۱۷- ملکه زنبورها نیش ندارد. ۲۱۸- مسکو با شمعی که فقط یک کوپک ارزش داشت، سوخت. ۲۱۹- مرده تابوتش را دارد و زنده کلبه‌اش را. ۲۲۰- ممکن است خود قزاق گرسنگی بخورد، ولی اسبش باید سیر باشد. ۲۲۱- مرگ، یک تزار چاق را به همان آسانی روی دوشش حمل می‌کند. ۲۲۲- مرگ برادر یک سرباز روسی است. ۲۲۳- مردم گاهی مانند داود مرتکب گناه می‌گردند ولی مانند او غصه نمی‌خورند. ۲۲۴- مادامی که جنگل هست تبر هم پیدا خواهد شد. ۲۲۵- مردم را هنگام بازی و مسافرت می‌توان شناخت. ۲۲۶- مادامی که خورشید می‌درخشد به ماه احتیاجی نیست. ۲۲۷- مگر نمی‌دانی یارو تاجر است (خسیس است). ۲۲۸- مرد بدون زن چون شکارچی بی‌بالا پوش در زمستان است. ۲۲۹- مگر نان برشته می‌خوری؟ (تازه زن گرفته‌ای) ۲۳۰- مرد بی‌زن مثل کسی است که در زمستان کلاه خود را گم کرده باشد. ۲۳۱- مست عاقبت بهوش می‌آید ولی دیوانه هرگز هوشیار نمی‌شود. ۲۳۲- ما با هم قوم و خویشیم، زیرا پیراهنمان در یک آفتاب خشک می‌شود. ۲۳۳- مثل کفش کهنه است (راحت است). ۲۳۴- مسافرت در دریا توی یک کشتی سوراخ شده، بهتر از سپردن راز در دست یک زن است.

- ۲۳۵ - مایه کوبی مهر دجال است. (یک ضرب المثل روحانی). روسی
- ۲۳۶ - مادامی که خرس در مأوای خود پنهان است، پوستش را بفروشد. یوگسلاوی
- ۲۳۷ - مهم آن نیست که چه نوع سگی است بلکه مهم آن است که متعلق به کیست؟ یوگسلاوی
- ۲۳۸ - میوه‌ای که دیرتر می‌رسد، دیرتر هم سالم باقی می‌ماند. یوگسلاوی
- ۲۳۹ - موقع ازدواج چشم و گوشت را باز کن. یوگسلاوی
- ۲۴۰ - مرگ تمام نفرت‌ها را دفن می‌کند. یوگسلاوی
- ۲۴۱ - میوه از درختان کهنسال، خود به خود می‌افتد. یوگسلاوی
- ۲۴۲ - میوه رسیده زودتر می‌گندد. اسکاتلندی
- ۲۴۳ - مهربانی خود به خود می‌آید. نمی‌توان آن را خرید. اسکاتلندی
- ۲۴۴ - مهربانی می‌خزد در جایی که نمی‌تواند راه برود. اسکاتلندی
- ۲۴۵ - مغز مرد تنبل، کارخانه شیطان است. اسکاتلندی
- ۲۴۶ - مرد، آوریل (اردیبهشت) است موقعی که معاشقه می‌کند، دسامبر (دی) می‌شود وقتی که عروسی می‌کند. اسکاتلندی
- ۲۴۷ - مردان دانا ضرب المثل می‌سازند و ابلهان تکرارش می‌کنند. اسکاتلندی
- ۲۴۸ - معشوقه هیچ کس زشت نیست. اسکاتلندی
- ۲۴۹ - مار سیاه می‌داند چه کسی را اول نیش بزند. اسکاتلندی
- ۲۵۰ - موی قهوه‌ای سنگین‌تر از موی سفید نیست. ولز
- ۲۵۱ - معتاد نبودن به هیچ عادت، بدترین عادت‌ها است. ولز
- ۲۵۲ - مگذار کسی که خار می‌کارد پیاده راه رود. ولز
- ۲۵۳ - مزارع چشم دارند و جنگل‌ها گوش. بلغارستانی
- ۲۵۴ - مهمانی که نابهنگام وارد خانه می‌شود بدتر از یک تُرک است. بلغارستانی
- ۲۵۵ - مرغ گرسنه، خواب ارزن می‌بیند. بلغارستانی
- ۲۵۶ - مرغی که زیاد غدغد می‌کند تخم مرغ ریز می‌گذارد. بلغارستانی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۲۷۷

- ۲۵۷ - مانند تمام بادهای دیگر، گردباد هم خواهد گذشت. بلغارستانی
- ۲۵۸ - مار همیشه سرد است اعم از این که زنده باشد یا مرده. بلغارستانی
- ۲۵۹ - ممکن است کج بنشینید و درست قضاوت کنید. بلغارستانی
- ۲۶۰ - موقعی که با گرگان هستی زوزه بکش و بدر. بلغارستانی
- ۲۶۱ - معجزات رخ می‌داد، اگر جوانان می‌دانستند و پیران می‌توانستند. بلغارستانی
- ۲۶۲ - مرهم‌های گران‌بها در قوطی‌های کوچکند. جزایر انگلیس
- ۲۶۳ - مرغان با تجربه را نمی‌توان با دانه به دام آورد. جزایر انگلیس
- ۲۶۴ - مهربانی عزیزتر و بهتر از طلاست. جزایر انگلیس
- ۲۶۵ - مرغ سحرخیز، برد طعمه را. جزایر انگلیس
- ۲۶۶ - محبت و ترس با هم جمع نمی‌شوند. جزایر انگلیس
- ۲۶۷ - می‌توان گفت کی مردی خود را مست کرده ولی نمی‌توان گفت که کی تشنه است. جزایر انگلیس
- ۲۶۸ - مطبخ گرم هرگز بی‌مگس نیست. چک
- ۲۶۹ - مطبخ گرم، دوستان گرم. چک
- ۲۷۰ - مادامی که زبان زنده است ملت نمرده. چک
- ۲۷۱ - مرد لثیم مانند ماده خوک فقط موقعی مفید واقع می‌شود که می‌میرد. چک
- ۲۷۲ - مصائب و نوائب حتی در تیره‌ترین شب‌ها راه خود را پیدا می‌کنند. چک
- ۲۷۳ - مرد فقیر فقط یک مرض دارد و مرد پولدار صد مرض. چک
- ۲۷۴ - موقعی فراز خواهد آمد که زمستان از ما بپرسد: «در طول تابستان چه می‌کردی؟» چک
- ۲۷۵ - مرگ، دوست مرد محتضر است. دانمارکی
- ۲۷۶ - مقفول نگاه داشتن قفلی که همه کلیدش را در اختیار دارند آسان نیست. دانمارکی
- ۲۷۷ - مصالحه لاغر بهتر از دادخواهی چاق است. دانمارکی

۲۷۸ حرف م

- ۲۷۸ - «مال من» و «مال تو» منبع و سرچشمه تمام مرافعه‌هاست. دانمارکی
- ۲۷۹ - میخ به اندازه سوراخ معذب است. دانمارکی
- ۲۸۰ - مردان بسیار وجیه؛ همیشه با زنان متوسط و زشت عروسی می‌کنند. هلندی
- ۲۸۱ - مس، طلای فقیر و سرب نقره انسان محتاج است. هلندی
- ۲۸۲ - مردگان به زندگان تعلیم می‌دهند. هلندی
- ۲۸۳ - موقعی که مرگ فرا می‌رسد، پولدار پول ندارد و بینوا به کسی بدهکار نیست. هلندی
- ۲۸۴ - میوه رسیده بخور و حرف راست بزن. هلندی
- ۲۸۵ - مردی که حاضر به ازدواج می‌شود یا از همه چیز با اطلاع است یا از همه چیز کاملاً بی‌خبر است. هلندی
- ۲۸۶ - مرد عزب سالخورده، چماقی است از جهنم. زن مجرد، کبوتری است از بهشت. استونی
- ۲۸۷ - مصیبت با فریاد و سر و صدا نمی‌آید. استونی
- ۲۸۸ - ماهی به سوی قلاب کسی می‌آید که صبر می‌کند. استونی
- ۲۸۹ - مزرعه سفره خداست. استونی
- ۲۹۰ - مرغابی که زیاد قدقد می‌کند کم تخم می‌گذارد. استونی
- ۲۹۱ - مهر پدر تا گور دوام دارد؛ مهر مادر جاودانی است. استونی
- ۲۹۲ - مرد خرسند و سیر، چیزی از گرسنگی نمی‌فهمد و مرد خندان چیزی از گریه سرش نمی‌شود. فنلاندی
- ۲۹۳ - مرد اغلب برای عروسی خیلی جوان است ولی برای عشق‌ورزی هرگز زیاد پیر نیست. فنلاندی
- ۲۹۴ - مرد برای انجام کار از خانه خارج می‌شود و زن برای این که دیگران تماشایش کنند. فنلاندی
- ۲۹۵ - مردی که زن ندارد، هم و غم ندارد. فنلاندی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۲۷۹

- ۲۹۶ - مرد شکست خورده طالب جنگ بیشتر است. فرانسوی
- ۲۹۷ - مردگان همیشه خطا کارند. فرانسوی
- ۲۹۸ - موی سر احمق هرگز سفید نمی‌شود. فرانسوی
- ۲۹۹ - مردان با دیدن یک چهره زیبا فوراً به زندگی علاقمند می‌شوند. فرانسوی
- ۳۰۰ - مرد چلاق با مردی که چلاق‌تر از خودش هست راه نمی‌رود. فرانسوی
- ۳۰۱ - می‌آییم و می‌گرییم، اینست زندگی! می‌گرییم و می‌رویم اینست مرگ. فرانسوی
- ۳۰۲ - معجزات سراغ کسانی می‌آیند که باورش دارند. فرانسوی
- ۳۰۳ - مردی که پول ندارد مانند گرگی است که دندان ندارد. فرانسوی
- ۳۰۴ - مردی که از اغوا شدن می‌ترسد، همه چیز اغواش می‌کند. فرانسوی
- ۳۰۵ - مردی که از هیچ کس خوشش نمی‌آید، بدبخت‌تر از مردی است که هیچ کس دوستش ندارد. فرانسوی
- ۳۰۶ - مادامی که مادر زنت زنده است نباید امید اصلاح و آرامش در خانه خود داشته باشی. فرانسوی
- ۳۰۷ - مانند افراد باهوش بنوش و مانند همه کس حرف بزن. فرانسوی
- ۳۰۸ - میهن‌پرستی بذری است که محصولش جنگ است. فرانسوی
- ۳۰۹ - مکیدگان خون مردم دو گونه‌اند: زالوها و مأموران مالیات. فرانسوی
- ۳۱۰ - مصاحبه الکلی است که می‌توان به وسیله آن حقیقت را بدست آورد. آلمانی
- ۳۱۱ - موقعی که انسانی به دنیا می‌آید دیگران می‌خندند و او گریه می‌کند، ولی وقتی که می‌میرد او می‌خندد و دیگران گریه می‌کنند. آلمانی
- ۳۱۲ - مغز کوچک و دل بزرگ می‌تواند خیلی چیزها تحصیل کنند. آلمانی
- ۳۱۳ - مرد دلیر به خنجر کوتاه نیازمند است. آلمانی
- ۳۱۴ - مرد قلاع را می‌سازد - زمان ویرانشان می‌کند. آلمانی
- ۳۱۵ - معامله دوستی را از بین می‌برد. آلمانی

۲۸۰ حرف م

- ۳۱۶ - مسیح هر روز به صلیب کشیده می شود. آلمانی
- ۳۱۷ - مردان از خطر می ترسند؛ زنان از منظره آن. آلمانی
- ۳۱۸ - مردگان همیشه در اشتباهند. آلمانی
- ۳۱۹ - مردگان واقعی را نباید در گورستان جستجو کرد. آلمانی
- ۳۲۰ - مرگ، طیب فقراء است. آلمانی
- ۳۲۱ - معایب دیگران معلمان خوبی هستند. آلمانی
- ۳۲۲ - مردی که همیشه خوشبخت است، احمق و ابله بار می آید. آلمانی
- ۳۲۳ - مادر شوهر، شیطان زن است. آلمانی
- ۳۲۴ - مرغ در آشیانه ای تخم می گذارد که قبلاً در آن تخم مرغ وجود داشته است. آلمانی
- ۳۲۵ - مردی که خودش را غلغلک می دهد می تواند هر وقت که دلش خواست بخندد. آلمانی
- ۳۲۶ - مرد مجرد طاووس است، مرد نامزد شده شیر و مرد زن گرفته خر. آلمانی
- ۳۲۷ - مهر مادر هرگز پیر نمی شود. آلمانی
- ۳۲۸ - مروارید روی گردن پرچین و چروک، گریه می کند. آلمانی
- ۳۲۹ - مهم نیست چند نفر را از خود خشنود می کنی؛ مهم آن است چه نوع افرادی را از خود خشنود می سازی. آلمانی
- ۳۳۰ - مرد فقیری که آواز می خواند پولدار است. آلمانی
- ۳۳۱ - مجازات باید مانند سالاد، روغنش بیش از سرکه باشد. آلمانی
- ۳۳۲ - مردان اسرار دیگران را حفظ می کنند، زنان اسرار خود را. آلمانی
- ۳۳۳ - ممکن است کسی یک مدت طولانی حرف بزند و معذک هیچ مطلبی را بیان نکند. آلمانی
- ۳۳۴ - می گساران پیر، بیش از پزشکان پیر هستند. آلمانی
- ۳۳۵ - مرد بی زن، سر بی بدن است و زن بی مرد، بدن بدون کله است. آلمانی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۲۸۱

- ۳۳۶ - من به تو غواصی آموخته‌ام و تو می‌خواهی مرا غرق کنی. یونانی
- ۳۳۷ - مرد سالخورده، مرد سالخورده را خرسند می‌کند. یونانی
- ۳۳۸ - ماهی گفت: حرف‌های زیادی دارم بزنم، ولی دهانم پر از آب است. گرجستانی
- ۳۳۹ - موی آشفته و در هم احتیاج به شانه پهن دارد. طبرستانی
- ۳۴۰ - مانند گاو نر بردبار، مانند شیر دلیر، مانند زنبور زحمت کش و مانند پرنده خوشحال و با نشاط باش. طبرستانی
- ۳۴۱ - موقعی که باران می‌خواهد ببارد، با چند قطره شروع می‌شود. طبرستانی
- ۳۴۲ - مرد بیمار کم می‌خورد ولی زیاد خرج می‌کند. طبرستانی
- ۳۴۳ - مراسم و قانون خواهران یکدیگرند. اسلواکی
- ۳۴۴ - من به تو غواصی یاد دادم و تو می‌خواهی غرقم کنی. اسلواکی
- ۳۴۵ - مزارع چشم دارند، جنگل‌ها گوش. اسلواکی
- ۳۴۶ - مانند کولی‌ها چانه بزن و مانند یک «آقا» بهایش را پرداخت کن. مجارستانی
- ۳۴۷ - مردم باید حرفی داشته باشند که بزنند و سگ‌ها چیزی که به آن عوعو کنند. مجارستانی
- ۳۴۸ - مردن در راه وطن کار خوبی است ولی از آن خوب‌تر این است که به خاطر آن زنده بمانیم. مجارستانی
- ۳۴۹ - مانند یک دشمن چانه بزن و مانند دوست قیمتش را پرداز. مجارستانی
- ۳۵۰ - مادامی که هنوز می‌توانی عشق بورزی مگذار هیچ چیز دیگر ترا اندوهگین سازد. مجارستانی
- ۳۵۱ - ما از افرادی که به نصایح گوش نمی‌کنند نفرت داریم و به افرادی که نصایح‌مان را گوش می‌دهند به چشم حقارت نگاه می‌کنیم. اتازونی
- ۳۵۲ - محک طلا آتش است؛ محک زن طلاست و محک مرد، زن است. اتازونی
- ۳۵۳ - محبت بچه مانند آب در غربال است. آرژانتین
- ۳۵۴ - موج نهم، قوی‌ترین امواج است. کانادایی

- ۳۵۵ - میمون می داند از کدام درخت باید بالا برود. کلمیا
- ۳۵۶ - میل به پیروی از مُد موجب می شود که بوزینه دمش را از دست بدهد. نگرویی (امریکایی)
- ۳۵۷ - موقع پایین آمدن از کوه حتی سنگ ها به حرکت می افتند. پرویی
- ۳۵۸ - مردی که گرسنه اش نیست می گوید که نارگیل پوست کلفتی دارد. حبشه ای
- ۳۵۹ - مسافری که زبان دارد، راهش را گم نمی کند. کنیا
- ۳۶۰ - مادام که تنه درختی فاسد نشده، قارچ از آن بیرون نمی آید. کامرون
- ۳۶۱ - مرده بهترین فرد خانواده خویش است. مصری
- ۳۶۲ - ممکن است خانه ای دارای صد مرد باشد ولی قلب زن فقط برای یک مرد محل دارد. مصری
- ۳۶۳ - میوه، زیر درخت می ریزد. داهومی
- ۳۶۴ - موقعی که گاوها بیرون می روند همدیگر را می لیسند موقعی که انسانها می خواهند بمیرند، نسبت به یکدیگر علاقه پیدا می کنند. گالا
- ۳۶۵ - مرگ مانند یک حیوان وحشی است. اوگاندا
- ۳۶۶ - مردی که دو خانه دارد از گرسنگی می میرد. اوگاندا
- ۳۶۷ - مردی که در کنار دریا بزرگ می شود سرانجام در دریا غرق می گردد. اوگاندا
- ۳۶۸ - مرگ جواب نمی دهد. لیبیا
- ۳۶۹ - مادامی که در رودخانه هستی، به بچه های تمساح توهین نکن. جو کون
- ۳۷۰ - به مهریه، چون کوچک است، به چشم حقارت نگاه نکن. کنگوی بلژیک
- ۳۷۱ - مادر را نباید با یک شخص دگر مقایسه کرد زیرا مادر بی نظیر و غیرقابل مقایسه است. کنگوی بلژیک
- ۳۷۲ - مانند ابر بالا نرو، تا مانند مه ناپدید نگردی. ماداگاسکار
- ۳۷۳ - مرض رفیق دائم انسان است و مرگ در تعقیب اوست. ماداگاسکار

حرف ف ن

۲۸۴ حرف ن

- چینی ۱ - نسبت به همه چنان سلوک و رفتار کن که گویی از مهمان پذیرایی می کنی.
- چینی ۲ - نجات دادن یک انسان از مرگ، بسی بهتر از ساختن یک معبد هفت طبقه‌ای است.
- چینی ۳ - نصف پرتقال به اندازه تمام پرتقال خوشمزه است.
- چینی ۴ - نزدیک بود چهار زانو بنشینم (نزدیک بود زنم را طلاق بدهم).
- تازی ۵ - نیکی کن و در دریا انداز.
- تازی ۶ - نگذار زبانت گلویت را قطع کند.
- تازی ۷ - نگذار درختی را که به تو سایه می دهد قطع کنند.
- برنئو ۸ - نیروی پرنده در بال‌های آن است و نیروی خرچنگ در چنگ‌هایش و نیروی حاکم در وزارش.
- عبری ۹ - نوکر پادشاه، پادشاه است.
- عبری ۱۰ - نظم در زندگی بهترین داروست.
- عبری ۱۱ - نوکر کسی باش که نانش را می خوری.
- عبری ۱۲ - نفس، موسیقی زندگی است.
- عبری ۱۳ - نیکی با سرعت حلزون مسافرت می کند - ولی «شر» بال دارد.
- عبری ۱۴ - نبوع نابه‌هنگام، علامت کوتاهی عمر است.
- عبری ۱۵ - نمی توان دو شمشیر را در یک غلاف جای داد.
- هندی ۱۶ - نه سر می خواهم و نه دردسر.
- فارسی ۱۷ - نوش خواهی نیش باید چشید.
- فارسی ۱۸ - نه شیر شتر، نه دیدار عرب.
- فارسی ۱۹ - ناز بر آن که خریدار تست.
- فارسی ۲۰ - نه سرم را بشکن نه گردو به دامنم بریز.
- فارسی ۲۱ - نه هر که به صورت خوشه و به سیرت نیکو.

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۲۸۵

- ۲۲- نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود
فارسی
مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد.
- ۲۳- نه چندان بخور کز دهانت برآید
فارسی
نه چندان که از ضعف جانت برآید.
- ۲۴- نادان را به از خاموشی نیست.
فارسی
- ۲۵- ناکس به تربیت نشودای حکیم کس.
فارسی
- ۲۶- نفس را وعده دادن به طعام آسان‌تر است که بقال را به درم.
فارسی
- ۲۷- نه چندان درشتی کن که از تو سیر گردند و نه چندان نرمی که بر تو دلیر شوند.
فارسی
- ۲۸- نه هر چه به قامت مهتر، به قیمت بهتر.
فارسی
- ۲۹- نه هر که در مجادله چست، در معاله درست.
فارسی
- ۳۰- نامش را میار، خودش را بیار.
آذربایجانی
- ۳۱- ناخدا که دو تا شد کشتی غرق می‌شود.
آذربایجانی
- ۳۲- نامه طلائیت را، مسین مگردان.
ترکی
- ۳۳- نه به آن پرهیزت و نه به این ترشی کلم خوردنت.
ترکی
- ۳۴- نانت را روی آب انداز که چند روز بعد آن را پیدا خواهی کرد.
کتب مقدس
- ۳۵- نه آب‌ها می‌توانند آتش عشق را فرو نشانند و نه سیل‌ها آن را در خود غرق سازند.
کتب مقدس
- ۳۶- نابودی انسان در زبانش نهفته، از خودت محافظت نما که دچار چنین زیانی نشوی.
کتب مقدس
- ۳۷- ندانستن و خود را عالم نشان دادن رذیلت است.
کتب مقدس
- ۳۸- نیکی و خیرخواهی پدر، بلندتر از کوه است؛ نیکی و خیرخواهی مادر عمیق‌تر از دریاست.
ژاپنی
- ۳۹- نرم‌ترین چیزهای دنیا بر سخت‌ترین اشیاء غلبه می‌کند.
شرقی (متفرقه)

- ۴۰ - نان بده و جان بخر.
شرقی
(متفرقه)
- ۴۱ - نه از خودت تعریف کن و نه بدگویی. اگر تعریف خودت را کردی کسی باورش نمی‌کند؛ اگر از خود بدگفتی بیش از آنچه اظهار داشتی، ترا بد خواهند پنداشت.
شرقی
(متفرقه)
- ۴۲ - نامه دل از پنجره چشم خوانده می‌شود.
اسپانیولی
- ۴۳ - مرد نیک، صدای وجدان را می‌شنود.
اسپانیولی
- ۴۴ - ناسزاگویی را با ناسزاگویی دفع کردن به منزله کوشش به پاک کردن لجن با لجن است.
اسپانیولی
- ۴۵ - نیکی کردن به اراذل به مثابه ریختن آب در دریاست.
اسپانیولی
- ۴۶ - نه ثروت زیاد و نه عقل زیاد، به صدای عقل گوش فرا نمی‌دهد.
اسپانیولی
- ۴۷ - نخستین پله نردبان نادانی، خود را دانا انگاشتن است.
اسپانیولی
- ۴۸ - نور برای دیگران می‌درخشد نه برای خودش.
سوئدی
- ۴۹ - نه پای مصنوعی کار پا را انجام می‌دهد و نه زن پدر، کار مادر را.
نروژی
- ۵۰ - نه جوجه داریم و نه دعوایی با روباه.
آلبانی
- ۵۱ - نمی‌توان بدون سر و صدا هارمونی ایجاد کرد.
آلبانی
- ۵۲ - نفرت بدتر از قتل است.
آلبانی
- ۵۳ - نسبت به دو چیز انسان نباید خشم خود را نشان دهد: یکی نسبت به چیزهایی که در اختیارش هست دیگر نسبت به چیزهایی که در اختیارش نیست.
انگلیسی
- ۵۴ - نیکی را در دیگران و بدی را در خودت جستجو کن.
انگلیسی
- ۵۵ - نمی‌توان از پرواز پرندگان در بالای سرمان جلوگیری کرد ولی می‌توان مانع گردید آن‌ها روی موی سرمان لانه بسازند.
سوئسی
- ۵۶ - نباید سعی کنی کثافت را با کثافت از بین ببری.
سوئسی
- ۵۷ - نخستین روز عروسی غالباً آخرین روز عشق است.
سوئسی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۲۸۷

- ۵۸ - نیک است دو دهان داشتن و با هر یک از آن‌ها با نفس خود اروپایی صحبت کردن.
- ۵۹ - نور نابینا را تعقیب می‌کند. ایتالیایی
- ۶۰ - «نمک» و «نصیحت» را تا از تو نخواهند مده. ایتالیایی
- ۶۱ - نود و نه طریقه برای ناخوش شدن وجود دارد و صد طریقه برای درمان. ایتالیایی
- ۶۲ - نیش مار و زیان زن، هر دو خطرناکند. ایتالیایی
- ۶۳ - نوکران باید بدانند که کی باید ندانند. لاتینی
- ۶۴ - نطق و بیان، هم افکار مردم را آشکار می‌کند و هم پنهان. لاتینی
- ۶۵ - نیکی کردن به مرد ناحق شناس به منزله ریختن گلاب در دریاست. لاتینی
- ۶۶ - نان به دنبال خورنده‌اش نمی‌رود. لاتویا
- ۶۷ - نسبت به مردم لئیم، لئیم باش. لاتینی
- ۶۸ - نفرت نزدیکترین قوم و خویش خیلی شدید است. لاتینی
- ۶۹ - نور پیدا می‌کند ولی ظلمت از دست می‌دهد. لتوانی
- ۷۰ - نان را به کسی بده که بلد است چطور آن را بخورد. مالت
- ۷۱ - نیکی کن و از یاد ببر؛ بدی کن و به خاطر داشته باش. مالت
- ۷۲ - نصیحت مانند داروست، هرچه بهتر باشد بد مزه‌تر است. مونتوئگرویی
- ۷۳ - «نه» بگو و از صد مصیبت بر حذر باش. مونتوئگرویی
- ۷۴ - ناحق‌شناسی مقبره عشق است. پرتغالی
- ۷۵ - نان پدر است و آب مادر. روسی
- ۷۶ - نان و نمک هرگز با هم دعوا نمی‌کنند. روسی
- ۷۷ - نیمه گرسنه از خوان برخیز و وقتی که نیمه مست شدی از نوشیدن احتراز کن. روسی
- ۷۸ - نسبت به زنی که فقط از عصمت خود سخن می‌گوید بدگمان باش. روسی
- ۷۹ - نامزدی طولانی - عروسی کوتاه. یوگسلاوی

۲۸۸ حرف ن

- ۸۰- نه غسل باش، نه زهر. یوگسلاوی
- ۸۱- نان عصای زندگی است ولی پودینگ می تواند چوب زیر بغل برای تو بشود. یوگسلاوی
- ۸۲- نانت پخته است؛ حالا می توانی کمر بندت را بیاویزی (نانش توی روغن است). یوگسلاوی
- ۸۳- نوکرها را بنگر و ارباب را بشناس. بلغارستانی
- ۸۴- نیم قرص نان بهتر از هیچ است. جزایر انگلیس
- ۸۵- نعمت صحت، به از ثروت بود. جزایر انگلیس
- ۸۶- نادانی، مهمان ناحق شناسی است. چک
- ۸۷- نمی تواند تخم بگذارد ولی قدقد کردن را بلدست. دانمارکی
- ۸۸- نفرت و ثروت را آسان تر از عشق و فقر می توان پنهان کرد. دانمارکی
- ۸۹- نفرت محصول مزرعه را از بین می برد و حسادت ماهی دریا را. استونی
- ۹۰- نو کهنه را بیرون می کند (نو که آمد به بازار کهنه شود دل آزار). استونی
- ۹۱- نفع و ضرر برادران دوقلو هستند. استونی
- ۹۲- نشستن در آتش با شلوار دیگری، کار سهل و ساده ای است. فنلاندی
- ۹۳- نصف آرد شیطان عبارت از پوشال است. فرانسوی
- ۹۴- نبوغ یعنی بردباری. فرانسوی
- ۹۵- نبوغ زن در قلبش نهفته است. فرانسوی
- ۹۶- نصف زندگی طی شده است قبل از اینکه بفهمیم زندگی چیست. فرانسوی
- ۹۷- نیمه اول زندگی صرف انتظار کشیدن برای نیمه دوم می شود؛ نیمه دوم صرف حسرت خوردن بر نیمه اول می گذرد. فرانسوی
- ۹۸- نصف دنیا از افترا زدن لذت می برد، و نصف دیگرش از باور کردن آن. فرانسوی
- ۹۹- نسبت به زنی که از عفت خود صحبت می کند بدگمان باش. فرانسوی
- ۱۰۰- نیکی زودتر از هر چیز دیگر پیر می شود. فرانسوی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۲۸۹

- ۱۰۱ - نمی‌توان در آن واحد هم به آسیاب رفت و هم سر تنور. فرانسوی
- ۱۰۲ - نرسیدن خبر، علامت خوش‌خبری است. فرانسوی
- ۱۰۳ - نیک‌نامی از کمر بند زرین بهتر است. فرانسوی
- ۱۰۴ - نسبت به خودت دوست باش تا دیگران هم با تو به همین شیوه سلوک کنند. آلمانی
- ۱۰۵ - نظم آه‌نین بهتر از هرج و مرج زرین است. آلمانی
- ۱۰۶ - نور از همان منبع می‌آید که سایه. آلمانی
- ۱۰۷ - نزاع کوچک، عشق را تر و تازه می‌کند. آلمانی
- ۱۰۸ - نمک فقط به درد نمک زدن می‌خورد. آلمانی
- ۱۰۹ - نخستین قدم دشوارترین قدم است. آلمانی
- ۱۱۰ - نباید در چاهی که از آن آب می‌خوری سنگ بیندازی. آلمانی
- ۱۱۱ - نخستین مرحله حماقت آن است که انسان خود را دانا بداند. یونانی
- ۱۱۲ - نخستین شب ازدواج غالباً آخرین شب عشق است. سیزی
- ۱۱۳ - نام دیگر «حقیقت» وجدان است. اتازونی
- ۱۱۴ - نبوغ عبارت است از یک رکن، الهام و چهار رکن، عرق ریختن. اتازونی
- ۱۱۵ - نگذارید شلوارتان به پوتین‌تان بخندد. کانادایی
- ۱۱۶ - نصف جهان بر نصف دیگر جهان می‌خندد و من به هر دو می‌خندم. کوبا
- ۱۱۷ - نیرنگ بهتر از زور است. نگرویی
- ۱۱۸ - نژاد افریقایی توپی است که از لاستیک ساخته شده است: هر چه محکم‌تر بر زمینش بکوبی، بالاتر می‌رود. بانتو
- ۱۱۹ - نخستین فرزند، رفیق پدرش باشد. ترانسوال
- ۱۲۰ - نفرت دوا ندارد. ساحل طلا
- ۱۲۱ - نابینا می‌گوید که چشم، بد بوست. نیجریای شمالی

۲۹۰ حرف ن

- نیجریای
شمالی
- ۱۲۲ - نیرنگ‌های زن (که بر مردها آشکار شده است) ۹۹ تا است و
صدمین را حتی شیطان کشف نکرده است.
- کیکویو
- ۱۲۳ - نیرومندی مانع مرگ یک انسان نمی‌شود.
- کنگوی
بلژیک
- ۱۲۴ - نیکی هرگز گم نمی‌شود.
- ماداگاسکار
- ۱۲۵ - نگذار قلبت بر ثروت تکیه کند.

حرف ف و

- ۱- وقتی که با مردی دوست شدید، حتی آب خانه‌اش شیرین می‌شود. چینی
- ۲- وقتی که تلخی، مصیبت و محنت تمام می‌شود. شیرینی خوشبختی فرا می‌رسد. چینی
- ۳- وقتی که مانع شوید اشعه خورشید از پنجره داخل اطاق بیاید، پزشک از در وارد اطاق شما خواهد شد. چینی
- ۴- وقتی که پرواز خیلی بلند نباشد، سقوط هم بسیار شدید نخواهد بود. چینی
- ۵- وقتی که یک برگ حرکت کند تمام شاخه‌ها تکان می‌خورند. چینی
- ۶- وقتی که دایم شیر را هم بزنی، کره بدست می‌آید. چینی
- ۷- وقتی که انسان تیره روز است حتی طلا تیره و تار می‌گردد ولی وقتی که شادمان و خوشبخت است حتی آهن می‌درخشد. چینی
- ۸- ولو بوزینه را سوار بر اسب کنی، دست و پایش هم چنان دارای مو خواهد بود. چینی
- ۹- وقتی که ماهی در رودخانه نباشد، میگو ارزش پیدا می‌کند. چینی
- ۱۰- وقتی که از جوی می‌نوشی بیاد چشمه باش. چینی
- ۱۱- وقتی که درخت بر زمین می‌افتد دیگر از خود سایه نمی‌اندازد. چینی
- ۱۲- وقتی که باد می‌وزد علف خم می‌شود (یعنی زیرستان از زبردستان تقلید می‌کنند). چینی
- ۱۳- وقتی که علف بلند را قطع کنی گرگ ظاهر می‌شود. چینی
- ۱۴- وجدان اگر زخمی شد خوب شدنی نیست. چینی
- ۱۵- وقتی که خشم سخن می‌گوید، خردمندی صورتش را می‌پوشاند. چینی
- ۱۶- وقتی که متهم قاضی شود فاتحه قانون خوانده شود. چینی
- ۱۷- وقتی که با گرگان هستی باید مانند گرگان زوزه بکشی. چینی
- ۱۸- وجدان نماینده خداست در وجود آدمی. تازی
- ۱۹- وطن، مادر دوم است. تازی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۲۹۳

- ۲۰- وای بر دانایی که میان دو نادان گرفتار شود. تازی
- ۲۱- وقتی که ریش پسر ت در آمد، ریش خود ت را ب تراش. تازی
- ۲۲- وقتی که تقدیر فرا می رسد، پزشک کور می گردد. تازی
- ۲۳- وقتی که کسی هدیه ای روی الاغ بیاورد، هدیه روی شتر دریافت میکند. تازی
- ۲۴- وقتی که قاطر قاضی می میرد همه به تشییع جنازه اش می روند ولی وقتی که خود قاضی می میرد هیچ کس به تشییع جنازه اش نمی رود. تازی
- ۲۵- وقتی که عقل زیاد می شود، نطق و بیان کم می گردد. تازی
- ۲۶- وقتی که تیر راستی را پرتاب می کنی، اول آن را در عسل فرو کن. تازی
- ۲۷- وای بر آن مردی که محنت و مصیبتش زن اوست. تازی
- ۲۸- وقتی که دهانت را باز می کنی چشمانت را هم باز کن. ارمنی
- ۲۹- ولو کلاغ را در گلاب بشویی آیا تصور می کنی پرهایش سفید خواهد شد؟ برنثو
- ۳۰- وقتی که شهری آتش می گیرد می توان دودش را دید ولی وقتی که قلبی آتش می گیرد هیچ کس خبردار نمی شود. برنثو
- ۳۱- وقتی که عاقل خشمگین می شود دیگر عاقل نیست. عبری
- ۳۲- وقتی که گاو می افتد، بر تعداد قصابان افزوده می شود. عبری
- ۳۳- وقتی که درد تو را می بوسد، دندان هایت را بشمار. عبری
- ۳۴- وام بده و برای خود دشمن ب تراش. عبری
- ۳۵- وام بده و دعوا بخر. عبری
- ۳۶- وقتی که به مرضی سخت مبتلا می شوی، نان و پیاز بخور. عبری
- ۳۷- وقتی که عسل نیست، شیر قند بده. عبری
- ۳۸- وقتی که آفتاب طلوع می کند، بیماری بر طرف می شود. عبری
- ۳۹- وقتی که با بدبختی روبرو می گردی حتی عصبانیت تبدیل به مار می شود. عبری
- ۴۰- وقتی که چشم ها بسته می شود، دنیا تاریک است. هندی

- ۴۱- وقتی که مرد فقیر ثروتمند می شود ستارگان را در نیمروز می بیند. هندی
- ۴۲- وای بر آن شهری که پای پزشکانش دچار نقرس است. هندی
- ۴۳- ولو خاری که در پایت فرو رفته ناچیز و کوچک باشد آن را بیرون بیا. هندی
- ۴۴- وقتی که خدا هلاک مورچه را اداره می کند، به او بال می دهد. فارسی
- ۴۵- وقتی که بر لثیم وارد می شوی روزه داری را بهانه کن. فارسی
- ۴۶- وفاداری مدار از بلبلان چشم فارسی
- که هر دم بر گل دیگر سرایند.
- ۴۷- وانکس که نکو گفت هم او خود نیکوست. فارسی
- ۴۸- ولو صد ماما جمع شوند، باز هم زحمت زایمان را زائو متحمل می شود. آذربایجانی
- ۴۹- وقار، لنگر مرد است. آذربایجانی
- ۵۰- وقتی که خدا می دهد نمی پرسد: «پسر کیستی»؟ آذربایجانی
- ۵۱- وقتی که یک مرد گرسنه با یک زن گرسنه همبستر می شود، یک گدا ترکی به دنیا می آید.
- ۵۲- وام تبسم کنان می رود و گریان می آید. ترکی
- ۵۳- وقتی رشوه از در وارد می شود، عدالت از پنجره فرار می کند. ترکی
- ۵۴- وقتی زن مویش سفید می شود، تازه به فرک عشوه می افتد. ترکی
- ۵۵- ولو به سگ صندل به مالی باز دنبال سگ ماده خواهد رفت. کتب مقدس
- ۵۶- وقتی که سالخورده می شوی از اطفال اطاعت کن. ژاپنی
- ۵۷- وقتی که از اخلاق یک مرد سر در نمی آوری به دوستانش نگاه کن. ژاپنی
- ۵۸- وقتی که خرس پیر می شود، بازیچه توله هایش می گردد. کردی
- ۵۹- وقتی که مار کشتی، عصایت را مشکن. مالایا
- ۶۰- وقتی که خدا شیطان را در جهنم زندانی کرد، زن را آفرید تا در دنیا جای شیطان را بگیرد. مالایا
- ۶۱- ولو دشمنتان یک طناب لیفی باشد، او را افعی بخوانید. افغانی (پشتو)

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۲۹۵

- ۶۲- وقتی که عشق و شیفستگی از دل برخیزد، زیبایی به حساب نمی‌آید. (افغانی (پشتو)
- ۶۳- وقتی که از پا در می‌افتی نزد همه منفور می‌شوی. شرقی (متفرقه)
- ۶۴- وقتی که گرگ تنهاست، شیر می‌شود. شرقی (متفرقه)
- ۶۵- وقتی که با گرگ شام می‌خوری سگت را هم پهلویت نگهدار. شرقی (متفرقه)
- ۶۶- وقتی که زنبور می‌مکد، آنچه مکیده است تبدیل به شهد می‌شود. شرقی (متفرقه)
- ۶۷- وقتی عنکبوت می‌مکد، آنچه مکیده است تبدیل به سم می‌شود. اسپانیولی
- ۶۸- وام‌ها مانند کود کاند، هر چه کوچک‌تر باشند بلندتر جیغ می‌کشند. اسپانیولی
- ۶۹- وفاداری سگ تا پایان عمر وفاداری زن تا اولین فرصت دوام دارد. اسپانیولی
- ۷۰- وقتی که یک در بسته می‌شود، صد در باز می‌گردد. اسپانیولی
- ۷۱- وقتی که متخلفین جمع می‌شود، شیطان می‌رود که شام بخورد. اسپانیولی
- ۷۲- ولو گوینده احمق باشد، ممکن است شنونده عاقل باشد. اسپانیولی
- ۷۳- وقتی شیر مرده است شغال هم دم او را می‌کشد. اسپانیولی
- ۷۴- وقتی چیزی دادی گنگ باش و وقتی که چیزی گرفتی حرف بزن. اسپانیولی
- ۷۵- وقتی که شیطان شروع به موعظه می‌کند، دنیا به پایان خواهد رسید. اسپانیولی
- ۷۶- وصیت‌نامه خطرناک‌تر از پزشک است بسیاری از افراد بیشتر در اثر نوشتن وصیت‌نامه مرده‌اند تا به علت بیمار بودن. اسپانیولی
- ۷۷- وقتی که آب و آتش می‌جنگند همیشه آب است که پیروز می‌شود. اسپانیولی
- ۷۸- وقتی که مرد کور، مرد چلاق را بر دوش می‌کشد هر دو رو به جلو می‌روند. سوئدی
- ۷۹- وقتی که یک چرخ در ساعت می‌ایستد تمام چرخ‌ها می‌ایستند. سوئدی
- ۸۰- وقتی که انسان سقوط می‌کند، تمام دنیا از رویش می‌گذرد. سوئدی
- ۸۱- وقتی که چشمان با کیف پول به بازار می‌روند، شکم باید خود را برای روزه آماده کند. سوئدی

۲۹۶ حرف و

- ۸۲- وقتی که شوربا می بارد، بینوا قاشق ندارد. سوئدی
- ۸۳- وقتی که گوشت در زنبیل از سقف آویزان باشد، گربه حیوان شرافتمند و درستکاری است. سوئدی
- ۸۴- وقتی که خورشید طلوع می کند، دیگر کسی به ماه توجه ندارد. نروژی
- ۸۵- وقتی که رفیق نداری با عصای خود مشورت کن. آلبانی
- ۸۶- وقتی که انجیر در کیسه ات هست همه می خواهند دوستت شوند. آلبانی
- ۸۷- وقتی که با یک یونانی دست می دهی انگشتانت را بشمار. آلبانی
- ۸۸- وجود یک همسایه در آنور دیوار بهتر از وجود برادر در آن دور دست هاست. آلبانی
- ۸۹- وقتی که گرگ شروع می کند به موعظه، مواظب مرغهایت باش. باسک
- ۹۰- وقتی که مورچه بال پیدا می کند سرش را از دست می دهد. بوسنی
- ۹۱- وقتی که مردم از کسی تعریف می کنند، کم تر کسی هست که باور کند ولی وقتی که از کسی بدگویی کنند، همه باورش می نمایند. بوسنی
- ۹۲- وجود امثال در گفتگو به مثابه وجود مشغل در ظلمت است. بوسنی
- ۹۳- وقتی در شهر رم هستی مانند رومیان سلوک کن. انگلیسی
- ۹۴- وقتی که یک زن دوبار شوهر می کند علتش نفرتی است که از شوهر قبلی خود داشته و زمانی که مردی دوباره زن می گیرد به واسطه علاقه ایست که به زن خود داشته است. انگلیسی
- ۹۵- وقت مانند مد دریا، برای کسی منتظر نمی ماند. انگلیسی
- ۹۶- وجدان یگانه محکمه ایست که در آن به وکیل دادگستری احتیاجی نیست. انگلیسی
- ۹۷- وقتی که چشم ها نابینا باشد عینک به درد نمی خورد. سوئسی
- ۹۸- وقتی که در دل آتش باشد از کله دود بلند می شود. سوئسی
- ۹۹- وقتی که زبان می لغزد، حرف راست را می زند. سوئسی
- ۱۰۰- وقتی که تلخی در دل باشد، هیچ شکری دهن را شیرین نمی کند. اروپا

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۲۹۷

- ۱۰۱ - وقتی که گریه می‌کنید همه می‌بینند، ولی وقتی که گریه نمی‌کنید
هیچ کس نمی‌بیند. اروپا
- ۱۰۲ - وقتی که دیوار همسایه‌ات فرو می‌ریزد، دیوار خودت در خطر است. اروپا
- ۱۰۳ - وجدان مانند غلغلک است: بعضی‌ها از آن می‌ترسند و برخی نمی‌ترسند. ایتالیایی
- ۱۰۴ - وقتی که بچه‌ها کوچکند مایهٔ دردرسند، وقتی که بزرگ می‌شوند
دل را به درد می‌آورند. ایتالیایی
- ۱۰۵ - وقتی که گرسنگی سوار می‌شود، غرور پیاده می‌گردد. ایتالیایی
- ۱۰۶ - وقتی که خانه همسایه‌ات آتش گرفته، به خانه خودت آب حمل کن. ایتالیایی
- ۱۰۷ - وقتی که می‌خواهم تنها به خاطر خودم می‌خواهم، ولی وقتی کار
می‌کنم نمی‌دانم برای که کار می‌کنم. ایتالیایی
- ۱۰۸ - وقتی که آفتاب روی سرت بتابد، دربند مهتاب مباش. ایتالیایی
- ۱۰۹ - وجدان به اندازه هزار شاهد خوب و با ارزش است. ایتالیایی
- ۱۱۰ - وقتی که بیماری مهلک است، پزشک کور می‌شود. ایتالیایی
- ۱۱۱ - وقتی که دچار شک و تردید هستی به هیچ‌گونه اقدامی دست مزن. لاتینی
- ۱۱۲ - وای بر آن شهری که قیمت ماهی در آن بیش از قیمت گاو نر است. لاتینی
- ۱۱۳ - وقتی که طلا حرف می‌زند، حرف زدن بی‌فایده است. لاتینی
- ۱۱۴ - وارثِ وارثِ من، وارثِ من است. لاتینی
- ۱۱۵ - وقتی که گوش گرگ را دیدی به زودی دمش را هم خواهی دید. لاتینی
- ۱۱۶ - وقتی که مزیتی بدست می‌آید قدرش دانسته نمی‌شود. لاتینی
- ۱۱۷ - وقتی که انسان مریض است، فکرش هم مریض است. مونتونگرویی
- ۱۱۸ - وقتی که فقر خوابیده است، بیدارش مکن. لهستانی
- ۱۱۹ - وصیت‌نامه یک مرده، آینه زندگی اوست. لهستانی
- ۱۲۰ - وقتی که مار می‌میرد، زهرش هم می‌میرد. پرتغالی
- ۱۲۱ - وقتی که خورشید طلوع می‌کند، برای همه طلوع می‌کند. پرتغالی

- ۱۲۲ - وقتی که ارباب غیش بزند موش ها روی میز سرگرم بازی می شوند. رومانی
- ۱۲۳ - وقتی که بار الاغ سبک باشد، میل پیدا می کند که روی زمین دراز بکشد. روسی
- ۱۲۴ - وقتی که خشم و انتقام با هم عروسی می کنند، بیرحمی متولد می شود. روسی
- ۱۲۵ - وقتی که دختر به دنیا می آید هر چهار دیوار می گریند. روسی
- ۱۲۶ - وقتی که یک یهودی را غسل تعمید می دهی، او را زیر آب نگاه بدار. روسی
- ۱۲۷ - وقتی که طلا روی سطح ظاهر می شود، حتی حقیقت غرق می گردد. روسی
- ۱۲۸ - وقتی که تزار مبتلا به زکام می شود، تمام روسیه عطسه می کند. روسی
- ۱۲۹ - وقتی که تزار مبتلا به آبله می شود، تمام امپراطوری آبله رو می گردد. روسی
- ۱۳۰ - وقتی که مصیبت خفته است، بیدارش مکن. روسی
- ۱۳۱ - وقتی پول حرف می زند، حقیقت، سکوت اختیار می کند. روسی
- ۱۳۲ - وقتی سوزن خنجر را می بیند فریاد می زند: «برادر من». روسی
- ۱۳۳ - وقتی که پرستار هفت تا شد، بچه چشمش را از دست می دهد. روسی
- ۱۳۴ - وقتی شیطان ضعیف می شود، یک زن را به نمایندگی خود می فرستد. روسی
- ۱۳۵ - وقتی انسان خودش خوب نباشد میل دارد از بدی ها و عیب های دیگران سخن گوید. یوگسلاوی
- ۱۳۶ - وام رفیق بدی است. یوگسلاوی
- ۱۳۷ - وقتی که ناقوس های بزرگ به صدا در می آید صدای زنگ های کوچک شنیده نمی شود. یوگسلاوی
- ۱۳۸ - وقتی که انبار پر است می توانی خرمنت را جلو در بکوبی. اسکاتلندی
- ۱۳۹ - واژگون کردن گاری یک انسان تیره روز، آسان است. اسکاتلندی
- ۱۴۰ - وقتی که دل پر است، زبان به سخن می آید. اسکاتلندی
- ۱۴۱ - وجدان آشیانه ای است که در آن هر نوع خوبی رشد و پرورش می یابد. ولز
- ۱۴۲ - وقتی که در صدد برمی آیی سگت را بکشی، او را سگ دیوانه می خوانی. ولز

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۲۹۹

- ۱۴۳ - وای بر کسی که بر یک بیگانه اعتماد می‌کند. ولز
- ۱۴۴ - وقتی که پیمانۀ پر می‌شود، لبریز می‌گردد. جزایر انگلیس
- ۱۴۵ - وظیفه هر کس است که دیگران را سعادتمند گرداند. جزایر انگلیس
- ۱۴۶ - وقتی که خانه همسایه‌ات آتش گرفت، مواظب خانه خودت باش. جزایر انگلیس
- ۱۴۷ - وقتی که گربه نیست، موشان می‌رقصند. جزایر انگلیس
- ۱۴۸ - وقتی که پرندۀ ای گرفتار می‌شود، آوازهای خوبی برایش خوانده می‌شود. دانمارکی
- ۱۴۹ - وام‌های پرداخت نشده گناهان نابخشوده شده‌اند. دانمارکی
- ۱۵۰ - وقتی که شوربا می‌بارد گدا قاشق ندارد. دانمارکی
- ۱۵۱ - وام خیلی از افراد را بالا می‌برد و خیلی‌ها را هم زمین می‌زند. دانمارکی
- ۱۵۲ - وقتی که یک در بسته می‌شود، در دیگر باز می‌گردد. دانمارکی
- ۱۵۳ - وقتی که در دل جا باشد، در خانه هم جا هست. دانمارکی
- ۱۵۴ - وقتی که شمشیر در دهان است، باید غلاف را نوازش کنی. دانمارکی
- ۱۵۵ - وقتی که حقیقت با دروغ روبرو می‌شود، دروغ صدمه می‌بیند. دانمارکی
- ۱۵۶ - ولو طلا بیارد، عاشق هرگز ثروتمند نمی‌شود. دانمارکی
- ۱۵۷ - وقتی که به بستر خواب می‌روم، تشویش‌ها و ناراحتی‌های خود را در لباس‌هایم رها می‌کنم. هلندی
- ۱۵۸ - وجدان بد در آن واحد تهمت زننده، قاضی، شاهد و به دارزننده است. هلندی
- ۱۵۹ - وقتی که زن آدم می‌شود، تبدیل به شیشه می‌گردد. هلندی
- ۱۶۰ - وقتی که دوستی دوست دیگر از بشوید، هر دو تمیز می‌گردند. هلندی
- ۱۶۱ - وقتی که شاه ماهی روی زمین باشد، کار پزشک تق و لق است. هلندی
- ۱۶۲ - وجدان پاک، تشکی است نرم. هلندی
- ۱۶۳ - وقتی که زنی مردی را دوست دارد نه تنها از او می‌ترسد بلکه از هر زنی که بدو نزدیک می‌شود، هراسان است. هلندی

۳۰۰ حرف و

- ۱۶۴ - وام همیشه تازه است. هلندی
- ۱۶۵ - وجدان خوب صدای خداست. استونی
- ۱۶۶ - وقتی که پول سخن می گوید دنیا خاموش می نشیند. استونی
- ۱۶۷ - وقتی که مادر می میرد، پدر کور می شود. استونی
- ۱۶۸ - وکیل خوب، همسایه بد است. فرانسوی
- ۱۶۹ - وقتی که غرور از جلو گام برمی دارد، بدبختی از پشت می آید. فرانسوی
- ۱۷۰ - وقتی که عقل روی کار می آید، احساسات لگد مال می شود. فرانسوی
- ۱۷۱ - وقتی که رذایل ما را ترک می کنند ما به خود لاف می زنیم که خودمان آنها را ترک کرده ایم. فرانسوی
- ۱۷۲ - وجود چرخ پنجم در یک واگن بیشتر آن را از حرکت باز می دارد تا این که به حرکتش کمک کند. فرانسوی
- ۱۷۳ - وقتی که گوی و چوگان دارید به زودی بازی کنندگانش را هم پیدا خواهید کرد. آلمانی
- ۱۷۴ - وقتی که شخص به رختخواب می رود، باید ناراحتی هایش را توی کفشش رها کند. آلمانی
- ۱۷۵ - ویرانی فقط از دری وارد می شود که برای دخولش باز گذاشته شده است. آلمانی
- ۱۷۶ - وقتی که کبوتر با زاغ پرواز می کند، پرهایش همچنان سفید می ماند ولی دلش سیاه می گردد. آلمانی
- ۱۷۷ - وفاداری، خواهر عشق است. آلمانی
- ۱۷۸ - وقتی که انسان خوشبخت است صدای زنگ ساعت را نمی شنود. آلمانی
- ۱۷۹ - وقتی که دست و پا بسته می شود، زبان تندتر می دود. آلمانی
- ۱۸۰ - وقتی که یک نفر، یک نفر دیگر را کمک می کند هر دو نیرومند می شوند. آلمانی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۳۰۱

- ۱۸۱ - وقتی که آتش عشق خاموش می‌شود، شخص خاکستر را پیدا می‌کند نه طلا. آلمانی
- ۱۸۲ - وقتی خدا می‌خواهد کسی را مجازات کند به فکرش می‌اندازد که ازدواج کند. آلمانی
- ۱۸۳ - وقتی که تواضع به مجلس رقص می‌رود، در کفش‌های شیشه‌ای می‌رقصد. آلمانی
- ۱۸۴ - ولو نتوانی بالای کوه بروی، در دره نمان. آلمانی
- ۱۸۵ - وقتی که احتیاج در می‌زند، عشق در را باز کرده خارج می‌گردد. آلمانی
- ۱۸۶ - وقتی که دهقان اعیان می‌شود، به زمین تخم زده با عینک نگاه می‌کند. آلمانی
- ۱۸۷ - وقتی که سراغ طیب می‌روی سراغ قاضی هم برو، تا وصیت‌نامه‌ات را تهیه کند. آلمانی
- ۱۸۸ - وقتی که نقره حرف می‌زند همه به حرف‌هایش گوش می‌دهند، وقتی که طلا حرف می‌زند حتی خردمندان به او گوش می‌دهند. آلمانی
- ۱۸۹ - وقتی که پیرمرد، زن جوان می‌گیرد، اجل می‌خندد. آلمانی
- ۱۹۰ - وقتی که زنی می‌میرد یک مرافعه در دنیا کم می‌شود. آلمانی
- ۱۹۱ - وقتی که مردان همدیگر را ملاقات می‌کنند به همدیگر گوش می‌دهند، وقتی که زنان یکدیگر را ملاقات می‌کنند به همدیگر نگاه می‌کنند. آلمانی
- ۱۹۲ - وقتی که خرس در چند قدمی توست، به آثار پایش نگاه مکن. یونانی
- ۱۹۳ - وقتی که طنابی زیاد کشیده شود، قطع می‌گردد. یونانی
- ۱۹۴ - وقتی که می‌میرم، دنیا هم می‌میرد. طبرستانی
- ۱۹۵ - وام‌ها رفقای بدی هستند. طبرستانی
- ۱۹۶ - ولو دشمنت مانند مورچه باشد، از او هم چنان بر حذر باش که از شیر دوری می‌کنی. طبرستانی

۳۰۲ حرف و

- ۱۹۷- وقتی که سر مرتکب گناه می شود، دم مکافاتش را متحمل می شود. طبرستانی
- ۱۹۸- وقتی که پول از دست برود، چیز مختصری از دست رفته است. سبزی
- وقتی که وقت از دست برود، همه چیز از دست رفته است.
- ۱۹۹- وقتی که گرگی تعقیبت می کند، گراز نر را عمو خواهی خواند. اسلواکی
- ۲۰۰- وام گیران باید زیاد دروغ بگویند. مجارستانی
- ۲۰۱- وکلاء مانند درشکه چی ها نیستند، آن ها انعام شان را قبل از حرکت می گیرند. اتازونی
- ۲۰۲- وقتی که رودخانه صدا می کند، علامت آن است که سنگ با خود حمل می کند. کلمبیا
- ۲۰۳- وجود درد در استخوان بهتر از وجود درد در قلب است. کوبا
- ۲۰۴- وقتی که خورشید طلوع می کند برای همه طلوع می کند. کوبا
- ۲۰۵- وقتی که طعمه گران تر از ماهی تمام شود، موقع آن است که صید ماهی را ترک گوئیم. نگرویی (امریکایی)
- ۲۰۶- وقتی که می بینی ریش همسایه ات آتش گرفته است، آب بردار و ریش خودت را تر کن. نگرویی (امریکایی)
- ۲۰۷- وقتی که گربه می رود، موش ها مجلس رقص تشکیل می دهند. نگرویی
- ۲۰۸- وقتی که ابر می آید خورشید غروب نمی کند. نگرویی
- ۲۰۹- وقتی که سوسک حمام سور می دهد، از ماکیان اجازه نمی گیرد. نگرویی
- ۲۱۰- وقتی که قاضی، جوجه ها باشند، با سوسک حمام هرگز منصفانه رفتار نمی شود. نگرویی
- ۲۱۱- وقتی که به کشوری می روی که همه در آن با یک پا می رقصند تو هم با یک پا برقص. نگرویی
- ۲۱۲- وقتی که مرد بینوا مقروض می شود، حتی سگ و گربه هم خبردار می شوند. نگرویی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۳۰۳

- ۲۱۳- وقتی که چشم می‌بیند زبان حرف می‌زند. نگرویی
- ۲۱۴- وقتی که با دوستانت دعوا می‌کنی، خواهی فهمید که آن‌ها چقدر از اسرار باخبرند. نگرویی
- ۲۱۵- وقتی که اسب می‌میرد، الاغ چاق می‌شود. نگرویی
- ۲۱۶- وقتی که به تو کله گاو را می‌دهند که بخوری، از چشم‌هایش مترس. نگرویی
- ۲۱۷- وقتی را که تلف کرده‌ای مانند پولی است که از سوراخ جیب افتاده است. نگرویی
- ۲۱۸- وقتی که روابط دوستانه داری، دعواهایت را به طریق دوستانه حل و فیصله بده، موقعی که در حال جنگ و جدال هستی صدماتی که به تو رسیده با عنف و شدت تلافی کن. استرالیایی و جزایر اقیانوسیه
- ۲۱۹- وقتی که فصل برداشتن محصول خرما می‌گذرد، همه کس به مسخره کردن درخت خرما می‌پردازد. حبشه‌ای
- ۲۲۰- وقتی که بوزینه دستش به موز نمی‌رسد می‌گوید موز ترش است. بامبارا
- ۲۲۱- وام، نعش نیست. بانتو
- ۲۲۲- وقتی که مار ترا می‌گزد، حتی از یک کرم فرار می‌کنی. لیریا و نیجریا
- ۲۲۳- وقتی که کیسه پر می‌شود آن را تنها رها کن. ترانسوال
- ۲۲۴- وقتی که پرنده‌ای زیاد خودش را باد بزند، با بال‌هایش به چشم خود آسیب می‌رساند. ترانسوال
- ۲۲۵- وجود ابر همیشه دلیل آمدن باران نیست، ولی هر کجا دود هست آنجا آتشی باید وجود داشته باشد. ترانسوال
- ۲۲۶- وقتی شتر دولا می‌شود، بار الاغ را به دوشش بار کنید. مصری
- ۲۲۷- ولو یک بوزینه مشغول سلطنت باشد، بزیر پایش بیفت. مصری
- ۲۲۸- وقتی که به خانه‌ات نزدیک شدی، بار سبک می‌شود. کنیا
- ۲۲۹- وقتی که گوشت دو قطعه باشد، مگس مشوش می‌شود. نیجریای شمالی

- ۲۳۰ - وقتی که دل انجام کاری را به عهده می گیرد، بدن برده آن می شود.
- نیجریای
شمالی
- ۲۳۱ - وقتی که کسی غذا می خورد، ریش خودش می جنبد نه ریش دیگری.
- هو
- ۲۳۲ - وقتی که درختی به تنهایی در برابر باد مقاومت می کند، می شکند
- هو
- (یعنی قوت در اتحاد است).

حرف ه

- چینی ۱ - هنگامی که برادران با هم کار کنند، کوه مبدل به طلا می شود.
- چینی ۲ - هر چه یک فنجان بیشتر لبریز باشد، زودتر می ریزد.
- چینی ۳ - هر چه انسان فقیرتر باشد به شیاطین بیشتری بر می خورد.
- چینی ۴ - هر چه بیشتر غذا بخورید کم تر مزه خواهد داشت، و هر چه کم تر بخورید، بیشتر مزه خواهد کرد.
- چینی ۵ - هیچ وقت بیش از زمانی که سر و کارمان با احمق است، احتیاج به هوش زیاد نداریم.
- چینی ۶ - هنگامی که واگن های اقبال خوب راه می افتد، حسد روی چرخ هایش آویخته می گردد.
- چینی ۷ - همه مردان بزرگ در زیر دانایی خود، دارای دل کودک هستند.
- چینی ۸ - هر اصلی دروازه ای دارد و هر دروازه خدایی.
- چینی ۹ - هر چه به دشمن نزدیک تر می گردیم، به همان نسبت شیردل ما به گوسفند تبدیل می شود.
- چینی ۱۰ - هنگامی که فساد به اوج می رسد، قدرت به خودنمایی می پردازد.
- چینی ۱۱ - هر قدر به شماره قوانین افزوده شود به همان نسبت عده تبهکاران رو به افزایش می گذارند.
- چینی ۱۲ - هیچ چشمی مثل دانایی نیست و هیچ چیز وحشتناک تر از مرگ نیست.
- چینی ۱۳ - هنگامی که تیرگی فضا را فرا می گیرد، دیگر خورشید نمی درخشد ولی آیا کسی رنگ های قوس قزح را فراموش می کند.
- چینی ۱۴ - هیچ چیز به اندازه بردباری آکنده از پیروزی نیست.
- چینی ۱۵ - هر چه بو خوش تر باشد مگس های زشتتری اطراف بطری پرواز می کنند.
- چینی ۱۶ - همه کس مجبور است به ارادل کمک کند.
- چینی ۱۷ - هیچ لازم نیست کسی از کسی انتقام بگیرد، زیرا سرانجام روزگار جسد دشمن را کنار در خانه اش خواهد افکند.

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۳۰۷

- ۱۸ - همیشه دزدی وجود دارد که دزد دیگر را غارت می‌کند. چینی
- ۱۹ - هرچه تعداد نوکران کم‌تر باشد، نوع خدمت بهتر خواهد بود. چینی
- ۲۰ - هرچه یک برده پست‌تر باشد، ارباب بی‌رحم‌تری خواهد گردید. چینی
- ۲۱ - هرچه انسان تهی مغزتر باشد، خوشحال‌تر خواهد بود. چینی
- ۲۲ - هر لحظه از زمان را از آن خود گردان. چینی
- ۲۳ - هر قدر هم درخت بلند باشد، کوتاه‌ترین تیشه به تنه‌اش می‌رسد. چینی
- ۲۴ - هر کس دیواره پوسیده و فکستنی را هل می‌دهد. چینی
- ۲۵ - هدایای عروسی قبل از عروسی می‌رسد. چینی
- ۲۶ - همیشه شتر پیر پوست شتر جوان را به بازار می‌برد. چینی
- ۲۷ - هر کس بر بازوی عدالت بایستد با مغز بر زمین می‌افتد. چینی
- ۲۸ - هزار بار گوش بده و بیش از یک بار سخن مگو. چینی
- ۲۹ - هنگامی که خشم حرف می‌زند عقل چهره خود را می‌پوشاند. چینی
- ۳۰ - هیچ سوزنی دو طرفش تیز نیست. چینی
- ۳۱ - هیچ کس را وادار به دو کار نکن: زن گرفتن و جنگ کردن. تازی
- ۳۲ - هر گیاهی از تخمش پیدا است. تازی
- ۳۳ - هر انسان جاه طلب اسیری است و هر آزمند گدایی. تازی
- ۳۴ - هر مرد ارباب ریش خویش است. تازی
- ۳۵ - هر چه یک شهر مقدس‌تر باشد، مردمانش به همان نسبت خبیث‌اند. تازی
- ۳۶ - هر چه دلت می‌خواهد بخور ولی مانند دیگران لباس بپوش. تازی
- ۳۷ - هر کجا میوه کم است، برگ فراوان است. تازی
- ۳۸ - هر کس که به تو کمک و یاری کرده قوم و خویش توست. تازی
- ۳۹ - هر کجا روزیت را بدست آوری در همانجا بمان. تازی
- ۴۰ - هر حیوان گردن دراز، شتر نمی‌شود. تازی
- ۴۱ - هر چه تازه است، مطبوع است. تازی

تازی ۴۲- همسایه تو معلم توست.

تازی ۴۳- هر مرد سلطان نفس خویش است و دم سگ هرگز مستقیم نیست.

تازی ۴۴- هرگز منشین در جای مردی که می تواند به تو بگوید، «برخیز».

تازی ۴۵- هیچ چیز در دنیا به اندازه زبان مستحق نیست که برای مدتی طولانی زندانی شود.

ارمنی ۴۶- هیچ کس بر درختی که میوه ندارد سنگ نمی افکند.

برنثو ۴۷- هرگاه چاقویی بشکند، دلیل بر آن است که خیلی تیز بوده است.

عبری ۴۸- همه چیز در دست خداست، غیر از ترس از خدا.

عبری ۴۹- هر روز صبح خود را بشور تا بیمار نشوی.

عبری ۵۰- هر چه در نمک بریزد، نمک می شود.

عبری ۵۱- هر کس بر دانش خود می افزاید، بر اندوه خود می افزاید.

عبری ۵۲- هیچ کس در صراط المستقیم راهش را گم نمی کند.

عبری ۵۳- هر اروپایی که به هند می رود چنانچه بردبار نباشد، بردباری تحصیل می کند و اگر بردبار باشد بردباری خود را از دست می دهد.

عبری ۵۴- همه را با یک چوب مران.

عبری ۵۵- هر کس زبان دارد، همه چیز دارد.

عبری ۵۶- هر کس گرفتاری های ویژه خود را دارد.

عبری ۵۷- هر کس به حرف زنش گوش بدهد، احمق است.

عبری ۵۸- هر وقت الاغ توانست از نردبان بالا رود آن وقت هم عقل در زنان پیدا خواهی کرد.

هندی ۵۹- هزار بیمار باید بمیرند تا یک پزشک به وجود آید.

هندی ۶۰- هیچ دوستی مانند برادر نیست و هیچ دشمنی مانند برادر نه.

هندی ۶۱- هر کجا گاو هست، گوساله اش هم هست.

هندی ۶۲- هیچ روزی نیامده که غروبی داشته باشد.

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۳۰۹

- ۶۳- هر کجا عسل هست، آنجا مگس‌ها جمع می‌شوند. هندی
- ۶۴- هر مرد محافظ شرافت خود می‌باشد. هندی
- ۶۵- هر کس برای یک و یا دو روز مهمان انگاشته می‌شود و در روز سوم فضول و مزاحم. هندی
- ۶۶- هر کجا زن‌ها هستند در آنجا دردسر هست. هندی
- ۶۷- هر کس خر شد ما پالانیم (تغییر و تبدیل رؤسا در ما اثر ندارد). فارسی
- ۶۸- هم آتش معاویه را می‌خورد، هم نماز علی را می‌خواند. فارسی
- ۶۹- همسایه‌ها یاری کنید تا من شوهرداری کنم. فارسی
- ۷۰- هیچ ارزانی بی‌علت و هیچ گرانی بی‌حکمت نیست. فارسی
- ۷۱- هر سر بالایی یک سرازیری دارد. فارسی
- ۷۲- هر کار که عوض دارد گله ندارد. فارسی
- ۷۳- هر راهی را، به راهداری سپرده‌اند. فارسی
- ۷۴- هر ابری باران ندارد. فارسی
- ۷۵- هر کس وطن خود را دوست دارد، ولو این که جهنم باشد. فارسی
- ۷۶- هنر چشمه‌زاینده است و دولت پاینده. فارسی
- ۷۷- هر ماهی خطر دارد، بدنمایش را صفر دارد. فارسی
- ۷۸- هر چه زود برآید دیر نیاید. فارسی
- ۷۹- هر چه در دل فروود آید، در دیده نکو نماید. فارسی
- ۸۰- هر که شیرینی فروشد شتری بروی بجوشد. فارسی
- ۸۱- هر چه خواهی که نشنویش، مگوی. فارسی
- ۸۲- هر عمل اجری و هر کرده جزایی دارد. فارسی
- ۸۳- هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت. فارسی
- ۸۴- هزار نقش برآرد زمانه و نبود یکی از آن که در آینه تصور ماست. فارسی
- ۸۵- هر گردی، گردو نیست. فارسی

۳۱۰ حرف ه

- ۸۶- هر نشیبی را فرازی در پی است. فارسی
- ۸۷- هر چه بادا باد. فارسی
- ۸۸- هر کسی پنج روزه نوبت اوست. فارسی
- ۸۹- هر سری روزی دارد. فارسی
- ۹۰- هیچ گلی بدون خار نیست. فارسی
- ۹۱- هر گلی علت و عیبی دارد. فارسی

گل بی علت و بی عیب خداست

- ۹۲- هر که گوش را می خواهد گوشواره را هم می خواهد. فارسی
- ۹۳- همنشین تو از توبه باید. فارسی

عقل و دین تو بیافزاید

- ۹۴- هر دردی را نیز درمانی است. فارسی
- ۹۵- هر آنچه دیده بیند، دل کند یاد. فارسی
- ۹۶- هر که دندان می دهد نان می دهد. فارسی
- ۹۷- هر که فیل خواهد جور هندوستان کشد. فارسی
- ۹۸- هر که عیب دگران پیش تو آورد و شمرد. فارسی
- بی گمان، عیب تو پیش دگران خواهد برد.

- ۹۹- هر جا گل است، خارست. فارسی
- ۱۰۰- هر چه نپاید، دل بستگی را نشاید. فارسی
- ۱۰۱- هر عیب که سلطان پسندد، هنرست. فارسی
- ۱۰۲- هر که را صبر نیست، حکمت نیست. فارسی
- ۱۰۳- هر که با بدان نشیند، نیکی نبیند. فارسی
- ۱۰۴- هر که با بدان نشیند، اگر نیز طبیعت ایشان در وی اثر نکند، به طریقت ایشان متهم گردد. فارسی

- ۱۰۵- هر که با دشمنان صلح کند سر آزار دوستان دارد. فارسی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۳۱۱

- ۱۰۶- هر که به زیردستان نبخشاید، به جور زبردستان گرفتار آید. فارسی
- ۱۰۷- هر که در زندگانی نانش نخورند، چون بمیرد نامش نبرند. فارسی
- ۱۰۸- هر که دست از جان بشوید، هر چه در دل دارد بگوید. فارسی
- ۱۰۹- هر که را دشمن پیش است، اگر نگشود دشمن خویش است. فارسی
- ۱۱۰- هر که راز دست، بازو در بازو است. فارسی
- ۱۱۱- هر که سخن نسجد، از جوابش برنجند. فارسی
- ۱۱۲- هر کس کم‌تر فکر می‌کند، بیشتر حرف می‌زند. فارسی
- ۱۱۳- هر که نان از عمل خویش خورد
منت حاتم طایی نبرد. فارسی
- ۱۱۴- هر سکه که رایج است، اندوختنی است. فارسی
- ۱۱۵- همت بلند دار مردان روزگار
از همت بلند به جایی رسیده‌اند. فارسی
- ۱۱۶- هر چه کنی، به خود کنی. فارسی
- ۱۱۷- هر که را شرم نیست، ایمان نیست. فارسی
- ۱۱۸- هر آنچه از دست برود، به تمنا باز نیاید. فارسی
- ۱۱۹- هر قدر هم روابطت صمیمانه باشد، هرگز قلبت را به زن مده. کانوری
- ۱۲۰- هر کس در باران مسافرت می‌کند، تر می‌شود. کنگوی بلژیک
- ۱۲۱- هر آنچه از دست برود به تمنا باز نیاید. فارسی
- ۱۲۲- هر آنچه حاکم عادل کند همه داد است. فارسی
- ۱۲۳- هر جا که رنگ و بو بود، گفتگو بود. فارسی
- ۱۲۴- هر که به عروسی رفت به غذا هم برود. آذربایجانی
- ۱۲۵- هر که برای ثروتمند شدن عجله کند، زودتر مستمند می‌شود. آذربایجانی
- ۱۲۶- همسایه دیوار به دیوار به از خویش دور. آذربایجانی
- ۱۲۷- هر که را باغی است، در دلش داغی است. آذربایجانی

- ۱۲۸ - هر آن چیزی که به پای نیفتد بر فرق نشیند. آذربایجانی
- ۱۲۹ - هر کس دوست بی عیب جوید بی دوست ماند. آذربایجانی
- ۱۳۰ - هر صعودی، هبوطی در پیش دارد. ترکی
- ۱۳۱ - هر کس آنچه را که دلش خواست بگوید آنچه را که دلش نمی خواهد خواهد شنید. ترکی
- ۱۳۲ - هر قدر در یک جاده عوضی راه رفته باشی برگرد. ترکی
- ۱۳۳ - هر کس مهر دارد، سلیمان است. ترکی
- ۱۳۴ - هر کس با غیظ و غضب برخیزد، با زیان و خُسران نشیند. ترکی
- ۱۳۵ - هیچ وحشتی مانند ادراک نیست، هیچ ناینبایی مانند دانایی نیست، هیچ دشمنی مانند بیماری و هیچ وحشتی بالاتر از وحشت مرگ نیست. کتب مقدس
- ۱۳۶ - هر کجا کنج شماست، در آنجا قلب شماست. کتب مقدس
- ۱۳۷ - هر کجا می روی، با تمام قلبت برو. کتب مقدس
- ۱۳۸ - هر کجا نفعی هست، در آنجا ضرری هم هست. ژاپنی
- ۱۳۹ - هر انسان، عادتی دارد. ژاپنی
- ۱۴۰ - هر کجا نور هست در آنجا سایه هم هست. ژاپنی
- ۱۴۱ - هر چیز در اثر نازک شدن می شکند، انسان در قوت زیاد از بین می رود. کردی
- ۱۴۲ - هر ابری باران ندارد. کردی
- ۱۴۳ - هر کجا مزرعه هست در آنجا ملخ هم هست (هر کجا آبادی هست در آنجا جمعیت هم هست). مالایا
- ۱۴۴ - هر کجا لاشه هست در آنجا لاشه خوار هم هست. مالایا
- ۱۴۵ - هیچ کس نمی تواند با دماغ دیگری تنفس کند. شرقی (متفرقه)
- ۱۴۶ - همیشه دعوای مهلکی بین زیبایی و عفت حکم فرماست. اسپانیولی
- ۱۴۷ - هرگز انگشت جراحات دیده ات را، به دنیا نشان مده. اسپانیولی
- ۱۴۸ - هر خانه برای خود دنیایی است. اسپانیولی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۳۱۳

- ۱۴۹ - هیچ شنبه‌ای بدون خورشید و هیچ دختری بدون عشق نیست. اسپانیولی
- ۱۵۰ - هرگاه یک اسپانیولی آواز می‌خواند، یا دیوانه است یا مفلس. اسپانیولی
- ۱۵۱ - هرچه زنی با خودش بیشتر ور برود خانه را خراب‌تر ندارد. اسپانیولی
- ۱۵۲ - هرکس محصول اعمال خویش است. اسپانیولی
- ۱۵۳ - همه خوبند اما نه برای همه کار. اسپانیولی
- ۱۵۴ - همیشه قرض آدم فقیر صدا دارد. اسپانیولی
- ۱۵۵ - همین که توبه زنی تعلق گرفتی دیگر او به تو تعلق ندارد. اسپانیولی
- ۱۵۶ - هر قدر گناه کار بزرگتر باشد، گناهش هم بزرگ‌تر است. اسپانیولی
- ۱۵۷ - هر مرد عاقل ممکن است گول زن احمقی را بخورد. اسپانیولی
- ۱۵۸ - هرکس در نظر دیگری آدم احمقی است. اسپانیولی
- ۱۵۹ - هر قدر هم زود برخیزد نمی‌تواند کاری کند که زودتر صبح شود. اسپانیولی
- ۱۶۰ - هر قدر گناه کار بزرگتر باشد، گناهش هم بزرگ‌تر است. اسپانیولی
- ۱۶۱ - هرچه یک ارباب نوکر داشته باشد، گناهش هم بزرگ‌تر است. اسپانیولی
- ۱۶۲ - هرکس که کله الاغ را می‌شوید، هم وقتش را ضایع می‌کند و هم صابونش را. اسپانیولی
- ۱۶۳ - هیچ چیز آسان‌تر از فریب دادن یک فرد درست کار نیست. اسپانیولی
- ۱۶۴ - همه برای عدالت ارزش قائلند ولی وقتی که می‌آید در را به رویش می‌بندند. سوئدی
- ۱۶۵ - هیچ دزدی نیست که عشق بدزدد ولی عشق غالباً دزدان را به وجود می‌آورد. سوئدی
- ۱۶۶ - هرچه خانه بلندتر باشد، طوفان شدیدتر خواهد بود. نروژی
- ۱۶۷ - هر قدر هم دم بچه خرگوش دراز شود، درازتر از دم مادرش نخواهد شد. آلبانی
- ۱۶۸ - هرکس درنگ کند، پشیمان می‌شود. آلبانی

- انگلیسی ۱۶۹ - هنگامی که مشروب داخل شد، خرد خارج می شود.
- انگلیسی ۱۷۰ - هرکاری که زن ها بخواهند می توانند انجام بدهند، زیرا بر هر چیز فرمانروایی دارند.
- انگلیسی ۱۷۱ - هنگامی که فقر از در وارد می شود عشق از پنجره پرواز می کند.
- انگلیسی ۱۷۲ - هرکس برخلاف جهت باد «تف» انداخت به صورت خودش انداخته می شود.
- انگلیسی ۱۷۳ - هیچ کس نمی تواند قاضی عادل برای کردار خود باشد.
- انگلیسی ۱۷۴ - هیچ قائده عمومی نیست که بدون استثناء نباشد.
- انگلیسی ۱۷۵ - هر جا تصمیمی نیست راه موفقیتی نیست.
- انگلیسی ۱۷۶ - هر وقت مال هست، یار هست.
- انگلیسی ۱۷۷ - هر که خشم و غضب را فرو نشاند، زیاد عمر می نماید.
- انگلیسی ۱۷۸ - هر وقت بتوانی به اصلاح پرداز، که دیر نیست.
- انگلیسی ۱۷۹ - هر دختر می تواند عروسی کند اما هر عروسی نمی تواند خانه دار خوبی باشد.
- آلمانی ۱۸۰ - هیچ گلی بی خار نیست.
- آلمانی ۱۸۱ - هرکس در خانه خودش آقا است.
- آلمانی ۱۸۲ - هرچه قفس تنگ تر باشد، آزادی شیرین تر به نظر می رسد.
- سوئسی ۱۸۳ - هرکس آنچه را که می بیند می خرد، به زودی مجبور می شود آنچه را که دارد بفروشد.
- سوئسی ۱۸۴ - هرکس اسبی را که در حال سقوط است، هل می دهد.
- اروپا ۱۸۵ - هیچ وقت برای مردن یا عروسی کردن دیر نیست.
- اروپا ۱۸۶ - همه کس می خواهد عمرش طولانی گردد ولی هیچ کس نمی خواهد که «پیر» خوانده شود.
- ایتالیایی ۱۸۷ - هیچ سارقی بدتر از یک کتاب بد نیست.

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۳۱۵

- ۱۸۸ - هر چه بیشتر به فکر مرگ باشی بهتر زندگانی خواهی کرد. ایتالیایی
- ۱۸۹ - هیچ میوه‌ای بدتر از میوه‌ای که هرگز نمی‌رسد نیست. ایتالیایی
- ۱۹۰ - هر چه انسان بیشتر بداند کم‌تر عفو می‌کند. ایتالیایی
- ۱۹۱ - هر کس داناتر است، دیر باورتر است. ایتالیایی
- ۱۹۲ - هر بار که انسان می‌خندد، یک میخ از تابوتش جدا می‌شود. ایتالیایی
- ۱۹۳ - هیچ کس ارباب به دنیا نمی‌آید. ایتالیایی
- ۱۹۴ - هیچ دیگی آن‌قدر زشت و بد ترکیب نیست که در دیگی برایش پیدا نشود. ایتالیایی
- ۱۹۵ - هیچ چیز تندتر از اشک، خشک نشود. ایتالیایی
- ۱۹۶ - هیچ چیز به اندازه زمان از خود انتقام نمی‌گیرد. ایتالیایی
- ۱۹۷ - همانطور که اسب اعم از این که خوب باشد یا بد احتیاج به مهمیز دارد، زن هم اعم از این که بد باشد یا خوب محتاج به شلاق است. ایتالیایی
- ۱۹۸ - هیچ وقت دنبال یک زن و یا اتوبوس ندو، زیرا بزودی یکی دیگر پیدا خواهد شد. ایتالیایی
- ۱۹۹ - هیچ کس ناگهان بد نمی‌شود. لاتینی
- ۲۰۰ - هیچ چیز، غیرقابل تحمل‌تر از یک زن پولدار نیست. لاتینی
- ۲۰۱ - هر کجا به انسان خوش بگذرد، آنجا وطن اوست. لاتینی
- ۲۰۲ - هر کس مزرعه خود را درو می‌کند. لاتینی
- ۲۰۳ - همه جا هیچ کجاست. لاتینی
- ۲۰۴ - هم چشمی، هم چشمی ایجاد می‌کند. لاتینی
- ۲۰۵ - هر احمق، هر یهودی، هر هنرپیشه، هر سلمانی و هر پیرزن خود را طیب می‌انگارد. لاتینی
- ۲۰۶ - هر چه مفید است شیرین است. لاتینی
- ۲۰۷ - هیچ کس به تنهایی عاقل نیست. لاتینی

- ۲۰۸ - هرچه دشمنان بیشتر باشد، افتخار هم بیشتر می شود. لاتویا
- ۲۰۹ - هیچ کس مرض را با پول نمی خرد. لاتویا
- ۲۱۰ - هرگز با مرد نیرومند کشتی مگیر و مرد پولدار را به دادگاه مکشان. لاتویا
- ۲۱۱ - هیچ سالی برادر سال دیگر نیست. لاتویا
- ۲۱۲ - هرچه پیرتر می شویم، بیماری های ما جوان تر می شوند. لاتویا
- ۲۱۳ - هر آغازی دشوار است. لتوانی
- ۲۱۴ - هر کجا شرم نیست، در آنجا زبان دراز هست. لتوانی
- ۲۱۵ - هرچه انسان آهسته تر راه برود، دورتر می رود. لتوانی
- ۲۱۶ - هر کس پول دارد، برحق است. لتوانی
- ۲۱۷ - هر چوبی کرم خود را دارد. مالت
- ۲۱۸ - هرگاه سه مرد عاقل به تو گفتند: الاغ هش، به عرعر پرداز. مونتوگرویی
- ۲۱۹ - همیشه زنبوری هست که صورت گریان را نیش زند. مونتوگرویی
- ۲۲۰ - هر کجا شیطان توفیق حاصل نمی کند، به آنجا پیرزن را گسیل می دارد. مونتوگرویی
- ۲۲۱ - هر کجا که سد کوتاه است، آنجا را آب فرا می گیرد. مونتوگرویی
- ۲۲۲ - هیچ کس با خدا پیمان نمی بندد. مونتوگرویی
- ۲۲۳ - هیچ قاضی ای نجات نمی یابد مگر این که جهنم پر شده باشد. مونتوگرویی
- ۲۲۴ - هر کجا محبت است در آنجا خداست. مونتوگرویی
- ۲۲۵ - هرچه بیشتر دانا باشی، بیشتر رنج خواهی بود. مونتوگرویی
- ۲۲۶ - هرچه یک نفر ترک را بیشتر غارت کنی، غنی ترش خواهی یافت. مونتوگرویی
- ۲۲۷ - هیچ نوشابه ای قوی تر از آب نیست. مونتوگرویی
- ۲۲۸ - هر آدم، حوای خود را پیدا خواهد کرد. لهستانی
- ۲۲۹ - هیچ کس بدون یک «اگر» نیست. لهستانی
- ۲۳۰ - هر کجا کره هست، در آنجا مگس هم هست. لهستانی
- ۲۳۱ - هم صلیب و هم دار از چوب ساخته شده است. لهستانی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۳۱۷

- ۲۳۲ - هرچه كك لاغرتر باشد، سگ لاغرتر است. لهستانی
- ۲۳۳ - هر كجا يك مجارستانی است، در آنجا خشم و غضب است و هر كجا يك اسلواکی است در آنجا آواز موسیقی است. لهستانی
- ۲۳۴ - هر كجا پاپ است، آنجا رُم است. لهستانی
- ۲۳۵ - هرچه زن‌ها كم‌تر باشند، دردسر كم‌تر خواهد بود. لهستانی
- ۲۳۶ - هرگز تمام آنچه را كه می‌توانی انجام مده. پرتغالی
- ۲۳۷ - هرچه تعداد پزشكان افزوده شود، تعدا بیماری‌ها بیشتر می‌گردد. پرتغالی
- ۲۳۸ - همه هنر ریش تراشیدن را روی ریش مرد احمق فرا می‌گیرند. پرتغالی
- ۲۳۹ - هرگز چیزی را كه نمی‌توانی بار كنی، قطع مكن. پرتغالی
- ۲۴۰ - همه برای یکی و یکی برای همه. روسی
- ۲۴۱ - هیچ درخت سیبی از شر كرم مصون نیست. روسی
- ۲۴۲ - هر آنچه كه شنا می‌كند، صید مكن. روسی
- ۲۴۳ - هر كجا خرده‌های نان هست در آنجا موش هم پیدا خواهد شد. روسی
- ۲۴۴ - هر كجا گل هست، در آنجا عسل هم هست. روسی
- ۲۴۵ - هر كجا قدرت هست در آنجا قاضی هست. روسی
- ۲۴۶ - هر طور كه می‌توانی زندگانی كن ولی هر طور كه دلت خواست بمیر. روسی
- ۲۴۷ - هیچ عشقی آنچنان آتشین نیست كه ازدواج خاموشش نكند. روسی
- ۲۴۸ - هر كس پولدار است برادر من است. روسی
- ۲۴۹ - هر اتفاقی ممكن است رخ دهد، ممكن است حتی يك مرد پول‌دار در خانه فقیری را بزند. روسی
- ۲۵۰ - هر مردی، پسر زنی است. روسی
- ۲۵۱ - هر كس كه مالك ساحل است، مالك ماهی هم هست. روسی
- ۲۵۲ - هر چه زنت را بیشتر بزنی سوپ بهتری خواهی خورد. روسی
- ۲۵۳ - هر مردی كه دیگران را بهتر می‌گرداند، خوب است. روسی

- ۲۵۴ - هر کس عسل شود، مگسانش می خورند. روسی
- ۲۵۵ - هر کجا آدمیان هستند در آنجا مصیبت هم هست. روسی
- ۲۵۶ - هر کجا سوزن می رود به آنجا نخ می رود. روسی
- ۲۵۷ - هر ده زن دارای یک روح انسان می باشند. روسی
- ۲۵۸ - هر کجا صرفه جویی هست در آنجا راستی و درستی هست. یوگسلاوی
- ۲۵۹ - هیچ نانی بدون جد و جهت بدست نمی آید. یوگسلاوی
- ۲۶۰ - هر گاو، گوساله خود را می لیسد. یوگسلاوی
- ۲۶۱ - هر کس به من خوبی می کند، برادر من است. یوگسلاوی
- ۲۶۲ - هر کس در جوانی نشان می دهد، که در پیری چه خواهد شد. یوگسلاوی
- ۲۶۳ - هیچ چیز بهتر از یک وجدان خوب نیست. یوگسلاوی
- ۲۶۴ - هیچ کس در دنیا نیست که برای همه کارها شایسته باشد. یوگسلاوی
- ۲۶۵ - همه چیز ترا به خشم می آورد و گریه دلت را می شکند! اسکاتلندی
- ۲۶۶ - هر کس به طریقه خود کمر بندش را می بندد. اسکاتلندی
- ۲۶۷ - همه سگ گزنده را دندان می گیرند. اسکاتلندی
- ۲۶۸ - هر برگ علف، دارای قطره شبنم خودش می شود. اسکاتلندی
- ۲۶۹ - هیچ کس به خوبی یک مرد عاقل نقش احمق را بازی نمی کند. اسکاتلندی
- ۲۷۰ - هر در هم تند بروی، اقبال به تو خواهد رسید. اسکاتلندی
- ۲۷۱ - هر چیز جنبه خوب و بد دارد؛ هنر در پیدا کردن آن است. اسکاتلندی
- ۲۷۲ - هر چه بد نماست، بد نیست. اسکاتلندی
- ۲۷۳ - همه چیز فانی است، غیر از عشق و موسیقی. اسکاتلندی
- ۲۷۴ - هر چه کسی نجیب تر باشد، به همان نسبت متواضع تر است. اسکاتلندی
- ۲۷۵ - هیچ دوستی مانند پول نیست. اسکاتلندی
- ۲۷۶ - همه چیز در آغاز کوچک است. ولز
- ۲۷۷ - هیچ مردی خوب نیست مگر اینکه دیگران به وسیله او خوب شوند. ولز

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۳۱۹

- ۲۷۸ - هرچه گاو نر لاغرتر باشد، بهتر کار می‌کند. ولز
- ۲۷۹ - هرچه دریا عمیق‌تر باشد برای کشتی بی‌خطرتر است. ولز
- ۲۸۰ - هرکجا توت‌فرنگی هست در آنجا مار هم هست. ولز
- ۲۸۱ - هرچه پیمان محکم‌تر باشد، زودتر پاره می‌شود. ولز
- ۲۸۲ - هرکس پتو را به سوی خود می‌کشد. بلغارستانی
- ۲۸۳ - هرکس زیر درخت گلابی بنشیند گلابی خواهد خورد. بلغارستانی
- ۲۸۴ - هرچه کم‌تر ثروت ببندوزی، کم‌تر دیگران را محزون می‌سازی. بلغارستانی
- ۲۸۵ - هرچه مادر می‌ریسد، دختر می‌بافد. بلغارستانی
- ۲۸۶ - هرچه باسیل می‌آید، در هنگام ضرر بر می‌گردد ... جزایرانگلیس
- ۲۸۷ - هر طور که که جا ببندازی خواهی خفت. جزایرانگلیس
- ۲۸۸ - هنگام مرض قدر عافیت را بشناسد. جزایرانگلیس
- ۲۸۹ - هرکس گوسفند شود، گرگانش ببرند. جزایرانگلیس
- ۲۹۰ - هیچ آفتابی نیست که سایه نداشته باشد. جزایرانگلیس
- ۲۹۱ - هیچ شروع نکردن بهتر از نیمه کار رها کردن است. چک
- ۲۹۲ - هرچه از گربه می‌رباید، موش خواهد گرفت. چک
- ۲۹۳ - هیچ چیز به نسیه گران به نظر نمی‌رسد. چک
- ۲۹۴ - هر گناه بهانه خود را دارد. چک
- ۲۹۵ - هر عقیده‌ای متضمن حقیقت نیست. چک
- ۲۹۶ - هر پرنده‌ای به پرهای خود محتاج است. دانمارکی
- ۲۹۷ - هرچه شخص نجیب‌تر باشد، غرورش کمتر است. دانمارکی
- ۲۹۸ - هر ماهی کوچک انتظار دارد که نهنگ شود. دانمارکی
- ۲۹۹ - هیچ کس آزادتر از مگس نیست که حتی روی بینی شاه می‌نشیند. دانمارکی
- ۳۰۰ - هدایا را باید تقدیم کرد نه پرت. دانمارکی
- ۳۰۱ - هیچ چیز مانند هیچ کار نکردن، کشنده نیست. دانمارکی

۳۲۰ حرف ه

- ۳۰۲- هیچ کس آن قدر ثروتمند نیست که از همسایه بی نیاز باشد. دانمارکی
- ۳۰۳- هر کس قاطی یونجه می شود، خوگ ها می خورندش. دانمارکی
- ۳۰۴- همه چیز را نمی توان در ترازو وزن کرد. دانمارکی
- ۳۰۵- هفت چیز الاغ را ناراحت می کند و هشت چیز راننده را. هلندی
- ۳۰۶- هر انقلابی، اول به صورت یک فکر در مغز یک فرد بروز کرده است. هلندی
- ۳۰۷- هر چه بیشتر گربه را مورد نوازش قرار بدهد، دمش را بیشتر علم می کند. هلندی
- ۳۰۸- هر کسی مرگ را در آغوش خود حمل می کند. هلندی
- ۳۰۹- هر کس، در حرفه خود دزد است. هلندی
- ۳۱۰- هیچ کس بدبخت تر از کسی که همیشه خوشبخت است، نیست. هلندی
- ۳۱۱- هر چه که دل از آن پر است، روی زبان می آید. استونی
- ۳۱۲- هر آغازی دشوار است. استونی
- ۳۱۳- هر کس که گوشت می جوید، استخوان پیدا خواهد کرد. استونی
- ۳۱۴- هر کسی از روی یک حصار کوتاه می جهد. استونی
- ۳۱۵- هر چه تُرش تر، بهتر. استونی
- ۳۱۶- همیشه کمی بترس، تا هرگز محتاج نشوی که زیاد بترسی. فنلاندی
- ۳۱۷- همه خرس را می شناسند، ولی خرس هیچ کس را نمی شناسد. فنلاندی
- ۳۱۸- هیچ میزان سنجی نمی تواند درجه میهن پرستی را نشان دهد. فنلاندی
- ۳۱۹- هر کجا سگ مدت سه روز به سر برد، آنجا را خانه خود می انگارد. فنلاندی
- ۳۲۰- هدایا قانون را فلج می سازد و روغن چرخ را به گردش در می آورد. فنلاندی
- ۳۲۱- هر کجا گوینده ای هست، در آنجا شنونده ای هم هست. فنلاندی
- ۳۲۲- هیچ شبی آن قدر دراز نیست که روزی در پی نداشته باشد. فنلاندی
- ۳۲۳- هر کس گربه به دنیا آمد موش تعقیب خواهد کرد. فرانسوی
- ۳۲۴- هر متملقی به خرج کسی که به او گوش می دهد زندگانی می کند. فرانسوی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۳۲۱

- ۳۲۵ - هرکس به اندازه کافی نیرو دارد که بدبختی دوستان خود را
فرانسوی تحمل کند.
- ۳۲۶ - هرچه ارزش طلا را دارد، طلاست.
فرانسوی
- ۳۲۷ - هرکس به اندازه دلش پیر است.
فرانسوی
- ۳۲۸ - هرکس که شیپور زند، شکارچی نیست.
فرانسوی
- ۳۲۹ - همیشه غیرممکن اتفاق می‌افتد.
فرانسوی
- ۳۳۰ - هر دو طرف را باید گره بزنی.
فرانسوی
- ۳۳۱ - همیشه شعر خودش را می‌خواند (خودپسند است).
فرانسوی
- ۳۳۲ - هرکس محبتش بیشتر است سرزنش‌هایش هم بیشتر است.
فرانسوی
- ۳۳۳ - هیچ اتفاقی برای هیچ، اتفاق نمی‌افتد.
فرانسوی
- ۳۳۴ - هر دوره از عمر بازیچه‌های مخصوص خودش را دارد.
فرانسوی
- ۳۳۵ - هرکس آنچه را که نیاز ندارد می‌خرد به زودی آنچه را که نیاز
دارد خواهد فروخت.
فرانسوی
- ۳۳۶ - هرکس از نیروی حافظه خود شکایت می‌کند ولی هیچ کس از
قوة داوری خود شاکی نیست.
فرانسوی
- ۳۳۷ - هیچ چیز زیبا نیست مگر حقیقت.
فرانسوی
- ۳۳۸ - همیشه بدترین چرخ‌ها بیشترین صدا را می‌دهد.
فرانسوی
- ۳۳۹ - هرچه را زن شلخته در گنجه بگذارد، گربه آن را می‌خورد.
فرانسوی
- ۳۴۰ - هر چیز تازه و نوظهور مقبول و پسندیده است.
فرانسوی
- ۳۴۱ - هر عزتی را ذلتی در پی بود.
فرانسوی
- ۳۴۲ - هرکس زن دارد، دعوا و مراغه دارد.
فرانسوی
- ۳۴۳ - هر که اول آمد اول برداشت.
فرانسوی
- ۳۴۴ - هر روز باید غم همان روز را خورد نه غم فردا را.
فرانسوی
- ۳۴۵ - هر گودالی، سنگر ندارد.
آلمانی

- ۳۴۶ - همیشه هر آغاز، دشوار است. آلمانی
- ۳۴۷ - هر چه قفس تنگ تر باشد، آزادی شیرین تر خواهد بود. آلمانی
- ۳۴۸ - همیشه کک اشتها را از بین می برد. آلمانی
- ۳۴۹ - هر طفل اقبال خود را همراه خویش می آورد. آلمانی
- ۳۵۰ - هیچ کس خوشبخت تر از کسی که تصور می کند که خوشبخت است خوشبخت نیست. آلمانی
- ۳۵۱ - هیچ صحنه تئاتر به اندازه قلب انسان متلون و تغییرپذیر نیست. آلمانی
- ۳۵۲ - همسایه دل گرسنه، غالباً شکم پر است. آلمانی
- ۳۵۳ - همه کس می تواند درون قلب مردی که سینه اش را شیشه ساخته شده بخوابد. آلمانی
- ۳۵۴ - هر کس که شیپور می زند، شکارچی نیست. آلمانی
- ۳۵۵ - همه عاقبت وارد یک کاروانسرا می شویم. آلمانی
- ۳۵۶ - هیچ مرغی گران بهاتر از مرغی که به عنوان هدید واصل می شود، نیست. آلمانی
- ۳۵۷ - همه، کلید در پشت دیگران را دارند ولی کلید در پشت خود را ندارند. آلمانی
- ۳۵۸ - هیچ چیز به سرعت یک نیکی، پیر و کهنه نمی شود. آلمانی
- ۳۵۹ - هر چاقویی که استعمال می شود، زنگ می زند. آلمانی
- ۳۶۰ - هر کس که دروغ می گوید، دزد هم هست. آلمانی
- ۳۶۱ - همه از یک در وارد عرصه زندگی می شوند، ولی از یک در خارج نمی گردند. آلمانی
- ۳۶۲ - هر خرگوشی می تواند یال شیر مرده را بکشد. آلمانی
- ۳۶۳ - هر چه تنور گرم تر باشد، نان قرص تری بدست خواهد آمد. آلمانی
- ۳۶۴ - هر چه عشق بزرگتر گردد، از میزان کلمات بیشتر کاسته می شود. آلمانی
- ۳۶۵ - هر کسی که ازدواج می کند، عوض می شود. آلمانی
- ۳۶۶ - هر کس از نور چراغ طبیعت اقتداء می کند هرگز به ضلالت نمی افتد. آلمانی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۳۲۳

- ۳۶۷ - همسایه‌ای را دوست بدار، ولی پر چین را از بین ببر. آلمانی
- ۳۶۸ - هر کجا تخم شپش هست در آنجا شپش هم هست. آلمانی
- ۳۶۹ - هر بهشتی مار خود را دارد. آلمانی
- ۳۷۰ - هر کجا فلسفه تمام می‌شود، طلب آغاز می‌گردد. آلمانی
- ۳۷۱ - هیچ کس فقرا را نمی‌شناسد و اغنیاء خودشان را نمی‌شناسند. آلمانی
- ۳۷۲ - هر کجا شرم هست، فضیلت هست. آلمانی
- ۳۷۳ - هیچ کس به اندازه اندیشه‌های خودمان ما را گول نمی‌زند. آلمانی
- ۳۷۴ - هیچ چیز گران‌بها تر از وقت نیست، هیچ چیز هم به اندازه آن تلف نمی‌شود. آلمانی
- ۳۷۵ - هر زنی زیبا بودن را بر خوب بودن ترجیح می‌دهد. آلمانی
- ۳۷۶ - همه کس، قوم و خویش انسان خوشبخت است. یونانی
- ۳۷۷ - هر کجا دوستان هستند، در آنجا ثروت هم هست. یونانی
- ۳۷۸ - هدایا، حتی عقلاء را به ضلالت می‌افکند. یونانی
- ۳۷۹ - هیچ چیز به اندازه چشم ارباب، اسب را فربه نمی‌گرداند! یونانی
- ۳۸۰ - همسایه تو آینه توست. گرجستانی
- ۳۸۱ - هر کس ریش دارد، شانه‌ای هم پیدا خواهد کرد. طبرستانی
- ۳۸۲ - هر کس به گربه خوراک ندهد به موش‌ها غذا می‌دهد. طبرستانی
- ۳۸۳ - هیچ دشمنی نیرومندتر از طلا نیست. طبرستانی
- ۳۸۴ - هر چه سر بزرگتر باشد، دردسر بزرگتر خواهد بود. طبرستانی
- ۳۸۵ - هر وقت دروغ می‌گویی، طوری دروغ بگو که خودت باور کنی
سخت راست است. طبرستانی
- ۳۸۶ - هر کجا شیطان به عدم موفقیت بر می‌خورد، پیر زن را می‌فرستد. طبرستانی
- ۳۸۷ - هر کس در آشیانه مورچه گان تف می‌کند، لبانش متورم می‌گردد. سیلزی
- ۳۸۸ - هیچ کس به اندازه افکار خودمان ما را گول نمی‌زند. سیلزی

- ۳۸۹- هر چه دل كوچك تر باشد زبان بزرگ تر مي شود. سيلزي
- ۳۹۰- هر روزت را بهترين روز خود بدان. اسلواكي
- ۳۹۱- هر كس در آتش فوت كند، داخل چشمش دود مي رود. اسلواكي
- ۳۹۲- هر كجا بخوابي برگ هست، در آنجا باد هم هست. اسلواكي
- ۳۹۳- هر كس پول دارد داراي يك شيطان است؛ هر كس پول ندارد داراي دو شيطان است. اسلواكي
- ۳۹۴- هر سنگي كه به طرف سقف خانه همسايه ات مي اندازي روي سر خودت مي افتد. اسلواكي
- ۳۹۵- هر چه يك جاده كوبيده تر باشد، بي خطرتر است. اسلواكي
- ۳۹۶- هر كس خود را با سبوس قاطي كند، خوگانش مي خورند. اسلواكي
- ۳۹۷- هداياي كوچك دوستي را گرم نگه مي دارد. اسلواكي
- ۳۹۸- هر كجا لاشه هست، به آنجا لاش خورها حمله مي آورند. اسلواكي
- ۳۹۹- هر چه زود مي رسد زود هم فاسد مي شود. اسلواكي
- ۴۰۰- هر جاده اي به رُم منتهي نمي شود. اسلواكي
- ۴۰۱- هر آوازي پايان دارد. اسلواكي
- ۴۰۲- هر كس به باد تف كند، بر روي چهره خودش تف كرده است. اسلواكي
- ۴۰۳- هر كس خود را عاقل مي انگارد، به همين جهت است كه در دنيا اين همه احمق وجود دارد. مجارستاني
- ۴۰۴- هر مرد در خانه خود ارباب است. ايسلند
- ۴۰۵- هر چه با كردن كلفتي بيشتر پيش بيابند، به همان سختي زمين خواهند خورد. اتازوني
- ۴۰۶- هر چه بيشتر بخوريد، بيشتر نياز مندي پيدا خواهيد كرد. اتازوني
- ۴۰۷- هر بار كه انساني را عفو مي كني، او را ضعيف و خود را توانا مي گرداني. اتازوني

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۳۲۵

- ۴۰۸ - هرکس غازی دارد که برایش تخم طلائی می‌گذارد، به شرطی
اتازونی که از آن با خبر باشد.
- ۴۰۹ - هر احمقی می‌تواند پول در آورد، آدم عاقل لازم است که آن را
اتازونی نگاه بدارد.
- ۴۱۰ - هرگز به مرد فقیر قولی مده و به پولدار مقروض مباش.
اتازونی
- ۴۱۱ - هیچ مشاوره بدتر از ترس وجود ندارد.
شیلی
- ۴۱۲ - هیچ کس، هیچ کس را می‌شناسد.
کلمیا
- ۴۱۳ - هر کله برای خود جهانی است.
کوبا
- ۴۱۴ - هیچ وقت دیده نشده که یک کیسه خالی سر پا بایستد (یعنی اگر
نگرویی گرسنه باشد نمی‌توانی کار کنی).
- ۴۱۵ - همیشه آب خالص بنوش، بسیاری افراد در اثر عدم رعایت این
نگرویی اصل مست گشته‌اند.
- ۴۱۶ - هر بار که مرغ تخم می‌گذارد، به تمام دنیا اعلام می‌کند که تخم
نگرویی گذاشته است.
- ۴۱۷ - هر قدر بیشتر سؤال کنی که چه قدر از سفر باقیمانده است به
استرالیایی و همان نسبت سفر طولانی به نظر خواهد رسید.
جزایر
اقیانوسیه
- ۴۱۸ - هر روز، قرص نان خود را همراه می‌آورد.
الجزائری
- ۴۱۹ - هر حیوان درنده‌ای در کمین گاه خود می‌خزد.
بانتو
- ۴۲۰ - هرگاه مار را کشتی، دهانش را نیز متلاشی کن.
بانتو
- ۴۲۱ - هر کس مداحی دارد و عیب‌جویی.
مصری
- ۴۲۲ - هر کس از روی دیوار کوتاه می‌جهد.
مصری
- ۴۲۳ - هیچ کس دوبار خر نمی‌شود.
ساحل طلا
- ۴۲۴ - هر کجا لاشه هست در آنجا لاش خورها جمع می‌شوند.
کنیا
- ۴۲۵ - هر چه شیرین است، کشنده است.
ایبو

۳۲۶ حرف ه

- ۴۲۶ - هر انسانی، مانع انسان دیگر است. ایو
- ۴۲۷ - هر چه آغازی دارد، انجامی هم دارد. کانوری
- ۴۲۸ - هر قدر هم راه طولانی باشد، سرانجام به شهری می‌رسد. کانوری

حرف ی

- چینی ۱- يك مرد خوب هرگز زن خود را نمی زند، سگ نجیب کاری به کار مرغان خانگی ندارد.
- چینی ۲- يك قایق فرسوده و از کار افتاده هنوز هم دارای سه هزار میخ است.
- چینی ۳- يك سگ بی جهت عوعو می کند و سگ های دیگر به تقلید از او عوعو می کنند.
- چینی ۴- يك مرد بزرگ عیوب مرد کوچک را نمی بیند.
- چینی ۵- يك قطعه گوشت فاسد موجب می شود که تمام دیگر بو بدهد.
- چینی ۶- يك متر طلا نمی تواند يك متر وقت را بخرد.
- چینی ۷- يك مرد واقعاً پولدار، نسبت به لباس خود بی اعتناست.
- چینی ۸- يك تکه گوشت فاسد همه غذا را فاسد می کند.
- چینی ۹- يك پابر دو قایق قرار نگیرد.
- تازی ۱۰- يك گنجشک در دست بهتر از هزار پرنده در هواست.
- تازی ۱۱- یمن گهواره نژاد عرب است و عراق مقبره آن.
- تازی ۱۲- يك مشت زنبور بهتر از يك کیسه مگس است.
- تازی ۱۳- یکی از قوانین رفاقت، سمج و مضر نبودن است.
- تازی ۱۴- يك دروغ ممکن است عاقل باشد ولی حقیقت و راستی نفس خردمندی است.
- تازی ۱۵- يك لئیم پولدار، فقیرتر از يك مرد فقیر است.
- تازی ۱۶- يك ارباب خوب، يك نوکر خوب هم تواند شد.
- تازی ۱۷- يك روز عاقل به يك عمر احمق می ارزد.
- تازی ۱۸- يك گره سست، بسیاری از گره ها را باز می کند.
- هندی ۱۹- يا پول در جیب داشته باش و يا زبانی شیرین در دهانت.
- هندی ۲۰- يك «نه» ترا از هفتاد دردسر برهاند.
- فارسی ۲۱- يك روده راست در شکم نداشتن (به مزاح همیشه دروغ گفتن).

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۳۲۹

- ۲۲ - یک سر دارد و هزار سودا. فارسی
- ۲۳ - یک لقمه نان را سگ هم می‌خورد. فارسی
- ۲۴ - یک کار لثیم کاملاً به‌جاست آن هم مردن است. فارسی
- ۲۵ - یا رب مباد که گدا معتبر شود
گر معتبر شود ز خدا بی‌خبر شود. فارسی
- ۲۶ - یکی را که در بند بینی مخند
مبادا که ناگه در افتی به بند. فارسی
- ۲۷ - یار ناپایدار دوست مدار. فارسی
- ۲۸ - یک خلقت زیبا، به از هزار خلقت زیبا. فارسی
- ۲۹ - یا سخن دانسته گوی‌ای مرد عاقل یا خموش. فارسی
- ۳۰ - یکی که افتاد، هم کلنگ دارش را زند هم تیردار. آذربایجانی
- ۳۱ - یک زخم بزن اما کاری بزن. آذربایجانی
- ۳۲ - یکی در موقع غضب و یکی هم در هنگام شوخی خودت را به پا. آذربایجانی
- ۳۳ - یکی از زور گرسنگی تنبانش را می‌فروخت، یکی گفت: با غلاف
غداره عوض می‌کنی؟ آذربایجانی
- ۳۴ - یار جانی کم است و بار نانی بسیار. آذربایجانی
- ۳۵ - یک احمق سنگی در دریا می‌اندازد که چهل عقل هم نمی‌توانند
بیرونش آورند. ترکی
- ۳۶ - یک زن خوب، یک کدبانوی خوب است. ژاپنی
- ۳۷ - یک روز خروس بودن بهتر از یک سال مرغ بودن است. کردی
- ۳۸ - یک دست، دست دیگر را می‌شوید و هر دو دست صورت را. کردی
- ۳۹ - یک دهان سنگی لازم است که به زبان نصیحت کند که آرام و
ساکت باشد. مالایا

۳۳۰ حرفی

۴۰- یک رودخانه مانند یک پادشاه از هیچ نوع قانون و قاعده‌ای اطاعت شرقی (متفرقه) نمی‌کند.

۴۱- یک دست آینه، دست دیگر مست. شرقی (متفرقه)

۴۲- یک عشق، عشق دیگر را از بین می‌برد. اسپانیولی

۴۳- یک زن زیبا یا احمق می‌شود یا منکبر و یا هر دو. اسپانیولی

۴۴- یک زن بسیار زیبا هرگز تماماً به شوهرش تعلق ندارد. اسپانیولی

۴۵- یک پرنده در دست بهتر از یک گاو در حال پرواز است. اسپانیولی

۴۶- یک دروغ در موقع احتیاج به اندازه یک راست خوب و مفید است. سوئدی

۴۷- یک مرد آینه مرد دیگر است. سوئدی

۴۸- یک بدبختی به بدبختی دیگر دست می‌دهد. سوئدی

۴۹- یک دست پر از پول، قوی‌تر از دو دست پر از حقیقت است. سوئدی

۵۰- یک بار دیدن بهتر از دوبار شنیدن است. سوئدی

۵۱- یک تخم مرغ نقد بهتر از یک مرغ نسیه است. آلبانی

۵۲- یک جو اقبال بهتر از یک خروار دانش است. بلژیکی

۵۳- یک لکه کافی است که تمام لباس را لکه‌دار کند. بلژیکی

۵۴- یک کدبانوی واقعی هم کنیز است و هم خانم. بوسنی

۵۵- یک اسب یک چشمی که یازده مهر طویله نمی‌خواهد. انگلیسی

۵۶- یک چیز بهتر از هیچ است. انگلیسی

۵۷- یک سیب فاسد، تمام سیب‌ها را فاسد می‌کند. انگلیسی

۵۸- یک سگ زنده بهتر از یک شیر مرده. انگلیسی

۵۹- یک بوسه هر قدر هم بی‌سر و صدا باشد به اندازه توپ صدا می‌کند. آلمانی

۶۰- یک خانه خالی پر از سر و صداست. سوئسی

۶۱- یک ضرب‌المثل کوتاه‌تر از نوک یک پرنده است. سوئسی

۶۲- یک کتاب خوب یک دوست خوب است. ایتالیایی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۳۳۱

- ۶۳ - یونانی‌ها با زبان و ایتالیایی‌ها با قلب‌شان حرف می‌زنند. ایتالیایی
- ۶۴ - یک چشم تار به از دو چشم نابینا. ایتالیایی
- ۶۵ - یگانه اشتباه دلدیر طبیعت، خلقت زن است. ایتالیایی
- ۶۶ - یک زن خشمگین دریای بی‌ساحل است. ایتالیایی
- ۶۷ - یک سگ خوب بی‌صاحب نیست و کسی که نان دارد هرگز بی‌سگ نیست. ایتالیایی
- ۶۸ - یگانگی هدف، دوستی ایجاد می‌کند. لاتینی
- ۶۹ - یک اسب معمولی، همیشه لاغر است. لتوانی
- ۷۰ - یک خانه بدون سگ کور است و بدون خروس کر. لتوانی
- ۷۱ - یک پدر به پنج کودک نان می‌دهد ولی پنج کودک به یک پدر نان نمی‌دهند. لتوانی
- ۷۲ - یک خر خوب در کشور خودش به فروش می‌رود. مالت
- ۷۳ - یک مهمان خوب همان روز اول مرخص می‌شود. مونتوئگرویی
- ۷۴ - یک آدم مجرد و یک سگ از عهده انجام هر کاری بر می‌آیند. لهستانی
- ۷۵ - یک لهستانی را یک آلمانی فریب می‌دهد و یک آلمانی را یک ایتالیایی و یک ایتالیایی را یک اسپانیایی و یک اسپانیایی را یک یهودی و یک یهودی را خود شیطان. لهستانی
- ۷۶ - یک اسب خوب را در اصطبل می‌خرند. لهستانی
- ۷۷ - یهودی را با شلاق مجازات کن و دهقان را با پول. لهستانی
- ۷۸ - یک کلید طلایی به هر دری می‌خورد. لهستانی
- ۷۹ - یک دروغگو می‌تواند دور دنیا برود ولی نمی‌تواند مراجعت کند. لهستانی
- ۸۰ - یک نقاش خوب لازم نیست بر تابلوی خود اسمی گذارد؛ ولی نقاش بد حتماً باید این کار را بکند. لهستانی
- ۸۱ - یک خوک، خوک دیگر را می‌شناسد. لهستانی

- ۸۲- یک دوست دروغین بدتر از یک دشمن خونی است. پرتقالی
- ۸۳- یک شمع به خدا بده و یک کیسه پول به قاضی. روسی
- ۸۴- یونانی‌ها فقط سالی یک بار راست حرف می‌زنند. روسی
- ۸۵- یک نفر یهودی، غسل تعمید یافته، یک مسیحی غسل تعمید نیافته است. روسی
- ۸۶- یک مرد و یک سگ همیشه از خانه خارجند؛ ولی یک زن و یک گربه همیشه در خانه‌اند. روسی
- ۸۷- یک ریش تمام را مو به مو می‌توان کند. روسی
- ۸۸- یک چکش نقره درب آهنی را می‌شکند چه برسد به طلا. روسی
- ۸۹- یک جنایتکار حتی از سایه خود می‌ترسد. یوگسلاوی
- ۹۰- یک دست، دست نیست. اسکاتلندی
- ۹۱- یک دست، دست دیگر را به رایگان نمی‌شوید. اسکاتلندی
- ۹۲- یک مرد گاهی به اندازه یک زن زرین ارزش دارد. اسکاتلندی
- ۹۳- یک اسکاتلندی هیچ وقت خود را در وطن احساس نمی‌کند وقتی که خارج از وطنش است. اسکاتلندی
- ۹۴- یک سور که دادی باید یک هفته روزه بگیری. اسکاتلندی
- ۹۵- یک گناه، صد گناه به سوی خود جلب می‌کند. ولز
- ۹۶- یک گرگ در همان پوستی که به دنیا می‌آید می‌میرد. ولز
- ۹۷- یک سال برای یکی مادر است و برای دیگری زن پدر. ولز
- ۹۸- یک مهمان از مهمان دیگر متنفر است و صاحب خانه از هر دو. بلغارستانی
- ۹۹- یا باید به دیگران اذیت برسانی و یا این که خودت اذیت بینی. چک
- ۱۰۰- یک شوخی باید دندان گوسفند داشته باشد نه دندان سگ. چک
- ۱۰۱- یک جیب پر از حق احتیاج به یک جیب پر از طلا دارد. چک
- ۱۰۲- یک اشتباه قدیمی بیشتر رفیق و هواخواه دارد تا یک حقیقت نو. دانمارکی
- ۱۰۳- یک همسایه خوب بهتر از برادری است که در دهکده دیگر به سر می‌برد. دانمارکی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۳۳۳

- ۱۰۴ - یک بار عروسی کردن وظیفه است؛ بار دوم ازدواج کردن دلیل حماقت است و بار سوم زن گرفتن نشانه جنون است. دانمارکی
- ۱۰۵ - یک بدبختی، بدبختی دیگر را پشت خود حمل می‌کند. دانمارکی
- ۱۰۶ - یک پزشک خوب باید دارای چشم باز، دست دختر و قلب شیر باشد. هلندی
- ۱۰۷ - یک بز شیرده بهتر از یک گاو عقیم است. استونی
- ۱۰۸ - یک عمل نیک، متضمن بهره است. استونی
- ۱۰۹ - یک کلمه خوب، همیشه جایی در دل پیدا می‌کند. استونی
- ۱۱۰ - یک بار که نیمه پولدار شدی خیلی آسان است که کاملاً پولدار شوی. استونی
- ۱۱۱ - یک آواز خوب را می‌توان دوبار خواند. استونی
- ۱۱۲ - یک حرفه هرگز آن قدر بد نیست که مرد نتواند روزی‌اش را از طریق آن تحصیل کند. استونی
- ۱۱۳ - یک زن هرگز از زن دیگر تعریف نمی‌کند. استونی
- ۱۱۴ - یک گاو پیر به خاطر نمی‌آورد که زمانی گوساله بوده است. فنلاندی
- ۱۱۵ - یک لقمه خوشمزه و لطیف فقط تا وقتی خوب است که در دهان باقی می‌ماند. فرانسوی
- ۱۱۶ - یک اخگر بد هر روز دود می‌کند. فرانسوی
- ۱۱۷ - یک دوست خوب به اندازه صد قوم و خویش ارزش دارد. فرانسوی
- ۱۱۸ - یگانه مرد خوشبخت کسی است که تصور می‌کند خوشبخت است. فرانسوی
- ۱۱۹ - یک جرقه کوچک حریق جهان‌سوزی را باعث می‌شود. فرانسوی
- ۱۲۰ - یگانه رازی که زن می‌تواند نگاهش بدار، سنش می‌باشد. فرانسوی
- ۱۲۱ - یک زن و یک کشتی همیشه احتیاج به آرایشی دارند. فرانسوی
- ۱۲۲ - یک مرد گاهی به یک زن زرین می‌ارزد. فرانسوی
- ۱۲۳ - یک چلچله بهار نمی‌آورد. فرانسوی
- ۱۲۴ - یک سنگ تنها، ذرت را آرد نمی‌کند. آلمانی

- ۱۲۵ - یک اشتباه کهنه، بیشتر دوست هواخواه دارد تا یک حقیقت جدید. آلمانی
- ۱۲۶ - یک مفصل پی دار از چاقوی تیز نمی ترسد. آلمانی
- ۱۲۷ - یک قاضی و چرخ گاری باید خوب چرب شوند. آلمانی
- ۱۲۸ - یک دروغ تبدیل به راست می شود وقتی که انسان باورش می کند. آلمانی
- ۱۲۹ - یک مرد کوچک غالباً سایه دراز می اندازد. آلمانی
- ۱۳۰ - یک ارباب کوچک بودن بهتر از یک نوکر بزرگ بودن است. آلمانی
- ۱۳۱ - یک مشت «قدرت» بهتر از یک خروار «حق» است. آلمانی
- ۱۳۲ - یک «نه» به همان سرعتی بیرون می آید که یک «آری». آلمانی
- ۱۳۳ - یک عقیده خوب تمام معایب را می پوشاند. آلمانی
- ۱۳۴ - یک صلح بهتر از ده پیروزی است. آلمانی
- ۱۳۵ - یک طیب جوان باید سه میز داشته باشد. آلمانی
- ۱۳۶ - یک پزشک خوب دارای سه چیز باید باشد: دل شیر، دست دوشیزه و چشم عقاب. آلمانی
- ۱۳۷ - یک شاهد شاهدست. آلمانی
- ۱۳۸ - یک سخن صد گله دارد. آلمانی
- ۱۳۹ - یک هنرمند در همه جا زندگانی می کند. یونانی
- ۱۴۰ - یک کتاب بزرگ یک شر بزرگ است. یونانی
- ۱۴۱ - یک درخت گیلان برای دو زاغ کبود، کم است. یونانی
- ۱۴۲ - یا اصلاً ازدواج مکن یا اگر ازدواج کردی، ارباب باش. یونانی
- ۱۴۳ - یا حرفی بزن که از خاموشی بهتر است و یا خاموش باش. یونانی
- ۱۴۴ - یگانه رازی که زن می تواند نگاه بدارد، رازی است که از آن اطلاع ندارد. طبرستانی
- ۱۴۵ - یک گناه، گناه دیگر را به وجود می آورد. طبرستانی
- ۱۴۶ - یک سکه تقلبی، دو سکه خوب را از ارزش می اندازد. اسلواکی

گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان ۳۳۵

- ۱۴۷ - یأس و امید خواهر یکدیگرند. اسلواکی
- ۱۴۸ - یکی کباب می‌خورد و دیگری سیخ کباب را می‌لیسد. مجارستانی
- ۱۴۹ - یک دوشیزه پیر ارزشی بیش از یک نامه پست نشده ندارد. مجارستان
- ۱۵۰ - یک پسر، پسر است، دو پسر نصف پسر است و سه پسر اصلاً پسر نیست. اتازونی
- ۱۵۱ - یک «نه»ی به موقع بهتر از یک «آری» خیلی دیر است. برزیلی
- ۱۵۲ - یک قدم در روز به دو قدم در شب می‌ارزد. برزیلی
- ۱۵۳ - یک شیطان شناخته شده، بهتر از ۲۰ شیطان است که باید شناخته شوند. شیلی
- ۱۵۴ - یک خروس خوب روی هر مزبله‌ای بانگ برخواهد داشت. مکزیک
- ۱۵۵ - یک نام دیگر سگ «رفیق» است. نگرویی
- ۱۵۶ - یک دندان فاسد موجب فساد تمام دندان‌ها می‌شود. کامرون
- ۱۵۷ - یکی را از میان آغل گوسفند به زنی بگیر ولی هرگز با کسی که خویش توست عروسی مکن. مصری
- ۱۵۸ - یک روز، روز دیگر را زمین می‌زند. داهومی
- ۱۵۹ - یک شکم می‌خورد و شکم دیگر بالا می‌آید. داهومی
- ۱۶۰ - یک انسان بد بهتر از یک خانه خالی است. ساحل طلا
- ۱۶۱ - یک زن محیل‌تر (حیله‌گر، فریب‌کار) از یک پادشاه است. نیجریای شمالی
- ۱۶۲ - یک ذره گاه کافی است برای جدا کردن عسل از کندو. هایا
- ۱۶۳ - یک انسان قبل از آن که قدرش را بدانیم می‌میرد. لیبریا
- ۱۶۴ - یک دوست خوب را با هر دو دست نگاه‌دار. کانوری
- ۱۶۵ - یک هدیه هرگز کهنه نمی‌شود. کیکوبو
- ۱۶۶ - یک مرد چون فربه است، دو نفر حساب نمی‌شود و مرد لاغر هم به دلیل آن که لاغر است نصف انسان به حساب نمی‌آید. کنگوی بلژیک
- ۱۶۷ - یک دروغ در خلوت چاق و در جلوت لاغر است. ماداگاسکار

